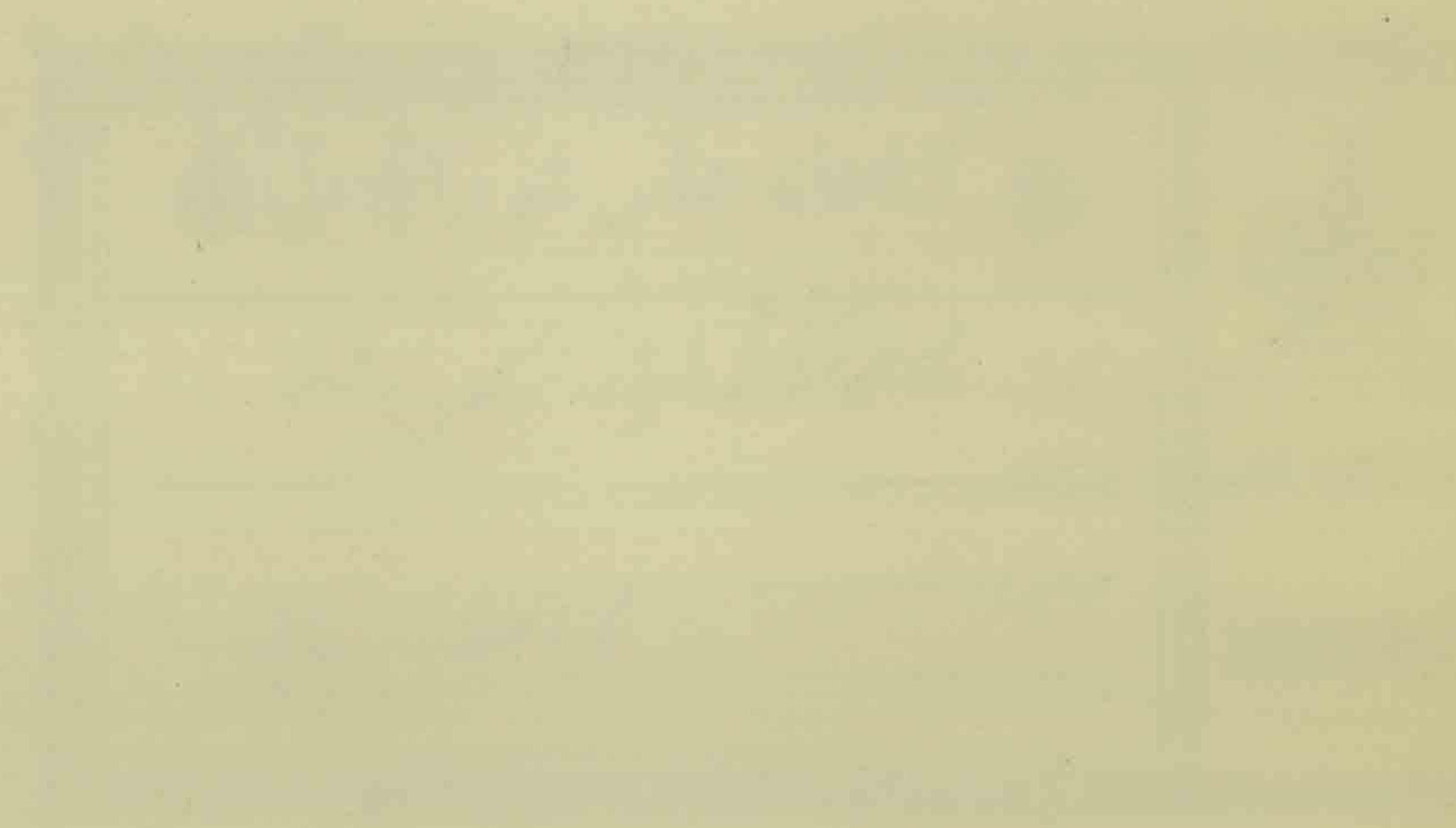


مکالمهٔ سیاح ایرانی

با شخص هندی

(قیمت)

ممالك ایران .... هشت قران

ممالك روسیه .... یك و نیم منات

ممالك عثمانیه .... پانزده غروش

هندوستان .... دو روپیه

Paradise Press

استرحام مخصوص

****

§ رسیدگان قلهٔ بصیرت را پوشیده نیست، که تهذیب اخلاق ملل، وتهذیب حال امم، وتکمیل نقائص مملکت را، در هر عهد و زمان طریقی خاص و اقتضائی مخصوص است. این دورهٔ طلائی، و عهد نورانی که آفتاب علم و نور معرفت کران تا کران عالم را احاطه کرده، و باشندگان افریقای شمالی، و امریکای جنوبی را با هوش وفرهنگ ساخته، و در جمیع ملل برخلاف سالف افرادیکه بخواندن و نوشتن آشنا باشند زیاد شده، مؤثرترین مواعظه حسنه، و با نفوذ ترین نصایح پسندیده، در سایهٔ رسائلیستکه محض تنقیح مراتب حقه، و توضیح معایب واضحه اشاعت یابد، و طرق اصلاح و نظائر آن به نیکوترین وجهی با الفاظ شیرین، و عبارات نمکین، و سخنان مفرح، در طی امثلهٔ معروفه، و تلو حکایات مشهوره بیان شود *

§ این نکته نیز ظاهر است که هرقوم وملت را عاداتی خاص، و اخلاقی مخصوص است، رفع ذمائم اخلاقی، و تکمیل محسنات اکتسابی آنان به ترجمهٔ مؤلفات و مصنفات دیگران نتواند شد، هر قوم وملت که ترقی کرده، در سایهٔ افکار دانشمندان خود بوده. شك نیست رومان و قصص، عادات قوم و اخلاق ملت را مهذب می سازد، ولی تذکرهٔ عادات و اخلاق اروپائی آسیائی را چندان مفید نتواند شد؛ چه اهالی آسیا از غالب آن عادات و اخلاق بی بهره و نصیب اند، و از قبح وحسن آن کلیه آگاه نمی باشند، که از تقبیح وتحسین آن متنبه و متذکر شوند، و موعظه بذیرند. بلی بعضی محامد صفات، ورزائل اخلاق است، که درنوع بشر تا درجهٔ کسب عمومیت نموده، « با اینکه علی سبیل الاطلاق نمیتوان حسن وقبح آن اخلاقرا هم در جمیع ملل بیك درجه اطلاق نمود؛ ولی چون نوع در او مشترکند ترجمهٔ آنرا چندان بی فائده تصور نتوان کرد » بازهم در مقدمات و جزئیات آن که به نظر دقت دیده شود بقسمی ترتیب داده شده که جملهٔ نتائجش عاید بهمان ملت میشود. اروپائیان برخی از کتب رومای ملل اجنبیه را ترجمه نموده، و می نمایند؛ ولی از آن ترجمه اصلاح اخلاق ملی، و رفع نواقص اخلاق خود را خواستگار نمی شوند، بلکه قصد آنها اطلاع کافی و استعلام تامه از احوال و عادات آن ملت است، و این در صورتی ملت را فائده بخشد، که از خود فارغ شده بخواهد بدیگران پردازد *

§ بالجمله - دانشمندان ملت ایرانیه راست که در تهذیب اخلاق، وتحسین عادات غیر مستحسنهٔ ملی، وتنبه وتذکر رجال دولت و اولیای امور جمهور به تألیف وتصانیف خاصه، با مراعات مذاق ملی، واخلاق قومی، مبادرت جسته، صرف نظر از ترجمهٔ قصص وحکایات دیگران که بادی النظر جز تضییع اوقات، و تخریب عادات فائدتی نه بخشد بفرمایند. هرگاه از روی دقت و انصاف نگریم خواهیم دید، که نگارندهٔ این سطور، بقسمی این عنوان را نگاشته، که از جوانب آن ترشح و تفجر حق امر، و صدق بیان با حسن وجه می شود *

§ این رساله که موسوم (بمکالمهٔ سیاح ایرانی وشخص هندی) است دارا میباشد کلیهٔ نکات، و جملهٔ اموریکه دانشمندان اروپا از نگارش کتب روما در اصلاحات قومی مدنظر میگیرند، نقائص را با الفاظ شیرین، و عبارات نمکین ذکر نموده، نظائر حسنهٔ او را بطریق ساده می نمایاند، وبزبانی ساده طرق اصلاحش را نیز ظاهر میدارد. این رساله دارای ده

عنوان ، و در پنج جلد نگاشته آمده ، این اولین جلد اوست در دو عنوان . مجلدات دیگر او هم به ترتیب طبع خواهد شد بحول الله وقوة *

(بلبل بباغ و جغد بویرانه تاخته)
(هر کس بقدر همت خود خانه ساخته)

تبصره

****

پس از تدقیقات لازمه ، آنچه به تحقیق پیوسته ، در سال هزار وسیصد و دو هجری ، سیاح غیور که نام نامیش در آخر جلد پنجم درج ، و از دودمان جلیل ، و مشاهیر ایران است ، پس از سیر و سیاحت ممالك محروسه وارد هندوستان شد ، در هند سه سال کامل توقف ، و بجانب اروپا و امریکا رهسپار گردید ، درسال (١٨٩٤) میلادی جسته جسته مقالات این رساله در یکی از اخبارات بوضع رومان مندرج ، و یك از اخبارات فارسی نیز شمهٔ از آن را ترجمه نمود ، اینك رسالهٔ کامل آن بدست آمده ، با دقت تمام وتصحیح کامل بطبع آن مبادرت شد ، چون این رساله دارای مطالب مفیده و عبارات روز مره و کنایات و استعارات نافعه است ، در کتب امتحان شامل گردید *

§ چنانچه مقصود مصنف خدمت بملت و دولت و ابناء وطن عزیز بوده ، طابع را نیز اقتدا بدان وجود شریف است . از خداوند مسئلت داریم که ملك وملت ایرانرا ازین رساله فائده بخشد ان الله قادر علی کل شیئی

(برگ عیشی بگور خویش فرست)
(کس نیارد ز پس تو پیش فرست)

نگاه دارندهٔ ملیت ومذهب ایران ومایهٔ روسفیدی ایرانیان

(اعلیحضرت اقدس نادر شاه شاهنشاه ایران زمین)

هوالمعین

شکایت در حکایت نازنین است
شکایت او کنی راهش چنین است

مکالمهٔ سیاح غیور ایرانی با یکی از ارباب سیاست هند

مجلس اول - عنوان اول

در اصول اخذ مالیات و عوارض ممالك محروسهٔ ایران

* * * * * * *

§ هندی - آقا صاحب سلام‌علیکم *

§ ایرانی - و علیکم‌السلام *

§ هندی - جناب آقا مولد ومسکن شما در کدامین شهرهای ایران است

§ ایرانی - مولد من در بلدهٔ همدان که یکی از بلاد عراق عجم و مسکن من نیز تاعمر بیست سالکی همان شهر مینوبهر بوده - بقیهٔ زندکانی را در بلاد مختلفهٔ ایران که اطلاق (وطن‌عزیز) من بر آنست کذرانیده‌ام

§ هندی - چند سال است از (وطن‌عزیز) خود هجرت و پای بدامنهٔ سیاحت آشنا فرموده اید *

§ ایرانی - شش سال است که از خاك باك ایران قدم بیرون نهاده و بسیر بلاد و سیاحت امصار وقت میکذرانم *

§ هندی - علت مهاجرت چه و سبب مسافرت چیست *

§ ایرانی - قصهٔ مهاجرت وحکایت مسافرتم طولانیست درین موقع زیاده براین بیان نمیتوانم کرد که قصدم سیرعالم بوده و خیالم سیاحت دنیاست

§ هندی - درین ایام سیاحت سیر کدام یك از ممالك اجنبیه‌را فرموده‌اند *

§ ایرانی - برخی از بلاد عثمانی و بعضی از ممالك روسی را دیده شاید دو ثلث هندوستان را هم کردش نموده باشم *

§ هندی - بفرمائید ایران زیاده پسند شماست یادیکر ممالکی را که دیده‌اند *

§ ایرانی - وطن مقدس من قبة‌الاسلام قوانینش مطابق احکام محمدی آب و هوای ایران در عالم طاق وفور نعمایش شهرهٔ آفاق بلکه ضرب‌المثل هرخاص و عام است - بنده از هرجهت قطعهٔ ایران را بر جمیع قطعات ارض ترجیح میدهم و (روضة من ریاض‌الجنة) میدانم *

§ هندی - جنابعالی حدیث (حب‌الوطن) را فراموش نفرموده‌اید بزرکان کفته‌اند (هرکه را عشق وطن نبود بسر * کر نبی باشد نکویندش بشر) بفرمائید که در ایران محاکمات و اجرای قوانین عدلیه چکونه میشود *

§ ایرانی - محاکمات عدلیه ایران دو شعبه است - معاملات از قبیل تجارت وغیره و قصاص وجنایات و امثال آن حکمش راجع بحکام شرع انور میباشد - وصول مالیات و سائر حقوق دیوان مثل کمرك و اخذ جریمه و احقاق حقوق رعایا و اجرای احکام شرعیه متعلق بحکام عرف است *

§ هندی - این دو فرقه یعنی حکام شرع و عرف از وظائف خویش واقف و به‌تکالیف خود پای بندند یا در کارهای یکدیکر مداخلت دارند *

§ ایرانی - هریك ازین دو طائفه برموز وظائف و دقایق تکالیف خود کماینبغی واقف اند - ولی بساهست که بمقتضای وقت علما مداخلت در اعمال عرفیه نموده و عملهٔ دیوان‌هم اکر پیشرفتشان بشود در اعمال شرعیه تصرف مینمایند *

§ هندی - از فرمایشات جنابعالی چنان مستفاد میشود که خدامی ناکرده

حکومات شرعیه و عرفیهٔ ایران یا پای بند به تکالیف خود نمیباشند و یا هیچیك وظائف خویش نمی‌شناسند ــ این وضع غیرمرغوب در هرملت رواج داشته باشد اسباب هرج و مرج مملکت میکردد ــ درحقیقت باید کفت اهالی ایران بدست دو فرقه کرفتارند که هر یك بهوای نفس خویش آنان را بهرسمتی که میلان خاطرشان است حرکت میدهند ــ واضح است در صورتیکه حکام شرع و عرف وظائف خویش نشناسند و تکالیف خود ندانند یا عمل نکنند ــ فطرةً رعایا در تکالیف خویش سرکردان و متمرد از احکام شرع و عرف خواهند کردید *

§ ایرانی ــ بنده این صغری و کبری‌ها که شما می‌چینید نمی‌فهمم ــ در هرحال رعیت باید مطیع اوامر شرع و عرف باشد ــ آنچه این دو فرقه که مصداق (تعز من تشاء) واقع شده بفرمایند لازم‌است بدون چون و چرا تعمیل و اطاعت کرد ــ ورنه . . . . . . *

§ هندی ــ علی‌العجاله ماکار بافعال و اعمال حکام شرع نداریم بفرمائید که احیاناً اکر یکی از حکام عرف نسبت برعایا زیادتی نماید و از حقوق مقررهٔ دیوان اعلی تجاوز کند کدام راه بجهة احقاق حقوق رعیت باز است

§ ایرانی ــ حکام ایران همه عادل و حق‌شناس و منتخب از دربار معدلت دثاراند هیچکاه برعایا و زیردستان اجحاف و زیادتی نخواهند نمود *

§ هندی ــ جناب عالی عدالت را در حق همهٔ حکام بزرك و کوچك ایران ثبوت داده ظلم را در مادهٔ ایشان محال تصور فرمودید مثلیست مشهور که (فرض محال محال نیست) فرضاً اکر حکام برخلاف مرضی دولت نسبت برعایا اجحافی نمایند احقاق حقوق آنها چکونه میتواند شد *

§ ایرانی ــ شما هندیها بچهار قانون پوسیدهٔ که در ملکتان انکلیسان جاری

نموده‌اند مغرور شده همش دم از احقاق حقوق میزنید ــ رعیت را جز اطاعت احکام مستبدهٔ حکام دیکر چه حقی است ؟ رعیت یعنی چه ؟ یعنی بندهٔ بی‌درم حکام مستبده !!! از روی شرع و عرف غلام را چه حقی برمولا و آقای خود است *

§ هندی ــ آقا صاحب عفو فرمائید نمیدانستم که جنابعالی درشهری خاص و مدرسهٔ مخصوص تعلیم یافته و در لغات مروجه اصطلاحات(من‌درآوردی) دارید ــ ازین بیانات معلوم‌شد که شما در ایام‌مسافرت خود خشت و کل بسیار زیارت فرموده اید !!! البته حدیث شریف (کل التعصب فی‌الجاهلیه) را مدنظر دارید ـ اکر مائل بصحبت مخلص نمیباشید چون آغاز مصاحبت است ترکش دشوار نباشد ورنه مسترحم است که مطابق سؤال جواب فرمائید *

§ ایرانی ــ اکرچه باالفاظ شیرین چوبکاری ملیحی از بنده فرمودید ولی چون بدواً قصور از من رفته معذرت میخواهم و نیز درین بلده مصاحبت جنابعالی را فوز عظیم میشمارم ــ انشاءالله ازین به بعد بموجب فرمایش سامیٔ مطابق سؤال جواب عرض خواهد نمود اینکه (در مادهٔ احقاق حقوق رعایای ایران استفسار شده) اکر اجحاف و زیادتی بشخص پرزور پرپول معروفی بشود بتوسط علما یا بلاواسطه بدربار کردون مدار دادخواهی کرده احقاق حقوق خود را مینماید ــ و چنانچه مظلوم از فقرا و کسبه است و دسترس بجائی ندارد ناچار باید آن زیادتی را برخود هموار کند و یادر مساجد و امام زاد‌ها بست نشسته تا خداوند کریم و امام زادهٔ واجب‌التعظیم رفع ظلم از او بنماید *

§ هندی ــ ازین بیانات ظاهر میشود که کار برکسبه و فقرای ایران خیلی سخت است ــ چه از یکطرف دوچار حکام مستبدهٔ خودسراند و

از طرف دیگر صراط مستقیمی بجهة احقاق حقوق ملی ندارند !!! خیر . هرگاه مسجد یا امام زاده نباشد و رعایا طاقت هموار نمودن زیادتیهای حکام را نداشته باشند چه خواهد شد *

§ ایرانی ـ جناب شما حجتهای حجاجی میکیرید چون رسم استبداد همیشه درحکام ایران جاری بوده ! در مقاماتیکه ملای متشخص و مسجد معتبری نباشد (عجوزهٔ از عجایز آنان دختر شاه پریان را در خواب دیده باو میگوید که در فلان مقام امام زادهٔ واجب‌التعظیمی دفن است هرکس که متوسل بوی شود هر مراد و مطلبی داشته باشد برآورده میشود) عجوزه شب این خواب را دیده علی‌الصباح زنان بیوه و دختران ناکتخدا بدان مقام شتافته مطلب دلی خودرا که میدانید میطلبند ! مسلم است به اقتضای نظام عالم و قانون طبیعی بنی‌آدم بعضی از زنان و دختران بمراد دلی نائل شده آن امام زادهٔ (من درآوردی) به هزاران کرامات و معجزات مشهور آمده چندی نمیکذرد که صاحب صحن و قبه و بارگاه و خدام و کفشدار و زیارت نامه‌خوان و شمع و چراغ و جاروچه وچه وچه میشود . ظاهر است خدامیکه از این ممرنان میخورند در درست کردن (نسب نامه) هم کوتاهی نخواهند نمود ـ و غالب نسب امام زاد های ایران را به حضرت امام موسی کاظم (علیهم‌السلام) میرسانند — چون در هیچ دستگاه ایران تحقیق نیست بسیاری از ملاهای دهات نیز به تقلید عوام در آن بقعه ها رفته بزیارت مشغول می‌شوند ! مخلص چندین امام زادهٔ تازه را قریب باین وضع بچشم خود ملاحظه نموده ام ـ در حقیقت این امر سبب تزعزع اعتقاد عامه از امام زادکان عظامیکه صحت نسبشان مسلم و در عظمت و جلالتشان شك و ریبی نیست میگردد *

§ خلاصه این تدبیر را اهالی ایران بجهة دفع ظلم ازخود دارند ـ و هرگاه کسی را از بست امام زاده بکشند ولو از روی شریعت مجرم و مستوجب سیاست و قصاص شرعی باشد بقسمی آواز (واشریعتا) بلند میشود که سکان ملأ اعلی بخروش می آیند . حکام از هیاهوی مردم درینکونه مواد میترسند ـ چرا که خودشان هم تا یك اندازه معتقد باین کونه امام زادها میباشند ! مثلاً فلان حاکم خواست یکی از مجرمین را از بست امام زادهٔ بکشد از روی تصادف معزول شد . این معجزه در حکام آینده خیلی اثر میکند ـ مقصود آن است مقامیکه مسجد نباشد بسیار داریم ولی جائیکه امام زاده نداشته باشیم نیست ـ کذشته براین رعیت نباید برخلاف مرضی و میل حکومت عمل نماید رعایای ایران شاه پرستند هیچ گاه برخلاف مرضی حکام که نمایندهٔ دولت آنهاست مرتکب امری نخواهند شد *

§ هندی ـ فرمایشات جنابعالی را خیلی (کوسه و ریش پهن) می بینم یك مرتبه میکوئید ایران قبةالاسلام است و تمام قوانین شرع انور مجراست . سپس از رفتار و کردار و عقاید اهل ایران که ذکر میفرمائید از اقوام جاهل‌هنود که مسلمانان آنها را (بت پرست) میکویند پست تراست . شنیده ام و مطابق شریعت مطهره نیز همین است که اکر ایرانیان پنجشاهی بخواهند از بابت خمس بسیدی که اورا نمی‌شناسند بدهند از وی ثبوت سیادت طلب میکنند ! آیا این‌کونه اتفاقات که مخرب اخلاق و اعتقادات حقهٔ اسلام است در نظر اهالی ایران باندازهٔ پنجشاهی قدر و منزلت ندارد تادر صدد تحقیق برآیند ؟ آیا وظیفهٔ علمای اعلام ایران که حارس و حافظ اعتقادات حقهٔ ملت اند نمیباشد که عوام بلکه خواص را ازین عقاید کاسده و حرکات فاسده باز دارند ؟ چه رفته رفته اینکونه عقاید منجر به (بت پرستی)

میکردد !!! خلاصه ـ قبل ازین عرض کردم که (فرض محال محال نیست)
در صورتیکه رعایا برخلاف مرضی حکام عمل نموده سرپیچی در زیادتی
بخود نمایند چه خواهد شد *

§ ایرانی ـ این سؤالات شما حالم را پریشان میکند ! اینکه برما ایراد
کرفته اند که در دادن پنجشاهی خمس بامام زادهای زنده یعنی سادات عظام
(نسب نامه) طلب مینمائیم ـ و درمادهٔ امام زادهای مردهٔ (من در آوردی) از
هیچکونه اقدام دریغ نمیداریم سبب را ملتفت نمیباشید ! امام زادهای زنده
میکیرند و امامزادهای مرده میدهند فرق در دادن و کرفتن است !!! آنچه
فرموده‌اند بوفرض محال اکر رعایا تمرد از احکام حکام در زیادتی بخود نمایند
چه خواهد شد ! خداوند کلهٔ (چماق ارجن) را سلامت دارد که تا وقتی
درکف بی‌کفایت حکام ایرانست رعایا نمیتوانند تمرد از احکامشان نمایند

§ هندی ـ آقا صاحب معنی (چماق ارجن) را ندانستم بیان فرمایند

§ ایرانی (لاحول ولا قوت الابالله) جناب من شما را باین‌کونه سؤالات
چه کار هرملکی قانونی دارد (چماق ارجن) یکی از آئین‌های محکم بسیار
متقن ایران است که حکام در حین اجحاف برعایا مجری میدارند

§ هندی ـ آقا صاحب (مشکل دوتا شد) این آئین در کتابچهٔ دولتی
که بحکام می سپارند ثبت است *

§ ایرانی ـ خیر . این آئین از لوازم حکومات مستبده‌است و تمام حکام
ایران میدانند ـ چون این آئین قرنهاست که در دست حکام بی‌ناموس ماست
(ماشاءالله) همه درحفظ دارند بلکه ملکهٔ ایشان است !!! کذشته برین اکر
حکام در هرمسئله پای بند به احکام کتابچهٔ دولت باشند مداخل که منشأ
اصلی و علت غائی قبول حکومت در ایرانست از کجا توانند نمود !!!

صد نفر اجزا و دویست نفر فراشهای بی پدر بی مواجب از کجا نان
خواهند خورد !!! جا خالی پیشکش ! اضافهٔ بر مالیات سال کذشته ! که
رواج و رسم حکومات ایران شده از کدامین ممر پر خواهد کردید !!!
تمام این نواقص از برکت آئین (چماق ارجن) تکمیل میپزیرد !!! از آن
راهیکه اساس حکومتهای بی‌جیره و مواجب ما براین کذارده شده نمیتوان
کفت دولت بالمره ازین مصائب ملت بی‌اطلاع است. البته درکتابچهٔ دولتی نوشته
نشده ـ علاوه بر این اکر بنا باشد که حکام در هر امر محکوم دستورالعمل
کتابچهٔ دولت باشند اطلاق لفظ حاکم (و آنکهی برحکومات مستبده) غلط
محض خواهد بود . همین قدر که مسمائی بعمل آید یعنی کتابچهٔ ازجانب دولت
در محکمهٔ حکام موجود باشد (آنهم بجهة اسم نه رسم) کفایت میکند *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً فرمایشات جنابعالی همه مطابق باعقل سلیم
و کردار و رفتار حکام ایران تمام موافق باعدل و دادست !!! خوب
بفرمائید بدانم مالیات مملکت ایران چه قدراست و از هر جهة عایدی
خزینهٔ دولت علیه چه مقدار میباشد ؟ *

§ ایرانی ـ دانستن حساب مالیات حق مستوفیان‌عظام است . و علم بعایدی
خزینهٔ دولت ازخصائص وزیر خزانه میباشد ـ رعایا را حق دانستن اینکونه
مراتب نیست ! نه تنها بنده نمیدانم قاطبهٔ رجال دولت هم مطلع نیستند !
حق‌هم این است هرکس درین عالم وظیفهٔ دارد ـ بخیال من اکر شاه و
صدر اعظم هم این مطلب را بدانند خارج از وظائف مقدسهٔ ایشان است
نشنیده‌اید (هرکسی را بهرکاری ساختند) *

§ هندی ـ آقا صاحب عفو فرمائید نمیدانم جنابعالی پریشان میکوئید
یا من پریشان میشنوم یا هردو ! مکر بودجهٔ جمع و خرج دولت همه ساله

در دربار اعظم پیش نمی شود ؟ و اخبار رسمی دولتی این مسئله را اعلان و اشاعت نمیدهد !!! که شما باین درجه توحش از علم بمالیات و عایدی خزینه میفرمائید ـ بچه‌های هفت سالهٔ مدارس بلکه زنان پرده‌نشین هند از بودجهٔ جمع و خرج هندوستان مطلع‌اند ـ در حقیقت اعلان این امر اعظم وظائف دولت است تاملت را اطمینان حاصل شده که آنچه بدولت میدهند هبا و هدر نمی‌شود ـ و نیز این امر بجهة سلطنت مفیداست که اگر مصارف فوق‌العادهٔ بجهة دولت پیش آید باین مستمسك بتواند از رعایای خود استقراض کند ـ درین صورت رعایا را نیز چون اطمینان حاصل است که اموال آنها که بخزینهٔ دولت پرداخته‌اند بی‌جا خرج نشده در ادای قرض بدولت متبوعهٔ خود عذر نخواهند آورد *

§ ایرانی ـ قاه ـ قاه ـ قاه ـ خداوند بجنابعالی شفا عنایت فرماید ـ راستی شنیده‌ام در هرشهری از شهرهای هند بیمار خانهٔ بجهة علاج وقوت دماغ هست البته درین شهرهم موجود باشد اگر فرصت داشته باشید چند صباحی درآنجا رفته سپس تشریف بیاورید باهم صحبت بداریم ـ آقای من مگر دربار اعظم کار دیگر ندارد که خودرا مشغول باین جزئیات نماید !!! و یا اخبار رسمی دولت علیه را از نگارش قیمت نان ـ گوشت ـ کشك ـ پشم ـ پنبه ـ پنیر ـ ماست ـ عسل ـ روغن ـ سیر ـ پیاز ـ و تعریف و تمجید حکام مقرری بده فراغت حاصل میشود که سخن دراینگونه خرافات براند!!! واقعاً انگلیسان عقل شما هندیها را برده‌اند ـ فرضا رعایا اطمینان نکنند که آنچه بدولت میدهند هبا و هدر نمیشود ! بروند (پف آب بخایهٔ اسپ چقندر بیك بزنند) رعیت سك کیست ـ چه دهن دارد ـ که بدولت اطمینان نماید یا نه نماید ـ دولت چه اعتنا دارد که یك مشت کور و کچل

رعایا و بقال و چقال که در حضور کتخدای ده و داروغهٔ شهر اجازهٔ نشستن ندارند اعتبار بوی کنند !!! عرض کردم رعیت یعنی بندهٔ بیدرم دولت ! شما هنوز این‌مسئلهٔ شرعی را هم که ضرب‌المثل شده‌است نمیدانید که (العبد و مافی یده کان لمولاه) دولت را بکذارید . هرحاکم پیزری مالك رقاب رعیت است اگر هستی هریك از رعایا را بخواهد آتش زند کسی قدرت ندارد بکوید چرا !!! اولاً دولت ما محتاج بقرض نیست . ثانیاً هرگاه ضروریتی پیش آید اسباب چینی بجهة یکی یا ده تا یا صد تا متمولین نموده جریمهٔ که از آنها وصول شود رفع احتیاج دولت‌را میتواندکرد ! و اگر این راه نیزکفایت دفع احتیاج نکند . بحمدالله طرق قرض و رهن مملکت و فروختن رعایا مسدود نمیباشد !!! این مطالب سزاوار دولت مقهور مرعوب و رعایای پست همت است خدایرا شکر دولت علیه قاهره و مقتدره و ملت جلیله باندازهٔ بلند همت و کریم اند که در صورت اقتدار نیز هرگز ازینگونه سؤالات نخواهند کرد (کریم ار چیز بخشد می نپرسد) *

§ هندی ـ آقا جان دعای من نه تنها این است که خداوند بشما شفا عنایت فرماید ! بلکه بر ملت و دولت شما هم تفضل نماید ! فرمایشات سامی با هیچ منطقی درست نمی آید ! باید حضرت سلیمان علیه‌السلام آمده منطق شما را تفسیر فرماید ! خوب بعد از آنیکه رعایا را علم بر عایدی دولت و بدهی خود نیست بچه اصول مالیات خویش را پرداخته و بچه طریق تدارك می شود ؟ *

§ ایرانی ـ کتابچهٔ مالیات نزد مستوفیان هر بلد موجود و حکام مطابق کتابچه وجه مالیات را مطالبه مینمایند . رعایا نیز بکفتهٔ آنان اطمینان حاصل نموده آنچه مطالبه شود میدهند *

§ هندی ــ آنچه از رعیت گرفته میشود حکام قبض مطبوعهٔ دولت برعایا میسپارند یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ قبض مطبوع ما نمی‌شناسیم ! و احتیاج هم نداریم ! چه میرزاهای تند قلم در دفتر استیفا بسیار اند که در یك ساعت صدقبض مینویسند ؟! دولت اخبارچی و کتاب فروش نیست که مطبع لازم داشته باشد !!! در تمام ایران یك دارالطباعهٔ هست آنهم سالی هیجده ماه بی‌کار یا بطبع کتب و موش گربه و تاریخ و فقه و اصول اشتغال دارد ـ بجهة نام آن دارالطباعه را دولتی میگوئیم (که ماهم بلی) افسوس که جنابعالی در ایران تشریف نیاورده و از میرزاهای ایرانی واقف نمی‌باشید ! خلاصه آنچه را حکام از رعایا میگیرند همان قدر که مطابق کتابچهٔ دولتیست قبض قلمی میدهند و هرچه باسم عوارض گرفته میشود رسید لازم ندارد *

§ هندی ـ نمیدانم مرا تمسخر مینمائید یا بحقیقت سخن میرانید ؛ اگر تمسخر من است حیف از شما ! هرگاه حقیقت است وای برایران و ایرانیان که تا این درجه مبتلا بدرد بی‌درمان جهالت اند !!! خیر . مالیات ایران بیش است یا عوارض *

§ ایرانی ــ از برکت عوارض است که ادارات حکومتی میگردد . اگر عوارض نبود کیسهٔ حکام خالی میماند . عقیدهٔ بندهٔ بر این است که مالیات یك و عوارض ده و بیست است *

§ هندی ـ آقا صاحب بفرمائید عوارض چیست و به چه اسم حکام میگیرند *

§ ایرانی ــ عوارض اضافهٔ مالیات کتابچهٔ دولتیست که هریك از حکام جدید وارد شوند محض مداخل خود باسم مالیات تازه از ملاکین میگیرند . حاکم معزول شود یا نشود مبلغ ما زاد را همه ساله ملاکین باید بدهند

ولی عوارض ابداً بخزینهٔ دولت وارد نمیشود ! برخی بکیسهٔ وزراء دولت کش ! قدری در شکم مستوفیان خدا ناشناس طهران (که در ظلم بدولت از شمر ابن ذی‌الجوشن بالاتراند) بعضی بجیب مستوفیان و وزرای بلد ! آنچه تازه است تقسیم در اجزای حکومت جدید میگردد ! ولی تمام نفرین رعایا و بد دعائی آنها عاید بدولت میشود . چرا که رعیت بیچاره ملتفت نیست و چنان تصور میکند که تمام این عوارض جدید را هرروزه دولت بر آنها مزید مینماید *

§ هندی ـ خیلی مایلم که از اسامی عوارضیکه حکام از رعایا میگیرند مطلع باشم *

§ ایرانی ــ نامهای مختلف دارد که شرح هریك بطول می انجامد ــ دور نیست مخلص تمام اسامی آنها را نیز یاد نداشته باشد *

§ هندی ــ خواهش دارم عذر نیاورده آنچه‌را علم دارید بیان فرمائید *

§ ایرانی ــ حال که اصرار دارید هرچه بنده میداند عرض مینماید مشروط بر اینکه شرح آنها را از داعی نه پرسید . آنچه حکام از رعایا حاصل مینمایند دو اسم دارد . یکی مالیات و دیگری عوارض . مالیات عبارت است از آنچه در کتابچهٔ دولت در قرون سالفه درج و تاکنون همان دفاتر پارینه . میزان مالیهٔ دولت شناخته میشود ! عوارض دو قسم است آنچه تازه است حق حکام و مستوفیان بلد میباشد و آنچه قدیم است یعنی ده بیست سال از مدت اجرای آن گذشته . حق مستوفیان طهران و وزرای دربار است . گویا محض آنکه (خیلی شور نشود) اسماً چیزی هم بنام عوارض درخزینهٔ دولت شامل میشود . ولی از روی تیقن معادل ثمن و سدس آنچه میگیرند نمیباشد ـ اما اسامی عوارض آنچه‌را یاد دارد شانزده قسم است ــ اوّل وجه پیشکش حاکم بزرك ــ دوم وجه پیشکش ضابط ــ

سوم وجه پیشکش منشی حضور – چهارم وجه ایشك آقاسی باشی – پنجم شاطرباشی – ششم مرسوم کلانتر – هفتم وجه مواجب سرباز – نهم علوفهٔ اسبهای توپخانه – دهم علوفهٔ مالهای حکومتی – یازدهم کسر خزانهٔ دهات شاهی – دوازدهم صرف خزانه داری – سیزدهم وجه شترقربانی – چهاردهم وجه گوسفند قربانی جلو حکام وقیمت کاسهٔ گلاب نباتی که لازم است درحین ورود حکومت تقدیم شود – پانزدهم شاهی اشرفی – شانزدهم قیمت چوب شلاق – غیر از اینها نیز بسیاراست که بنده یاد ندارد چراکه در دستگاه حکومتی ایران نبوده‌ام – هریك ازاین عوارض نیز دارای شعبات بسیار اند این امر را نیز باید دانست که وجه حقیقی بعض ازاین عوارض چیزی نیست که قابل اعتنا باشد ولی مأمورین بآن اسم مبلغ گزافی جمع مینمایند *

§ هندی – وجوهات عوارض را که حکام میگیرند ثبت دفتر دولت میشود یا نه ؟ *

§ ایرانی - خیر . این وجوهات دخل بدولت ندارد که ثبت دفتر دولتی شود اینها در مقابل مواجب حاکم و فراش وغیره محسوب است – البته مستوفیان و وزرای دربار حقی دارند و بحق خود میرسند *

§ هندی – این چه فرمایش است میفرمائید که دولت را حقی درین وجوهات نیست ! حکام ارث پدر خودرا از رعایای پادشاه طلب ندارند ! تعجب است رعایا چگونه در ادای این وجوه که بدولت نمیرسد اطاعت میکنند *

§ ایرانی – جناب من . رعایای ایران شاه پرستند و هیچگاه تمرد از اوامر حکام که نمایندهٔ دولت آنها میباشند نمینمایند. حکام هم آنچه میگیرند برادرانه است *

§ هندی – از ماده و معنی تمام عوارض واقف شدم ولی معنی (چوب شلاق) را نفهمیدم ؟ *

§ ایرانی – خواهش دارم که ازین مطلب در گذرید تکلیف حاکم است بگیرد . میگیرد *

§ هندی – شما را بحقوق (وطن عزیز) تان قسم میدهم بدون مضایقه بفرمائید که دوستم نه دشمن از راه دوستی مائل بدانستنم *

§ ایرانی – حالکه قسم دادید باین شرط عرض میکنم که ازمیان من و شما بروز نکند . و دیگری از این حدیث مطلع نگردد . تا بر حکام ما نکته گیرد . چه همهٔ مردم نمیدانند آب و هوای هر مملکت مقتضی یك قسم قانون است !!! (چوب شلاق) چوبیست که اگر رعایا در ادای هریك ازین عوارض معروضه تسامح و تکاهل نمایند . فراشان بضرب آن چوب وصول کنند - اسباب تجمل و جلال مأمورین دولتهم همین (چوب شلاق) است چه لازم می آید هروقت این حکام بی‌ناموس از عمارات حکومتی خود خارج شوند – دو صد نفر فراشهای بی‌پدر هریك ترکهٔ را دست گرفته بعربدهٔ بلند بگویند(پاشو – بنشین – برو – بیا – برید – وایس سرپا - کور شو – دورشو) اینها اسباب مرعوبیت رعایاست و در بین راه هرگاه کسی برخلاف آداب و احترام حکومت ازروی جهل یاعمد حرکتی کند سر وکلهٔ اورا فراشان با همان چوبها خورد نموده و میگویند *

(هرکس که کار بد کند * اینش سزا اینش جزا)

§ هندی – شمارا بوجدانتان قسم میدهم بدون مزاح بفرمایند اینمطلب حقیقت دارد که قیمت چوبی که برعایا زیادتی و اجحاف میشود ازخودشان میگیرند !!! این اسباب تجمل و تجلل دو روزه چه نتیجه برای حکومت می بخشد - آیا از برای حکام عزتی بالاتر ازین تصور میتواند شد که ولینعمت کل یعنی اعلیحضرت شاهنشاهی آنهارا نوکر درست کار با کفایت و

صداقت خود تصور نموده درصلهٔ درستکاری بارتقاء مدارجشان بالاستحقاق بیفزاید و ملت بعد از حکومت آنان یادکار برای آنها برقرار دارند ؟ آیا رعب و هیبت حکام زیاده براین میتواند شد که رعایا ویرا عادل و داد خواه شناسند ؟ با این اسبابهای (بچه بازی) که موجب قهقههٔ اجانب و ریشخند خودشان است تاکی خویشتن را مسرور خواهنداشت !!! و تاچند بکرد کارهائی خواهند کردید که در عوض سود زیان بینند !!! آیا هنوز وقت آن نرسیده که حکام ایرانی سرمشق از حکومتهای متمدن همسایه بکیرند ؟ جنابعالی البته سلوك فرمانفرمای هند که نایب‌السلطنه و نافذالفرمان بر سیصد ملیون نفوس است ملاحظه فرموده‌اید که سوای چند سوار که حین حرکت کالسکهٔ ایشان همراه است جلال ظاهری دیکر برخود نبسته . و وقتیکه درمیدان شرط (اسب دوانی) کلکته می آیند زاید بر یکی از افراد رعایا شناخته نمیشوند . و حال آنکه رعب و هیبت ایشان باندازهٔ میباشد که امرای خود مختار هند (که لقب پادشاهی بر آنهـا رواست) وقتی بدربار عام حاضر یا بملاقات مخصوص اختصاص می یابند از هیبت و عظمت ورعب وجلالت ایشان نفس در سینهٔشان حبس میشود ـ این رعب و هیبت اثر درستکاری و استقامت مزاج حکام انکلیس است ـ با اینهمه ملت انکلیسیه شهرت به تکبر دارند و تایك اندازه در حکومت هند پیروی از حکام آسیائی مینمایند ـ از فرمایشات سامی بقدری درهم شده‌ام که هرکاه خود ایرانی نژاد و محب دولت ایران و هم مذهب باحکام ایرانی نبودم نام ایران و ایرانی را بر زبان جاری نمیکردم مکر بنفرین ! افسوس هرچه بکویم (تف سربالاست) *

§ ایرانی ـ آنچه را جنابعالی فرموده همه درست است ! ولی چون اهالی ایران شاه پرستند و هیچکاه برخلاف مرضی حکام خود حرکتی

نمینمایند ! نمایندکان خدا ناشناس دولت سزای شاهپرستی به آنها میدهند ! حالت حالیهٔ ایرانرا نه اینکه نمیتوان مقایسه باهند نمود بلکه موازنه‌اش با بربری زادکان افریقا و وحشیان بربر خلاف عقل و انصاف است !!! *

§ هندی ـ آقا صاحب از فرمایشات جنابعالی چنان معلوم میشود که چوب در ایران خیلی قیمت دارد ؟ *

§ ایرانی ـ خیر .) در ایران چوب چندان قیمت ندارد و از آن وجه چوب نمیخرند (صرف باین اسم وجهی مقرر شده میکیرند *

§ هندی ـ بعد از آنیکه قیمت چوب نخریده را از رعایا بکیرند البته فراشهائیکه زحمت کشیده چوب میزنند حق‌الزحمهٔ خودرا هم باید مطالبه نمایند؟ *

§ ایرانی ـ فدای شما بروم حقوق فراشها معین است که لامحاله بعد از فراغ از چوب زدن باسم (خدمتانه) میکیرند ! و این پول را فراشهای حکومت حق حلال خود و لایق صرف راه حج و زیارات متبرکه میدانند و بحسب لیاقت مضروب مطالبهٔ حق حلال خودرا باکمال شد و مد مینمایند *

§ هندی ـ بحق انسانیت قسم است فرمایشات شما پریشانم کرد !!! بفرمائید که تمام رعایا در ادای عوارض و شمول در آئین (چماق‌ارجن) شامل اند یا بعضی دون بعض ؟ *

§ ایرانی ـ کسانیکه درسلك علما یا نوکری دیوان و یا مردمانیکه بستهٔ این دوطایفه باشند از ادای عوارض و شمولشان در آئین (چماق ارجن) معاف اند *

§ هندی ـ ازین بیان معلوم میشود که عوارض بسیار در ایران زمین میماند *

§ ایرانی ـ خیر حصهٔ عوارض آنان سرشکن میشود بر شریك‌الملکهای ایشان و املاکیکه در قرب و جوار آنها واقع باشد ! حقوق حکومت

هیچگاه ضایع نمیشود - جنابعالی خوب میدانید در هر مقام مردمانیکه دستشان از چاوه کوتاه باشد بسیار اند !!! *

§ هندی - هذا تخمین جنابعالی مالیاتیکه در کتابچهٔ دولت ثبت است بیش میباشد یا عوارض *

§ ایرانی - عرض کردم بنده نه از مقدار مالیات مطلع - نه از اندازهٔ عوارض واقف - آنچه شنیده عرض مینماید - سنهٔ (۱۳۰۸) که بزیارت عتبات عرش درجات مشرف بودم با یکی از رعایای (خوزان) سدهٔ اصفهان هم منزل شدیم - بین صحبت بیان نمود که مالیات ما را از روی آب میگیرند . در سنهٔ (۱۲۹۳) مالیات هر فنجان آب را سی شاهی میدادیم - و امروز از هر جهة فی فنجان آبی بیست و دو قران و نیم میدهیم ! سی شاهی مالیات اصل کتابچه و مابقی عوارض است *

§ هندی - دولت ایران ازین عوارض که رعایا میدهند خبر دارد یا نه ؟ *

§ ایرانی - اگر منظور جنابعالی از دولت شخص سلطان است خیر اطلاع ندارند - و اگر مقصود مستوفیان عظام و وزرای کرام اند هر یک سهم بزرگی از این عوارض را می برند *

§ هندی - خداوند بحال دولتی رحم نماید که چپاولانش اعضا و طرف اعتماد شخص سلطان قرار گرفته باشند ! و بفریاد ملتی برسد که حاکم و محکوم در تکالیف خود محدود نباشند و وظائف خود را نشناسند !!! *

§ ایرانی - اگر زحمت نباشد شمهٔ از اصول دولت انگلیس در وصول نمودن مالیات و عوارض هندوستان بیان فرمائید *

§ هندی - امروز وقت تنگ است فردا شرفیاب شده علی سبیل الاختصار عرض مینماید *

مجلس دوم - عنوان اول

§ ایرانی - سلام علیکم *

§ هندی - و علیکم السلام آقا صاحب (آیئی - آیئی - بیائید - بیائید) *

§ ایرانی - دیروز وعده فرمودید شمهٔ از اصول مالیات هند و وصول عوارض آن بیان فرمائید اگر مانعی نباشد وفا بوعده شود *

§ هندی - جناب آقا . قدری بنشینید (تنباکو بخورید) بوك (تنبول) میل کنید . چائی بنوشید دیر نخواهد شد - صحبت خواهیم داشت *

§ ایرانی - یکی از شعرا گفته (صحبت معشوق شیرین تو زقند است ای عزیز * هی مکرر کن بجان من بکام من بریز) فرمایشات جنابعالی و آنگهی در این مقالات عالیه و مطالب مهمه در مذاق بنده خوشتر از بوك (تنبول) و شیرین تر از چائی است *

§ هندی - آقا صاحب نفهمیدم ، نفهمیدم ، بیهوده سرائیدن چرا ! بالغ بر پنجاه و پنج مراحل زندگانی را طی نموده صاحب یکمن (داری - ریش) هستم فرزند و فرزند زاده دارم جای تأسف است که برای من اشعار عاشقانه خوانده معشوق خود تصور میکنید ! در آغاز سخن شما گفتید همدانیم . صفات قزوینی بروز دادن از شیمهٔ صداقت نباشد ! *

§ ایرانی - این فرمایشات چه - و این کج خیالها چیست - بنده اهل هزل و مزاح و صاحب آن خصلت که جنابعالی تصور فرموده اید نیستم ! و آنگهی کلام (حسان العجم) قاآنی شیرازی . . . را فراموشم نشده بطریق مثل

شعری در جواب فرمایشات سامی عرض نمود که معنیش این است (که صحبت های جنابعالی که همه از معشوق من که (وطن عزیز) است در مذاق شیرین تر است از کشیدن غلیان و نوشیدن چائی. خطاب (ای عزیز) بجنابعالی است نه لفظ. صحبت معشوق! این قصور اصول تعلیمات مدارس فارسی هندوستان است که احیاناً اگر تعلیم یافتگان مدارس مزبوره با یکی از اهل زبان دو چار مکالمه شوند در سوق کلام اینگونه کج فهمیها بخرج داده خویشتن را مضحکه نمایند!!! خوب است جنابعالی بمعنی کلام التفات فرموده و تحقیق کرده پس اعتراض نمائید که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در نصایح خود گفته (مزن بی تأمل بگفتار دم) *

§ هندی — آقا صاحب. معاف دارید. که بنده بدون التفات کلام سرکار را حمل بر خیال باطل نموده — سبب این تصور ناجائز که در قلبم بدون ملاحظه جای گرفت دو امر بود. اول (دواوین) شعرای ایران که (آئینهٔ خیالات ملت ایرانیه اش تصور باید کرد) همه مملو ازین گونه خرافات است! و تا یك اندازه این (دواوین) داغ بزرگی بر اخلاق عمومی ملت در نزد اجانب نهاده! باندازهٔ این (دواوین) در نزد اغیار مخرب اخلاق تصور شده که وزارت معارف هند حکم نمود هزلیات آنها که مورث فساد اخلاق اطفال ساده لوح مدارس است خارج کرده و باقی را جزو تعلیم قرار دهند! و ناظم مطبوعات هند پس از مشورهٔ با اجزای ادارهٔ معارف اعلان داد که هیچیك از مطابع هندوستان را اجازهٔ طبع کامل (دواوین) شعرای ایران مثل سعدی — قاآنی — یغما — و امثال آنان نیست. مگر آنکه هزلیات آنها را خارج نمایند!!! چنانچه یکی دو نفر که بر خلاف آن اعلان عمل نموده پلیس تمام کتبشان را جمع کرده آتش زد! دیگر آنکه باکمال حجاب عرض مینماید حرکات و اخلاق

بعضی از همشهریهای جنابعالی اهل هند را در مادهٔ اخلاق عموم ایرانیان بتوهم انداخته! چه هریك از آن نخالهای اشرار خویشتن را از اجلهٔ اشراف و عماید ایران جلوه میدهند! ساده لوحان هندی بعقاد (جائیکه شتر بود بیك قاز * خر قیمت واقعی ندارد) اشراف ملتی را که با اینگونه اخلاق رذیله مشحون بینند در مادهٔ اراذل آن قوم چه تصور خواهند نمود! اگر شما اخبارات اردو و انگلیسی هند را فهمیده میخواندید و از گرفتاریهای همه روزهٔ همشهریهای خودتان (بواسطهٔ بدفعلی و کج اخلاقی) در پلیس واقف و مطلع میشدید سر خجالت بزیر افکنده خویشتن را ایرانی نمیگفتید!!! این خرابی از دو جا واقع است — اول آنکه رؤسای روحانی ایران بقانون شرع مطهر در تهذیب اخلاق ملت نمیکوشند. و رفع فساد اخلاق آنان که از وظائف مقدسهٔ ایشان است نمیفرمایند — و دوم ثانی دولت که پدر ملت گفته میشود بهیچوجه سدی در جلو این همه مهاجرین که فرزندان بیعار بیکار لاابالی سلطان اند نمیکشد! لابد این اراذل بد اخلاق بحکم تنبل بیعار بیکار در مملکت آزادی مثل هندوستان که وارد میشوند عملشان همان افعال رذیله و هنرشان گدائی و امثال آن است!!! درحقیقت گناه این خیال باطلیکه من در بارهٔ جنابسامی نموده و عذاب تمام افعال ناستودهٔ ملت بر گردن کسانی میباشد که وظیفهٔ مقدسشان تعلیم تهذیب اخلاق ملت و سد ابواب بدنامی قوم است و در وظیفهٔ خویش تسامح مینمایند!!! اینکه ما هندیان فلك زده را ملزم قرار داده و براصول تعلیم زبان فارسی مدارس هندوستان ایراد وارد آورده اید اگر گناه کارم نگوئید (این بحث بر ثلاثهٔ غساله میرود) قرنهاست ملل فرنك شوکت و عزت قومی را در سایهٔ ترقی لغت دانسته هر ملت در اشاعهٔ زبان خود و تسهیل تعلیم لغت خویش

کوشیده از بذل هیچگونه همم عالیه دریغ نمیداوند . و در ممالک اجنبیه ملیون ملیون اشرفیهای احمر را (که . لو نها تسر الناظرین . کفته اند) صدقهٔ اشاعهٔ لغت خود کرده . در پرتو ترقی زبان عروج سیاست و نفوذ کلمهٔ خویش را میدهند . بجهة تعلیمات ملل اجنبیه کتبی چند ترتیب داده که جسته جسته ابنای اجانب را هوادار همم عالیهٔ بخود و طرفدار مقاصد سیاسیهٔ خویش نمایند . این است که کتب تعلیمیهٔ مدارس انکلیسی هند هر بچند سال یکمرتبه تبدیل پذیرفته رفع نقائص آنها میکردد . ازین رو اطفالیکه در مدارس هند تعلیم انکلیسی می یابند بحیثیت شیرین زبانی و درست کلامی با بچه‌های انکلستان تفاوت ندارند . درین ماده هندیان بیچاره چه قصور دارند که هنوز ایرانیان خود اصولی بجهة تعلیم لغت ابنای خویش مقرر نکرده‌اند تا ما و دیکران از ترتیب و اصول تعلیم آنها تقلید نمائیم !!! مدارس هند در تعلیم فارسی تقلید از اهل ایران دارند . قصوری بر آنها وارد نیست نهایت فارسی زبان مادری ایرانیانست بدون تعلیم هم مردمان ناخواندهٔشان میتوانند تکلم نمود و ما هندیان آن ملکه را نداریم . ایرانیان بجای تسهیل . روز بروز تعلیم زبان فارسی را مشکلتر مینمایند از استعمال و شرکت لغات اجنبیه در زبان خود باوجود بی نیازی ؟ شاهد بر این مقال این است که بالغ بر سی نفر ایرانیان را بخود تجربه و امتحان نموده با اینکه سالها درس خوانده و مردمان فاضل شناخته میشدند در بحث نکارش املای فارسی عاجز و ابداً صرف و نحو زبان خودرا نمیدانستند و این نقص تعلیم است نه قصور متعلمین !!! کمال فخر فروشی ادبای ایرانیان در مجالس و محافل انس خواندن اشعار سعدی ــ حافظ نظامی ــ وغیره است ــ و این منتهای فضل و ادب ایرانیان در زبان فارسی

شناخته میشود ! و همان کتب مشکله ـ و اشعار مغلقه . تعلیمات ابتدائی ایران است که اطفال هفت سالهٔ خودرا می آموزند ! یکی از فضلای ایران که سالها در نجف اشرف تعلیم یافته و داعیهٔ اجتهاد نیز داشت . چندی قبل درین شهر شهیر رونق افروز شده از حل لغات مسافرت نامهٔ شاه شهید عاجز ماند ! تمام این نواقص ناشی از عدم ترتیب و قاعدهٔ تعلیمات اولیهٔ زبان فارسی در ایران میباشد . این است که هریك از ایرانیان کتابی نویسند باید خودشان بجهة حل لغات جدیدهٔ خود همراه باشند (ماشاءالله) در فارسی لغت جامع هم ندارید تا اجانب غامضات لغات جدیدهٔ (من در آوردی) تان راحل نمایند !!! بعد از آنیکه شما ایرانیان کتب و زبان یکدیکر را ملتفت نشوید اکر ما هندیان زبان شماها را نفهمیم جای اعتراض نباشد !!! با اینکه قرنهاست هندیها را تعلقات سیاسی وسلسلهٔ تجارتی وغیره با ایران و ایرانیان قطع شده . بجهة محبت قلبی و بستکی علمی و ادبی که باین زبان شیرین داشته و دارند تاکنون در تعلیم زبان فارسی ساعی و بواسطهٔ رغبت ملی ناچار دولت انکلیس جزو تعلیمات عمومیهٔ مدارس هندوستان قرار داده است . با این ترقی طبیعی که درین زبان شیرین بودیعت است اکر ادارهٔ معارف ایران سعی در تسهیل تعلیم و رفع نقائص آن نماید . مسلماً زمانی زبان فارسی لغت عمومی آسیا قرار خواهد کرفت . بالغ بر یکصد سال است دولت انکلیس با آنهمه اقتدار معادل چندین خزانه صرف اشاعه و ترویج زبان خود در هندوستان نموده و ادارهٔ معاش ملیونها نفوس هندیه از برکت تعلیم زبان انکلیسی شده و می‌شود و امروز زبان علمی و سیاسی هند انکلیسی است . معذلك باندازهٔ یك ثلث فارسی خوانان ـ انکلیسی‌دان در هند نمیباشد با آن همه تشویقات و ترغیبات و فوائدیکه مربوط به تعلیم زبان

انکلیسی قرار داده اند . اهالی ایران از خوشبختی طبیعی زبان خود غافل اند و چون فرنکان کرفتن فائده را از زبان خویش محال تصور مینمایند ! کویا ازین نکتهٔ اهم صرف بی اطلاع یاغافل محض اند !!! البته یك نکته درین ایام هندیان را مجبور به تعلیم انکلیسی و ترك فارسی نموده و آن نکته . همانا ترقی علوم و معراج فنون در زبان انکلیسی و عکس آن در فارسی میباشد ! صاحبان فنون و شایقان علوم در هند باقتضای وقت و احتیاج زمان مجبور در جلب علوم و فنون مقتضیهٔ شده‌اند . و آن علوم در زبان فارسی یافت نمیشود و درلغت انکلیسی بدرجهٔ اکمل و اتم موجود است اکر ادارهٔ معارف ایران در کمال عجلت سعی در ترجمهٔ تمام علوم بزبان فارسی نه نماید یك مرتبه این زبان شیرین که (امالسنه اش) باید کفت از میان سیصد ملیون نفوس هندیه معدوم و منسوخ خواهد کردید !!! تا کنون که زبان فارسی در هند باقی مانده بواسطهٔ آن بود که فارسی را اهل هند زبان دولتی و علمی قرار داده بودند حال که سلب این دو حیثیت بزرك از این لغت شده ! و تعلق تجارتی هندیان هم با اهالی ایران باقی نمانده . و رقیبی مانند زبان انکلیسی در مقابل دارد . ناچار معدوم خواهد شد . و هندیان فارسی لخواه نوحه کر زبان شیرین فارسی خواهند کردید ! و ایرانیان را باك نخواهد کزید . چه شعوریکه ملتفت شوند اثر زبان را در عوالم ملك و ملت و دولت ندارند !!! *

§ ایرانی ـ حق این است که مسئلهٔ بسیار عمدهٔ در جواب مخلص بیان فرموده . و در ضمن کلام یك یك الزامات را مدللا بر ما ایرانیان وارد آوردید . واقعاً منطق خوبی در مباحثه دارید و صاحبان اینکونه منطق کمتر مجاب میشوند ـ ولی من میتوانم در رفع الزام از خودمان

شما را مجاب نمایم . مختصر بسکه مطول حرف زدید و آنکهی حرفهائی که بکوشم آشنا نبود همه را از یاد دادم . خواهش دارم بوعدهٔ خودتان وفا فرموده در مادهٔ مالیات و عوارض هند شمهٔ بیان فرمائید . و این صحبتهای متفرق را کنار بکنارید *

§ هندی ـ جناب آقا . انکلیسیان عوارض و مالیات دولتی را در هند بلفظ عموم (تکس) میکویند و همه در حکم مالیات دولت است . حصهٔ که عاید بخزینه میشود باصطلاح شما باید مالیات کفت . و سائر حصص که هریك اسمی خاص و صرفی مخصوص دارند عوارض باید تصور کرد . عوارض هندوستان باندازهٔ نیست که بتوان همه را برشمرد . محتمل است که بنده تمام نامها را هم ندانم و غالب (تکس)های هند باسامی انکلیسی علم شده میدانید ترجمهٔ نامیکه علم شده باشد دشوار است . بطریق اجمال عرض مینماید . که بالغ بر یکصد و بیست عوارض در هند جاری است که هرچند قدم آن راجع بیك طبقهٔ از رعایاست که باید بدهند . غالب مالیات اراضی هند از روی حاصل کرفته میشود یعنی تخمین ماحصل زراعت را بنوع صحیح نموده غالباً فی صدی هفتاد و پنج وهشتاد باسم مالیات و (تکس)های مختلف حق دولت دریافت میشود . بعضی مقامات هم هست که مالیات معین دارد خواه حاصل بشود یا نشود ـ ولی در صورتیکه حاصل نشود حکومت تخفیف در مالیات میدهد . و در ادای اقساط مراعات مدت مینماید . در هرصورت باز هم در صد . هفتاد و پنج الی هشتاد مالیات وعوارض بر آن اراضی تعلق میکیرد . تمام مالیات و عوارض هند دولتی است و هریك جمع و خرج معین و ادارهٔ مخصوص دارد . مثلاً از بابت صفائی بلد ـ مواجب پلیس ـ خرج مکاتب ملیه ـ صرف بیمارخانهای عمومی ـ دیوانه خانه‌های ملی ـ نزهت کاه‌های

نظامیه ـ مصارف چراغهای کوچه و بازار ـ قیمت آب خوراك ـ اجرت جاروب کشان ـ اعانهٔ دواخانهای مجانی ـ حق صاف کردن نجاسات و کثافات نظامها ـ و ـ و ـ و ـ و همه باسم (تکس) از رعایا بالسویه وصول میشود ـ و هریك را دفتری علیحده و ادارهٔ جداگانه و صرفی خاص و ملازمینی مخصوص با مواجب کافی هست ـ تمام این ادارات دولتی و در تحت ادارهٔ عالیه اند . هر تبدیل و تغییریکه در هریك ازین ادارات ضرورت شود (ولو جزئی هم باشد باید بامضای دارالشورای دولتی باشد ـ جمع هریك ازین ادارات معین و خرج آنها بدون دیناری کم و بیش معلوم است ـ بقدری حساب در کارها گذارده اند که ولو اجزای ادارات چکیدهٔ تقلب باشند مقتدر بر دیناری اجحاف نمیشوند ـ هر اداره را قانون مرتب و رئیس آن اداره ذمه‌دار اجرای آن قانون و نیك و بد کاروائیهای راجعه به اجزای ادارهٔ خود است ـ رؤسای ادارات شخصاً مقتدر بر عزل و نصب احدی از اجزای ادارهٔ خود نیستند ـ البته رئیس هر اداره سلوك نیك و بد اجزای خود را میتواند به افسر اعلی و ادارهٔ بالا اعلام نماید ـ رئیس ادارات تمام هم خود را صرف ترقی ادارهٔ مرجوعهٔ بخویش نموده ابواب ازدیاد مداخل و قلت مصارف را سنجیده بحکومت مدللانه مینمایند ـ این است که هر اداره در هند قائم شود پس از چند سال ترقی کلی میکند ـ مواجب ملازمین هر اداره را اول هر ماه بامضای رئیس ـ تحویلدار آن اداره سپرده بر کاغذیکه تمر دولتی زده باشند قبض دستخطی هریك از اجزا را گرفته ضبط مینماید (زدن تمر در قبض رسید و معاملات شخصی که بالغ بر بیست روپیه باشد بر تمام رعایا لازم و مخالف مستوجب سزای دولت و جریمه است ـ اینهم یکی از (تکس) های دولتی مقرر شده ـ مداخل دولت انگلیس ازین تمر ابداً بنظرها جلوه ندارد ـ

معذالك باندازهٔ میباشد که اگر عرض نمایم جنابعالی و همشهریهای باسیاست و درایتتان اغراق و غلو تصور خواهید نمود) رئیس هر اداره مجبور است متوالیا نگران کاروائیهای اجزا و جمع و خرج دفتر ادارهٔ خود باشد ـ و رپورت تمام کاروائی را در دفتر مخصوص نوشته و در اوقات معینه و مواقع لازمه به نظر حکام اعلا رسانیده ـ دستخط بر صحت عمل خویش بگیرد ـ اجزا نیز مجبوراند که صحهٔ حسن خدمت خود را از رئیس ادارهٔ خویش اتخاذ نمایند ـ خلاصه از روی قطع بدانید که مالیات و عوارضی را که اهل هند میدهند باضعاف مضاعف زاید از مالیات و عوارض ایرانیان است ـ و تمام مالیات و عوارض هند (برعکس ایران) عاید بخزینهٔ دولت میشود ـ و دولت بهر راهی که باید صرف شود مینماید ـ در هند تمام عوارض حکم مالیات را دارند و یکان یکان در کتابچه‌های دولتی ثبت است ـ و آنچه وصول میشود مطابق با دفتر دولت میباشد ـ حکام و رؤسای ادارات را قدرت بر آن نیست که اضافه بر آنچه در کتابچهٔ دولت ثبت شده دیناری بر رعایا اجحاف نمایند ـ و رعایا از حقوق دولت که بر ذمهٔ آنان تعلق گرفته بخوبی واقف اند ـ و در وقت معین غالباً یك روز دو روز پیشتر بمرکزی که دولت مقرر نموده بدهٔ خود را برده قبض رسید میگیرند ـ دولت چون اساس کار را مرتب کرده و شالودهٔ عمل را درست گذارده در احقاق حقوق خود از مالیات و عوارض لازم نمیشود که در حق رعایا آئین (چماق آرجن ـ و قانون چوب فلاق) را مجری دارد ! *

§ ایرانی ـ رعایا از کجا علم حاصل نموده و دهقانان چگونه اطمینان پیدا مینمایند که حکام زبردست و مأمورین وصول مالیات و عوارض زاید بر حقوق معینهٔ دولتی از آنها مطالبه نمی نمایند *

§ هندی ـ اولاً . هرسال (بجت ـ بودجه) جمع و خرج تمام هندوستان جزءً وکلاً در دربار اعظم فرمانفرمای هند که مرکب از تمام اعضای شورا ودرحالیکه بوکالت ملت از هرقوم انتخاب شده‌اند پیش . وموضوع بحث میشود رویداد تمام آن مجالس . و صورت بحث‌هائیکه در هرماده می‌شود همان آن اخبارات ملی بهر زبان ترجمه و نقل نموده اشاعت میدهند . و هریك از دبیران اخبارات نیز مجاز اند که آزادانه رأی خودرا اظهار داشته خیرخواهانه نکته‌چینی نمایند . و پس از بحث آنچه بکثرت آرا بصحه رسید مجدداً اخبارات ملی بجهة اعلام ملت باشرح و بسط اشاعت میدهند . سپس اخبارات رسمی خلاصهٔ حکم دولت را اعلان می‌نمایند . باز اخبارات غیررسمی نقل از اخبارات رسمی می کنند . آنگاه کتابچهٔ دولتی با دستورالعمل حکام و مأمورین و حقوقیکه باید دولت ازهرطبقه وصول نماید بطبع رسیده حتی در دهات و قصبات به ارزانترین قیمت میفروشند . و اگر (تکس) تازهٔ قرار یافته . یا برمالیات صوبهٔ افزوده شده ضمیمهٔ آن کتابچه میگردد . علاوه براین چون قانون مساوات در هند جاری است در ادای مالیات و عوارض دولتی فقیر و غنی بزرگ و کوچك شاه و گدا یك حکم دارند . فرضاً اگر یك جریب زمین شاهزادهٔ انگلستان دارد و جریب دیگر را افقر و احقر هندوستانیها در ادای مالیات و عوارض دولتی در یك قطارند . لهذا که بااین همه اسباب اعلام چهار نفر دهقانان واقف نشوند بزرگان دیگر که با آنان سهیم‌الملك و در ادای مالیات و عوارض بالسویه با آنها شرکت دارند ایشانرا مطلع مینمایند . اهم براین مراتب جلب نفع و دفع ضرر هرانسان را طبیعی است دهقانان هم بعد از آنیکه به بینند مسئلهٔ در نفع و ضررشان موضوع بحث است بهر نحو باشد استعلام نتیجهٔ آن را خواهند نمود . ثانیاً

حکام زیردست و محصلین اخذ مالیات چون میدانند که رعایا از اندازهٔ حقوق دیوانی مطلع میباشند و قانون سزا و جزای دولت انگلیس را دانسته‌اند که عفو و اغماض بجهة کردار ناشایست احدی نیست . هیچگاه اضافه بر حقوق مقررهٔ دولت از رعایا مطالبه نمی نمایند . ثالثاً آنچه را مأمورین مالیات و عوارض . حقوق دولتی از رعایا مطالبه مینمایند مطابق قبوض مطبوعهٔ میباشد که از جانب حکومت در دست دارند . در حقیقت آن قبض حکمنامهٔ دولت تصور می‌شود . چرا که موشح بنام نامی سلطان عصر و فرمانفرمای وقت است . مأمورین در اینگونه قبوضات تقلب نمیتوانند کرد . و اگر بر فرض محال کسی از حمقای مأمورین تقلب کند باید دست از هستی خود بشوید . چه خیانت بدولت کرده‌است . مأمورین مالیات و حکام زیردست در (اضلاع ـ مضافات) خیلی تغییر و تبدیل می‌یابند چون اطمینان بقیام خود در یك مرکز ندارند از خوف افشای راز کمتر اقدام در خیانت مینمایند . چه هر مأموریکه بعد از آن آید محکوم است رسیدگی درعمل مأمور قبل ازخود نموده . صحت و سقم کارروائیهای ویرا بحکومت اعلی تقدیم نماید . و هرگاه خیانتی از حکومت ماضی مدللانه اظهار داشت برعلو مقام آن افزوده . خائن از هستی نیست . و از بلندی به پستی رخ مینماید . قانون دولت انگلیس براین است که هریك از حکام بزرك وکوچك که مجرم یاخائن دولت و ملت واقع شوند . در اول بسزای قانونیش میرسانند . و در ثانی مادام‌العمر از همه گونه خدمات و امتیازات و اعزازات دولتی محروم میکرده . حتی در مجالس رسمیه و غیررسمیهٔ حکام حضورش را مانع می‌شوند . حالا از شما سؤال مینمایم که با اینهمه اسباب کشف نقاب و سد ابواب اجحاف و این سختی سزا کسی از مأمورین

جرئت خیانت بدولت و اجحاف بملت خواهد نمود ؟ هرکز . هرکز . اکر درست ملاحظه شود. باسمهای مختلفه و رسمهای متنوعه. از هرجهة صدی هفتاد و پنج مداخل تمام رعایای هند بکیسهٔ دولت میرود . فرق این است که دولت انکلیس (سررا با پنبه میبرد) و دولت ایران (دست را باساتور قطع میکند) !!! *

§ ایرانی ـ بفرمائید که دولت انکلیس درهند چه اصولی بجهة وصول مالیات و اخذ عوارض اختیار نموده که بدون زحمت . تمام و کمال حقوق دولت از رعیت وصول میشود و با اینکه آئین (چماق ارجن) درمیان نیست . باندازهٔ رعایا مرعوب اند که ولو بنا شود هستی خود را برهین کذارند . ساعتی تعطیل را در ادای حقوق دولتی روا نمیدارند ؟ *

§ هندی ـ آقا صاحب خوب ملتفت شدی (تمام فوت کاسه کری). دولت انکلیس اینجاست . که بیك نکته (قانون چوب شلاق) را در یك حصهٔ بزرك دنیا که فرمان رواست عاطل و باطل کذارده . آن نکته (داغ قرانی) میباشد که بدترین داغ های جکر سوز عالم است ایرانیانیکه در هندوستان (داغ قرانی) دیده همواره باین شعر مترنم اند (آنچه داغ قران نمود بمن * ضرب شلاق جان ستان نه نمود) و وصول مالیات و عوارض هند باقساط است . بجهة ادای هرقسط تاریخی با مهلت چند روزه مقرر میباشد که رعایا در آن تاریخ و یا باجرمانهٔ قلیل درمهلت معینه . حقوق دولتی را از مالیات و عوارض باید در مرکز مخصوصیکه حکومت محلیه مقرر داشته رسانده قبض خود را دریافت دارند ـ چنانچه در تاریخ مقرره و ایام مهلت کسی بدهٔ دولتی خود را نه پردازد بعد از اشتهار و اخبار مالك ـ عدالت تاریخیرا بجهة هراج ملك وی معین

میکند . تاحین هراج نیز مالك را اختیار است که حقوق دولت را باجرمانه و مصارفهای دیکر که برآن تعلق کرفته پرداخته مالك ملك خود باشد . همینکه هراج چی آخرین چکش را برمیز زد . ولو آنکه مالك ملك صدکونهٔ آنچه دولت طلبکاراست تقدیم کند قبول نمیشود . و ملك از ملکیت او خارج میکردد . و بعد از هراج ملك . دولت طلب خود و جعالهٔ فروش و سایر حقوقیکه برآن ملك تعلق کرفته برداشته تتمه را درعدالت جمع نهاده مالك ملك را اعلام میدهد که فلان قدر از وجه فروش ملك شما در عدالت جمع است . هر وقت مالك مائل باشد رفته و رسید داده وجه موجودهٔ خود را از عدالت میکیرد . هزارها املاك رعایا بدین قسم از میان رفته‌است. چه در هراجهای دولتی ابداً ملاحظهٔ قیمت نمیشود و شخص دولت هم نمیخرد . روزیکه بجهة هراج معین شده بهر قیمت که خریدار پیدا شود ملك بفروش میرسد . ولو آنکه ملك هزار تومانی را یك تومان خریدار پیدا شود . این است که رعایا از خوف هراج ملك خود که مقدمهٔ (داغ قرانی) است قبل از وقت بهر تدبیر باشد تدارك حقوق دولتی را نموده میپردازند . ازین رو هیچکاه حقوق دولت نزد رعایا عاطل و باطل نمی‌ماند ولازم به اجرای قانون (چماق ارجن) هم نمیشود! *

§ ایرانی ـ بفرمائید . آیا مأمورین اخذ مالیات برعایا قبض میدهند یا نه در صورت ادای قبض قبوضشان طبع دولتی میباشد یابسته بمیل حکام است که بر هرکاغذ بخواهند بنویسند *

§ هندی ـ حکام هند و مأمورین اخذ مالیات وغیره را اجازه و اختیار نیست که بدون قبض مطبوعهٔ دولت دیناری از رعایا بکیرند ـ و رعایا نیز این نکته را دانسته . بدون قبض مطبوعهٔ دولت حبهٔ بحکام و مأمورین مالیات

غلی پردازند قبوض مطبوعهٔ که برعایا میدهند دو قطعه است . سر آن قبض برعایا داده میشود . و ته آن در دفتر دولت میماند . آخر سال از روی ته آن قبوض حساب دفاتر دولتی میشود . این امر بجهة رعایا فائدهٔ دیگر هم دارد . که اگر احیاناً قبض رسیدشان گم شود . ته قبض که نسخه بدل است در دفتر دولت شاهد ادای مالیات آنها میباشد . ایرانیان فی صدی پنج مالیات و بقول شما صدی بیست عوارض میدهند . معذالك در ادای این جزئی مالیات و عوارض اجرای (آئین چماق ارجن ـ و قانون چوب شلاق) ضرورت می آید !!! و هندیها روی هم رفته فی صدی هفتاد و پنج الی هشتاد ، مالیات و عوارض را پرداخته صدایشان بلند نمیشود . و حال آنکه در مقیاس ثمول ملی ، اهالی ایران نسبت به مردمان هند مکنت و ثروتشان بیش است ! *

§ ایرانی ـ دفع این نقائص از ایران بچه میتواند شد ؟ *

§ هندی ـ آقا صاحب تمسخر میکنید ! یا میخواهید اسباب مضحکهٔ ایرانیان را کلمات بنده قرار دهید ! رجال دربار گردون مدار ایران همه در عقل و کیاست و دانش و سیاست ضرب المثل اند . رأی زهیدهٔ هندی پوسیدهٔ . در برابر آرای حمیدهٔ رجال سنجیدهٔ ایران چه پایه و مقام حاصل تواند کرد ! گذشته براین با اینکه انگلیسان در تکبر زبان زد تمام ملل اند . در سیاحت نامه‌های خود رجال دربار ایران را به تکبر یاد کرده . میگویند که ملت ایرانیه از بزرگ و کوچك هیچگاه مجابیت خودرا قبول نمینمایند . شاهد براین مقال حکایتیست که در ضمن صحبت دوستی از دوستان بیان کرد (که یکی از خوانین (گرمسیر) مأمور خراسان شد . حکومت اظهار لطف نسبت بوی کرده (پوستینی) برسم خلعت باو

بخشید . بیچاره گرمسیری (پوستین) نپوشیده . متحیر بود که پوستین را چه گونه باید پوشید ! از کثرت نخوت و غرور عارش هم میشد که طریق پوشیدن پوستین را از دیگری سؤال کند (برهٔ) در خانه داشت نظرش بوی افتاد که پوستین خودرا وارونه دوش گرفته . چنین دانست که باید پشمهای پوستین برون و پوستش درون باشد . روز دیگر که بدربار حکومت رفت پوستین خلعتی را وارونه دوش گرفته با منتهای باد بروت و تفرعنیکه در پوست خود نمیگنجید . و با آن هیولای مضحك که میدانید ازخانه بیرون شد . برهر معبر که میگذشت مردم را بخنده میدید . چنان تصور مینمود که تمامی از خلعت یافتن وی بشاش و فرحناك اند . زیاده بر تکبر و تفرعنش می‌افزود . چون بدربار وارد شد . بقسمی خنده در درباریان افتاد که اختیار را از کف دادند ـ حکومت با کمال ملاطفت از سرکارخان سؤال کرد . جناب خان . چرا پوستین خودرا وارونه پوشیده اید ؟ آنوقت خان ملتفت سبب خندهٔ بازاریان و درباریان شده صفت جبلی ایرانیت (که عدم مجابیت است) نگذارد که بنادانی خود اقرار نموده تسلیم شود . و از آنطرف هم راه جواب را بر خود مسدود دیده . به ناچار با کمال حواس باختگی و غیض و اخمرو گفت . قربان (نواب اشرف والا بهتر میدانید یا بره) مقصود آن است در صورتی‌هم که ایرانیان پوستین خود را وارون دوش گرفته باشند و کسی از راه خیرخواهی بر آنها عرضه دارد فوری در جواب خواهند فرمود (مرد که ـ تو بهتر میدانی یا بره) *

§ ایرانی ـ ما کجا . دربار ایران کجا . کی . و کجا . این صحبتهای واهی را بآن مقام عالی میرساند درصورتی‌هم که برصد چون گوینده بنده و شما هستیم و ایرانیان پیرو (فانظر الی من قال . اند ـ نه الی ماقال) هرگز

محل اعتنا قرار نخواهند داد . چه جای آنکه اسباب مضحکهٔ خود نمایند (کر کند دوست بدشنام مرا یاد خوشم * لیك دشنام مرا ننك شمارد ظالم) مقصود تفریح طبع و صحبت . بلکه کذرانیدن وقت است نه پیروی رجال دربار کردون وقار ایران از خزعبلات بنده وشما (بلبل بباغ وجغد بویرانه تاخته * هرکس بقدر همت خود خانه ساخته) *

§ هندی ـ حال که چنین است آنچه بعقل ناقص بنده درست آید فردا عرض مینمایم *

§ ایرانی ـ کمال تشکر و امتنان را خواهم داشت *

مجلس سوم ـ عنوان اول

§ هندی ـ آقا صاحب (بندکی عرض کرتا هون ـ بندکی خودرا عرض مینمایم) *

§ ایرانی ـ بسم الله . بفرمائید . خوش آمدید . مشرف فرمودید . البته در ایفای بوعدهٔ خود عذری ندارید *

§ هندی ـ آقا صاحب رجال دولت علیهٔ ایران اکر خواستکار اصلاح عمل مالیه و خزینه باشند اول . باید ادارهٔ مالیهٔ دولت را از همهٔ ادارات مجزی نموده . کمال اهمیت را در آن منظور داشته . بیکی از کفات رجال با دانش تعلیم یافتهٔ درستکار بی طمع دولت خواه نمکحلال سپرده . تمام اجزای این اداره را از رئیس و مرؤس پس از حلف به درستکاری و دیانت شعاری و عدم خیانت بملت و دولت بمشاهرهٔ کافی ملازمت بخشند .

و یکی ازفارسیان هندوستان . یا شخصی از رجال بلژیك . و ژاپون . که بخاصه در ادارهٔ مالیهٔ دول دیکر سمت پیشکاری و نیابت داشته . بمدت پنجسال بملازمت کرفته . مشاور و راهنمای وزارت مالیه و تحت حکم و فرمان رئیس کل دفتر استیفا قرار دهند . از جانب ادارهٔ مالیه کمیسیون مخصوص بجهة پیمایش اراضی و اندازهٔ حاصل خیزی مزارع از مردمان با تجربت تشکیل داده . تمام اراضی دائرهٔ ایران را در پیمانهٔ صحیح آورده تخمین محاصل را از روی علم و بصیرت نموده . و مقدار مالیات و عوارض امروزه که بهراسم و رسم حکام از رعایا میکیرند معلوم داشته . تمام را باسم (مالیات) در دفتر مالیهٔ دولت جمع نموده . دفترخانه بنا نو . و دفاتر پارینه را کاوخورد نمایند ـ چون میزان مالیات دولت بدست آمد . اساس پیشرفت عمل را در کرفتن مالیات (قانون تساوی) قرار دهند . شاهزاده و کدازاده در ادای مالیات در یك قطار باشند . عالم و جاهل در سپردن حقوق دولت دریك ردیف قرار کیرند . حق ملاحظهٔ ازشخص صدارت و اعلم علمای وقت را درین ماده حرام مؤبد قراردهند . تیول را باطل کنند . وظایف و مستمریهای دولتی را بخرج مالیات قبول نه نمایند . رعایا و نوکر و رجال دیوان مالیات خودرا به پردازند . و حقوق دولتی خویشرا بکیرند . تخفیف در مالکذاری . و معافی مالیات را یکدفعه منسوخ دارند ـ چون چنین شود میزان صحیح مالیهٔ دولت بدست آمده . مطابق همان جمع مصارف دولتی را در هرشعبه معین میتوانندکرد . این عمل طبعاً دست مستوفیان خائن‌را از ادارهٔ مالیهٔ دولت مقطوع میدارد (که خداوند دست و قلمشان را قطع کند که آن نابکاران نمك بحرام ملت و دولت ایران را باین روز سیاه نشانده که آمادهٔ محو و نیستی شده

اند)! عمل ماليات را مطابق دستور جميع دول از تحت ادارهٔ حكومتهای بلديه موضوع دارند (شايد بعضی ايرانيان كج بحث بكويند كه اكر ماليات از حكومت موضوع شود حكومتی باقی نخواهدماند! اولاً عرض ميكنم كمرك هم هميشه تحت حكومت بوده . چندی است دولت موضوع داشته ادارهٔ مخصوص قرارداد . و ابداً خالی در امرحكومات واقع نكرديد . همان قسم است عمل ماليات . ثانياً در موقع خود وظايف حكام و امور ملكيهٔ راكه حكومت بجهة آنها برقرار می‌شود مفصلاً خواهيم نكاشت . تا رفع اين تو هم نيز شده باشد) درينصورت ادارهٔ ماليهٔ تمام ايران بهمه جهة با دويست نفر اجزا مرتب و منظم و تحت قانون خواهد آمد (در تمام ادارات ماليهٔ هند علاوهٔ بر فراشان كمتر از پانصد نفر عملجات اند) اين تدبير طبعاً دولت را از باركران مستوفيان . كه من جميع الوجوه بالغ بر سی هزار نفرند سبك دوش خواهد نمود ـ پس از آن كه ادارهٔ ماليه ازين جهات فراغت حاصل كرد . اصول كليهٔ ماليات دولت را خواه صد پنج يا صد بيست يا صد هفتاد و پنج باشد. اعلان داده تمام ملت را بيا كاهانند. كه حقوق دولت از اراضی منحصر درين مقدار معين است. وغير ازين از رعايا مطالبهٔ ديناری نخواهد شد . و در اصول اخذ ماليات تقليد از قانون انكليس نمايند ـ بدين معنی كه ماليات ايران را مطابق ايالات و حكومات حاليه تقسيم نمايند . و در هر ايالت و حكومت نيز بمناسبت مقام ادارهٔ ماليه قرار داده . مأمور تحصيل مقرر . ومركزی بجهة وصول ماليات قائم نموده . مبلغی معين تحت ادارهٔ هريك از آن مأمورين برقرار دارند . همهٔ اين اجزا مواجبی بايد باشند . و وظيفهٔ تمام اعضای ادارات جزو پيروی بدستورالعمل ادارهٔ كل وتعميل و ترويج احكام آن خواهد بود . و بمناسبت فصل زراعت هرجا . ماه و تاريخرا

بجهة رسانيدن رعايا ماليات خودشانرا بمركز معين مقرر داشته . قانون كليهٔ عموميهٔ ادارهٔ ماليهٔ دولت را در مطبع دولتی طبع نموده . بدواً بطريق مجانی برعايا توزيع نمايند . و سزای كسيكه بوقت خود در رساندن ماليات دولت تعلل كند. اول مهلت معين با جرمانهٔ قليل . و سپس اعلان رسمی درهراج ملك او داده باشند. اكر دولت دراين ماده مراعات وملاحظه را كنار كذارد . و دراجرای قانون ماليهٔ خود پای افشارد . درقليل زمان تمام رعايا تكليف خودرا دانسته . پای بند بقواعد و ضوابط ادارهٔ ماليه دولت شده . خزينهٔ دولت معمور . و رفع بسياری از نواقص ملك و ملت خواهدشد ـ البته بدواً قدری زحمت دارد . و باغوای برخی از خود غرضان بعضيها بصدا آمده هياهوئی خواهند نمود . (چنانچه در عمل كمرك نمودند) ولی همينكه دولت در اجرای او امرخود پای افشرد . وسخت ايستاد . احكامش طبعاً درمقام اجرا خواهدآمد . تمام قبوضاتيكه برعايا داده ميشود لازم است طبع دولتی و موشح بنام نامی سلطان عصر باشد . تارعايا بدانند آنچه از ايشان مأمورين اخذ ماليات مطالبه مينمايند مطابق سند دولت متبوعهٔ آنهاست . و مأموريكه درتعميل وظائف خود تعلل نمايد . ويا خيانت بدولت و اجحاف برعيت كند . بسختترين سزا كه مايهٔ عبرت ديكران كردد معاقبش دارند . و از امتيازات و خدمات دولتی مادام الحيات محرومش قرار دهند . رفتن مأمورين در عقب ماليات بالاصاله اسباب كم وقری و بی عزتی دولت و فتنه و فساد و غرور ملت است . طريقهٔ را بايد اتخاذ نمود كه رعايا بپای خود حقوق دولت را بمركز معين آورده به پردازند ـ در ادارجات تحصيل ماليات هند رعيت بچاره چهار روز ميدود تاحق دولت را به پردازد و قبض وسيد بكيرد . مطلب همانست كه اول عرض كردم (داغ قران،

از زخم چوب شلاق . سختتر ميباشد) واضح است . پيشرفت اين مقاصد جز بقانون مساوات نتواند شد ـ دولت چنانچه كمرك را اداره نمود . و قانون بجهة وى مرتب كرد . اكر ماليات را نيز اداره كرده قانونى بجهة او مقرر دارد در كمال سهولت پيشرفت خواهد نمود . مشكل انجاست كه امروزه ملاك وماليات بده ايران . يا رجال دولت اند . يا رؤساى روحانى ملت . ومقننهم همين مردمان بايد باشند ! ازاين رو تاوقتيكه ذاتمقدس شاهانه شخصاً متوجهٔ اين مسئلهٔ اهم نشوند ـ اجرايش در ايران دشواراست . تمام حكام در هرصورت بايد ممد مأمورين اخذ ماليات در اجراى قانون مرتبهٔ ادارهٔ ماليه باشند. ورنه امكان ندارد كه هريك از مأمورين ماليات همهٔ اسباب دفاع و پيشرفت كار را شخصاً فراهم آورند . آنچه عقلا كفته‌اند تا اجاره برقرار است . لفظ منحوس مداخل منسوخ نخواهدكرديد . و تا لفظ ملعون مدخول باقى ـ ورسم خبيث آن در ايران جارى است. اداره قائم نخواهدشد . و تاوقتيكه ادارهٔ مرتب منظم ماليه قائم نشود (همين آش در كاسه) است يعنى ـ خزينهٔ دولت و اموال ملت غنيمت درباريان دولت كش . و عزماى مستوفيان خدا ناشناس خواهد بود خلاصه ـ چون اجزاى ادارهٔ ماليات از ترتيب اين معاملات فراغت حاصل نمودند . لازم است در اصلاح مصارف دولت صرف همت نموده و ارباب وظائف ومستمريات دولتى را شخصاً شناخته معلوم نمايند . كه فلان شخص معين هزار تومان مواجب دارد . تا فلان مستوفى نتواند باسامى مختلفهٔ موهومه . سى هزار تومان ماليهٔ دولت را بسرقه پايمال كند ـ از قراريكه شنيده‌ام علاوه بر اينكه دو ثلث ارباب وظائف ومستمريات بدون هيچ احتياج و استحقاق (ازخزينهٔ دولت كه بيت المال مسلمين است و بايد صرف استحكامات حدود وثغور بلاد اسلام وخرج

توپخانه وقور خانه و مواجب سرباز و توپچى و سوار هاى دولتى كه امروز درمقام مجاهدين اند بشود) جلب منفعت مينمايند ـ بالغ برنصف اسامى كه در دفتر وظائف ثبت است و جود خارجى ندارند . پس از آن ادارهٔ ماليه صورت جمع ماليات را در دربار اعظم پيش نمايد تا مطابق آن خرج دولت نيز مرتب شود . در كمال اختصار رؤس مطالب را عرض نمود . تو خود حديث مفصل بخون از اين مجمل *

§ ايرانى ـ بسيار از فرمايشات سامى محظوظ شدم . ولى در باب اصلاح عمل ماليهٔ ايران اصول تازهٔ را بيان نفرموديد . شنيدم در آغاز سلطنت شاه شهيد (نورالله مضجعه) مرحوم مبرور ميرزا تقى خان (امير اتابك اعظم) كه خدايش در بهشت جاويدان دارد . با اندك كم بيش بهمين اصول اصلاح عمل ماليهٔ سلطنت را نمود . وجمع و خرج دولت را بميزان اعتدال آورد . اصولى در كارها كذارد . كه اكر همان ترتيب را تاكنون پاى بند بوديم . امروز دولت عليه اقوى و متمولترين دول آسيا بود ؛ و مملكت ايران معمور ترين ممالك روى زمين مى‌شد !! وملت ايرانيه اعز ملل بشمار ميرفتند !!! *

§ هندى ـ آقا صاحب بدواً عرض كردم راى زهيدهٔ بنده در برابر آراى سنجيدهٔ ايرانيان پايه و مايهٔ ندارد . با اينهمه ميكويم صفت ايرانيت كه عدم مجابيت و تسليم است . در جنابعالى نيز بدرجهٔ اتم موجود ميباشد ، بازار (داشتم ـ داشتم) كساد شده ! مردم خريدار (دارم ـ دارم) اند ! اكر چيزى نقد در چنته داريد درآريد ! يا (اى والله) بكوئيد ! شرح حالات (امير كبير اتابك اعظم) ميرزا تقى خان را در تواريخ ايران كم ديده ، ولى دركتب انكليسى از آن مرحوم خيلى تمجيد و توصيف ملاحظه



اولین شخص با سیاست و درایت عصر خود

(میرزا تقی خان امیر اتابک و صدر اعظم ایران)

شده‌است . چنانچه (مسترمیو) در تاریخ قرن نوزدهم . در حصهٔ آسیا . صفحهٔ (۸۹۸) چنین مینویسد . که در قرن نوزدهم چهار نفر درین کرهٔ بسیط پیدا شدند که تواریخ قرون اولیه نظیرشان را نشان نمیدهند . اول (پرنس بسمارك) که باید مؤسس امپراطوری آلمانش خواند . دوم مستر کلادستون که شایسته است مربی اهل صلیب و محسن دولت انکلیسش کوئیم . سوم (مدحت پاشا) صدر اعظم دولت عثمانی . که موقع در پیشرفت خیالات عالیهٔ خود نیافت . چهارم (میرزا تقی خان) اتابك اعظم ایران . که (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) مورخ مزبور میکوید. اکر میدان جولان (پرنس بسمارك) محل تکاپوی میرزا تقی خان واقع میکردید . لاریب (بسمارك) را عقب می انداخت . در ضمن این عنوان تصویر میرزا تقی خان را نیز بدین قسم رسم نموده . بفرمائید ملت و دولت ایران قدردانی از این وجود محترم نمودند . و یادکاری از آن مرحوم رسم کردند ! یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ خدا رحمت کند میرزا تقی خان امیر اتابك اعظم را . که الحق درین قرن روی ما ایرانیان را نزد اجانب سپید کرد . آنچه مورخین خارجه در مادهٔ آنمرحوم نوشته‌اند یکی از هزار . و قطرهٔ از بحاریست !!! شاهنشاه شهید کراراً از رحلت او تأسف میفرمود . و دشمنان ویرا نکوهش مینمود . که حسنات اعمالش را بسیآت افعال مشوب کرده ! کردند آنچه کردند !!! قدردانی که خواص ایرانیان از آن مرحوم نموده اند از کتب تواریخشان ظاهر است که مورخین از راه چاپلوسی . و خود شیرینی (نزد صدارتی که بعد از آن به مسند جای کرفت) تمام خیالات عالیه‌اش را به پستی همت نسبت کرده ! و همه اصلاحاتش را با فساد نموده !

و جمله خیرخواهیهایش را در بارهٔ ملت و دولت به بدنیتی جلوه داده ! در نفس‌الامر آفتابرا باگل اندوده ! و حق را به باطل آغشته کرده ! خویشتن را تا ابدالدهر مفتضح نموده ! ندانستند که گوی گره در چرخ است . سخنانشان روزی بچنگ صرافان موشکاف افتاده . به محک عقل ذره‌بین . سقیم را از صحیح . و ضمیر بارز را از مستتر . و غش را از ناب . جدا خواهند ساخت ولی . هنوز نام نامیش زبان زد عامهٔ ملت . و اسم گرامی و خیالات عالیش . نقل هرجلوت و خلوت است *

§ هندی ـ کلمات جانسوز سامی جگرمرا گداخت . زیاده بر این تاب شنیدن . و طاقت نشستن ندارم خدا حافظ *

§ ایرانی ـ قدم بر چشم ـ خوش آمدید *

چو حق تلخ است با شیرین بیانی
حکایت سرکنم آنسان که دانی

مکالمهٔ سیاح غیور ایرانی. با یکی از ارباب سیاست هند

مجلس چهارم - عنوان دوم

در اصول محاکمات شرعیه و عرفیهٔ ایران

§ هندی - جناب آقا. در آغاز کلام ضمن صحبت فرمودید که فیصلهٔ دعاوی و تصفیهٔ مرافعات اهالی ایران. راجع به امنای شرع و عرف است . مثلا شخص طلبکار بکدام محکمه باید رجوع کند . تا احقاق حقوق او بشود ؟ *

§ ایرانی - در محکمهٔ شرع . بحضور مبارك یکی از قضاة اسلامیه کثرالله امثالهم *

§ هندی - محاکم شرعیه وقضاة اسلامیه در مادهٔ احقاق حقوق چگونه کارروائی میفرمایند ؟ *

§ ایرانی - از دارالقضاوه . حکم احضار بنام مدعاعلیه صادر شده . بعد از حضور طرفین . موافق با احکام مقدسهٔ اسلام رسیدگی میشود *

§ هندی - در صورتیکه مدعاعلیه از حکم احضار سرپیچی کرده اطاعت نه نمود . با اوچه معاملت خواهد شد *

§ ایرانی - چگونه میشود که مردم ایران تمرد از حکم دارالشرع

نمایند و حال آنکه افتخار ایرانیان در پیروی به احکام شرع مبین است *

§ هندی (یا علی بر دلش انداز که جفتك نزند) آقا صاحب . باز در صحبت مغالطه میکنید - فرضا کسی تمرد ازحکم دارالشرع نمود چه میشود *

§ ایرانی - هرگاه حکم احضار از محکمهٔ ملای متشخصی صادر شده باشد . تمردش دشوار بلکه محال است چه زنده و مردهٔ ایرانیان باختیار ایشان دوچار و گرفتاراست . خاصه در مادهٔ مردمانیکه (سرشان بکلاهی بیرزد) لابد ملاحظهٔ عواقب امور خود را مینمایند - اما در صورتیکه حکم احضار از محکمهٔ ملای (مافنگی) صادر شود و مدعاعلیه (استقسطی) داشته مدعی آدم پیزری باشد . اعتنانکرده . نه حاضر میشود . و نه جواب میدهد - ولی اگر مدعی متشخص باشد و مدعاعلیه بی‌عرضه . حکم هرملائی را بدست داشته باشد. در مقام اجرا در می آورد . چکم حکمران میخواهد ورنه بخودی خود که اجرا نمیتواند شد *

§ هندی - از بیانات سامی معلوم میشود . که اجرای قوانین شرعیه نیز در ایران باید به تائید (آئین چماق ارجن) بشود ! باری در صورتیکه زور یکی از مدعی و مدعاعلیه بر دیگری نه چربد و مدعاعلیه مطابق حکم احضار بدارالشرع حاضر نشود چه خواهد شد *

§ ایرانی - ناچار در محکمهٔ عرف عارض شده از جانب حکومت فراشی مأمور میشود که بهمراه مدعی . مدعا علیه را در دارالشرع حاضر نماید *

§ هندی - مدعی که در محکمهٔ شرع یا عرف عارض میشود . دعاوی خودرا قلم بند نموده پیش مینماید یا نه ؟ *

§ ایرانی - خیر . ضرورت به نوشتن نیست خداوند زبان را به انسان داده که درینگونه مواقع زحمت بقلم ندهد *

§ هندى ـ درين صورت اگر مدعى از اقوال اوليهٔ خود بر گردد مدعاعليه يا حكومت شرعيه چگونه ميتوانند براو گرفت نمايند *

§ ايرانى ـ لازم بگرفت نيست ٠ هرچه ثابت شود همان صحيح است *

§ هندى ـ هرگاه كسي در محكمهٔ شرع ياعرف عارض شود ٠ بدواً كه ميخواهد دعوى خودرا پيش كند٠وجهى هم بايد موافق دعوي خويش تقديم نمايد يانه ؟ *

§ ايرانى ـ خير ٠ بهيچوجه ضرورت نيست كه عارض ديناري تقديم نمايد *

§ هندي ـ لابد فراشيكه همراه مدعى و مدعا عليه در دارالشرع حاضر ميشود مصارف دارد . خرج او باكيست ؟ *

§ ايرانى ـ خدمتانهٔ فراش بر ذمهٔ هردو يعنى مدعى و مدعا عليه تعلق ميگيرد *

§ هندى ـ بجهة حكام شرع و عرف هم حقى معين است كه مدعى و مدعا عليه بدهند *

§ ايرانى ـ حكام شرع انور حقى بجهة خود معين نفرموده ٠ و تمام مرافعاترا مجانى ميگذرانند ٠ محررها ٠ وكلا ٠ حاشيه نشينهاى دارالشرع ٠ البته حق غير معينى دارند ٠ و باكمال شايستگى حاصل مينمايند ولى حقوق حكام عرف معين است از مدعى ده يك ميگيرند و از مدعا عليه باسم حق فراش وغيره ده نيم *

§ هندى ـ در صورتيكه قضاة دارالشرع . اوقات مبارك خود را صرف گذراندن مرافعجات مجانى ميفرمايند . مصارف آن بزرگواران از كدامين ممر ميگذرد *

§ ايرانى ـ (ان الله يرزق من يشاء بغير حساب) جناب من ملت

ايرانيه همه عالم پرست ٠ و علماى ايران تمام متمولند ٠ بسيارى از علماى ايران كه پس از تحصيل ـ از عراق عرب تشريف مى آورند ٠ داراى يك بورياى كهنه نمياشند ٠ بيست سى سال طول نميكشد ٠ مالك دويست سيصد هزار تومان املاك و عقار ميشوند ٠ اين نيست مگر از عالم پرستى ايرانيان و نيات مقدسهٔ ايشان ٠ كه اهالى باين درجه با آنها همراهى مينمايند *

§ هندى ـ حكومات عرفيه كه ده يك و ده نيم از متداعيين ميگيرند ثبت دفتر ميشود يا نه ؟ *

§ ايرانى ـ درست ملتفت فرمايش سامى نشدم اگر مقصود دفتر صندوقخانهٔ خودشان است البته ثبت ميشود ! و اگر منظور دفتر دولت است خير ! چه درصورتى ثبت دفترلازم مى آيد كه در كارهاى دولتى حسابى و كتابى باشد ٠ همت دولت ايران بلندتر ٠ و شأنش ارفعتر ازين است ٠ كه دراين جزئيات از حكام خود حساب بازيافت فرمايد ! دولت عليه مملكت ٠ رعايا ٠ خزينه ٠ بلكه عزت سلطنت را هم ٠ باانداز مقاصد خود غرضانهٔ حكام بى ناموس و مأمورين خداناشناس خويش نموده ٠ حق از حقوق خاصهٔ سلطنتى نيز گذشته ٠ اينست كه هر حاكم مافنگى در ادارهٔ حكومتى خود حركات مستبدانهٔ پادشاهانه دارد ! اين جزئيات كه قابل ذكر نيست !!! *

§ هندى ـ وقتيكه مدعى ومدعا عليه بجهة فيصلهٔ دعاوى در دارالقضاوه حاضر ميشوند مطابق حكمشرع هردو در يك رديف مى ايستند يا خير *

§ ايرانى ـ مراعات شئون از لوازم آداب و انسانيت شمرده مى شود و حكام دارالشرع كه جوهر انسانيت و ادب اند هيچگاه ترك مراسم و آداب لازمه را نميفرمايند ٠ تاجر جائى دارد ٠ كاسب جائى ٠ وكسانيكه در لباس

علم و دیولن اند هریك مقامی . البته ملاحظهٔ بالا و پائین . و صدر و ذیل
بقسمیکه خلاف آداب ورسوم نشود میفرمایند. ولی این مراعات درظاهر
است و باطناً توجه حکام شرع بهر یك از مدعی ومدعا علیه درجهٔ تساوی
را دارد *

§ هندی ـ در بارهٔ شهود نیز مراعات آداب . و ملاحظهٔ صدر و
ذیل میشود ؟ *

§ ایرانی ـ بلی . وقتیکه در بارهٔ مدعی و مدعاعلیه مراعات آداب
ظاهره بشود . در حق شهود هم ملاحظهٔ مراسم ظاهریرا منظور باید
داشت . تا مورد الزام نشده ترجیح بلا مرجح لازم نیاید *

§ هندی ـ طریقهٔ مرافعه را در نزد حکام شرع بیان فرمائید ؟ *

§ ایرانی ـ مدعی و مدعاعلیه در دارالشرع حاضر شده . هریك
مطابق شأن خود در مقام خویش جای میکیرند . مدعی اظهارات لازمهٔ
خودرا نموده . مدعاعلیه نیز بقسمیکه شایسته است دفاع از خویش کرده
اکرلازم بشهود شود مدعی بر دعوی خود میکذارند. و مدعاعلیه نیز اکر
لازم آید جرح میکند . درصورت ضرورت باز مدعی تعدیل مینماید. پس
از آن آنچه برحاکم شرع ثابت شود . حکمش‌را نوشته بمدعی میسپارد. و
اکر مدعی از اثبات حق خود عاجز ماند ـ بمفاد (البینة علی المدعی و
الیمین علی من انکر) حق قسم بر مدعاعلیه دارد ـ حکام شرع ایران خیلی
کم قسم میدهند . چه در بارهٔ قسم وارد است (حقه ظلم و باطله کفر)
اهالی ایران نیز خیلی از قسم توهم دارند ولو بحق هم باشد (چرا که بسا
میشود بحق قسم خورده از روی تصادف بلیهٔ بر او نازل میشود در تمام
شهر شهرت می‌افتد که فلان بناحق قسم خورده مبتلای ببلیه شده است)

از خوف شماتت خلق تا جائیکه مقدرت داشته باشد قسم نمیخورد . و
هرقدر ممکنش باشدداده حرمت قسم را نکاه میدارد . حکام دارالشرع در
مرافعجات خیلی باصلاح ذات‌البین میکوشند و بمفاد (فاصلحوا بین‌اخویکم)
عمل میفرمایند . ازین‌رو بسا میشود شش ماه یك سال مرافعهٔ طول
میکشد ! این مراتب در صورتی است که پای و کلا در بین نباشد . و
طرفین خود صحبت دارند . و اکر یکی از مدعی و مدعاعلیه یا هر دو از
طرف خود وکیل مقرر نمایند ـ وکلای ایشان در عوض آنها کارروائی
کرده صحبت میدارند *

§ هندی ـ البته وکلای ایران مردمان فاضل . قانون دان . امتحان
دادهٔ سند یافتهٔ باید باشند ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . ملك ما قانون ندارد . تا برسد بقانوندان ! در
عربی مثلیست (ثبت‌الارش ثم انقش) وکیل اکر بنا بود فاضل باشد. خود
دارالشرع افتتاح کرده قضاوت میکرد ! وکیل باید بی‌سواد . بیکار .
ورشکسته . دزد . متقلب . زبان‌آور . حراف . فحش . بی‌تدین . بی ناموس
بیشرم . جعال . شاهد تراش . بندوبستی . قولچماق . باشد و مردمان
با ناموس با عزت . حتی حکام دارالشرع از بدزبانی و بیشرمی او
بترسند . تا بتواند کاری را از پیش به برد . نه فضل درکار است و نه
امتحان و نه کسی این مراتب را سؤال میکند . معنی ندارد که شما در
هر چیز قانون ! قانون !! قانون !!! را ورد زبان خود نموده اید *

§ هندی ـ آقا صاحب خداوند بشما شفا بدهد. مقصود بنده از قانون
قانون اساسی فرانس و روس نیست ! منظور قوانین شرع مطاع است که
حکام شرع ایران مطابق آن حکم میفرمایند ! در صورتیکه وکیل عالم

به آن قوانین نباشد . چکونه میتواند در دارالشرع طرف صحبت واقع شود! و از روی شرع حقوق مدعیرا ثابت کند! یا رد آنرا برساند!!!*

§ ایرانی ـ جناب من این چون وچراها درهند میباشد! چکونه میشود و چطور میشود . حرف آدمهای بی عزم بیوجوداست ! مکر نشنیده‌اید که شخصی پرسید (ما در زن زن میشود) دیکری جواب داد (ما کردیم و شد) اکر این مراتب نمیشد . چکونه هزارها وکلا (با این صفاتیکه بنده عرض کردم) در دارالشرعهای ایران مشغول بوکالت می‌بودند ! *

§ هندی ـ جناب آقا متغیر نشوید . نمیدانستم فرمایشات سامی همه زوراست . و خواه نخواه باید تسلیم نمود . بنده مرسوم تمام ممالك متمدنه را عرض نمودم . اکر دلخور شده‌اید معذرت میخواهم *

§ ایرانی ـ شما زور میکوئید . و کمر بسته‌اید . که آنچه من از رسم و رواج (وطن عزیز) خود بکویم . تردید نموده تمسخر نمائید .

§ هندی ـ بخلاق وطن . حق میکویم . خداوند مرا نیامرزد اکر بقصد تمسخر صحبت داشته‌باشم . دوست نصیحت میکند . دشمن شماتت ـ هردو قریب قریب در مذاق انسان یك اثر می بخشند . افسوس‌که جنابعالی هنوز فرق در ثمر نصیحت دوست . و اثر شماتت دشمن نکذارده‌اید !!! *

§ ایرانی ـ در هندوستان رسم وکالت چیست *

§ هندی ـ جناب آقا هرکس بخواهد در هند وکیل دعاوی شده . در عدالت اعم ازجنایات یاحقوق ایستاده . در مقابل قضاة صحبت دارد بعد ازآنیکه دورهٔ تعلیمات مدارس رشدیه را ختم نمود واقلاً در امتحان درجهٔ (اف . ای . یعنی درجهٔ اول ادب که آخرین امتحان مدارس رشدیه است) کامیاب شد . و سند حاصل نمود . چند سال در مدارسیکه مخصوص به تحصیل و تعلیم قانون است درس خوانده . سپس امتحان داده . در صورت کامیابی و حصول سند لیاقت . سه سال نیز در زیردست وکلای کهنه کار . مجرب . کار کرده تا من بعد بالأصاله بتواند در (عدالات خفیفه ـ عدالات کوچك) در برابر (جج ـ قاضی) ایستاده صحبت دارد . و اکر تعلی مقام و مرتبهٔ خویشرا خواستکار باشد . یعنی بخواهد در (هایکورت ـ عدالت‌العالیه) در حضور (جج ـ قضات) بزرك طرف دعوی شده . صحبت بدارد . لازم است چند سال دیکر در مدارس قانونی تحصیل کرده . امتحان وکالت بزرك عدالت‌العالیه را داده . سند قابلیت حاصل نموده . آنکاه اسم خودرا بوکالت علم نماید ـ وکلای عدالت‌العالیه قابلیت و لیاقت (ججی ـ قضاوت) دارند . غالب قضات هندوستانرا حکومت از وکلا مقرر مینماید . وکسیکه دارای قابلیت وکالت نباشد لیاقت قضاوت ندارد (یعنی اول شرط قضاوت حاصل کردن لیاقت وکالت است) بعد از این ـ درجهٔ (مقننی) است که در زبان انکلیسی (بارستر) میکویند . نه این است که (بارستر) اختیار داشته باشد از پیش خود قانونی وضع نموده رواج دهد (یعنی کسیکه تعلیمات قانونی را بدرجهٔ حاصل نموده که در امتحان (بارستر) ی کامیاب شد لیاقت آن را دارد که جزء مقننین بشمار آید) این درجه و مقام اعلای وکالت است . و غالب حکام بزرك خصوصاً قضات عدالت‌العالیه دارای این لیاقت و قابلیت میباشند . امتحان (بارستر) ی را انکلیسان . محض اهمیت در هند قرار نداده . و هرکس این امتحان را بخواهد بدهد . باید پس از یافتن سند امتحان مدارس هند . چند سالی در لندن تحصیل نموده . امتحان (بارستر) ی را

داده . در صورت کامیابی سند لیاقت حاصل نموده . خواه در عدالتهای لندن مشغول بوکالت شود . یادر هندوستان آمده بشغل وکالت اشتغال ورزد ـ امروز (بارستر) ی درجهٔ اعلای وکالت شناخته میشود . وکلا در هر درجه کامیاب شوند اعلان لیاقت و کامیابی آنها را اخبار رسمی دولت باید تصدیق نماید . قبل از آنیکه اخبار رسمی اعلان لیاقت وکالت آنها را بدهد . قضات عدالات ایستادن و طرف دعوی شدن آنان را در مرافعجات قبول نمینمایند . پس از اعلان رسمی (بارستر)ها باید درحضور یکی از قضات بزرك حلف بر نیك کاری نموده تا آنوقت اجازت ایستادن و طرف دعوی شدن باو داده شود . اگرچه این ایام عدد وکلای کوچك و بزرك و (بارستر) های صغیر و کبیر هند از شماره بیرون است . معذالك وکالت از مشاغل معظمه بشمار میرود . و در نزد ملت و دولت کمال احترام را دارابند . بسیاری از وکلای بزرك و (بارستر) های نامی هند . سالانه صد . و دویست . و سیصد هزار روپیه . ازین شغل مداخل دارند . و بعضی را که حکومت بجهة قضاوت نامزد میکند قبول نمینمایند و حال آنکه عزت قضات نسبت بوکالت مثل آقائی و نوکری است . سبب آنست که بزرکترین قضات هند که (جیجان هایکورت ـ قضات عدالت العالیه) باشند شهریهٔ شان از پنجهزار روپیه بیش نیست . و وکلای بزرك و (بارستر) های نامی رویهمرفته ماهی ده بیست هزار روپیه مدخول دارند . ازین رو قبول قضاوت نمیکنند . اعتبار وکلا در نزد ملت و دولت بدرجهٔ میباشد که در مرافعجات ملیونها روپیه را بدون دغدغهٔ خاطر بطریق امانت وغیره بآنها میسپارند ـ با اینهمه برخی از آنان . دارای بعضی از صفات وکلای ایران . از قبیل دائر نمودن مرافعجات جعلی . و

تراشیدن شهود مجعوله . و ترتیب دادن مرافعات دروغی مطابق قانون . و پرروئی . و بیشرمی . وحرافی . و امثال آن میباشند ـ هر وکیل که حرافتر باشد بازارش کرم تراست . و آنهائیکه تایك اندازه بیشرم و دهن دریدم تراند ـ بسا میشود که قاضی هم از ایشان لحاظ میکند . ولی اگر در محکمه کلام نامربوطی از وکلا صادر شود . قاضی را اختیار است که فوراً بجرم (توهین عدالت) بر او مرافعه دائر نماید . این حکم تایك اندازه پر و بال وکلا را درهم شکسته مؤدبشان ساخته است . خدا نکند که فلك زدهٔ بدست ایشان دو چار شود . وکلا محض مدخول خودشان مرافعهٔ که باید یك روز فیصله شود یکسال طول میدهند . درمذهب ایشان گویا مراعات و لحاظ دوستی حرام است . در هندوستان مشهور است ـ که بدوستی چهار طایفه اعتماد نتوان کرد ـ اول وکیل ـ دوم پلیس ـ سوم دلکتر ـ چهادم زنان فاحشه ـ که هر ساعت معشوقهٔ یکی و دست در گردن دیگری اند *

§ ایرانی ـ اوخی . اندك نفسی تازه کردم . یك خورده بحال آمدم . شکر خدا که یك نکته هم از نواقص ملك خودتان بیان کردید . حالا از شما راضی شدم . اگر اینقسم صحبت بدارید معاملهٔ مان میشود . ورنه باز تغیر و اوقات تلخی پیش خواهد آمد . و همان آش در کاسه خواهد بود *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً خیلی تعصب ملیت دارید . ای کاش این عصبیت را ازروی بصیرت بکار میبردید خیر (ما را چه بدین قصه . . . .) صحبت خودمان را بداریم . تقریرات مدعی و مدعاعلیه یا وکلایشان و اظهارات شهود طرفین را در محکمهٔ شرع قلم بند مینمایند ؟ *

§ ایرانی ـ سرکار سؤالات غریب و عجیب میفرمائید . تقریرات مدعی و مدعاعلیه و اظهارات شهود و وکلایشان چه ضرورت به نگارش دارد

که حکام شرع انور . این زحمات فوق العاده را متحمل شوند ؟ *

§ هندی ـ آقا جان من . همین حرفها را میزنید که فرنکان میکویند (عقل ایرانیها کرد است) فدای شما بروم . مرافعهٔ که شش ماه یک سال طول میکشد . و از جانب مدعی و مدعاعلیه صدکونه تقریر و سؤال و جواب ضد و نقیض میشود . و از طرفین شهود عدیده میکذرد . و یکدیکر را جرح و تعدیل مینمایند . در صورتیکه تمام این مراتب قلمبند نشود چکونه میتوان حکم میانهٔ حق و باطل کرد . و چطور میشود فهمید که تقریر کدام سقیم و کدام صحیح است . و بچه اصول تمیز صدق و کذب شهادت داده خواهد شد . کذشته بر این اکر بنا شود که شخصی بر حکام دارالقضا اعتراض نماید که این حکم از روی طرفداری داده شده . چه جواب مسکتی بخواهند داشت که بدهند . ازینهم غمض عین مینمائیم . وقتیکه تمام رویداد مرافعه قلمبند نشده . و حکام شرع میخواهند حکم بدهند . چکونه میتوانند رویداد مرافعه را بر سبیل اختصار بطریق صحیح درج در حکمنامهٔ خود فرمایند . از همهٔ اینها هم چشم بوشیدیم . پس از آنیکه برخلاف مدعی یا مدعاعلیه حکمی صادر شود . و یکی از آن دو خواستکار استیناف بمحکمهٔ عالی شوند . بدون قلم بند بودن رویداد مرافعه از آغاز تا انجام . چطور استیناف خواهد شد . و بچه قسم حکام عالی احکام حکام دانی را صحه کذارده . و امضا نموده . یا بر کارروائی ایشان نکته خواهند کرفت *

§ ایرانی ـ خدا بدرتان را بیامرزد . این حرفهای (شلم شوروا) چیست میزنید . باز خوبست فرنکان دربارهٔ ایرانیها میکویند عقلشان کرویست . اکر مرا معذور دارید . میخواهم بکویم . آنجائیکه عقل قسمت میکردند هندیها را راه نداده‌اند . آقای من ـ اولاً حکام شرع

ایران چنان حافظه و ملکهٔ خدادادهٔ دارند . که اکر صد شاهد در مرافعهٔ بکذرد . و ده سال هم طول بکشد . تمام رویداد آن مرافعه پیش نظرشان مجسم میماند ـ وقت صدور حکم تمام را در مد نظر آورده . ملاحظهٔ سقیم و صحیح و حق و باطل و جرح و تعدیل را نموده . حکم صادر مینمایند ـ بر فرض . از ملکهٔ ملکوتی ایشان چیزی محو شده باشد . حاشیه نشینهای دارالشرع که هریک لوح محفوظ اند بخاطر آقا میآورند ـ فرضا که آنهاهم فراموششان شده باشد . مدعی و مدعاعلیه و شهود که نمرده اند . مجدد از ایشان تحقیق میشود . که در حقانیت حکم شبهه باقی نماند ـ ثانیاً کی . عرضه دارد که بر احکام دارالقضات ایران اعتراض کند که فلان حکم بحق شده . یا نشده . تاکنون که چنین کسی از مادر متولد نشده . و کمان نداریم بعد از اینهم متولد شود . و احیاناً اکر چنین شخص بی ادبیهم پیدا شود و بدین جسارتهم جرئت کرده توهین شریعت نماید . یا دوتهٔ شرعی سر و کلهٔ او درهم شکسته خواهد شد ـ ثالثاً خداوند بشما عقل کرامت فرماید . حکام شرع ایران محکوم نمیشوند . و از کسی خوف ندارند . وهیچکاه در احکام خود رویداد مرافعه و تقریر مدعی و مدعاعلیه و اظهارات شهود را نمینکارند . صرف بدو کلمهٔ (حکمت بذالك) قناعت فرموده مستغنی از همهٔ این زحمات میکردند ـ رابعاً محاکم شرعیهٔ ایران یکی بر دیکری تفوق ندارد شکر خدا را همه عالی همه اعلی همه برتر هستند . ازین رو رسم استیناف از محکمهٔ ادنی به اعلی نیست (یعنی ماشاءالله و چشم بددور محکمهٔ ادنی نداریم) درینصورتهم ضرورت به نکارش رویداد مرافعه و متحمل شدن این زحمات فوق العاده نمیباشد . آقا جان من . ایوانش میکویند . نه برك چقندر *

§ هندی ـ آقا صاحب من كه پيش شما (ای والله) دارم. بفرمائيد كه حكام دارالشرع دفتر مخصوص دارند كه هركس بمرافعه آيد صورت دعوی مع تاريخ و نام مدعی و مدعاعليه را درج نمودم . و نقل احكاميرا كه ميدهند و كاغذاتيرا كه امضا داشته مزين ميفرمايند . تاريخ و مختصر كيفيت اورا در آن دفتر درج بفرمايند . يا نه ؟ *

§ ايرانی ـ (هردم ازين باغ بری ميرسد . تازه تر از تازه‌تری ميرسد) آنچه بنده خيال ميكنم چنين دفتری در دارالقضاهای ايران نيست . نميدانم اين عمل لغو وزحمت مفت چه فائده دارد كه بااين‌شد ومد سؤال مينمائيد *

§ هندی ـ آقای من . در صورتيكه در دارالقضا دفتری نباشد كه نام مدعی ومدعا عليه و تاريخ دائر شدن مرافعه و صورت احكاميكه داده ميشود درج شود . و سندات و اوراقيرا كه قضاة اسلاميه مهر ميفرمايند ثبت كردد . بمرور ايام اسباب هرج ومرج درمعاملات پيش خواهد آمد . فرضاً هزار تومان مطابق سند بمهر يكی از قضاة شخصی قرض داد . يا خانهٔ فروخت . و يا ملكی اجاره كرد . و امثال آن . آنكاغذات و سنداتيكه منحصر در فرد اند . سوخت يا كم شد و يا بسرقه رفت چه خواهد شد؟*

§ ايرانی ـ از سركار آقا استفسار نموده تحقيق امر خواهد شد . و اكر ضرورت شود نسخهٔ بدل آنورقه را مرحمت خواهند فرمود *

§ هندی ـ اكر ده بيست سال كذشته و جناب آقا فراموش فرموده باشند چه ميشود ؟ *

§ ايرانی ـ الواح محفوظه يعنی حاشيه نشينهای دارالقضا هركز فراموش نخواهند نمود . از ايشان تحقيق خواهد شد *

§ هندی ـ اكر قاضی اين جهان فانيرا وداع كفته باشد . و حاشيه

نشينها نيز مفقودالاثر و معدوم‌الخبر باشند . درينصورت البته ابواب تحقيق مسدود خواهد بود . چه خواهند كرد ؟ *

§ ايرانی ـ چشمش كور شود كاغذ خودش را كم نكند . بعد ازآنكه سركار قاضی كه يكدنيا قيمت دارد ترك اين جهان كويد . آن مردكه احمقيكه كاغذ خودرا كم كرده . و قصور نموده . اكر اندك نقصان كند (كفر كبيره نخواهد شد) *

§ هندی ـ از فرمايش سامی معلوم ميشود . اطمينان نمودن درمعاملات ايران بسيار مشكل است *

§ ايرانی ـ ابداً اشكال ندارد . هزار سال‌است كه مردم ايران . بهمين اصول معامله وداد وستد ميكنند هيچ اشكالی محسوس نه نموده اند . چه اكر اشكال محسوس نموده‌بودند . دفتر پارينه را تغيير و تبديل مينمودند *

§ هندی ـ فرضنا . ما و شما در نزد يكی از قضاة رفته معاملهٔ نموديم در صورتيكه ثبت دفتر دارالقضا نشود . ممكن است كه من يا شما كاغذيرا برخلاف آن جعل كرده مهر قاضی را هم ساخته امضای ويرا درست نموده معامله را واژكون كنيم *

§ ايرانی ـ اين كونه واقعات بسيار شده و ميشود . ولی نه آسمان بزمين آمده . و نه زمين به آسمان رفته است . بر قضاة چه الزامی وارد می آيد . آنها كه نميتوانند سد تمام ابواب تقلب مردم را به نمايند (فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ـ و من يعمل مثقال ذرة شرا يره) *

§ هندی ـ بنده الزامی بر قضاة اسلاميهٔ ايران وارد نياورده . همينقدر عرض ميكنم . اكر در هردارالقضا يك دفتر بكذارند . و اين قليل زحمت را هم علمای اعلام متحمل شوند . رفع خيلی از اشكالات شده . سد

بسیاری از ابواب تقلبات خواهد شد . و این عمل شاید خلاف شرع انور هم نباشد *

§ ایرانی — این عمل زحمت دارد . و علاوه بدعت هم هست ! چرا که سابق بر اینها رسم نبوده که در دارالقضا دفتر بگذارند . ولی علت حقیقی آن است . که اگر وقع اینگونه تقلبات بشود . هم رونق دارالقضاها میشکند . و هم مدخول دیوانیان کم میشود . امروز غالب مرافعجات عمدهٔ ایران که رجوع بشرع و عرف میشود . و نان و آبی داده از این قبیلهاست ورنه مرافعجات راست و ساده باریرا بار نمیکنند *

§ هندی — در ایران مهر معتبر است . یا امضا ؟ *

§ ایرانی — البته . مهر بدل امضاست . امضا قابل اعتنا نمیباشد . هرچه هست مهر است . مهر بدون امضا پیشرفت دارد . ولی امضای بدون مهر را کسی نمیپرسد *

§ هندی — این مسئله خود اساس هزار گونه خرابی است . چرا که ساختن شبه مهر خیلی آسان میباشد *

§ ایرانی . درخصوص حکام خیلی عقب میکنند . بسیاری از مهرسازها را هم بدین قصور سزا داده اند . ازینجهة کسی قادر بر ساختن شبه مهر از خوف سزا نیست *

§ هندی — فرضا که کسی مهر هم نسازد . مهر چیزیست جدا از انسان ممکن است شخصی کمین کرده . در وقت فرصت بقسمی صفید مهر برداشته . که صاحب مهر هم خبردار نشود *

§ ایرانی — محض سد باب اینگونه تقلبات است که علمای اعلام دستهٔ مهر ثبت خودشانرا همیشه با خود میدارند . و موقع بدست ر نوه نمیدهند *

§ هندی — این فرمایشات چیست . شب که آقا میخوابند و بند مهر ثبتشان در جیب بغل قبا و ارخالوق گذارده بمیخ آویزان است آقازادهها نمیتوانند مهر را بدست آورده کارروائی خودرا بفرمایند *

§ ایرانی — بدتان نیاید . خیلی بی انصافی میفرمائید ! از روی انصاف آقازادگانیکه چهار روز بعد خودشان آقا میشوند . آیا حق تصرف درین جزئیاترا هم ندارند . اگر این عمل را آقازاده بکنند عذرش برخاسته است . البته دیگران مقتدر بر این حرکات نخواهند شد *

§ هندی — چه ضرر دارد که وقع جملهٔ این نواقص شده . ابواب تمام اینگونه تقلبات را بند نموده . مدار صحهٔ کاغذات را بامضا قرار دهند *

§ ایرانی — یك دنیا عقلای فرنك ساعی اند که مشاغل عادیهٔ بنی نوع را آسان نمایند . شما ایرانیان را هدایت بزحمت و اشکال کارها میفرمائید . جنابمن احکام و اقرار متداعیین وغیره را منشیها و محررها مینویسند آقا مهر را هم بهمانها داده بر کاغذ میزنند . امضا را باید بدست و قلم خود نمود . این زحمت فوق‌العاده را آقایان نمیتوانند متحمل شد . گذشته براین شما از ایرانیان واقف نمیباشید . جمعی هستند در طهران وغیره که شغلشان ساختن کاغذات جعلی است و ازین ممر ادارهٔ معاش خود را مینمایند . خط و شیوهٔ هرکس را بخواهند چنان مینویسند که بر صاحب خط هم امر مشتبه شود . هزارها احکام شرعیه و فرامین شاهی را ساخته اند و کسی نتوانسته بر آنها گرفت نماید . و احیاناً هم اگر یکی از آنان گرفتار شده . محض رعایت ترقی صنعت عفوش کرده . بلکه انعام و خلعت هم داده مرخصش فرموده‌اند . مقصود براین است اگر علما اوراق را امضا هم بفرمایند باز هم ابواب تقلب در ایران بند نمیشود *

§ هندی ـ بعد از آنیکه حاکم شرع بر حق مدعی حکم داد . اگر مدعاعلیه تمرد از اطاعت کرد ـ آنحکم چگونه بموقع اجرا خواهد رسید *

§ ایرانی ـ اجرای احکام شرعیه بسته بتوجه ومیل حکام عرف است باید با حکومت ساخت و حکم را جاری کرد *

§ هندی ـ مگر حکام عرف مجبور به اجرای احکام شرعیه نمیباشند؟ *

§ ایرانی ـ مجبوریت بجهة چه ، حکام ایران مختار اند ، نه مجبور ، حاکم اند ـ نه محکوم *

§ هندی ـ پس بیچارهٔ که با آن همه صدمه و دوندگی در محکمهٔ شرع حق خودرا ثابت کرده چه خاکی بر سر خود بریزد *

§ ایرانی ـ (برود سنك بیندازد تا بغلش باز شود) یکطرف خورجین را بلند کردن . لابد طرف دیگر بزمین میآید . حکام شرع و عرف مثل دولنگهٔ خورجین اند ـ هر کس بخواهد بارش بمنزل رسد . نباید بگذارد یکی از آن دولنگه (نه بارای) نماید . چه بسیار احکام که از دار الشرع صادر شده و برخلاف مرضی حکام عرف بوده ، سالها بموقع اجرا بیرون نیامده . و برخی از مرافعجات است که قبل از صدور حکم دارالقضا مجری گردیده ، اسباب همان میل حکام وعدم رضایت آنهاست که بسته به قاعدم دانی و بلند همتی ذیحق میباشند . حق این است حکام عرف خیلی خرج دارند ـ ده یك و ده نیم معمولی کفایت این همه مصارف را نمیکند البته باید بطریق شایسته حکومت را با خود متفق نمود *

§ هندی ـ اگر بحکم حکومت شرع یکی از متداعیین رضا ندهند (یعنی قناعت نه نمایند) استیناف در آن مرافعه ممکن است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ مشهور این است که حکم حاکم شرع باید جاری شود ،

و بالای حکم مجتهد حکم دادن جائز نیست . ولی در بسیاری از مواقع دیده‌ایم که علما برخلاف یکدیگر حکم داده ! ومیدان بدست حکام عرف آمده ! کیسهٔ خودرا پر میکنند . درمواقف لازمه علما نیز کمال ایستادگی را در اجرای احکام خود میفرمایند . عاقبت هرکدام زورشان چربید کویرا از میدان رقیب ربوده ـ حکم خودرا مجری میدارد ! این امر هم شنیده میشود . که برخی از قضاة در یکمرافعه احکام ناسخ و منسوخ میدهند !!! این نکته و نیز عدم اتفاق قضاة اسباب چیرگی حکام و عدم پیشرفت احکام شرعیه شده است . خلاصه استیناف در احکام شرعیه بدو سبب امکان ندارد . یکی آنکه استیناف از محکمهٔ ادنی باعلی است . و حدی بجهة دارالشرعهای ایران معین نیست ! ازین رو همهٔ قضاة خود را عالی و احکام خویشرا اعلی تصور میفرمایند . دیگر آنکه استیناف رسیدگی حکام اعلی باحکام حکام زیردست است . و این امر صورت نمیگیرد مگر به نگارش رویداد مرافعه من البد و الی الختم . عرض کردم در محاکم شرعیهٔ ایران نگارش رویداد مرافعه مرسوم نبوده و نیست ! اما تجویز ثانی (یعنی رسیدگی بمرافعه مرة اخری) خواه پیش قاضی اول یا مفتی دیگر ، بسته بمیل حکام عرف میباشد . درین گونه موارد است که قضات ایران برخلاف یکدیگر . حکم داده ! و یا از یك محکمه احکام ناسخ و منسوخ صادر شده !! اسباب تخطئهٔ قضات حقه فراهم می آید !!! *

§ هندی ـ اینمطالب که با قواعد شرعیه چندان مطابقت ندارد *

§ ایرانی ـ حاکم شرع مسائل شرعیه را از بنده و شما بهتر میداند . جائز نیست جاهل بر افعال و اقوال عالم ایراد کند . بسا میشود خدای ناخواسته از روی نادانی کلامی از وی صادر ، بوی توهین شریعت از او

استشمام . یکدفعه کافر میشود *

§ هندی – آیا از برای احکام جمیع قضاة و دعاوی تمام طبقات رعایا این قواعد جاری است ؟ *

§ ایرانی . درین باب ایضاحات بسیار است . خواهشدارم تحقیق نفرمائید – که تکلیف شرعی و عرفی بنده نیست عرض نماید . چه هنوز من امیدواری دارم بایران رفته . انشاءالله تعالی با اسلام زندکی نمایم *

§ هندی – از فرمایشات سامی چنان مستفاد شد . که در محاکم ایران دفتریکه ادعای مدعی و اقرار مدعا علیه و اظهار شهود ثبت شود نیست ! و اجرای احکام شرعیه نیز بسته بمیل حکام یا تمول و تشخص ذیحق است . ازینرو میتوان کفت بسیاری از حقوق ضعفای رعایا در ایران پایمال میشود *

§ ایرانی – این توهم باطل است که شمارا کرفته . حقوق اهالی ایران هرکز پایمال نخواهد شد . هرکاه قوه داشته باشند . حق خودرا حاصل خواهند کرد *

§ هندی – با این عنوانی که شما بیان نمودید احقاق حقوق رعایا چکونه میتواند شد ؟ *

§ ایرانی – فرضاً رعیت در احقاق حقوق خود از حکومت محلیه مأیوس شد . میرود طهران در دیوانخانهٔ عدلیه عارض شده حق خودرا بثبوت رسانده حکم محکمی از عدالت العالیه بر حکومت بلد میکیرد که البته احقاق حق اورا به نمائید *

§ هندی – سپس که حکم دیوانخانهٔ عدلیه را بدست آورد احقاق حقوق او میشود ؟ *

§ ایرانی – البته اکر حکم دیوانخانهٔ عدلیه مطابق بامیل حکام باشد

احقاق حق خواهد شد *

§ هندی – اکر حکم دیوانخانهٔ طهران با میل حکام بلاد سایره توافق نکند . چه نتیجه خواهد بخشید ؟ *

§ ایرانی – این قدر موشکافی چرا – تکلیف بنده در تشریح بعضی از مطالب نیست . خواهشدارم عفو فرمائید *

§ هندی – جنابعالی میدانید حرف پیش من درز نمیکند . بنده محض حقوق اخوت اسلامی مائلم . از کوائف و مصائب برادران ایرانی خود واقف باشم (نباید داشت مخفی درد دل را * به پیش خیرخواه درد سنجی *

§ ایرانی – اکر حکم دیوانخانهٔ عدلیهٔ طهران بامیل حکام توافق نکنند . حسب الحکم حکومت فراشان بی پدر – بقدری قندره برفرق آن بخت برکشته میزنند – که با عدم اشتها حکم دیوانخانهٔ مبارکه را بخورد – و سپس در زندان حکومت که از سجن برهوت بد تراست بدون تعیین مدت بیوفتد ! تاوقتیکه حکومت تبدیل شده یحتمل حاکم تازه بعداوت حاکم کهنه آن فلك زده را از حبس رهائی بخشد !!! *

§ هندی – ازین قرار توجه بر اهل ایران ثواب عظیم دارد *

§ ایرانی – نه چنین است . ایرانیان سزای شاه پرستی می یابند *

§ هندی – تمام طبقات رعایا باید در احقاق حقوق خود رجوع بطهران نمایند ؟ *

§ ایرانی – خیر . رعایای خارجه . و بزرکان داخله . و متمولین مملکت لازم ندارند برجوع طهران (آئین چماق ارجن) پیش خودشان موجود است ! مطابق همان آئین احقاق حقوق خویش را میفرمایند !!! رفتن بطهران جهة فقرا و کسبه است . که از رعایای خارجه و عمال و بزرکان

طلب داشته باشند ! *

§ هندی ــ از فرمایشات سامی چنان معلوم میشود در ایران دو آئین جاری است . بجهة فقرا علیحده ۰ و برای اغنیا جداگانه *

§ ایرانی ــ (الدنیا زور لایحصلها الا بالزور) کمان بنده براین است که این بدآئینی (یعنی طریقهٔ دو آئینی) در همهٔ دنیا جاری است ۰ اگر سامی بگوئید در هندوستان نیست ۰ تعصب نموده پا بروی حق گذارده‌اید *

§ هندی ــ بلی بنده تصدیق دارم که طریقهٔ دو آئینی در هند هم جاری است ۰۰ مگر شاذ و نادر و باکمال پرده پوشی ۰ امروز زیاده بر این مهلت ندارم ۰۰ اگر عمر باقی باشد باز صحبت خواهیم داشت *

§ ایرانی ــ فهمیدم چرا میگریزید ۰ میترسید ریش گیر کنید و مشت شریف باز شود ۰ خیر (گر بمانیم زنده بردوزیم * جامهٔ کز فراق چاك شده) خداوند حافظ و ناصر شما باد *



مجلس پنجم ــ عنوان دوم

§ هندی ــ (آداب بجا لاتاهون ــ مراسم ادب را بجای میآورم) *

§ ایرانی ــ ماهم بهمچنین ــ بسم‌الله *

§ هندی ــ جناب آقا بفرمائید مرافعه و فیصلهٔ دعاوی (فوجداری) راجع بمحکمهٔ شرع است یا عرف ؟ *

§ ایرانی ــ نفهمیدم . غرض از (فوجداری) چیست (یعنی محاکمات راجعهٔ بعساکر و افواج)؟ *

§ هندی ــ خیر . مقصود از (فوجداری) مرافعجات جنائی و جرائم از قبیل قتل ــ غارت ــ دزدی ــ شرابخوری ــ قماربازی ــ ضرب ــ شتم ــ وغیره میباشد *

§ ایرانی ــ اها . حالا فهمیدم بعضی راجع بحاکم شرع و برخی متعلق بحکومت عرفست *

§ هندی ــ مثلاً باشرابخوار چگونه رفتار شده ــ و بچه قسم مجازات میشود *

§ ایرانی ــ اگر بحکام شرع رسید ۰ مطابق آئین محمدی و موافق حکم شریعت دربارهٔ وی حدود شرعیه را مجری میدارند ۰ و اگر بحکام عرف برسد . سلوك دیگر در بارهٔ او مراعات خواهد شد *

§ هندی ــ در یك گناه و تقصیر ۰ که حدش در شریعت منصوص است چگونه دو حکم مجری میشود ؟ *

§ ایرانی ــ اگر فرق نگذارند ۰ چطور امتیاز در محاکم شرع و عرف داده خواهد شد ! *

§ هندی ــ حکام عرف با شارب خمر چه سلوك میفرمایند *

§ ایرانی ــ چون بخت برگشته ۰ از ذکر خدا غافل شده ۰ یك پیالهٔ شراب نجس نجس را زهرمار کرده ۰ و گرفتار پلیس شود بدواً اورا نزد داروغهٔ شهر برده بعضی تکالیف باو میشود ۰ اگر قبول کرد نعم‌المطلوب ۰ از همانجا مرخص شده در عقب کار خود میرود *

§ هندی ــ اگر بمیل و خواهش داروغه رفتار نکرد ۰ چه حکم دربارهٔ او صادر خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ــ بعد از زدوکوب زیاد ! و کشتن کیسه و بغل او !! و بودن آنچه بدستشان بیاید !!! و پس از ماندن یکی دو روز در حبس داروغه خدمت فراش باشی میفرستند *

§ هندی ـ فراشباشی دربارهٔ او چه سلوك مینماید ؟ *

§ ایرانی ـ اول با کمال ملاطفت با او صحبت میدارد . اکر ازین سلوك رأفت بخود آمده . بمیل فراشباشی عمل کرد . همان حین با کمال احترام رها خواهد شد *

§ هندی ـ اکر حسب الخواهش فراشباشی عمل ننمود *

§ ایرانی ـ لابد پس از توقف دو سه روز در محبس . فراشباشی مراتب را بعرض حکومت میرساند *

§ هندی ـ حکومت با شرابخوار چه معامله مینماید ؟ *

§ ایرانی ـ هرکاه شارب درلباس اهل علم (یعنی معمم باشد) ناچار بخدمت علمایش کسیل میدارند ؛ اکر از ارباب سیف (یعنی سرباز و سوار و توپچی وغیره) است نزد سرتیپش میفرستند . احیاناً اکر در لباس کسبه و ضعفا باشد پس از کرفتن جرمانهٔ قابل آزادش میفرمایند *

§ هندی ـ خواهشدارم بیان فرمائید وقتیکه پلیس شارب الخمر را نزد (کمشنر ـ داروغه) میبرد . داروغه با او چه قسم حرف میزند *

§ ایرانی ـ از دور که پلیس اورا میآورد . چشم داروغه که بوی او افتاد از روی تجربهٔ دیرینهٔ کاملیکه دارد ملتفت میشود که شکار است یا نه . اکر دید سرش بکلاهی می ارزد بطریق جنك زرکری رو به پلیس کرده قدری تغیر میکند . که عجب آدم بی قباحت بی فهمی هستی . مردکه . دوست از دشمن نمیشناسی . مقام وشأن هرکس را نمیدانی . فلان (یعنی شارب خمر) از دوستان قدیم من است . خیر . باز جای شکر است که پیش منش آوردی . اکر نزد فراشباشی برده بودی تا من میفهمیدم و بجههٔ وساطت خودم را باو میرساندم این بیچاره را که بخدایش میرساندند (درین

بیانات هم اورا بدوستی خود پشت کرم میکند و هم از فراشباشی می ترساند . لابد هر قدر آدم کرفتهٔ لئیمی هم باشد از محبتهای داروغه شیر به پستانش آمده بغمزات چشم و اشارات ابرو . و وعده ووعید داروغه را میپزد . سپس داروغه رو بشارب کرده میکوید) بتوپیری قسم . من از دست این پدر سوختههای مادر فلان (یعنی آدمهای خودش) به تنك آمدهام . این دوره در دستکاه حکومتم هرچه روکار آمده همه پدر سوخته اند . خصوصاً فراشباشی که آدم کذارده مداخلهای مارا به فهمد . اکر ما بخشاهی مدخول کنیم دو عباسیش را فراشباشی میخواهد ببرد (در اینجا نرخ معین میکنند که خبر کرفتاری شما را البته بفراشباشیهم میرسانند و هرچه بمن بدهی فراشباشی میبرد . مکر اینکه خیلی چربش کنی که ما هم بتوانیم اندکی سبیل خودمانرا چرب کنیم بعد ازینهمه بازار کرمیها میکوید) فلانی . راستی شما هم ترك مارا کرده مکر این قسمها بشود ملاقاتی بکنیم . حالا که این نانجیبهای بیغیرت شما را تا اینجا آوردهاند بیائید بالا صحبتی بداریم . قلیانی بکشیم . یك پیاله عرقی باهم بخوریم . بعد من خودم شما را بخانه میرسانم (آن بخت بر کشته با کمال ترس از محبتهای داروغه اظهار امتنان کرده بالای تخت رفته همپیالهٔ با او میشود . در حینیکه پیاله در دور وآواز نوشا نوش و صدای مرك من . جان من . سبیلاترا در کفن کذاردهام . بسبیلهای مردانهات قسم بلند است پلیس شارب خمر دیکری را کرفته میآورد . داروغه زیر چشمی می بیند از آدمهای مافنکی است و چیزی از او وصول نخواهد شد . بدون جواب و سؤال و تحقیق و پرسش حال رو بطرف ملزم . نموده میکوید) فلان فلان شدهٔ پدر فلان مادر فلان . مکر ولایت

بحساب است و شهر حاکم ندارد که شرابخورده در کوچه و بازار میکردی بزنید تو سرش (درین حکمت عملی همرعب خود را بخرج ملزم اول میدهد و هم احسان خویشرا بر او ثابت میکند و نیز ظاهر میدارد که شرب خمر از جرائم بزرك است خلاصه . خزپوشها . مردم دارها . کرمه‌ها . که اذل و ارذل ناس اند به مشت و لکد نشهٔ شراب را از سر ملزم بیرون مینمایند سپس داروغه میکوید) فلان فلان شده اکر بملاحظهٔ احترام فلانی (یعنی ملزم اول) نبود همین حالا و امیداشتم شاخ بز بهرجای بدترت بکنند . خوب حالا نکاهش دارید تا فردا بسزایش برسانم ای بچا (بچه‌ها) خوب واش رسید که تریاك نداشته باشد بخورد خودش را بکشد (نوکرهای داروغه جیب و بغل اورا کشته هر چیز قیمتی داشته ولو کفش وکلاه‌نوی باشد باین بهانه میربایند . من بعد ملزم را درسوراخیکه زیرتخت داروغه و از قبرمجرم بدتراست میاندازند . بعد از آنیکه داروغه از شرب خود فراغت کرد با رفیق ساختکی خویش برخاسته که اورا بخانه برساند . محض اینکه چیزی بنوکرهای خود هم رسانده باشد همینکه پائین آمدند آواز میدهد) ای مادر فلانها (بدون تعیین نام نوکرهای خود را صدا میزند) فلانی را بشناسید که دوست قدیم من است اکر بعد ازین کسی متعرضش شود بکی بکی قسم چنان و چنینش خواهم کرد . نه آخر پرورش شما خواهر فلانها باید از برکت وجود این آدمهای دست و ازمشتی (مشهدی) بشود . فلانی مرداست باش که بیوفند در بارهٔ شماها کوتاهی نخواهد کرد . ای پسره (خز پوشیکه اول مجرم را کرفتار کرده میطلبد) بیا از حاجی زاده یا داش مشتی یا کلی (کربلائی) تقی معذرت بخواه اکر آدمهای فراشباشی از بابت کرفتاری فلان

(یعنی ملزم اول) چیزی از تو پرسیدند بکو داروغه خود کیفیت را به آقای فراشباشی عرض خواهد کرد (باین تدبیرهم بنوکرهای خود اورا می شناسد و هم باو میفهماند که باید به نوکرهاش خدمتانه بدهد و نیز ظاهر میدارد که فراشباشی مطالبهٔ کلاه خود را ازین عد خواهد کرد المختصر . چون مجرم با داروغه از تخت پائین میآیند همه نوکرها سلام بسیار کرم روستائی داده خوشباش مجرم را بجای میآورند . داروغه با مجرم روانه میشوند . چون وارد خانهٔ ملزم می کردند باز مجلس شربی فراهم آورده دو سه ساعتی باین وضع وقت میکذرانند . سپس داروغه تا جائیکه ممکن است اورا دوشیده بمرکز خود معاودت مینماید . روز دیکر نوکرهای داروغه یك یك باندازهٔ شأن و لیاقت خود آن بیچاره را سر و کیسه میکنند) *

§ هندی ـ آقا صاحب مکر شرابخواری در ایران بر داروغهٔ شهر منع نیست ؟ *

§ ایرانی ـ چرا . از روی شرع انور شراب بر هرمسلم حرام و ممنوع است *

§ هندی ـ پس چکونه داروغه از یك طرف خود شراب میخورد و از طرف دیکر در حین مستی و وقتیکه مجلس شرب دارد سزای شارب میدهد ! *

§ ایرانی ـ این رازها کفتنی نیست . چون شما هم مثل ما بشوید از کنه غامضات این مسائل واقف خواهید کردید . آقای من سزای شارب در دستکاه دیوان محض مداخل است بعضیها مثل مجرم اول اند که به تعارف میشود از ایشان مدخول نمود چنانچه شمهٔ از آن بیان شد .

برخی مانند مجرم دوم میباشند که تا وقتیکه صدمه و اذیت (نه بینند و شکنجه و داغ نشوند چیزی ازشان وصول نمیشود . مثل آنکه در مادهٔ مجرم دوم شنیدید . مقصود پول است پول بهر قسم وصول شود مینمایند ! ورنه در محکمهٔ دیوان شارب را سزائی معین نیست (داغ قرانی را دیوانیان ایرانی درین موارد بکار می برند *

§ هندی ـ داروغه ریورت کارهای خودرا بحکومت تقدیم مینماید یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ بگمان بنده خیر . چه ضرورت بریورت نیست حکومت واقعات روزمره و حرکات داروغه و اجزای اورا نشنیده میداند درینصورت ریورت دادن توضیح واضحات است *

§ هندی ـ آقا صاحب حکومت که علم غیب ندارد . چگونه از کار روائیهای داروغه واقف میباشد *

§ ایرانی ـ مقصود آن نیست که حکومت از جزئیات کاروائی داروغه واقف باشد . منظور آن است که حکومت از اساس اعمال و چگونگی افعال داروغه بی اطلاع نیست . چه در حقیقت شالوده ایست که حکومت نهاده و بداروغه دستورالعمل داده و اورا مجبور به بعضی افعال ناشایست کرده است !!! *

§ هندی ـ جناب آقا فرمایشات سامی معماست خواهش دارم اندکی تشریح بفرمائید *

§ ایرانی ـ داروغه‌های ایران وظیفهٔ معکوس دارند ! علاوه بر این رویهمرفته در ادارهٔ هر داروغه صد نفر اجزا که عبارت از شبکرد . پاسبان گزمه . سرهم داو . خزپوش . وغیره میباشند که دیناری مواجب ندارند داروغه نیزخانه دارد مثل یکی از معززین باید زندگی نماید این همه مصارفرا

باید بجفت و بند و اسباب چینی بجهت مردم و همدست شدن بادزدان و قمار بازان و و و و پیدا نماید ! *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً (کمشنر ـ داروغهٔ) یکشهر باتمام اجزایش مواجب ندارند ! *

§ ایرانی ـ عرض کردم مواجب معکوس دارند (یعنی باید هر ماه مبلغ گزافی بحکومت دستی بدهند) و حکومت میداند که تا وقتیکه ده گونهٔ آنچه داروغه بوی میدهد رعایا را متضرر نه نماید و فقرا و زیر دستانیکه دستشان از چاره کوتاهست نچزاند نمیتواند مقرری حکومت را برساند *

§ هندی ـ دولت هر که را بخواهد داروغه نماید اورا امتحان هم مینماید و شرایطیهم درخدمت معین است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ امتحان داروغگی اعتبار اوست که حکومت مطمئن باشد هر ماهه وجه مقرری را میرساند . شرط اعظم داروغگی این است که اینقدر سرمایه داشته باشد که اگر یکماه مقرری حکومت را نرساند بتوان از او وصول کرد . شروط دیگرهم دارد از قبیل حرامزادگی . بدنفسی ، خباثت ذاتی . بیرحمی . پستی خاندان ، رذالت دودمان . وغیره وغیره !!! که شرحش در یکی دو مجلس مشکل است *

§ هندی ـ جهة اینکه اینگونه مردمان را دولت بداروغگی یکشهر شهیر نامزد میکند و بر لکوکها نفوس مختار میسازد چیست ؟ *

§ ایرانی ـ اولا مردمان شریف اصیل قبول عهدهٔ داروغگی را نمینمایند . چه باید ماهی مبالغی بدزدی و اجحاف و ظلم بلکه از کسب زنان فاحشه و بستن مالیات بر کوزه‌دارها و شرابفروشان یهود وغیره بجنگ آورده قدری را بحکومت بدهند و مقداری را هم صرف ادارهٔ خویش نمایند . ثانیاً بسکه

داروغه‌ها بدنفسی و شرارت کرده چوب خورده دستاق رفته گوش و بینیشان بریده شده است احدی از صاحبان عزت و خاندان بملاحظهٔ بدمآلی این عهده را قبول نمینمایند ! *

§ هندی - (کمشنر - داروغه) و اعضای آن که باید حافظ شهر و مانع شرارت اشرار باشند وقتیکه بنا شود بیمواجب بلکه وظیفه بدهٔ بحکومت شوند، چگونه شهر منظم میماند ! چرا حکومت خیال نمیکنند که اینهمه نوکرهای بیمواجب وظیفه بده مورث چه خرابیها در ملك و ملت میشوند *

§ ایرانی - حکومت همهٔ این مراتب را از من و شما بهتر میداند ولی ناچار است خرج دارد لاعلاج باید باین تدابیر امور معاش خودرا بگذراند!! و حقوق درباریان و مستوفیان را هم برساند !!! *

§ هندی - مگر داروغه را دولت مقرر نمیکند ؟ *

§ ایرانی - خیر، نه تنها عزل و نصب داروغه بلکه تمام اعضای حکومتی با شخص شخیص حاکم است و هیچیك از اعضای حکومت از جانب دولت مقرر نمیشوند واحدی از آنان مواجب دولتی و حکومتی ندارند باید بقول کریمخان زند (سی خودشان بگیرند - سی خودشان بخورند) و حق حکومترا هم بدهند !!! *

§ هندی - پس مدار معاش این جمع از کجاست ؟ *

§ ایرانی - از مکیدن خون رعایای شاه پرست فلك زدهٔ ایران ! *

§ هندی - خدمت داروغه و اعضای آن چیست ؟ *

§ ایرانی - چون شب بر سر دست آید و باصطلاح ایرانیان (طبل سه را بزنند) که علامت سه ساعت از شب رفته است (بدستهٔ هند ساعت نه شب) داروغه بر تخت فرعون بیسامانی خود می نشیند. مشهور است که

(داروغه حاکم شب است) اعضای او نیز همه حاضر شده بمحافظت شهر و بازار تاصبح وقت میگذرانند و اگر کسی مرتکب جنایتی شود بهمان اصولی که عرض کردم با او سلوك مینمایند ! *

§ هندی - داروغه و اجزای او روز بچه کار مشغول‌اند ؟ *

§ ایرانی - داروغه براحت واجزا در پشت بام بازار مشغول بقمار بازی و عرق خوری و سائرلوازم این اشغال وقت میگذرانند *

§ هندی - داروغه و اعضای او شب حفاظت شهر را درست مینمایند که دزدی وغیره نشود *

§ ایرانی - بلی . در ایران بواسطهٔ سختی سزا دزدی نسبت بهند کمتر میشود و اگر هم بشود بیشتر گیر می آید . داروغه ذمه‌دار است آنچه دزدی بشود پیدا کرده بصاحبش برساند . ورنه از مال خود بدهد این است که دزدی کم میشود و اگر بشود هم پیدا میکنند *

§ هندی - آقا صاحب این امر مقرر است که شرابخوار را باید نزد داروغه برده سزا دهند *

§ ایرانی - خیر . مقرر نیست اگر شب باشد و بدست آدمهای داروغه دوچار شود و لقمهٔ قابل هضم داروغه باشد نزد داروغه میبرند و اگر دوچار آدمهای حکومت شود یا لقمه چربی گیر آید خدمت فراشباشی میرسانند بلکه اگر شکار بزرك باشد که داروغه نتواند هضم کند خود نزد فراشباشی میبرد . حصهٔ داروغه شکار های کوچك کوچك است آنهم اگر شب باشد و بدست نوکرهای او گرفتار شوند *

§ هندی - فراشباشی چگونه با شرابخوار گفتگو میکند *

§ ایرانی - فراشباشی افسر اعلی و بزرك والای داروغه است آنچه

در گفت و شنود داروغه بیان کردم یکدرجه از آن بالاتر تصور فرمائید

§ هندی ـ فراشباشی چه قدر مواجب دولتی دارد *

§ ایرانی ـ جناب من فراشباشیگری مقام بلند و عهدهٔ ارجمند است باید دو برابر داروغه بحکومت بدهد چرا که شکارهای بزرگ بزرگ نصیب اوست مواجب یعنی چه ! *

§ هندی ـ آقا صاحب نفهمیدم دیگر مداخل فراشباشی از کجاست *

§ ایرانی ـ هر مدخولیکه شخص حکومت بکند بند و بست اورا باید فراشباشی به نماید . و در تمام مدخولهای حکومتی حصهٔ فراشباشی معین است علاوه براین فراشباشی صد رقم مد خول میکندکه حکومت اطلاع هم ندارد *

§ هندی ـ اگر خبر شارب الخمری به حکومت برسد و استطاعت ادای جریمه نداشته باشد چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ بسته بمیل حاکم است درین صورت حکومت بر تمام اعضا و جوارح او مختار مطلق میباشد بهر عضوی از اعضایش آنچه صلاح داند چنان خواهد کرد *

§ هندی ـ اگر کسی در خانهٔ خود شراب بخورد با او چه معاملات روا میدارند ! *

§ ایرانی ـ اگر کسی مطلع نشود . هیچ . ولی اگر حکام شرع و عرف خبر شوند البته بوظائف خود عمل نموده در صدد خواهند بر آمد *

§ هندی ـ حکام شرع و عرف چگونه اطلاع پیدا مینمایند که شخص در خانهٔ خود چه عمل دارد (چه در بسته باشد چه داند کسی) *

§ ایرانی ـ شتر سواری زیر زمین نشود . و شرابخواری بیعربده لذت ندهد . لابد یکی از همسایگانیکه با او دشمنی دارد . یایکی از حاشیه نشینهای

دارالشرع یا اعضای حکومت خبر میرساند . نشنیده‌اید (دیوار موش دارد و موش گوش) *

§ هندی ـ چگونه معلوم میشود که مخبر صادق است ؟ و حال آنکه خبر واحد کافی از ثبوت جرمی باین بزرگی نتواند بود *

§ ایرانی ـ گویا در این گونه موارد خبر واحد حجت باشد ! *

§ هندی ـ آیا از روی شرع تجسس در امور مسلمین بمفاد کریمهٔ (ولا تجسسوا) حرام نیست ؟ *

§ ایرانی ـ (نازنینی تو ولی درحد خویش * اللّٰه اللّٰه پامنه زندازه بیش) جناب بنده . تکالیف شرعیه و عرفیه را اهالی شرع و عرف از من و شما بهتر میدانند . خوب است جنابسامی دخل در معقولات ندهید . البته اگر صلاح در تجسس باشد خواهند فرمود . تا چشمش کور شود و خلاف شرع نکند و شراب نخورد *

§ هندی ـ آقا صاحب مثلی شنیده بودم فرمایش سامی تصدیقش را کرد *

§ ایرانی ـ بفرمائید چه مثل است تا ما نیز مطلع باشیم *

§ هندی ـ شنیدم در (رود بار) که بین کرمان و عباسی واقع است . شخصی از رعایای قحخر ازمادر خویش ناخوش شده چندد م گاو باو میزند . ضعیفهٔ بیچاره بسعید خان که خان خودشان و حاکم (رودبار) بود عارض شده پسر را حاضر کرده گاو سر زیاد زده . تنبیه کامل مینماید . پس از تنبیه پسر خدمت خان آمده عرض میکند (خان . ما که کتک را خوردیم ولی عجب ولایت بیحسابی است که آدم اختیار ندارد چندتادم گاو بمادر خودش هم بزند) همان قسم سرکار از روی استعجاب بعضی اختیارات را دربارهٔ حکام شرع و عرف ایران ثابت میفرمائید *

§ ایرانی – مثل پرانی و لغز خوانیرا کنار کذارده صاف و ساده حرف بزنید . ورنه من هم خوب لغز میخوانم . و مثل هم خیلی یاد دارم *

§ هندی – اکر در خانه بسته و باب تجسس مسدود باشد چه خواهند نمود ؟ *

§ ایرانی – بسلم عقل و نردبان تدبیر از دیوار خانه بالا رفته داخل میشوند ! *

§ هندی – مثلی است که (آدم دروغکو کم حافظه میشود) شما کراراً در ضمن صحبت افتخار می‌نمودید . که اهالی ایران بدون استثنا پای بند بقوانین شرع مطاعند . آیا ایرانیان این آیهٔ مبارکه را تلاوت نفرموده‌اند (وادخلوا البیوت من ابوابها) سبحان الله . آیا مطابق شرع و عقل بدون اجازه و آنکهی از طریق غیرمعروف داخل شدن بخانهٔ دیکری را چکونه مسلمانان ایرانی جائز میشمارند !!! *

§ ایرانی – حرف من . زیاده عرفان نبافید . و اظهار فضیلت نکنید . جاهل را بر عالم بحث نباید . و محکوم را بر حاکم ایراد نشاید . آنچه صلاح وقت بینند و مناسب صرفه دانند لابد عمل میفرمایند *

§ هندی – بفرمائید بعد از آنیکه بخانهٔ شارب وارد شدند با او چه سلوك روا خواهند داشت ؟ *

§ ایرانی – اکر قابچیان شریعت (یعنی طلاب علوم دینیه) وارد خانهٔ شرابخوار شوند . (قبل از تحقیق و سؤال و جواب آنچه شکستنی است از درهای آقشقه وار ، بهای شیشه و بلور آلات وغیره شروع بشکستن خواهند نمود . و سپس شارب خمر را با سر و پای برهنه از خانه بیرون آورده در وسط کوچه و بازار یکی بلفظ ملعونش معاتب . دیکری بخطاب خبیثش مخاطب

کرده . جمعی آب دهان برویش میاندازند . کروهی با کفش کرد سرش وا میتکانند برخی با قفا خمار شکنش میخورانند . المختصر زاید بر کفایت درباره وی خدمت کرده تاعاقبت نیم جانشرا بدارالشرع برسانند . آنکاه جرائم اورا بثبوت رسانده بحد شرعی سزایش میدهند . پس از اجرای حکم الهی در حق او . مرخص و آزاد خواهد کردید *

§ هندی – اکر شب باشد و محکمهٔ شرع مسدود چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی – در یکی از حجرات مدرسه محبوس خواهدماند تاوقتیکه دارالقضا باز شود *

§ هندی – دراینکونه واقعات حکایتی شنیده نمیدانم راست است یانه ؟ *

§ ایرانی – بفرمائید اکر از صدق و کذبش مطلع باشم عرض خواهم نمود *

§ هندی – یکی از دوستانم که بزیارت آستان ملك پاسبان حضرت ثامن الأئمه علیه و علی آبائه و ابنائه الف الف سلام و تحیة رفته بود . حین معاودت عبورش بشهر کاشان افتاده چندی توقف کرد . روزی آواز هیاهو شنیده در اثر صدا بلند شده . دید قابچیان شریعت شارب الخمری را بهمان طریق که جنابعالی بیان نمودید کرفته . کشان کشانش بجانب مدرسهٔ شاه (که از ابنیهٔ عالیهٔ مرحوم خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجاراست) میبردند . بعد از خدمات شایان شاربرا در حجرهٔ از حجرات مدرسه حبس نموده چند نفر طلاب حارس وی کردیدند . چون نشأیه شراب از خمار شکنهای طلاب از سرش پرید . بخیال فرار اوفتاده مفری نیافت . بمثل معروف که (ستون بستون فرج است) عمل نموده . فریاد زد . های دلم . های دلم . های دلم . اکر از اطاقم بیرون نیارید همینجا خواهم ... ناچارش

از اطاق درآورده با چند نفر محصلین روانهٔ بیت‌الخلا شد . در آنجا جاروب فراشی که بیت‌الخلاها را صاف می کردند یافته آلوده بقاذورات کرده با آن حربهٔ چنانی از متوضا خارج و بکرد سر خود میکردانید و عربده میکشید و مبارز میطلبید . طلابیکه در دور او بجهة کرفتاریش کرد بودند از تشرحات قاذورات جاروب که بسر و رو و ریش والبسهٔ مبارکهٔ ایشان مترشح بود از دورش پراکنده شده باین تدبیر خویشتن را نجات داده فرار نمود *

§ ایرانی — ازحقیقت این امر واقف نیستم ولی قریب باین واقعات بوقوع رسیده است *

§ هندی — یکی ازفرنکان که ایام شاه سلطان‌حسین صفوی درایران بوده حکایتی از طلاب مدرسهٔ چارباغ نوشته نمیدانم قرین صواب است یا نه ؟ *

§ ایرانی - بفرمائید تا معلومات خود را عرض نمایم *

§ هندی — سیاح مزبور مینویسد که درعهد شاه سلطان حسین صفوی (که ایام عروج طلاب در اصفهان بود) روزی شخصی از با زاریان درمدرسهٔ چارباغ بکردش آمده از روی نادانی کلی از باغ مدرسه چید . یکی ازطلاب متغیرانه باو فرمود ای‌خبیث تورا چه اختیاراست که از باغ مدرسه که وقف خاص طلاب علم است کل بچینی . آن بخت برکشتهٔ عامی از روی بی‌تهذیبی کفت (آخوند بتوجه) بمجرد بیرون آمدن لفظ (تو) از دهان او شروع بمشت و لکد شد . سائر طلاب که صدای هیاهو شنیده ازحجرها سر بیرون آورده همین که شخص عام اجنبی‌را بایکی ازهمنوعان خود در زدو خورد دیدند . بدون جواب و سؤال و پرسش حال و احوال باچاقوهای قلمتراش بر آن بخت برکشته تاخت برده عاقبت در زیر مشت و لکد جان

شیرین باخت . پس از مردن جسد اورا درنهر آبیکه از وسط مدرسه میکذرد انداخته . مشغول بطهارت دست و قلمتراشهای خودکردیدند . یکی از طلاب که خود شریك این مضاربه و سهیم این مقاتله بود پرسید (آخوند ملا حسین‌علی) آخر معلوم شد قصور آن خبیث ملعون چه بود ؟ دیکری باکمال خشونت جواب داد . قصوری بالاتر ازاین که توهین شریعت نمود . و به(آخوند ملاحسن)که شامل‌در نوع طلاب است بلفظ (تو) خطاب کرد *

§ ایرانی — جنابمن . این مطلب ابداً اصلیت ندارد وسیاح‌مزبور یا بطریق مزاح نوشته . یا از روی تعصب . البته این سیاح ملحد توهین شریعت‌کرده کاش درمدرسهٔ چار باغ رفته بودی و اندکی بسزای خود میرسیدی . خلاصه از این جمل معترضه در کذرید و صحبت خودمان را بدارید *

§ هندی — اکر از آن قبیل مخبران صادق که بیان کردید . به اجزای حکومت عرف خبر شرب خمر کسی را بدهند چه معاملت خواهد شد ؟ *

§ ایرانی — بمجردیکه خبر باجزای حکومت برسد فراشباشی با داروغه و بستکان خود باصولیکه در مادهٔ قابچیان شریعت بیان شد داخل خانه شده . بدواً شیشه‌های شراب و عرق را بجهة مصرف خویش در جیب و بغل نهاده بعربدهٔ بکیرید . ببندید . بزنید . بلند آوا کردیده اسبابهای قیمتی از قبیل ساعت و امثال آن (اکردرخانه باشد) برداشته مجلسیان راکت و بغل بسته بحضور حکومت یا نایب‌الحکومه میرسانند . اکر قابل ادای جریمه هستند فیصلهٔ امر بجریمه میشود . ورنه از عضوی از اعضای خود چشم پوشیده تا هرچه صلاح دانند با او بکنند . ولی اکر مجلسیان مردمان قاعده‌دان باشأنی باشند . وقتیکه داروغه یا فراشباشی رسید باکمال خوشروئی و خنده پیشانی میکوید (خوشباشید) فلانیها دراینکونه مجالس هیچ دوست خودتانرا

یاد نمیکنید . نقلی نیست . ماخوشی شماها را طالبیم . بعد رو به مجلسیان کرده یک یک را باسمی که خوش آیند باشد احوال پرسی میکنند . مثلاً میپرسد . حاجی زاده احوال شما چطور است ؟ استاد علی شما چه طوری ؟ مشدی حسن کار وبارت خوبست ؟ وغیره (مقصودش آن است که یک یک ملتفت شوند که آنها را خوب شناخته تا باندازهٔ خود حق سکوت قابلی بدهند) ناچار صاحب خانه و مجلسیان حقوق داروغه و فراشباشی را پرداخته . ملاحظهٔ حق حکومت را هم کرده . همراهیان آنها را نیز خوشنود ساخته باکمال خوشروئی و خنده و صحبت و بمقتضای (شتر دیدی نه) کار میکذرد . سپس داروغه و فراشباشی چند ساعتی با آنها همپیاله شده اکر چیزی از شرابها باقی ماند باسم اینکه (ما امشب باید مهمان شماها باشیم) در جیب و بغل کذارده با منتهای تعارف راه خویش میکیرند *

§ هندی ـ اکر یکی از فراشهای حکومت مرتکب شرب خمر شود با اوچه معامله روا خواهند داشت ؟ *

§ ایرانی ـ اکر در خانهٔ خود مرتکب شود در مادهٔ او بکریمهٔ (ولا تجسسوا) که محلش اینجاست عمل میشود . و هرکاه در کوچه و بازار آید و کسی را صدمه نرساند نیز کسی متعرض وی نخواهد کردید . ولی درصورتیکه اسباب زحمت شخص محترمی کردد و بحکومت عارض شود البته تنبیه و تأدیب خواهد شد *

§ هندی ـ تأدیب و تنبیه او چکونه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ حاکم بفراشباشی حکم تأدیب میدهد . فراشباشی فراشان را امر بتنبیه میکند . فراشها قدری چوب برفلک زده مجرم نیز اندکی صدارا



اصول سیاست ایرانیان یا نقشهٔ چوب و فلک

بفریاد و فغان (که ای خان مردم غلط کردم دور سرت بگردم که خوردم دیگر نمیکنم) بلند کرده رهایش مینمایند *

§ هندی - آقا صاحب (مشکل دوتا شد) معنی چوب بفلک زدن را ندانستم شارب گناه نموده چرخ و فلک چه قصور دارند ؟ *

§ ایرانی - قاه ـ قاه ـ قاه ، واقعاً هندیها خیلی مردمان ساده لوحی هستند از هیچ چیز دنیا واقف نمیباشند . آقا جان فلك یا فلکه چوبیست کلفت و بلند که در وسط او دو حلقه تعبیه کرده‌اند . تسمه یا طناب و زنجیری بر آن حلقه‌ها وصل کرده هرکس تقصیر و گناهی کند که مستوجب عقوبت و تنبیه گردد . پاهایشرا در آن تسمه یا زنجیر نهاده ، دوسر آنچوبرا دو نفر بلند گرفته . از دو طرف چند نفر ترکه‌های لمس آبخورده بر کف پای او میزنند . فراشهای حکومت خیلی ماهر در چوب زدنند . با کسیکه دشمن باشند باده ترکه ناخنهایشرا میپرانند ، و باهر کس دوست اند بجای کف پای او ترکه بر چوب فلك میزنند درین مورد که همقطارشان دو چار عقوبت شده . ترکه را بر فلك میزنند ، و او نیز محض شنواندن بحکومت صدارا بفریاد و فغان بکلمات مذکوره بلند مینماید *

§ هندی - خوشدارم نقشهٔ چوب و فلك را با قلم کشیده بمن بنمائید *

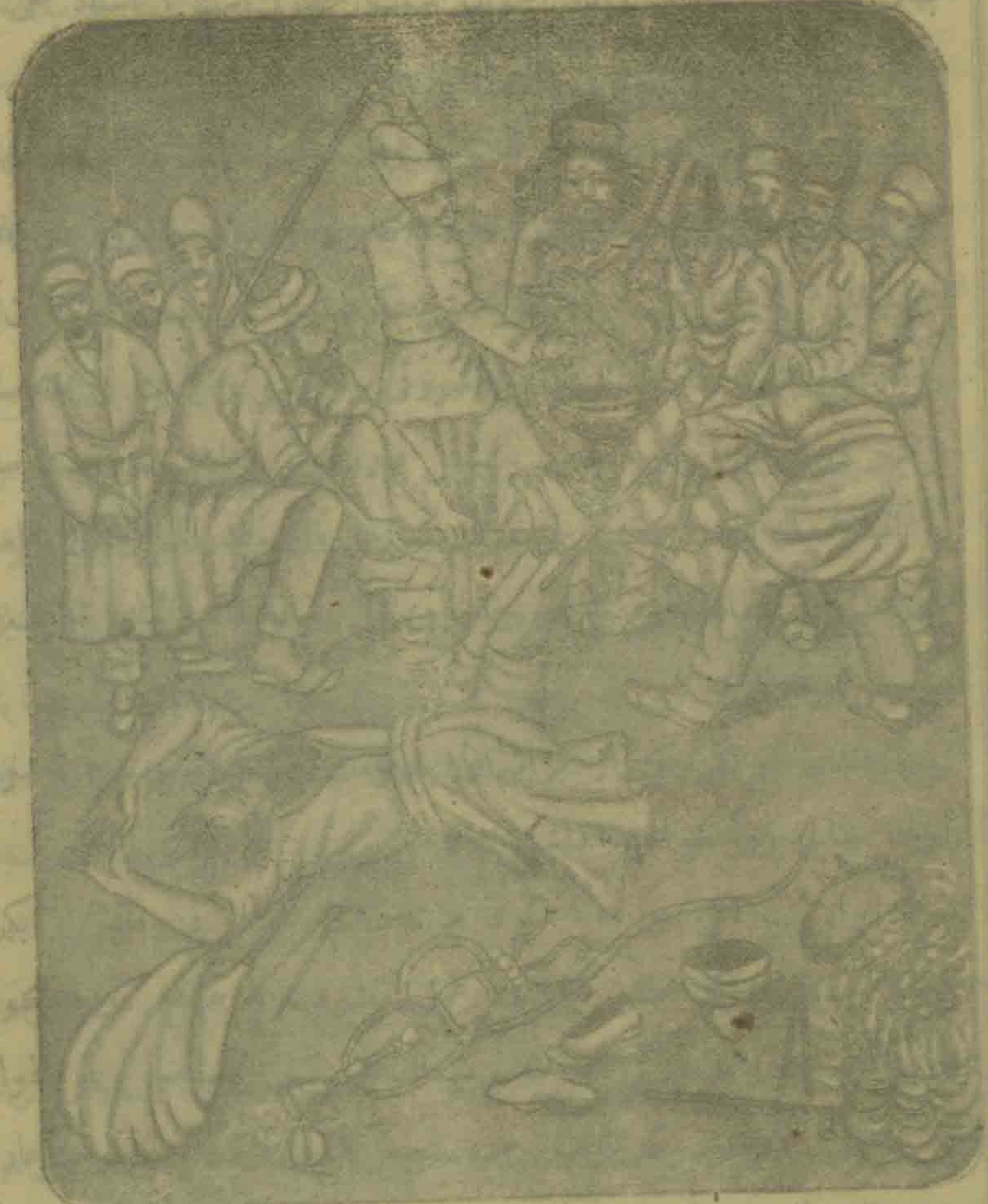
§ ایرانی - چشم - بفرمائید قلم و کاغذ بیاورند تا اطاعت نماید *

§ هندی - آقا صاحب ماشاءالله شما نقشه هم خوب میکشید *

§ ایرانی - محض تفریح طبع و اشتغال خاطر گاه‌بگاه نقشه میکشیدم *

§ هندی - اینوقت مرخص میشوم . خواهشمندم فردا بنده منزل آمده ناهار را باهم صرف کرده باشیم . و بی دغدغهٔ خاطر قدری صحبت بداریم *

§ ایرانی - با کمال امتنان حاضر خدمت خواهد شد *



مجلس ششم ـ عنوان دوم

§ هندی ـ جناب آقا. خیلی دیر تشریف آوردید . بسیار منتظر شما بودم معلوم میشود جناب سامی از مفاد (الانتظار اشد من الموت) واقف نیستید *

§ ایرانی ـ چون یکی از دوستان در بنده منزل تشریف آورده بود قدری دیر شد . معذرت میخواهم (والعذر عند کرام الناس مقبول)

§ هندی ـ آقا صاحب . محاکمات ضرب و شتم و توهین و امثال آن که در مملکت پیش می آید حکمش راجع بکدامین محکمه میباشد ؟ *

§ ایرانی ـ باختیار مضروب است . خواهد بمحکمهٔ شرع رجوع کند یا بحکومت عرف عارض شود *

§ هندی ـ نفهمیدم . آنچه از سرکار پرسش شده همه را میفرمائید هم شرع و هم عرف . ازین معلوم میشود که فیصلهٔ هیچ امری در ایران مخصوص بهیچ ادارهٔ نیست و احدی به تکالیف خود محدود نمیباشد *

§ ایرانی ـ اینها مطلبی نیست . هرکس از بستگان علما باشد بدارالشرع رجوع مینماید وهرکه بحکومت و یا با اعضای دیوان رابطه دارد بمحکمهٔ عرف عارض میشود. مقصود دادخواهی است. هرقسم وهرجا بشود خوب است. حقیقت مطلب را عرض کنم. اعضای دارالشرع حکام عرف را بلفظ ظلمه یاد میکنند و در زبان عامه حکومات عرفیه و اعضای آنرا ظلام مشهور کرده اند. حتی به برخی از اعضای حکومات عرفیه نیز این عقیده سرایت کرده. خودرا ظالم و مواجب و مرسوم دیوانی خویشرا حرام دانسته. بمعنی بجهة حلیت اموالیکه

از دیوان حاصل مینمایند بیکی از علمای جلیل تسلیم نموده آنعالم هر چه صلاح داند در حق او مقرر میدارد . مالی را که عالم باو بخشد یا اجازهٔ در تصرف آن بدهد حلال میشود . در صورتیکه حکام ظلمه متصور شوند . اعانت بآنها اعانهٔ بظلم است . و باجماع علما اعانت بظلم حرام است . بقاعده رفتن نزد ایشان و عارض شدن بآنها نیز رکون بظلم و حرام میباشد . ازین رو منتسبین علما رجوع بدارالشرع کرده احقاق حقوق خودرا مینمایند و بستگان آنها و بستگان بستگان ایشان نیز این طریقه را اسهل و بی نقصان تر تصور کرده کم کم یکحصهٔ مملکت در تمام معاملات خود رجوع بمحاکم شرعیه نموده احقاق حقوق خویش مینمایند . اینست که برای تمام معاملات و جنایات و سیاسات و سزا و جزا در ایران دو اداره قائم است . هرکس بهر اداره بخواهد رجوع میتواند کرد *

§ هندی ـ عجب وضع و طریقهٔ غیرمرغوبیرا ایرانیان اختیار نموده و ملتفت بدمآلی او نمیشوند . در حقیقت علت عمده و سبب اعظم عقب افتادن اهالی ایران (باآن ذکاوت و فراست خداداده و زحمت کشی آنها) اینگونه عقائد فاسدهٔ کاسده است (که باید مایهٔ همه گونه بد بختی ایرانیانش گفت) آقای من این عقیدهٔ ملت ، دولت را سم قاتل است . دولت باید به پشت گرمی ملت در میدان ترقیات پای نهد . دولت باید بهمراهی ملت قدم در میدان خصم گذارد اگر ملت دولت را ظالم و غاصب داند و عقیدهٔ شان باشد که اعانهٔ بدولت اعانهٔ بظلم است . برای محو آندولت هیچگونه اسباب خارجی درکار نیست تمام عقلای اروپا را عقیده بر اینست که ترقیات مسلمانان در قرون اولیهٔ اسلام از برکت اعتقاد بوجوب اطاعت سلطان بوده . تاکنون که اروپائیان دولت علیه عثمانی را بحال خود گذارده و

از وی چشم میزنند از عظمت عقیدهٔ فرقهٔ سنت و جماعت در وجوب اطاعت سلطان است . که مفاد (اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم) قرار داده‌اند . آیا علمای بزرك و فضلای نامدار ایران از وخامت این عقیده و بدعاقبتی وی در حق خودشان واقف نمیباشند ؟ آیا ملاحظه نمیفرمایند که اکر پادشاه اسلام ضعیف شود کفـار بر آنها غلبه خواهند نمود . و مانند علمای قفقاز و هند یك مسئلهٔ شرعی که موافق قانون ملك نباشد نخواهند توانست بیان فرمود . چه برسد باجرای آن ؟ آیا تصور نمیکنند که ترقی دین منوط به قوت متدینین است . و قوت متدینین مربوط به ترقی دولت آنهاست ؟ اینعقیده پشت اسلام را خم مینماید ! و مسلمانان را در قید اسارت می‌اندازد ! این اعتقاد کفر را قوی و اسلام را ضعیف میکند ! اکر آنچه شما فرموده‌اید قرین بصدق و صواب است . خداوند بر ایران و ایرانیان ترحم فرماید . عنقریب است که شرارهٔ این عقیدهٔ باطله دامان ملت ایرانیه را فرا کرفته یکدفعه آنانرا بقسمی که اثری از ایشان جز در تواریخ باقی نماند معدوم سازد . عجب تقریری نمودید که نزدیك است از جامهٔ هستی بیرون روم . و جیب پیرهن چاك زنم . و بر عظام رمیمهٔ آباء خود که در ایران مدفونند (و عما قریب لکدکوب سم ستوران کفار خواهند کردید) نوحه نمایم !!! ترقی دولت ایران و اعزاز ایرانیان در زمانهٔ سلاطین صفویه انارالله برهانهم (که هنوز ایرانیان آنها را پرستش مینمایند) بواسطهٔ همراهی علما بسلطان و اتحاد ملت بدولت بوده . ای داد . این چه عقیدهٔ فاسدی است که این ایام ملت ایرانیه را احاطه کرده . و تیشه برریشهٔ درخت هستی خویش میزنند ! کیرم علما ملاحظهٔ ملت و دولت را نمایند . چرا چشم پوشی از منافع خود میفرمایند !!

علمای اعلام در ایران سلطنت دارند . امروز در هیچ نقطهٔ از نقاط عالم معلمین روحانی هیچ فرقهٔ از فرق باین اقتدار و استیلا نمیباشند !!! ملاحظهٔ علمای اسلامی هند و قفقاز وغیره را بفرمائید . که اختیار زن و دختر و اولاد خودرا ندارند ! محض آکاهی علمای ایران و قدردانی ایشان بدول اسلام حکایتی که برأی‌العین ملاحظه نموده عرض مینماید . تخمین (۲۳) سال قبل در بندر (کوا) که از مستعمرات دولت پرتکیس در هندوستان است بودم . یکی از مجتهدین و علمای بزرك شیعه دختر بالغهٔ رشیدهٔ خودرا که سیزده یا چهارده ساله بود بعقد مزاوجت فرزند برادر خویش در آورده مجلس عیش و سرور انعقاد کرد . در شب عروسی حکومت (کوا) امر نمود که پلیس عروس و داماد و پدر عروس و جماعتیکه در مجلس حاضرند کرفتار نماید . عروسی مبدل بعزا شد . و همه را کرفتار کردند . روز دیکر مرافعه در محکمهٔ پلیس پیش شد . مجلسیان عذر پیش نمودند که ما از موضوع و محمول اطلاع نداشته بدعوت عالم خود درین مجلس شرکت کرده بودیم . آن شخص عالم هم تصدیق قول آنها را نموده تمام دعوی را بر خود قبول کرد . دیکران را رها نموده صرف عروس و داماد و پدر عروس را در پلیس نکاهداشته استنطاق کرده . دو جرم بر آن عالم (که پدر عروس بود) وارد آوردند (اول) آنکه دختر بعمر قانونی نرسیده اقدام در زفافش قانوناً ممنوع بود (دوم) چون بموجب قانون ملك باید از رسم نکاح ادارهٔ را که دولت بجهة مناکحات مقرر نموده اطلاع داده و اطلاع داده نشده بود . بمعاینهٔ داکتر دولتی و وارسی بند بند دختر . تصدیق بر رسیدن عمر قانونی او شده جرم اول از آن عالم مرتفع کردید . و برای جرم ثانی‌که بر رفعش دست نیافت هفت ماه

بقید با مشقت سزا یافت . هزاران مسلمان در محکمه موجود بودند . احدی نتوانست نطق بکشد !!! خدایا علمای ایران بر سلطه و استیلا و حکمرانی و سلطنهٔ خود شانهم رحم نمیفرمایند ! چه ضعف دولت دعوت میکنند کرکان حریص خارجه را بر تسخیر مملکت ! و چون مملکت مسخر اجانب شود همان قانونیکه در (کوا) جاری است در ایران هم جاری خواهد شد !! و این عقیدهٔ را که علما از دولت در قلوب عوام جای داده اند طبعاً ضعف دولت را دعوت مینماید !!! *

§ ایرانی — عجب خیال خام شما را کرفته . صاحب ایران شاه ولایت است . و دست مولا بالای اوست . بحمدالله از هرکونه آفاتیکه بخاطر خطور کنند . مصون و محفوظ مانده و خواهد ماند *

§ هندی — قربان شما بروم همهٔ این مراتب را من هم تصدیق دارم ولی (با توکل زانوی اشتر به بند) فرموده اند . کتب سیر و تواریخ ناطق است که ولی الله مطلق خود در دفع دشمنان ذوالفقار بر میان می بست . و لشکر کرد میآورد . و آلات محاربه و مقاتله به اقتضای وقت فراهم میفرمود . و سرداران را علم جنك میآموخت . آنچه مقتضای حزم و عزم در امور مملکتداری بود تعمیل مینمود . علاوه براینکه از روی شریعت فعل (امام) حجت است (قولاً) نیز مسلمین را امر و ارشاد به پیروی این شیوهٔ شیوا فرموده . آقا جان ایران هزاران سال کبرخانه بود . و این شرفیرا که امروزه شماها برای مملکت ایران ثابت میفرمائید . از برکت مشتی شیعیان است که در آن سر زمین کرد آمده اند . در مردم شماری هند ملاحظه فرمائید که عدهٔ شیعیان هندوستان از تمام نفوس ایران بیش است . هیچ دلیلی ندارید که شیعیان ایران در درکاه حضرت شاه ولایت از شیعیان

هندوستان مقرب ترانـد . های افسوس !!! که این اعتقاد ملت را از هرکونه آمادکی باز میدارد . تاچهل سال قبل این عقیده در قلوب شیعیان سلطنت (اوده) نیز راسخ بود . چه شد آن سلطنت شیعه که دست شاه ولایت از رویش برداشته شد ؟ چرا شاه ولایت دست مبارك خودرا از سائر ممالك شیعیان که اینوقت در قبضهٔ اختیار اجانب است برداشته ؟ *

§ ایرانی — جنابعن . بدتان نیاید . شما هم مثل بنده عامی و از احکام شرعیه بیخبرید . هرزمان امور شرعیه مقتضی تکالیف خاص است . امروز که زمان غیبت کبرای امام عصر عجل الله فرجه میباشد . و نواب خاص نیز مفقود اند . تکلیف نواب عام مقتضی بجهاد نیست . انشاءالله حضرت حجة اصلاح تمام مفاسد و تعمیر همهٔ خرابیهای مارا خواهد فرمود *

§ هندی — قربان مدرك شما بکردم . بنده اینقدر نادان از وضع زمان نیستم که تکلیف جهاد یا یونانیان نمایم . و آنانرا بخاك سیاه نشانم . حق اینست علمای اعلام کثرالله امثالهم که جهاد را حوالهٔ بامام زمان میفرمایند صحیح و درست است . باقتضای حال اینحکم محکم دارای یك عالم سیاست میباشد . چه از غفلتهای کذشتکان امروز اسباب جهاد برای ایرانیان بلکه عموم اسلامیان مهیا نیست . مسلماً اکر آنان براجانب بتازند . کویا بدست خود خویشتن را مسموم نموده اند . ولی دفاع باجماع فقهای کرام برهر فردی از افراد مسلمین لازم . و حفظ شرایع اسلام حق برزنان پرده نشین که از حکم جهاد موضوع اند واجب است . من میکویم که دفاع از مملکت خود بفرمائید که دیکران برشماها نتازند . و این سلطنتهای اسلامی که حفظ بیضهٔ اسلام منوط بقوت آنانست از میان بر نیندازند تاکنون در هیچ کتابی دیده نشده که احدی از علمای اسلام در مسئلهٔ دفاع

اختلاف کرده حوالت بحضرت حجت‌الله المنتظر فرمایند ٠ حق اینست بانصاف قسمت نفرموده‌اید ـ وجوه حسبیه را حصهٔ خودتان شناخته میکیرید ـ جهاد و دفاع را سهم امام زمان قرارداده براحت می‌نشینید ـ و آمادکی در آنرا جائز نمیشمارید ٠ یاد دارم سفریکه بعتبات عالیات مشرف میشدم جهازمان یك روز در بندر عباس لنکر اقامت انداخت ـ محض ملاحظهٔ این بندر معروف مشهور ایران پیاده شده در ساحل عبور میکردم ـ از دور فوجی دیدم بردیف ـ دستهٔ نشسته ـ فرقهٔ نیم خیز طائفه ایستاده ـ درحرکت اند خیال کردم اینها مشق سربازی مینمایند ـ بسیار خوشوقت شده (از پیش کرنا و ز دنبال بنك توب ٭ مشق چنین بساحل دریایم آرزوست) شتابان بجهة تماشا رفته ـ دیدم این جماعت بدون حجاب از یکدیکر ـ و انفعال از عابرین سبیل پسهای خودرا بالا انداخته ـ بردیف مشغول قضای حاجت اند ـ ازین وضع غیر مرغوب و کثافت کاری و بیشرمی بجای خود سرد شدم ـ باخود کفتم واقعاً عجب قواعدی دیدی که در تمام عمر ندیده بودی !!! لطف در اینجا بود که میدان مشق این فوج غیرمنفعله ٠ به بازار و کلاه فرنکی (دارالحکومه) و عمارت کارکذاری اینقدر فاصله داشت ـ که آواز زیر و بم مزیقان و صدای شلیك توبشان بدون هیچ مانعی کوشها را کرمیکرد !!! درین مشاهدات که نمیدانستم خوابم یا بیدار مبهوت بودم که بیك مرتبه عربدهٔ فراشان بکلمات (برو ـ برید ـ و ایس سرپا ـ پاشو ٠ بنشین ـ دورشو ـ کورشو) وغیره بلندکردید ـ معلوم شد حاکم میآید فوری فوج مزبور با پسهای عقب افتاده و توبهای نه پر نیم شلیك متفرق شدند ولی هنوز ردهٔ فراش نکذشته بود ٠ که باز بهمان قسلم رده زده بعشق وشلیك مشغول کردیدند !!! معلوم شد که کوش حکومت هم ازین آوازها پراست ٠

از شخصی استفسار خانهٔ ملا نمودم دلالتم بقلعه کرد ـ متعجب شدم که قلعه جای عساکر دولت است باملا چکار ٠ ناچار پرسان پرسان طریق قلعه را در نوشتم ـ چون بقلعه رسیده معلوم شد جائیکه درسلف قلعه بود ٠ و اینك باثر و خرابه اوفتاده چند عمارت کهنه در اودیده میشود قلعه میکویند ـ خدمت ملا رسیده ـ سلام دادم ـ جواب داد ـ آدم ساده لوح خوبی بود از مقامم جویا شد کفتم ٠ از قصدم برسید جوابدادم ٠ پس از صحبت زیاد عرض کردم ـ اکر شماها با حکومت همدست شده ادارهٔ تنظیفیه که ممد حفظان صحت است قائم نمائید ٠ برای مردم این شهر که غالب بیمار و رنجور و زرد و ضعیف به نظر میرسند مفید واقع خواهد شد ٠ جواب فرمودند شما مسافرید و بی‌اطلاع ٠ مملکت ایران نظم بر نمیدارد ٠ ! باید امام زمان همهٔ کارهای مارا اصلاح فرماید !! عرض کردم ٠ فدای شما بکردم منکه خواهش نکردم مردم را آمادهٔ بجهاد نمائید ـ که شما (العیاذ بالله) مثل اینکه بسرهنك خود امر فرمائید رجوع بامام زمان میکنید ـ عجب بی انصافی است (خاکم بردهن) که توقع دارید امام عصر خاکروبهای درخانهٔ شما را هم بروبد ٠ نظافت و پاکیزکی که صاحب شریعت مطهره امت را امر بدان فرموده‌است روا نباشد شما حوالت بامام زمان فرمائید ٠ باکمال افسردکی و تأسف از خانهٔ عالم بیرون آمده روانهٔ جهاز شدم ٭

§ ایرانی ـ آنچه را شما میکوئید بنده ودیکران بهتر و خوبترشرا میدانیم ٠ ولی راحت طلبی ماهارا باین کلمات مربوط کرده ! علمای اعلام ایران هیچکاه از زبان مبارك نسبت بدولت ظلمه خطاب نمینمایند حاشیه نشینها و آقازادکان محض کرمی بازار این خرافات را در ذهن عوام جای میدهند !! البته بعضی عالم صورتان هم که محل اعتنای اعضای دولت وحکومت واقع

نشده اند ؛ محض رجوع عوام بسوی خود . دولت را ظلمه کفرهٔ تفرقت خویش را از معاشرت با دیوانیان ظاهر میدارند (یعنی ما را از مدارسه بیرون میرویم !!!) این است که رفته رفته این لفظ منحوس در زبان عوام جاری گردیده *

§ هندی ــ علمای ایران با رجال دولت آمیزش و معاشرت دارند ؟ و هدایا و تحف از آنان قبول مینمایند ؟ و بدعوت ایشان رفته طعام آنها را تناول میفرمایند یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ ترقی غالب علمای اعلام ایران بواسطهٔ آمیزش ومعاشرت با حکام و دیوانیان است . چه احکام ایشان اگر بهمراهی دیوانیان نباشد درمقام اجرا بیرون نمی آید . و اگر حکم ملا جاری نشود عوام در مرافعجات نخود بدیشان رجوع نمینمایند . هدایا و تحف را هم در کمال امتنان از دیوانیان قبول میفرمایند . و بدعوت آنها تشریف برده هم مأکل و مشروب با آنان نیز میکردند *

§ هندی ــ علمای اعلام ایران وظیفهٔ دولتی هم دارند ؟ *

§ ایرانی ــ آنچه شنیده‌ام یک خمس از مداخل دولت در وجه ارباب وظائف از علما وسادات صرف میشود . به ندرت شاید عالم بی دست و پائی باشد که وظیفه از دولت نشود . ورنه غالب علمای ایران وظیفهٔ دولتی دارند . ولی مقدار وظیفهٔ شان محدود و معین نیست . بعضی که ریاست کامل دارند وظیفهٔ کلی حاصل میفرمایند . عالمیکه رو بهمرفته سالی سی هزار تومان هم از دولت منتفع شود داریم *

§ هندی ــ اگر دولتیان ظالم باشند . و وجوهات را بظلم از مردم بگیرند شرعاً اموال آنها حرام است . چگونه علمای اعلام هدایا و تحف

از آنها قبول نموده ! وظیفه از دولت میگیرند !! و بدعوت ایشانهم رفته همنواله با آنها میشوند !!! *

§ ایرانی ــ (اولاً) عرض کردم . علمای بزرگ که هادیان طریق صداد و صلاح اند خودشان دولت را غاصب و دولتیانرا ظالم نمیگویند (ثانیاً) مال تا وقتیکه بدست دیوانیان است حرام میباشد . همینکه بعلما رسید حلال میشود . این مسئله خیلی موضوع بحث گردیده . و بدینجا فیصله شده است *

§ هندی ــ شخص مضروب که بدارالشرع رجوع نماید . چگونه احقاق حقش خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ــ اگر مضروب بمحکمهٔ ملای متشخص عارض شود . و ثبوت هم داشته باشد . ضارب را طلب فرموده تعذیر مینمایند . و در صورتیکه ملا مقتدر بر تعذیر نباشد . دیهٔ ضرب را از روی کتب فقها نوشته . و حکم تعلق آنرا بذمهٔ ضارب صادر کرده . بمضروب میدهد . مضروب نیز بحکومت عرف عارض شده . اسباب مدخولی بجهة دیوانیان فراهم میآید . اگر خدای نا کرده مضروب طلبه و یا از بستگان علما باشد . فوراً طلاب جمع شده بخانهٔ مضروب ولو هرکه باشد ریخته همان سلوکی که در حق ضارب عرض کردم در حق او نیز مرعی داشته نیمجانش را بدارالشرع رسانیده تعذیرش مینمایند *

§ هندی ــ آقا صاحب ؛ درینگونه محاکمات علما بشهادت شهود عمل مینمایند یا بعلم خود ؟ *

§ ایرانی ــ تا موقع چه اقتضا نماید . وطرف چگونه اشخاص باشند . شنیدم در (لنکرود) وقتی میان طلاب و فراشان حکومت زد و خورد شد . طلبهٔ با دندان گوش یکی از فراشان را کند . حکومت چون طرف را طلاب

دید همه را خدمت یکی از علما فرستاد ، فراش عرض کرد ، سرکار آقا این شخص (یعنی طلبه) کوش مرا با دندان کنده ، اینك خراش دندان او از بناکوشم ظاهر ، و شهود نیز از همقطاران خود دارم ، لذا دیهٔ کوش خودرا از او مطالبه میکنم . آقا از طلبه پرسید ، تو کوش اورا با دندان کندی ـ عرض کرد خیر ـ دروغ میکوید . محض الزام برمن خودش کوش خودرا با دندان خویش کند ، آقا از روی استعجاب فرمود چکونه میتواند انسان کوش خودرا با دندان خویش بکند . طلبه عرض کرد ، شما آدمهای حکومت را نمیشناسید که هرچه بخواهند میتوانند کرد . چند نفر طلاب نیز شهادت بر این معنی داده عاقبت ثابت شد که مدعی با دندان خود کوش خویش را کنده است . ولی بعضی از موارد است که علما علم خود را هم دخیل در ثبوت امر میفرمایند . اینها منوط به اقتضای مقام و اشخاص طرف است ! *

§ هندی ـ آقا صاحب مرك من تعصب را کنار کذارده راست بکو ، سیاسات شرعیه در ایران جاری است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ خیلی به ندرت . درین قرن سه چهار نفر از علماء مثل مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر شفتی . و مرحوم حجة الاسلام حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی اعلی الله مقامهما در اصفهان ، و یکی دو نفر دیگر در سائر بلاد حدود شرعیه را اجرا میفرمودند ! سبب عمده در عدم اجرای سیاسات شرعیه آن است . که غالب علمای اعلام کثر الله امثالهم را رای بر این است که اجرای حدود شرعیه نیز ملحق بجهاد و از خصائص امام عصر است . البته غالب علما را دیده ایم که تعذیرات شرعیه را اجرا میفرمایند *

§ هندی ـ در صورتیکه سیاسات شرعیه جاری نیست . قانون الجزا هم دولت مرتب نداشته باشد . چکونه مملکت منظم میماند ؟ در حالتیکه علمای اعلام سیاسات شرعیه را جاری نمیدارند . چه چیز مانع دولت است در اجرای قانون الجزا ؟ *

§ ایرانی ـ آقای من (هزار نکتهٔ باریك تر ز مو اینجاست) موانع بجهة اجرای قانون الجزا در ایران بسیار است (اول) وزرای دربار کردون مدار و ولات وحکام ممالك محروسه اند ، که هر یك دلی مقام خود سلطنت دارند (دوم) عمال و خوانین وکسانیکه صاحب اسطقسی میباشند ، و سرشان بکلاهی میاورزد چه آنها به آئین (چماق ارجن) کلیم خودرا از آب میتوانند کشید . (سوم) علمای اعلام اند که باشتباه کاری رجال دو فرقهٔ اول بصدا آمده . مهیج عوام کردیده . آواز واشریعتا بلند مینمایند ! از روی حق و انصاف علمای اعلام درین موارد سنك روی یخ دو فرقهٔ اولند ! *

§ هندی ـ سبب چیست که این کروه ثلاثه مانع اجرای قانون الجزا میباشند ؟ *

§ ایرانی ـ بنده که نمیتوانم همهٔ مطالب را حقیقهٔ شما نمایم ، جناب من در قانون الجزا بتساوی باید عمل نمود ، احدی از بزرکان دربار و حکام و عمال و خوانین و قوچماقان مملکت راضی نمیشوند حکمیکه بر مردکهٔ علاف و بقال جاری است در حق آنها هم مجری کردد ، و اکر در قانون الجزا بتساوی عمل نشود فائده بحال ملك و ملت عاید نخواهد کردید ، دیکر اینکه ، مردکهٔ سبزی فروش و امثال آن مرتکب جنایات و تقصیراتیکه مستوجب جزا شود کم واقع میکردد ، اکر قانون الجزا از

وى مساوات در مملکت جارى شود زياده مستوجب سياست همان مردمانى واقع خواهند گرديد . كه امروزه در هر عمليكه سزا به بيچارگان ميدهند بدون تحاشى خودشان مرتكب همان عمل ميشوند . مثل اينكه در مادهٔ فراشباشى و داروغه عرض كردم : كه هم شرابميخورند و هم سزاى شارب ميدهند . مسلم است اينگونه اشخاص هيچگاه رضا باجراى قانون الجزا نخواهند داد . و از روى عقل هم كار درستى ميكنند . عاقل بايد ملاحظهٔ نفع خود را داشته باشد نشنيده ايد (هركه نقش خويشتن بيند در آب * برفكرد باران و كازر آفتاب) *

§ هندى ـ اينها همه صحيح . شخص شخيص سلطنت عظمى چرا نبايد ملتفت اين نقائص شده فوائد ملك و ملت و دولت را مد نظر داشته . در اجراى قانون الجزا اقدام فرمايند ؟ *

§ ايرانى ـ واقعاً هنديها خيلى كودن ميشوند ! بايد مطالب را جويد و در حلقشان كرد ! جنابمن شخص پادشاه كه نميتواند بذات مقدس خود در جزئى و كلى امور مملكت و ملت رسيدگى فرمايد . لابد امر بوزراى دربار ميشود . وزراى دربار انجمن شده . ريش و گيسى بهم بافته . مسودهٔ درست كرده بحضور مهرظهور شاهانه ميرسانند . پس از صحه و امضاى همايونى نزد حكام و ولات فرستاده ميشود . تعميل و اجراى آنحكم منوط بخطوط محرمانهٔ درباريانست كه در منع يا امر باجراى آن بحكام بفرستند . اگر امر باجراى اوشده بهر تدبير باشد در مقام اجرا درميآورند . و هرگاه ممنوع شده باشند صدگونه پلتيك زده . و هزار قسم موانع تراشيده . تا اعليحضرت شاهنشاهى مجبور شوند و حكم ثانوى در عدم اجراى آن صادر بفرمايند ! *

§ هندى ـ حرفهاى شما تاريخى است چيزهائى ميگوئيد كه بعقل

هيچكس درست نميآيد . حكام و ولات بچه حيله ميتوانند در اجراى فرامين دولت تعلل نمايند ؟ *

§ ايرانى ـ حكام و ولات و درباريان ظاهراً تمرد از فرامين شاهانه نمينمايند ولى . باطناً كار خود را ميكنند . بدين معنى . احكام دولت يا راجع بعلما و بستگان علما هست يا نيست . اگر بستگان علما دخيل آن حكم هستند . بدواً در كمال تشدد بر آنها پيچيده بقسمى سلوك مينمايند كه لامحاله مردم بصدا آمده هياهو و اغتشاش در شهر اوفتاده پى در پى تلگرافات مرعوبه بدربار دولت روانه شود . كه تمام علما متحد شده و اهالى شهر با آنها متفق گرديده . اگر سختگيرى در اجراى اين حكم بشود بايد خون هزارها نفوس محترمه را ريخت همين قسم از سائر بلاد نيز تلگرافات بدربار ميرسد . از آن طرف درباريان بايك آب ورنگ فوق العادهٔ عنوان آن تلگرافاترا بحضور همايونى عرضه ميدارند . بطريق جنگ زرگرى يكى ميگويد (قربان) رعيت نبايد از اطاعت اوامر دولت سرپيچى نمايد خوب است امر مطاع صادر و چند فوج سرباز باتوپخانه رفته شهر را پست نمايند تامايهٔ عبرت ديگران گردد . بسكه اعليحضرت در حق رعايا مهربانى فرموده‌اند اين قسم جسور وجرى شده‌اند . اگر خاطر خطير همايونى تعلق گيرد . و فرمان همه گونه اختيار بچاكر مرحمت شود . متعهد ميگردد كه اين حكم را در مقام اجرا در آورد . يكى دو نفر هم تصديق ويرا كرده مجلس را گرم ميكنند . ديگرى كه نفوذش زياده و اطلاعش كامل‌تر و توجه شاهنشاهى بوى بيشتر است . روبه متكلم كرده . ميگويد . اينگونه صحبتها مبنى بر عدم اطلاع است . تمام علماى ايران متفقاً و همهٔ رعاياى ايرانى . متحداً مخالف با اجراى اين حكمند . اگر دولت خواستكار

اجرای این قانون قهراً باشد . در تمام ایران بلوای عام خواهد شد (اولاً) قشون موجودهٔ دولت کافی از فرو نشاندن شرارهٔ این بلوا نیست . (ثانیاً) خزینهٔ دولت کفایت ازین لشکرکشی نمیتواند کرد . از همه مشکل‌تر این است که طرف دولت درین ماده علما میباشند . و لشکریان دولت همه اخلاص کیش ایشانند . قطعاً از اطاعت امر دولت سرپیچی خواهند کرد . اجرای اینحکم را باید بوقت دیگر کذارد . و به تدبیر و تدریج مجری داشت . واکر آنحکم دولتی مدخلیت بعلما و بستکان ایشان نداود . برخی را در خفیه هیده بخدمت آقایان فرستاده از قباحت آن حکم و بربادی شریعت مقدسه از اجرای آن قانون شرحی مبسوط بیان کرده بقسمی اظهار درد دین میکنند که کویا هیچکونه غرض خارجی در بین نیست . علماء ساده لوح نیز این معنی را حمل بر اخلاصشان بشریعت مقدسه نموده . مادهٔ مخالفت خودرا مستعدتر میفرمایند . از آنطرف بزرکان اصناف را دیده میفهمانند که رفع این غائله جز اینکه ملتجی بعلما بشوید امکان ندارد . پس از این بخته و پزها در اجرای آنحکم دولت بر عوام سختکیری کرده . بزرکان نیز در پرده آنها را هدایت بعلما نموده . یك مرتبه بی هیچ و پوچ و بدون سبب و جهت بازارها و دکانهارا بسته (حسن یا حسین کویان) بخانهٔ علما هجوم آورده . بخوشی یا بنا خوشی آقایان را بهمراهی خود بر میانکیزانند . باز تلکرافات از عظمت شورش و بلوای ملت و علماء بدربار کردون مدار میرسد (این کاسه را هم برسر علما میشکنند) کار بجائی میکشد که دولت مجبوراً از اجرای فرمان خود باز آمده . امر میفرماید مردم را بحال خود کذارده کالسابق عمل نمائید . در حقیقت علما سنك روی یخ حکام و ولات و رجال دربار اند خودشان بنفسه مانع از اجرای هیچ امری از امور

نمیباشند ولی درباریان تمام این بدنامیها را بر علما وارد میآورند . حتی اروپائیان نیز عقیدهٔشان بر اینست که علمای اعلام مانع ترقیات ملکی و ملتی دولت ایرانند . و حال آنکه دراین مسئله همه بخطا میباشند . و علت غائی و سبب اصلی عدم پیشرفت کارها همان است که بنده عرض کردم . البته علما را سنك روی یخ خود مینمایند . و ختم عمل بنام آنها میشود . اکر در حقیقت علما مانع از پیشرفت عمل حکام در مملکت بودند . این بی اعتدالیها که امروزه از اعضای حکومات عرفیه و زیادتیها که از دیوانیان بدون اطلاع دولت به ملت میشود رفع میکردید . مقصود این است هر امری را که درباریان و حکام بخواهند در ملك و ملت به مقام اجرا در آورند بدون هیچ مانعی میتوانند . چون اجرای قانون‌الجزا بجهة خودشان نقصان دارد . در ترتیب و اجرایش اغماض نموده . مانع را علما جلوه میدهند . در اداوهٔ هر حکومت روزی صد نفر را چوب میزنند . دست میبرند . مهار میکنند . بقتل میرسانند . دار میکشند . شقه مینمایند . وغیره وغیره احدی از علما مانع ایشان نمیشود . ولی اکر کسی بکوید همین افعال خودرا مرتب کرده قانون‌الجزا قرار داده . تا حاکم و محکوم محدود شده هرکس تکالیف خودرا بداند . هزار کونه عذر میآورند . و بهانه میجویند . و آن فلك زدهٔ بخت برکشته را آزادی طلب و جمهوری خواه جلوه میدهند . و عاقبت کاسه را بر سر علما میشکنند . و حال آنکه هر عاقل میداند اکر علما مانع از اجرای قانون‌الجزا بودند عائق افعال امروزهٔ ایشان که ابدا مطابقت با قوانین شرع مطاع ندارد میشدند . خلاصه چون قانون‌الجزا بنوعی که شما میکوئید استبداد حکام را مرتفع میدارد . و بساهست جزایش عاید بحال خودشان میکردد تا بتوانند مرتب نمینمایند . و اجرا نمیدارند ! *

§ هندی - اگر فراشان حکومت و یا سربازان دولت و امثال آنها بکسی زیادتی کرده . ضرب وشتم نمایند . طرف مقابل باید بکدام محکمه رجوع کند . تا احقاق حقش بشود ؟ *

§ ایرانی - فراشان حکومت و سربازان دولت آنچه بکنند و هرچه مرتکب شوند . محض نگاهداری امنیت و برای مصالح مملکت است . در هیچ محکمه مسئول نمیباشند ! *

§ هندی - اگر طلبهٔ بیکی از رعایا تعدی و اجحاف فرماید رجوع بکدام محکمه باید بشود ؟ *

§ ایرانی - طلاب علوم دینیه آنچه بفرمایند بموجب تکالیف شرعیهٔ خود عمل فرموده خواهند بود . و یا بلحاظ امر بمعروف و نهی از منکر است . دراینصورت کسی را حق گفتگو و باز پرس از آنها نمیباشد ! *

§ هندی - اگر یکی از کسبه و جهله از روی عمد و سهو نسبت بطلاب علوم دینیه تعدی کرده . زیادتی نماید در حق اوچه حکم روا خواهد گردید ؟ *

§ ایرانی - نعوذ بالله . نعوذ بالله . توهین طلاب علوم دینیه توهین شریعت است . و توهین شریعت عامداً و عالماً مستلزم ارتداد و کفر میباشد . البته سزای چنین کسی معلوم است . شمهٔ از آن را از قول سیاح فرنگی در مادهٔ طلاب مدرسهٔ چارباغ خودتان بیان فرمودید ! *

§ هندی - اگر یکی از افراد رعایا بر سرباز و فراش و امثال آنها زیادتی کنند . چه حکم در بارهٔ او مجری خواهد گردید ؟ *

§ ایرانی - بسته بمیل حاکم عرف است . آنچه صلاح داند بدون هیچ پرسش و سؤال و بغیر هیچ حارج و مانع بعمل خواهد آورد *

§ هندی - اگر دو نفر از رعایا باهم زد و خورد نمایند ستم رسیده بکدام محکمه باید رجوع کند ؟ *

§ ایرانی - عرض کردم . اگر با حاشیه نشینهای دارالشرع راه و رسمی دارد . و میداند قولش مسموع و کارش پیشرفت میکند . رجوع بدارالشرع خواهد کرد . و اگر با دیوانیان و مستخدمین ایشان مودتی در بین است بمحکمهٔ عرف عارض خواهد شد . و اگر خود قادر به تلافی و صاحب عشیره و طایفه باشد بهیچ محکمه رجوع نمیکند . دربن صورت به آئین (چماق‌ارجن) رفع ظلم از خود نموده عارض نخواهد شد !!! *

§ هندی - جناب آقا بیان فرمایند که در ایران چند صنفند که بدون رجوع بمحکمهٔ شرع وعرف میتوانند احقاق حقوق خود را نموده . گلیم خویش را از آب بکشند ؟ *

§ ایرانی - آنچه را بنده میشناسم . بیست و دو صنفند (۱) فرنگیان و رعایای دول خارجه (۲) تجار خراج (۳) سادات عظام (۴) طلاب کرام (۵) سربازهای دولت (۶) فراشهای حکومت (۷) خوانین دهات و ایلات و قصبات (۸) ملاهای دهات (۹) اراذل و اوباش شهر (۱۰) خزبوشها و سردم دارها که پاسبان بازار اند (۱۱) عملهٔ توپخانه (۱۲) عملجات قاطرخانه (۱۳) اجزای اصطبل شاهی (۱۴) شاطرهای دولتی (۱۵) آغا باشیها (۱۶) شعرا (۱۷) اخبار نگارها که تازه روی کار آمده اند (۱۸) وکلا و وقایع نگارهای اخبارات (۱۹) سواران و قراسورانهای دولتی (۲۰) روضه خوانها (۲۱) کسانیکه بسته باین اصناف مزبوره باشند (۲۲) جرسیان و قلندران و مارگیران و معرکه آرایان و قاطبهٔ دراویش که دم از سلوک وطریقت میزنند *

§ هندی ـ دیگر کی در مملکت باقی ماند . که بمحاکم شرع و عرف رجوع نماید ؟ *

§ ایرانی ـ کسانیکه دستشان از چاره کوتاه باشد بسیارند . زارعین و کسبه و غیره و غیره بقدریکه محکمهٔ شرع وعرف را بی رونق نکذارند در ایران هستند !!! *

§ هندی ـ غیر از اصناف مذکوره اکر ستم رسیده و ظلم دیدهٔ بحکومت عرف عارض شود . چکونه رسیدکی شده رفع ظلم از او خواهد کردید ؟ *

§ ایرانی ـ چون بمحکمهٔ عرف عارض کشت . از جانب دیوان اعلی مأمور مقصر را حاضر نموده . رسیدکی شده . رفع اجحاف و ظلم میشود *

§ هندی ـ درمحکمهٔ عرف صدق قول مدعی چکونه بثبوت میرسد ؟ *

§ ایرانی ـ بکذراندن شهود و کواهی دادن آنها امر ثابت میکردد *

§ هندی ـ اکر مدعاعلیه اعتنا به مأمور حکومت نکند و در دیوانخانه حاضر نشود چه خواهدشد ؟ *

§ ایرانی ـ اهه . پدرش را درمیآورند . محاکم عرفیهٔ ایران مثل ادارات شرعیه نیست . که بعضی مقتدر نباشند به آئین (چماق ارجن) مدعاعلیه را حاضر نمایند . اکر همراه یك مأمور نیامد . یك دههٔ فراش رفته کشان کشانش حاضر مینمایند *

§ هندی ـ اکر مقصر غیبت اختیار نماید چه خواهند کرد ؟ *

§ ایرانی ـ فرضنا . خودش فرار کرد خانه‌اش که فرار نمیکند . امر میشود بفراشهای حکومت درخانهٔ او بنشینند . تا مقصر پیدا شده بپای خود در دیوانخانه حاضر شود *

§ هندی ـ اکر در خانه مستورات باشند چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ فراشهای حکومت که زنها را دندان نمیکیرند . زن آست باشد . آنها هم خواهند نشست ؟ *

§ هندی ـ ابداً ملاحظه از زنان پرده نشین نخواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . اکر مقصر آدم عصمت پرستی باشد . فرار نمیکند . نشنیده اید (هرکه کریزد زخراجات شاه * بارکش غول بیابان شود) در صورتیکه خود ملاحظهٔ عصمت خویش را نکند فراشان حکومت هم لحاظ از زنان او نخواهند کرد !!! *

§ هندی ـ بعد از نشستن در خانهٔ مقصر فراشان چه سلوك روا میدارند ؟ *

§ ایرانی ـ محض جلب منفعت خود وکرفتن مبالغی باسم مهلتانه ، شروع بخراب کردن خانه و شکستن در و پنجره خواهند نمود !!! *

§ هندی ـ خوراك فراشهائیکه درخانهٔ مقصر می‌نشینند . ازمحکمهٔ عدلیه معین است ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . بذمهٔ مقصر و بستکان اوست که تدارك خوراك فراشها را به نمایند ! *

§ هندی ـ اکر بستکان مقصر تدارك خوراك را نکنند و یا قدرت سرانجام آنرا نداشته باشند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ چه طور قدرت داشت مقصر حکومت شده فرار نماید ! فراشهای حکومت قدرت و عدم قدرت در هیچ مورد خصوص درین موارد مخصوصه نمیفهمند !! آنها چیز میخواهند بخورند !!! اکر بستکان مقصر آدمهای قاعده دانی باشند . بهر قسم است تدارك طعام و شراب

فراشها را مینمایند . و اکر تدارك نکردند فراشها لاعلاج شده اسبابهای خانه آنچه را صلاح دانند بمصرف فروش رسانیده تدارك شام و ناهار بجهة خود خواهند نمود !!! *

§ هندی ـ از جانب دیوان مصارف هر فراش چه قدر معین است . که باید مقصر یا بستکان او برسانند ؟ *

§ ایرانی ـ مصارف فراشها را دیوان مقرر نه نموده . بسته است بانصاف خود فراشان . منصفین آنها البته زیاد روی نه نموده . صرف زیاد نخواهند کرد !!! *

§ هندی ـ اکر فراشها انصافرا پیشهٔ خود نسازند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ هرنوع مأکول . مشروب . فواکه . حلویات . تنقلات ازقسم اعلی مهیا کرده . مشغول بعیش و عشرت خواهند کردید ! *

§ هندی ـ غیر از فراشان . دیکرهم در خانهٔ مقصر خواهد ماند ! *

§ ایرانی ـ برخی از یاران دیرینه و دوستان قدیمهٔ آنان از قبیل نوکرهای کدخدا . و سرکرمه‌ها . و امثال آنان نظر بسابقهٔ الفت دوبن دعوت خدا داد شرکت خواهند نمود !!! *

§ هندی ـ اکر مقصر پیدا نشود همیشه فراشها در خانهٔ اوخواهند نشست ؟ *

§ ایرانی ـ لابد بعد از دو سه روز کسان و بستکان مقصر فراشباشی را راضی نموده فراشها بر خواهند خاست ! *

§ هندی ـ پس از رضایت فراشباشی فراشها را که دیکر عذری باقی نخواهد بود ؟ *

§ ایرانی ـ حقوق فراشها غیر از رضایت فراشباشی است ، وصول کرده

بر خواهند خاست ! *

§ هندی ـ ازین قرار قانون ملك ایران میل فراشباشی وفراشان است؟ *

§ ایرانی ـ مسلماً باید رعیت امتثال اوامر حکام و بستکان حکومت را به نماید ! *

§ هندی ـ آیا بر مقصر متواری ، بعد از ثبوت جرم این پیسیها را روا میدارند . یا بمحض فرار وقول مدعی مستوجب اینکونه تنبیهات میشود ؟ *

§ ایرانی ـ اکر مقصر نباشد فرار نمیکند . قول مدعی و فراروی بهترین ثبوت تقصیر اوست ! *

§ هندی ـ این فرمایش سامی مطابق باعقل نیست . شاید از خوف آبرو . یاترس از فراشهای بی‌پدر فرار کرده . یا محض مهمی بدون قصد فرار بجائی رفته باشد . نمیتوان فرار یا غیبت اورا ثبوت بر تقصیرش قرار داد ! *

§ ایرانی تمرد از احکام حکام یك قصور . فرار جرم دوم ، کیرم تقصیر سوم که محض قول مدعی است ثابت نشده باشد . برای قصور اول و دوم مستوجب تنبیه میکردد ! *

§ هندی ـ در تمام ایران همین قوانین جاری است ؟ *

§ ایرانی ـ طهران و تبریز را موضوع دارید . وضع همهٔ ایران همین است !!! *

§ هندی ـ اکر قانون ملك است چرا نباید درطهران وتبریزهم جاری باشد؟ *

§ ایرانی ـ طهران دارالسلطنه . پای تخت دولت علیه . اهالیش آسوده تا یك اندازه چشم و کوششان باز شده . و تا یك حد آزادی دارند ، تبریز محل فرمانفرمائی حضرت ولایت عهد و اسباب داد خواهی هروقت بجهة همه کس میسر میباشد . بر واضح است دراینکونه مقامات این وضع

زیادتیهـا کمتر برعایا میشود . این است که تمام شهرهای ایران رو بویرانی نهاده طهران و تبریز درحالت آبادی اند . مکر نشنیده اید (رعیت چون رعایت دید ملك آباد میکردد) *

§ هندی ــ آقا صاحب طعام حاضراست ولی قبل از آنیکه بخوردن طعام مشغول شویم محض رفع شبهۀ از خود مطلبی دارم اکر اجازه باشد سؤال نمایم ؟ *

ایرانی ــ بفرمائید . اکر بتوانم رفع شبهه از جنابسامی خواهم نموده *

§ هندی ــ آیا درمملکت ایران مقرر است که برای مهمـان چه قسم طعام باید سرانجام داد ؟ *

§ ایرانی ــ جناب من . شاید از وقت طعام جنـابسامی کذشته که این قدر پریشان میکوئید . خوف دارم اکر قدری دیکر بکذرد خدای نا خواسته پریشـانتر بکوئید . بسم الله برویم سرطعام تا رفع پریشان کوئی و پرا کندکی حواس از شما بشود *

§ هندی ــ بنده بی مأخذ عرض نمیکنم . مخصوصاً حکایتی شنیده ام که اسباب شبهۀ مخلص شده . که در ایران اکرمیزبان مطابق قانون مقرره در حق میهمان عمل نمـاید مستحق نکوهش ملت و مستوجب جریمۀ دولت میکردد *

§ ایرانی سخنان شما حیرت بر حیرتم میافزاید . این حرفهـا چیست میزنید . آیا مثل معروف مشهور را هم نشنیده اید که (غایةالجود بذل‌الموجود) ایرانیهـا میکویند (مهمان هرکه باشد خانه هرچه باشد) هرکس باندازۀ قدرت و استطاعت و میل خاطر و جود و بخل خود هر چه خواهد و پسند نماید برای مهمان مهیـا مینماید . بین ایرانیان ضرب

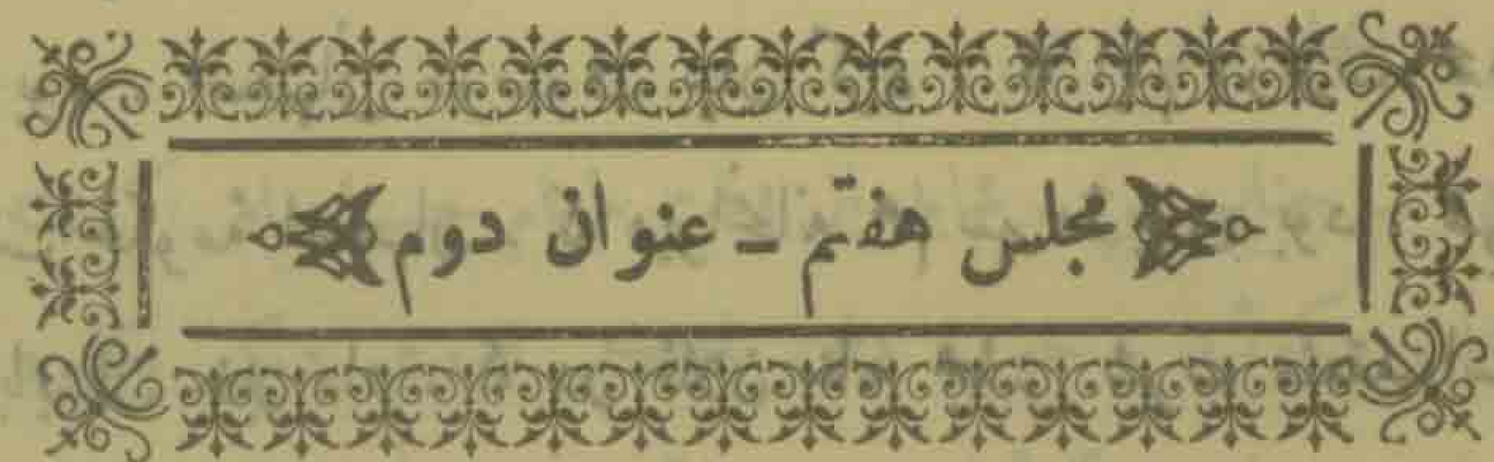
المثل است (مهمان خر صاحب خانه است) ولی درمادۀ صاحب‌خانۀ هندی چنین تصور میکنم که لفظ (خر) را باید بفك اضافت خواند . بفرمائید چه حکایت شنیده‌اید *

§ هندی ــ در سال هزار و دویست و نود و شش هجری . در شهر نزهت بهر (بنارس) بایکی از اهل اصفهان ملاقات شد . در ضمن صحبت حکایتی بیان نمود که بدواً اسبـاب تعجب کردید . ولی چون قائل را بی غرض و صادق دانستم . مورث خیالم شد که شاید برخلاف رسم ورواج همۀ عالم در ایران هرمیزبان که مطابق با میل میهمان رفتار نکند مجرم متصور خواهد بود . اصفهانی موصوف بیان کرد . که ایام وزارت محمدعلی خان وزیر نائب‌الحکومۀ اصفهان . که دیوانخانه هم سپردۀ بوی بود . شبی یکی از فراشها بایشان خبر داد . که در فلان خانه مجلس شرب منعقد است . خان بدون تحقیق حکم فرمود که تمام مجلسیان را حاضر نمایند . فراشها بدون تمهید مقدمه . درخانۀ آن فلك زده ریخته دیدند که نه مجلس طرب است. نه بساط عیش. مجمعی از فقرا پر . و محفلی از بینوایان مملو . که هریك با دیکری مشغول صحبت خود میباشند . ناچار فراشان تعمیل حکم نموده . همه را کت بسته حاضر ساختند . پس از تحقیق معلوم شد که کوینده بکذب سخن رانده . و این بیچارها را قصوری نیست . جناب وزیر از یکطرف ملاحظه کرد که ملزمین بیقصوراند . از طرف دیکر اوقاتش تلخ شد که شکاری از دستش رفته . کیسۀ دوخته اش پاره شده‌است . هیچ بهانۀ که جبران این دو امر را به نماید به نظرش نرسید . عاقبت از صاحب خانه پرسید که برای مهمـانان عزیز خود چه طعام سر انجام دادۀ . جوابداد (نان و کوشت) موقع بدست خان آمده متغیر شده در غضب

رفته بر افروخت . که در شهری مثل اصفهان . با وفور نعمای خداوندی . تو برای مهمانان خود (آبکوشت) درست کردهٔ . بدین جرم مستوجب سزا کردیده . بمشت و لکد سر ودندهٔ اورا درهم شکسته سپس حکم بکرفتن دست مزد باسم خدمتانه از او شده رهایش فرمودند *

§ ایرانی - این خبر اصلیت ندارد . اکرچه در ایام وزارت خان موصوف کاهی شور میشد . ولی نه باندازهٔ که خانهم ملتفت شود . چون راه مخلص دور و وقت خیلی کذشته خوب است صرف طعام نموده مرخص شوم

§ هندی بسم الله . بسم الله . طعام هم سرد میشود *



مجلس هفتم - عنوان دوم

§ ایرانی - خواهشدارم از وضع محاکمات هند شمهٔ بیان فرمائید *

§ هندی - دیروز بعد از رفتن شما بعضی مطالب به نظرم رسید . میترسم فراموش کنم اکر مضایقه نباشد سؤال نموده سپس مسئول سامی را اجابت نمایم ؟ *

§ ایرانی - بفرمائید ولی چون امروز مخلص پریشانم خواهشدارم خیلی پریشان مکوئید که پریشان ترشوم *

§ هندی - بتازکی از روی قانون جنایات برای خنده در ایران تعزیری برقرار داشته اند؟ *

§ ایرانی - حقیر مطلع نیست . همین قدر شنیده ام که قهقهه را علمای اعلام مکروه دانسته اند . بظاهر درباره خنده زیاده بر این

حکمی وارد نشده باشد *

§ هندی - اینکه شما میکوئید حکم کهنه است . شاید از حکم تازه واقف نمیباشید . یا از قانون ایران مطلع نیستید ؟ *

§ ایرانی - بنده کاینبغی اطلاع دارم . نه چنین حکمی از شریعت رسیده و نه اینکونه قانون در ایران جاری شده . در احکام شرعیه تازه و کهنه چه معنی دارد . حضرت نبوی در مادهٔ احکام شریعت خود فرموده (حلالنا حلال الی یوم القیامه . و حرامنا حرام الی یوم القیامه) *

§ هندی - شاید بجهة خندهٔ بر فرنکان حکمی باشد که شما نشنیده اید *

§ ایرانی - بنده اطلاع خود را عرض کردم . که چنین حکم و قانونی درشریعت ایرانیان نبوده ونیست . اصرارسامی در اینمعنی دلیل میخواهد *

§ هندی - چندی قبل اخبارات انکلیسی نوشته بودند . که در شیراز چند نفر فراشهای بومی از ملازمین شخص وزیر در خارج شهر بملازمت جناب ایشان رهسپار باغ بودند . یکی از فرنکان سوار اسب . و بجانب شهر می آمد . راه روان خندان خندان طی طریق میکردند . فرنکی مزبوز خندهٔ آنهارا بخود خریده . بجناب وزیر شکایت برد . وزیر تاریك ضمیر محض تسلیه و ترضیهٔ خاطر آن شخص فرنکی . روز دیکر بالغ بر بیست نفر آدمهای مسلمان خودرا با چوب و فلك به اقامتکاه همان فرنکی که در بحبوحهٔ بازار بود فرستاده . همه را چوب مستوفی زدند !!! *

§ ایرانی - این مطلب اصلیت ندارد . و کوینده دروغ کفته است *

§ هندی - آقا صاحب . من عرض میکنم در اخبار دیدم شما میفرمائید کوینده دروغ کفته *

§ ایرانی - مکر اخبار وحی آسمانی است . میشود دروغ نوشته باشد .

فرنکانرا در ایران اینقدر و منزلت نیست . که برای توضیهٔ خاطرشان مسلمانانرا چوب زده تنبیه نمایند ❊

§ هندی ـ شما مدتیست از ایران بیرون آمده شاید از وضع اقتدار و رسوخ فرنکان واقف نیستید . بالاتر از این عرض کنم . در کرمان بجهة اینکه بسك یکی از فرنکان مسلمانی (جخ) کفته بود . و آن فرنکی بحکومت شکایت برد . حاکم بدتر از فرنکی تا کمر مسلمانرا زیر چوب ریخت . خوبست ایرانیان مثل معروف خودرا که (مکر باسب شاه یابو کفته) تبدیل نموده بکویند (مکر بسك فرنکی چخ کرده است) !!! ❊

§ ایرانی ـ شاید جناب وزیر محض تعمیل حکم نبوی این عمل نموده . که فرموده‌اند (اکرموا الضیف ولوکان کافرا) محض اکرام ضیف این واقعات بوقوع رسیده باشد . البته درین صورت عذر وزیر برخاسته است ❊

§ هندی ـ دست و پائی کرده . حدیث شریف نبوی را دلیل و حجت بر این فعل قبیح آوردید . ولی در همان کتاب که این حدیث شریف ذکر است . حدی نیز از برای کفار مقرر فرموده‌اند . که اکر از آن حدود در بلاد اسلامیه تجاوز نمایند از ذمهٔ اسلام خارج خواهند بود . اینکونه حرکات حکام . و وزرای جاهل ایران . و تا این درجه همراهی با فرنکان مورث جسارت و خام طمعی آنان شده . هر روز باسم و رسمی تعدی بر مسلمانان نموده . تا کار بجای منتهی شود که تاب و تحمل از رعایا سلب کشته در صدد رد و تبعید و اذیت و آزار خارجیان بر آیند . آنوقت کار بر دولت دشوار خواهد کردید . امروز که فرنکیان جاه طلب مملکت ایران را مطابق بامیل خود دیده . و حکام بلاد را مطیع اوامر خویش یافته اند . بسا کرنها که برقصانند و کارها که بر دولت سخت نمایند . از آنروز باید ترسید که تحمل

از ایرانیان سلب کردد و طاقتشان طاق شود ناچار برخلاف فرنکان حرکت نموده رفتار عهد خاقان مغفور . و سلوك با وزیر مختار روس را در تمام ایران نسبت بهمهٔ فرنکان پیش کیرند . خوب است حکام ایران قبل از وقت ملاحظهٔ عواقب امور را کرده . علاج واقعه را پیش از وقوع نموده . نکذارند اهالی فرنك زیاده بر این از حدود خویش تجاوز کرده مردم ایران را مرعوب خود سازند . که مرعوبیت رعایا مورث قوت آنها کشته . ملك و ملت برباد رفته . دیوان هند در ایران کشاده خواهد کردید (من از مفصل این نکته مجملی کفتم ❊ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) ❊

§ ایرانی ـ فرمایشاتسامی همه متین است . ولی (کوش سخن شنو کجا دیدهٔ اعتبار کو) ❊

§ هندی ـ اکر میانهٔ دو نفر ضرب و شتمی روی دهد . و بدیوان خانه عارض نشوند . کسی معترض آنها میشود یا نه ؟ ❊

§ ایرانی ـ اکر فراشهای حکومت ملتفت نشوند میانهٔ خودشان عمل ختم خواهد شد . هرکاه ملتفت شوند کار مشکل است ❊

§ هندی ـ بعد از آنیکه مدعی دربین نیست . آدمهای دیوان چه حق دارند متعرض آنها شوند ؟ ❊

§ ایرانی ـ مملکت باید نظم داشته باشد . چرا باید با یکدیکر دعوی کنند . کذشته براین صد دو صد نفر فراشهای بی‌مواجب . که همه صاحب خانه و زندکی و عیال و اولاداند . و هر روز مبلغی مصارف دارند . خرجشان ازکجا باید بکذرد . یاد دارم زمانیکه شیراز بودم روزی درکوچهٔ عبور میکردم . حاجی آقا جان فراشباشی قوام‌الملك هم از همان کوچه عبور مینمود هفتاد ، هشتاد فراش عقب او اوفتاده بودند . یکمرتبه فراشباشی موصوف رو برکردانده

کفت (ده ـ پدرسوختهای فلان فلان شده) عقب مرا بجهة چه کرفته‌اید ـ از من چه میخواهید ۰ بروید شکار بکنید بمهم بدهید خودتانهم بخورید ۰ مسلماً در این صورت فراشها هزارکونه باید اسباب چینی بجهة بیچارکان بنمایند تا خرج روزانهٔ خود را حاصل کنند ۰ خصوصاً در صورتیکه محکوم باشند ـ و یقین بدانند که در هیچ محکمه از برای آنها مسئولیت نیست !!! *

§ هندی ـ (هردم ازین باغ بری میرسد * تازه‌تر از تازه تری میرسد) آقا صاحب ۰ همه کارهای شماها باید معکوس باشد ۰ در بلاد دیکر حکومت و اعضای آن ـ داروغه و پلیس و سائر اجزای ایشان ـ برای اصلاح مفاسد و درستی اخلاق ملت ـ و رفع شرّ اشرار ـ و دفع زیادتی و اجحاف زبردستان بر زیردستان ـ و انتظام مملکت ۰ و امنیت شهر ۰ مقرر میشوند هرقدر این اجزا در ممالك دیکر اسباب آبادی ملك و رفاهیت ملت اند ۰ در ایران سبب بربادی رعایا و خرابی مملکت و فساد اخلاق اهالی وغیره وغیره میباشند !!! *

§ ایرانی ـ این حرفها را میزنید که بنده متغیر میشوم ۰ و او قاتم تلخ شده شبهه در خیرخواهی شما مینمایم ـ هر مملکت رسم و رواجی دارد ۰ اکر بناست این حرفها را بزنید ۰ آمدن شما را بخانهٔ خود منع خواهم کرد و خود هم بمنزل شما نخواهم آمد *

§ هندی ـ جناب آقا منقلب نشوید ۰ تغیر نفرمائید ۰ اول تصور بکنید ۰ و غور بفرمائید ۰ که بنده آنچه میکویم از راه خیرخواهی است ۰ و یا غرض و مرضی در نظر دارم ۰ فرضاً مرا از آمدن بخانهٔ خود منع کردید ۰ و فیض قدوم خودرا هم از کلبهٔ حقیر باز داشتید ۰ آیا تکمیل نواقص و رفع مفاسد

خواهد شد هرکز نه البته حکایت شیخ عرب و مرغ انجیر خوار را شنیده‌اید که به پسر خود کفت درخت انجیر را بکن تا مرغ نیاید ۰ کشتن مرغ چه حاصل که فردا مرغ دیکر میآید و بر انجیر مینشیند * (علاجی بکن کز دلم خون نریزد * سرشك از رخم پاك کردن چه حاصل) *

§ ایرانی ـ ما ایرانیان مثل مردمان بلاد دیکر بیغیرت و بدون عصبیت ملیه نمیباشیم ـ هیچکاه راضی نخواهیم شد که کسی عیوبات ملك و ملتمانرا در رو بمان بیان کند *

هندی ـ جناب آقا این حرفها را مزنید ۰ میترسم مردم بکویند ایرانیان حالت کبك دارند که سر خودرا زیر برف برده عقب خویش را بالا کرده ۰ چنان تصور مینماید ۰ که چون خودش دیکریرا نمی بیند دیکرانهم او را نخواهند دید ۰ در ممالك دیکر و ملل متمدنه نکته چینسان خیرخواه را ستایش میکنند ۰ و کسانیرا که راه صلاح و سداد مینمایند محترم میدارند چه قدر خوب کفته‌اند ـ (دوست باید که جمله عیب تورا * همچو آئینه روبرو کوید * نه که چون شانه با هزار زبان * درعقب رفته مو بمو کوید) خیر ۰ حال که متغیر میشوید ترك این صحبتها را کرده ۰ کفتکوی دیکر میکنیم باز یکی از مسافرین حکایتی از محمد علیخان وزیر اصفهان ایام نائب الحکومکی او بیان کرد ۰ ندانم قرین بصواب است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ بفرمائید چه حکایت کرد *

§ هندی ـ مسافر مزبور اظهار داشت ۰ که ایام نائب الحکومکی خان موی الیه ۰ ملازمین ایشان شخصی را با سر شکسته که خون بر رخسارش جاری بود در وسط بازار دیدند ۰ بخیال آنکه صدمهٔ باو رسیده ۰ و یا اجحافی ازکسی دیده ۰ جبراً و قهراً کشان کشانش بدیوان خانه برده پس از تحقیقات

لازمه معلوم شد که خود از قاطر افتاده سرش شکسته است . سرکارخان ملاحظه فرمودند که حفظ نفس محترم شرعاً لازم میباشد . ومعلوم میشود که این شخص ناشی و ازسواری قاطر عاری است . لذا امر فرمودند قاطر اورا بخر تبدیل کنید . تامن بعد ازاینگونه صدمات مصون و محفوظ ماند (هرکسی را که بخت برگردد * قاطرش در طویله خر کردد) فوراً خری در طویله بجای قاطر او بسته شد !!! *

§ ایرانی ـ بنده هرگز گمان نمیکنم که این مطلب قرین بصواب باشد *

§ هندی ـ همان مسافر عنوان دیگر هم از خان مزبور بیان میکرد *

§ ایرانی ـ بفرمائید دیگر چه گل میشکفت . و کلبرك میباشید *

§ هندی ـ اظهار میداشت که پیرمردی از اهل سدهٔ اصفهان قوت گرفته (یعنی یك مشت پولی بخون جگر نزدش جمع شده بود) خان نظر به نصیحت و پندی که از بزرگان بیاد داشت (که اول سلب قوت از او نموده (یعنی پولش را بگیر) و بعد باغش را صاحب شو) بدون هیچ تقصیرحکم بگرفتاری آن بیچاره نموده مقیدش ساخت . عاقبت کسان و بستگان او واسطه شده باندازهٔ که جناب وزیرمناسب دیده از قوت او کاسته بر نیروی خود افزوده سپس از قیدش رها نمود . پیرمرد بابرام زیاد بحضور خان آمده عرض کرد (سرکار خان بنده هرچه خیال میکنم تقصیر و خلافی برخود راه بردار نیستم . حال که در ده میروم لابد رعایا از من سؤال خواهند نمود که بجهة گرفتاری توچه و قصورت چیست و علت گرفتن جرمانه از توچه بود . آنچه برجنابعالی معلوم شده بفرمائید تاهمان جواب را بآنها داده باشم) خان باکمال طمئنینه ریشی تکان . و سری حرکت داده فرمودند . قبیح است برمثل من ریش سفیدی . که پرده از روی کار توریش سفید



بزرگترین شاهزادگان با سیاست و لیاقت ایران

(حضرت اقدس والا شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل السلطان)

بردارم . و راز تورا آشکار کنم ! *

§ ایرانی ـ این مطلب را هم باید در حاشیهٔ مطلب اول نوشت و مثل سائر مطالب دانست *

§ هندی ـ اگر اینگونه مطالب بی‌اصل و حقیقت . و اعمال زشت خان موصوف از پرده بیرون نیوفتاده بود . چرا باید تمام اهالی شهر از اجحافات او بستوه آمده . از تعدیات وی اظهار شکایت نموده چهار روز دکان و بازارها را بند نمایند . دلیل بر صدق این واقعات آنست . که حضرت والا (ظل‌السلطان) خان مزبور و بستگانش را از حکومت معزول نموده جریمهای ده ساله را از آنها باز گرفته برعایا رد نمودند . از همان وقت بنده باکمال ارادت قلبی عکس نواب اشرف والا (ظل‌السلطان) را تحصیل نموده تاکنون در نزدم باقیست . ملاحظه نمائید *

§ ایرانی ـ آنچه بنده شنیده‌ام . شورش اهالی اصفهان در آنمقدمه بجهة گندم دیوانی بود . که بر آنها حوالت میشد . وفوری رفع غائله گردید *

§ هندی ـ اگر از هر دو سبب باشد نقصانی بجائی وارد نخواهد آورد . و بر کذب این مدعا دلیل نخواهد شد *

§ ایرانی ـ خدا داناست . محاکم عرفیهٔ ایران اینگونه معایب را دارند . چون بنده از اهل اصفهان نیستم . درست از صدق و کذب این واقعات واقف نمیباشم *

§ هندی ـ امروز خیلی اسباب تصدیع شدم . اگر از بنده رنجیده اید امید عفو دارم . ولی همین قدر بدانید که آنچه را عرض نموده بدون غرض و مرض از راه دلسوزی بوده است (والعذر عند کرام الناس مقبول) *

§ ایرانی ـ هرگز . هرگز . از جنابسامی دلتنگ نگردیده . میدانم



آنچه میکوئید حق است. ولی بعض اوقات که زور بمن می آورید. اوقاتم تلخ میشود. ماشاءالله شما خوب حلمی دارید . و از اوقات تلخیهای من از میدان در نمیروید . هرکس دیکر بجای شما بود . در جلو اینهمه نشتر و غر و تیزهای من شش پسی را خورده کرده . کوش را قلم ودم را علم نموده میرفت *

§ هندی ـ بفرمائید که در هر یك از شهرهای ایران چند دستکاه چوب و فلك موجود . و چند مسند حکومت پهن است . که رعایا باید محکوم احکام و اوامر ایشان باشند *

§ ایرانی ـ درست نظرم نیست . شاید دوازده دستکاه باشد (۱) حکومت (۲) نائب الحکومه (۳) فراشباشی (۴) بیکلربیکی (۵) کلانتر (۶) آغا باشی (۷) ضباط مالیات (۸) داروغه (۹) کدخدا (۱۰) رئیس یا ملك التجار (۱۱) هر ملاك متمولی که صاحب اسطقسی باشد (۱۲) محکمهٔ عدلیه در شهرهائیکه جدا از حکومت بلدیه است. دارای حکم و چوب و فلك اند *

§ هندی ـ اینها که فرمودید همه عمال دیوان و اجزای حکومات عرفیه محسوب اند . از ارباب عمائم و اهل علم و محاکم شرعیه بفرمائید . که چند دستکاه چوب و فلك و اسباب نخش و کتك بر پاست و بازارشان بقولچماقی کرم و سر و پای مردم از ضربشان نرم است *

§ ایرانی ـ چنان کمان میکنم مقرر و معین هفت فرقه‌اند (۱) امام جمعه (۲) شیخ الاسلام (۳) قاضی (۴) نائب الصدر (۵) صدر العلماء (۶) رئیس العلما اینها که عرض کردم همه دارای چوب و فلك‌اند و مابقی بامشت و لکد حکمرانی میفرمایند (۷) هر عالم متشخص که دارای هیچ لقبی هم نباشد .

چوب و فلك دارد . و در هر شهر ماشاءالله عدد شان از ستارکان آسمانهم کذشته است *

§ هندی ـ آقا صاحب چیزی میخواهم بکویم میترسم متغیر شوید . خیر هرچه باداباد میکویم . این رسم غیر مرغوب از طوائف الملوکی هم کذرانیده در یك شهر که نوزده دستکاه چوب و فلك معین . و صدها مسند شرع و عرف پهن باشد . و هزارها بامشت و لکد فرمانفرمائی نمایند . چکونه ملك منظم . و رعایا آسوده خواهند ماند . در مملکتی که عدد حکام از عدهٔ محکومین بیش باشد . رعایای فلك زدهٔ آنمملکت چکونه باید سلوك نمایند . تا از سیاسات حکام شرع و عرف محفوظ مانند ! *

§ ایرانی ـ اینوضع امروز در ایران جاری نشده . سالهاست طبایع اهالی آنمملکت بدین شیوهٔ غیر مرغوب خوکر کردیده . طریق آسایش خویش که رکوع و سجود به تمام حکام از شرع و عرف است از دست نمیدهند . هرکس مانند عبد خاضع خاشع پیوسته در رکوع و سجود باشد آسوده زیست تواند نمود . ورنه یا باید فرار کرده در خارجه سکونت اختیار کنند . و یا از مال و جان و هستی خود کذشته مثل یهود توسری خور همهٔ طوایف منبوره باشد *

§ هندی ـ اکر مدعی در محکمهٔ عرف عارض شود . و مدعاعلیه بیکی از محاکم شرعیه پناه برد * بچه قسم احقاق حقوق او خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ اکر رئیس محکمه ملای متشخص باشد مدعا علیه (نانش در روغن است) حکومت نمیتواند بکوید (بالای چشمت ابروست) از بستکان آقا محسوب شده این انتساب رفع همه‌کونه الزام و تقصیر و لودزدی و قتل نفس هم باشد از اوخواهد نمود . خانهٔ ملا بستش از بست امامزاده‌های

بزرك بالا تراست . حکومت نمیتواند به بستیهایشان (اف) بکوید *

§ هندی ــ اکر ملا متشخص نباشد . با بستی چه معاملت خواهد شد؟ *

§ ایرانی ــ حکومت آدم معقولی را خدمت آقا میفرستد . که فلان مقصر است . باید بدارالحکومه روانه اش دارید تا تأدیب شود . ملا اکر دید کار پیشرفت میکند . ومیتواند یکی دونفر آقایان متشخص را با خود همدست کند سخت جواب میدهد . که حکومت غلط کرده است . که پناهندهٔ دارالشرع را میطلبد . و اکر دید زمین سخت . و حاکم یکی از شاهزادکان متشخص است بچاپلوسی جواب داده . خود مقصر را برداشته بدارالحکومه میبرد . و وساطت درعفو تقصیرش میکند . حکومت همین قدر که دید شخص عالی واسطه شده و تعمیل حکم اورا هم کرده خود بدارالحکومه آمده است . از کناه او میکذرد . سابق عرض کردم . ابواب وساطت در ایران باندازهٔ باز است . که غالب کارهای ایرانیان بشفاعت میکذرد . حکومت هم در قبول وساطت آقایان تا یك اندازه مجبور میباشد . اینست که ایرانیان ملتفت این نکته شده هرقسم باشد خودشان را بیکی از ارباب شرع و عرف می چسپانند . حکومت اکر وساطت آقایان را قبول نماید . چند نفر متفق شده اسباب چینی نموده . اغتشاش در شهر انداخته . اکر شد بوا شریعتا . نشد بآئین (چماق ارجن) حاکم را معزول یا از شهر بیرون مینمایند . حکامیکه در ایران بقا و دوام حکومت خود را خواستکار اند . با آقایان میسازند . و در این امر هم دشواریهای بسیار برای آنان پیش می آید . چرا که آقایان بایکدیکر همچشمی و رقابت دارند . هر یك خودرا بزرك و دیکری را کوچك تصور مینماید . لابد حکومت باید به باز دید آقایان برود . بخانهٔ هر یك اول رفت دیکری از او میرنجد . خیلی حاکم باید بهوشیاری راه رود . تا آقایان از او رنجیده

خاطر نکردند *

§ هندی ــ چون مدعا علیه ملتجی بیکی از آقایان شود . و یا حکومت بوساطت از تقصیرش چشم بوشد . احقاق حق مدعی چه طور میشود ؟ *

§ ایرانی ــ بعد از آنیکه مدعا علیه بست نشست . و یا بوساطت حکومت از تقصیرش درکذشت . قانوناً حق از برای مدعی باقی نمیماند که احقاقش لازم آید ! *

§ هندی ــ این قانون مطابق شرع است یا عرف . که شما میفرمائید (قانوناً) حق از برای مدعی باقی نمیماند ؟ *

§ ایرانی ــ این قانون در فصل سوم آئین (چماق ارجن) نوشته شده . و اصول مروجهٔ ملك ماست . شما هر چه میخواهید حساب کنید ! *

§ هندی ــ چند مقامست که ایرانیان بست قرار داده و حکم (من دخله کان آمنا) در حقش جاری میدارند ؟ *

§ ایرانی ــ آنچه یاد دارم . شش مقام است (۱) درب خانهٔ آقایان متشخص (۲) امامزادهای معروف که مرجع عامهٔ خلق و صاحب خدام باشند (۳) مدارس دائره که طلبه نشین باشد (٤) مساجد بزرك از قبیل مسجد شاه . و مسجد جمعه . و مسجد هر ملای متشخصی . هر کس در این چهار مقام بست نشیند . آقایان عظام و عامهٔ ملت هوادار او میباشند . دیوانیان نمیتوانند اورا از بست بکشند . کویا از زیادتی آنها محفوظ میماند (۵) توبخانهٔ دولت (٦) سرطویلهٔ حکام و امرا و وزرای بزرك . غیر از این هم پناکاه بجهة مقصرین بسیار است ولی اطلاق لفظ بست برآنها نمیشود *

§ هندی ـ هرکس هرگناه و تقصیری نماید ۰ و در یکی از این مقامهای ششگانه بست نشیند ـ کسی متعرض او نمیشود ؟ *

§ ایرانی ـ خیر ۰ عرض کردم ولو دزدی و قتل نفس هم نموده باشد بامنتهای فراغتبال در بست میماند ـ شرعاً و عرفاً احدیرا قدرت بر آن نیست که از او پرسش کند !!! *

§ هندی ـ این طریقهٔ غیر مرضیهٔ بست اسباب هرج و مرج مملکت و اتلاف حقوق ملت است . چه هرکس مرتکب هرجنایت شود ـ در بست مأمون خواهد بود ۰ پر واضح است که این اطمینان چه قدرها مورث جرئت و شرارت اشرار در مملکت میباشد ! *

§ ایرانی ـ درست است . اعلیحضرت شاهنشاهی هم متوجهٔ این مسئله شده چند مرتبه اشاره بقباحت وضع بستها فرموده . در صدد بودند که بهر قسم ممکن شود این اصول غیر مرغوبرا از ایران مرتفع دارند ، ولی بواسطهٔ موانعیکه پیش میآمد دست نگاه داشتند ، حرف در این است ، تا وقتیکه اصول کلیه در کارها نگذارند و اساس حکومات شرعیهٔ ایران تبدیل نیابد و مأمورین دیوان محدود نشوند . و تکالیف حاکم و محکوم معین نگردد ، بر قرار بودن بست بحال ملت مفید است . چه اغلب دیده شده که مأمورین دیوان بی سبب و جهة ۰ و بدون تقصیر و جرم ۰ بر رعایای بیچاره می پیچند ۰ بیچارگان به بست آمده از شر آنان آسوده میگردند ـ زمانیکه حکومت کاشان تیول نواب والا (نایب‌السلطنه) بود ـ حاکمیکه از طرف ایشان مأمور کاشان بود وقتی شکایت بست خانهٔ یکی از علما را نمود (قصدش این بود که از طهران حکم آورده بستها را بشکنند) نواب والا جواب دادند که اصول مروجهٔ بست را برهم نزنید . شاید بعدها بحال خود شما

نیز مفید واقع شود . مقصود آنست تا وقتیکه قوانین شرع مطاع از روی مساوات در مملکت جاری نگردد ۰ و قانون اساسی دولت قرار نگیرد ۰ طریقهٔ مروجهٔ بست و برقرار داشتن آن برای ایرانیان مفید بلکه لازم است *

§ هندی ـ اگر شخصی طلبکار زیاد دارد ـ و در مقابل چیزی در دستش نیست ـ فیصلهٔ دعاوی آنان راجع بکدام محکمه از شرع و عرف است ؟ *

§ ایرانی ـ این مرافعه از خصائص محاکم شرعیه است ـ بندرت حکومات عرفیه نیز دخل و تصرف مینمایند ولی در هرصورت حکام عرف مدخول خود را دریغ معامله هم بوقت خود خواهند نمود *

§ هندی ـ حکام شرع انور فیصلهٔ عمل مفلس را چگونه میفرمایند ؟ *

§ ایرانی ـ مثلاً شخصی حساب خودرا کرده دید ـ مبانی زیربار و در مقابل چیزی ندارد ـ شبانه بدون خبر آنچه باید پس و پیش کند نموده دکان خودرا بسته در خانهٔ یکی از آقایان علما بست می نشیند ـ علی‌الصباح که طلبکاران ملتفت میشوند بدیوان اعلی عارض شده ـ مأموری از جانب حکومت بمهر و موم نمودن دکان او گسیل میگردد ـ شخص مدیون مدتی در خانهٔ آقا مانده ـ باحاشیه نشینهای دارالشرع بست و بندکارها را نموده ـ ورقهٔ افلاسنامه بدست آورده ـ از بست بیرون آمده شق شق راه میرود *

§ هندی ـ آیا حکام شرع انور رسیدگی در حساب و کتاب او میفرمایند و سپس افلاسنامه باو میدهند یانه ؟ *

§ ایرانی ـ نشنیده ام ، شاید همراهی و تصدیق حاشیه نشینهای دارالشرع در حق او کفایت از رسیدکهای خارجی نماید و لازم باین زحمت فوق‌العاده نشود ! *

§ هندی ـ وقتیکه علمای اعلام افلاسنامه به مدیون میدهند . و در حق او (المفلس فی امان الله) مینویسند طلبکارهای اورا نیز حاضر مینمایند تا صدق و کذب قول مدعی معلوم شود؟ *

§ ایرانی ـ نمیدانم . ولی کمانم این است احتیاج باین امر نباشد . لابد حاشیه نشینهای دارالشرع بدواً کمال مداقه را کرده سپس تصدیق و سفارش در حقش میفرمایند *

§ هندی ـ این وضع باعث نقصان عموم و اسباب شکست رونق تجارت در مملکت میباشد . چه بعد از آنیکه تحقیقی در کارها نباشد . که آیا مدعی افلاس در نفس الامر نقصان کرده ـ و فی الواقع قادر بر ادای دین خود نیست هر کس هر قدر بتواند مال مردم را بالا کشیده . چند روزی در دارالشرع بست نشسته به تصدیق حاشیه نشینها افلاسنامه بدست آورده باقی عمر را بخوش گذرانی مشغول میشود *

§ ایرانی ـ بد . یا خوب . امروز رواج ملك و اصول مملکت ما این است چه میتوان کرد ـ غالباً طلبکاران همینکه دیدند مدیونشان در دارالشرع نشسته و میخواهد افلاسنامه بگیرد لاعلاج نزد او آمده هر قدر ممکن شود از حقوق خود کسر کرده نمیگذارند که افلاسنامه بگیرد ـ در هر صورت مال مردم خیلی باین قسمها از میان میرود *

§ هندی ـ حکام دارالشرع . دفاتر مدعی افلاسرا ملاحظه میفرمایند که آیا صحیح است یا سقیم ـ صدق است یا کذب یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ باز نزدیك است اوقاتم تلخ شود مگر حکام شرع (خر شان بگل خوابیده) که اینگونه دردسرها را بخودراه بدهند . ثانیاً چون دفتر را خود مدعی نوشته قول او با نوشتهٔ دفتر یك حکم را دارد ـ مشکل

انجاست که حکام دارالشرع اوقات شریفشان زیاده صرف علم فقه و اصول شده از حسابهای (چنك کلاغی) دفاتر تجار ایران واقف نمیباشند حاشیه نشینهای دارالشرع هم همین قسم‌اند فرضا بخواهند هم رجوع بدفتر مدیون نمایند . باز باید قول مدعی را مسموع داشته از خودش استفسار غامضات آن دفتر را به نمایند !!! *

§ هندی ـ آیا مدعی افلاس آنچه دارد بمحکمهٔ شرع پیش میکند . که بطریق غرما بطلبکارهای او تقسیم شود ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . در خفیه آنچه باید بحاشیه نشینها پیش کش می نماید . و یکمرتبه فیصلهٔ امر شده افلاسنامه بدست می آورد . چه لزوم دارد باز مبلغی نقصان کرده بطلبکاران بدهد . بعلاوه آن حاشیه نشینهای دارالشرع راضی میشوند *

§ هندی ـ در این مسئله مراعات اصول مساوات میشود یا نه (یعنی با تمام طلبکارهای مفلس یك قسم سلوك روا میدارند یا افتراق و استثنا درکارهست؟

§ ایرانی ـ عمل بمساوات در هیچیك از احکام ایران متصور نیست . مثلاً اگر آدم قولچماق متشخص طلبکار باشد . نه افلاسنامه میداند . نه ندارم میفهمد . به آئین (چماق ارجن) هر قسم باشد حق خود را وصول مینماید . مدعیان افلاس نیز اینمسئله را بخوبی دانسته‌اند . که آدمهای پرزور از زنده و مردهٔ آنها حق خویش را وصول خواهند کرد . لذا قبل از آنیکه بخواهند افلاسنامه بگیرند حقوق آنها را میپردازند . حقیکه به افلاسنامه پایمال میشود حقوق مردمان فقیر فلك زده که دستشان از چاره کوتاه است میباشد . ورنه حقوق آدمهای پرزور هیچگاه عاطل و باطل نمیماند *

§ هندی ـ درین معاملات مدخول اعضای حکومت از چه راه است ٭

§ ایرانی ـ بعد از کرفتن افلاسنامه لابد مفلس ازخانهٔ آقا بیرون خواهد آمد ٠ اکر یکسر بخانهٔ حکومت نزد فراشباشی و نائب‌الحکومه رفت ـ و آنهارا باخود متفق نمود ـ میتواند در شهر زندکی نماید ـ ورنه فوراً اورا کرفته میکویند (فلان فلان شده مکر شهر حاکم ندارد ـ و ما خبر نداریم که چه‌قدر مال مردمرا بالا کشیدهٔ و بجهة زنت زیور ساخته و املاك و عقار خریده بنام دیکران کردهٔ) بهر قسم باشد بخوشی یا نا خوشی باید حق‌السکوت اعضای دیوان را برساند ـ و اکر آدمی باشد که بی‌مستمسك نتوانند باو به پیچید ـ یکی از طلبکاران اورا سنك روی یخ کرده ـ بدیوانخانه عارض میشود که افلاسنامهٔ که فلانی در دست دارد بشبهه کاری کرفته ٠ و فلان مقدار مال در نزد او موجوداست ٠ آنوقت باین بهانه اورا کرفتار کرده حقوق خودرا حاصل مینمایند ـ ملخص کلام حق هرکس درافلاس ممکن است عاطل ماند ـ مکرحقوق حاشیه نشینهای دارالشرع و اجزای دیوان که هیچکاه برذمهٔ مفلس باقی نخواهد ماند ـ ازین رو مفلسین هم تایك اندازه این ملاحظات را نموده سپس دم از افلاس میزنند !!! ٭

§ هندی ـ دکان مفلسرا که حکومت مهر وموم نمود عاقبت چه میشود٭

§ ایرانی ـ اکر مفلس پس از آنیکه افلاسنامه بدستش رسید بخوشی خود اجزای دیوان را راضی کرد مهروموم دکانش را بر داشته بتصرف او میدهند . و طلبکاران را میکویند که چون افلاس مدعی بثبوت شرعی رسیده . و افلاسنامه در دست دارد مانمیتوانیم در عمل او تصرف کنیم . و اکر دیوانیانرا راضی ننمود ـ روزیرا معین کرده مهر و موم دکان‌را برداشته اسبابهای موجودهٔ آنرا ظاهرا بیکی از آدمهای معتبر از دیوانیان سپرده

من بعد در خلوت قسمت نموده طلبکاران را هر یك بزبانی جواب میکویند در هرصورت ایران هرکس مال مردم بیچاره را بالا کشد ٠ و قصد خوردن داشته باشد در کمال خوبی میتواند . بقسمیکه دیناری بطلبکاران نرسد ٠ البته قدری باید در محاکم شرعیه و عرفیه خرج کند ٭

§ هندی ـ اکر دائن و مدیون بین خود بست و بند عمل خویش را بنمایند ٠ اجزای دیوانرا دیکر حق کفتکو هست یا نه ؟ ٭

§ ایرانی ـ حقوق دیوانیـان در هر صورت بر مدیون بمجرد دعوی افلاس تعلق میکیرد . وقتیکه بنا شود مهر و موم دکان اورا برداشته به تصرفش دهند احقاق حق خودرا خواهند نمود ! ٭

§ هندی ـ آقا صاحب . یك سؤال دیکرم باقی مانده اکر جواب فرمائید عین لطف است ؟ ٭

§ ایرانی ـ در تعمیل فرمایشات شما حاضرم ٠ بیان فرمائید هرکاه اطلاع داشته باشم ٠ جواب عرض خواهم کرد ٭

§ هندی ـ رجوع عمل صغار و ایتام با کدامین محکمه است ؟ ٭

§ ایرانی ـ اکر وصی دارند وصیشان در عمل آنان تصرف مینماید٠ و هرکاه وصی ندارند حاکم شرع شخصیرا برصغـار قیم قرار داده ٠ متکفل امور آنان خواهد کردانید ٭

§ هندی ـ وکالت و وصایت در ایران بچه ترتیب و اصول است ؟ ٭

§ ایرانی ـ مردمان متدین همینکه بیمـاری خودرا سخت دیده ٠ و یا بخیال آخرت و مردن افتادند ٠ وصیت نامه نوشته شخصی را وصی خود قرار داده ٠ بشهـادت چند نفر مقدسین رسانیده نکاهمیدارند ٠ پس از مردن ٠وصی وصی اموال اورا متصرف شده در امور صغـارش رسیدکی

کرده . تا وقتیکه صغار بحد بلوغ و رشد شرعی برسند . آنگاه اموال آنها را بتصرفشان داده . راه خویش میگیرد *

§ هندی — آیا در ایران محکمهٔ خاص بجههٔ اینگونه نوشتجات . و سفارشی شدن آنها . و ثبت در دفتر شدنشان هست یا نه ؟ *

§ ایرانی — ضرورت باینگونه محاکم نیست . اهالی ایران بیکار نیستند که این زحمات مفت و مصارف بیجا را متحمل شوند ! *

§ هندی — اگر کاغذ وصیت نامه مفقود شود در صورتیکه ثبت دفتر مخصوص نباشد چه میشود ؟ *

§ ایرانی — کسانیکه در آن ورقه امضا نموده‌اند . شهادت داده . وصایت برقرار میماند *

§ هندی — اگر شهود موجود نباشند . و یا وصیت نامه بامضای کسی نرسیده باشد . چه طور وصایت او ثابت خواهد شد *

§ ایرانی — مطلبی نیست. ثبوت اینگونه معاملات بد و شاهد ممکن است ماشاءالله در ایران بجههٔ شهاداتیکه نان و آبی داشته باشد . صد نفر از موثقین دارالشرع موجود اند . چند نفرشان شهادت داده یکی از علما هم حکم بر وصی بودن او صادر فرموده کار بر مراد میگردد ! *

§ هندی — اگر بنا باشد که وصایت وصی از روی شهادات مجعوله برقرار ماند . ممکن است شخصی بدروغ نیز خود را وصی قرار داده . بشهادت چند نفر شهود از دارالشرع حکم بر وصایت خود بگیرد !!! *

§ ایرانی — اگر چنین هم بشود . نقصانی بکاو گوسفندان کسی وارد نخواهدآمد . درحقیقت یك پرستاری بجههٔ صغار و ایتام پیدا شده‌است ! *

§ هندی — آقا صاحب این امر را که شما بیان میکنید باعث نقصان

صغار . و اسباب اتلاف اموال ایتام میگردد . در صورتیکه شخصی به تقلب خودرا وکیل صغار خواند . و بشهادت مجعوله وصی ایتام شود . و باك ازین خلافشرع بین نداشته باشد . چه طور دربارهٔ اموال ایتام تصرف بوجه احسن خواهد نمود !!! *

§ ایرانی — اگر وصی بقاعده عمل نکند صغار چون کبار شوند میتوانند دعوی اتلاف اموال خود را شرعاً در محاکم شرعیه بر اودائر بنمایند !!! *

§ هندی — آقا جان . اولاً ابقای حق دعوی بحال صغار چه فائده خواهد بخشید . ثانیاً ممکن است تا وقتیکه صغار کبار شوند . یا وصی مرده و یا دستش از مال دنیا تهی شده باشد . گذشته براین اگر صغار را عقل و تمیز آن بود که ملتفت نفع و ضرر خود بشوند لازم بوصی نداشتند . چه‌گونه صغار خواهند فهمید ضررهائیرا که وصی بآنها وارد آورده . و بچه قسم ثبوت این معنیرا خواهند داد . جوابهای شما شبیه است به اجوبهٔ (ملا نصرالدین) شنیدم روزی در سفر توبرهٔ خر اورا دزد برد . آمد وسط کاروانسرا فریادزد که اگر توبرهٔ مرا هر که برده نیاورد چنان وچنین خواهم کرد . چون از وی سؤال شد. که اگر توبره پیدا نشود چه خواهی‌کرد . جوابداد خورجینی دارم وسطش را بریده دوتوبره خواهم ساخت . باید انتظامی کرد که مال ایتام و صغار را وصی یا دیگری نتواند تلف کند . ورنه بقای حق دعوی را مفید بحال صغار نمیتوان تصور کرد *

§ ایرانی — فهمیدن ضررهائیکه وصی وارد آورده چندان دشوار نیست . صغار میتوانند از معاصرین وصی استفسار نمایند . اگر از ثبوت عاجز باشند . قصور بردیگری وارد نخواهد آمد *

§ هندی — در ایران شرایط وصایت چیست ؟ *

§ ایرانی ـ شرایط بسیار دارد . (اول) بلکه اعظم آن شروط اینست که وصی بهر تدبیر وحیله و وعده و وعید و خوف ورجا باشد زن موصیرا بگیرد ـ تا از دو طرف متمتع تواند شد (دوم) خوار کردن و ذلیل ساختن و بچشم حقارت دیدن صغار موصی است که پس از ایفای بشرط اول دراهل ایران از اصول طبیعیهٔ شناخته میشود . چه دیدن فرزند زن بر هر صاحب غیرتی دشوار است (سوم) تصرف کردن در اموال صغار کیف مایشاء (چهارم) از صغار خدمات خانه شاگردی گرفتن و بچشم نوکر در آنها نگریستن وزدن و شتم دادن وغیره (پنجم) شبانه روزی صد نوبت گور بگور انداختن موصی (یعنی دشنام براو دادن) شرایط دیگر هم دارد چون بنده وصی کسی نشده‌ام که لزوم در عمل بشرائط آن شود زیاده براین مطلع نمیباشم *

§ هندی ـ درمحاکم شرعیهٔ ایران دفترمخصوص هست ، که هرگاه موافق شرع موصی کسی را وصی خود قرار دهد ، نقل وصیت نامهٔ او ثبت دفتر شود ؟ *

§ ایرانی ـ حرف یك کلمه است ، در محاکم شرعیه و عرفیهٔ ایران هیچگونه دفتر نیست ، که اوراق فیصلهٔ دعاوی . و یانقل احکام وغیره وغیره در آن ثبت شود ، بار بار سؤال کردن وتکرار کلام نمودن چه فائده دارد *

§ هندی ـ جناب آقا این امریرا که شما باکمال شد مد و بافتخار رد میفرمائید ، در معاملات ملکی و ملتی اشد ضرورت است ، خصوصاً در مادهٔ صغار ـ اگر دفتر نباشد ، و نقل وصایای موصی در آن ثبت نگردد چگونه معلوم خواهد شد ، که وصی موافق وصیت نامه عمل نموده یانه ، و اگر حکام شرع یا دیگری از مسلمانان بخواهند وصی خائنی را عزل از

وصایت کرده تصرف بوجه احسن در اموال ایتام نمایند ، بکدام مستمسك خواهند فرمود مثل مشهور است (بازی ، بازی ، با فلان بابا هم بازی) درهر معامله لا ابالیگری . حتی درعمل ایتام و اموال صغار . با این روش غیر مرغوب . دعوی پیروی شریعت هم دارید . افسوس! افسوس !! که حرکات غیر مشروعه و افعال غیر مرغوبهٔ ما مسلمانان اسلامرا در نظر اغیار متهم نموده است !!! *

§ ایرانی ـ هندیها خیلی مبرمند . قرنهاست که در ایران این وضع های جدید فرنگی مآبی . که میگوئید دفتر باشد . سفارشی شود . نقل کاغذات بگیرند . چه . و چه . و چه . نبوده همهٔ معاملات هم بخیر و خوبی گذشته ، کرهٔ آسمان هم برهم نخورده است ، هرکس باید بمیرد مرده ، هر معامله بهرقسم باید فیصله بشود شده ، این الزامات و ایرادات شما را بنده و سائر ایرانیان بیك پول سیاه نمیخریم آب و هوای ایران مقتضی همین اصول مروجهٔ است اگر غیر ازین وضع اختیار شود در انتظامات کلیهٔ مملکت هرج وارد خواهد آمد *

§ هندی ـ آقاصاحب . باز گرم شده . شروع بجفتك زدن ، و جفتك گفتن نمودید . آنکه بیان شد قرنهاست این وضع در ایران بوده بنده نیز میدانم . اما ازروی تغیر آنچه فرمودند ، که کرهٔ آسمان برهم نخورده ـ درست است . ولی درنزد عقلا ساحت ایران بر ایرانیان تنك گردیده ـ نزدیك است شیرازهٔ ملیتشان از هم بگسلد ، گناه تمام این سیئات بگردن شما و امثال شماست ـ که باین روز سیاه نشسته ، باز میگوئید کرهٔ آسمان برهم نخورده ـ خرابی و آبادی مملکت درسایهٔ امنیت ـ اطمینان ـ مساوات و عدم آن است ـ قدری نظر بحال ذلت ملت خودکرده ، اندکی نگاه بخرابی

مملکت خویش نموده . از تعصبات جاهلانه دست بردارید . و شرم کنید . که بربری زادکان افریقا . و وحشیان بربر . وضع و مسلك خویش را تغییر داده اساس ملیت و دولت خودرا محکم نموده اند . و شماها با آن تفرعن و تکبر که (باشاه فالوده نمیخورید) روز بروز (پس میشاشید) و هرکس هم از راه خیرخواهی چیزی بشماها میکوید . و یا راه اصلاحی مینماید . چون موافق سلیقه و صرفهٔ تان نیست . ویرا بدخواه ملك و ملت و دولت قلم داده باکمال تغیر میکوئید . (مرد که تو بهتر میدانی یا بره) نمیدانم چرا این تکبر و تفرعن خودتان را بخرج فرنکیان نمیدهید . وحال آنکه رفتار و کردار شماهارا ازحیوانات پست تر درکتب خود جلوه میدهند . و در خانهٔ تان که قبة الاسلام است اکر بسك فرنکی (چخ) کنید . روزکار سك بروزکار تان میآورند شما نه چنان خیال نمائید . که آنچه بنده از شما سؤال میکنم از پیش خود میباشد . همه آن مطالبیست که فرنکان در سیاحتنامهای خودشان با کمال توهین و تحقیر و استهزاء در مادهٔ ایران و ایرانیان نوشته . بنده محض تصدیق یا تکذیب باکمال ادب و تهذیب از شما سؤال میکنم (تاریخ ملکم سفیر دولت انکلیس (کتاب حاجی بابا) ی اصفهانی سیاحت نامهٔ (ملیار) که چهار نوبت بایران سیاحت کرده و جزئی و کلی رسم و رواج ایرانیان را قلم بند نموده ملاحظه کنید . انها بدون لحاظ صاف صاف عیوبات شماها را ظاهر داشته اند . (سیاحت نامهٔ) لاردکرزن . تاریخ (میسیومارتن) امریکائی . شرح حالات آسیا مصنفهٔ (ایم ژاژ) روسی و و و و و را اکر ملاحظه نمائید . معلوم خواهد شد که اوقات تلخی بمن خیر خواه دلسوز بیسوداست . مردم میکویند دستشان بخر نرسید پالان خر را دندان کرفتند . یکی از ظرفا حکایتی بیان کرد از (ملانصرالدین) خیلی مناسب

بحال شماست . میکویند روزی ملای موصوف باسریکه شاعر در حقش کفته (یارمن پیش دلبران خجل است * تا بسر لنك و تا بپا کچل است) سر برهنه در حیاط خانه زیر آسمان میکشت . شروع به باریدن تکرکهای تخم مرغی شد . و چند جای سر اورا شکست . ملای موصوف مثل کربهٔ که جای . . . خودرا کم کرده باشد باکمال پریشانی در خانه دویده . دستهٔ (جوقن) سنکی را کرفته خویش را پناه نکاهداشته . بزیر آسمان داشت و کفت (اکر مردی سردستهٔ (جوقن) را بشکن ورنه سر کچل من بچلقوزیکه کلاغ هم از هوا بیندازد شکسته میشود) دیکر آنکه در مادهٔ بعض اموریکه بنده سؤال کرده نسبت بفرنکی مآبی دادن . ظلم بین . و از عدم اطلاع است . آنچه امروزه قانون مستحسنه در فرنك مروج است همه مسروقهٔ از قوانین شرع مطاع است . چون نتوانستند این آفتاب را کل اندود نمایند . همه اقرار دارند درجلب این قوانین از اسلام . اصولیکه ازفرنکیان سلف امروزه در اروپا باقی مانده همان بیشرمی . بیحجابی . رقصیدن زن و مرد در مجالس . آزادی تامه بزنان دادن . شرابخواری . ایستاده شاشیدن . باکاغذ ماتحت را پاك کردن و و و و میباشد . این مراتب را هرکز بنده عرض نکردم ایرانیان از فرنکان اتخاذ نمایند . که شما لفظ فرنکی مآبی بر کلمات من اطلاق مینمائید . چه قدر مناسب است بحال شماها (کفت شیخا خوب وردآوردهٔ * لیك سوراخ دعا کم کردهٔ) با وجود این حلمیکه بنده دارم از فرمایشات شما نزدیك است منقلب شده یك دفعه ورق را بر کردانده . چشم از معاشرت شما بپوشم . و بشما بنمایم که بدترین دشمن دوستیست که اورا دشمن سازید . ولی چه کنم که بس از این مدت متوالی هنوز خون ایرانیت درعروقم خشك

نشده و چون سائر بیغیرتانیکه خون ایرانیتشان فاسد کشته نیستم ـ ازینم بیشتر کفتن نشاید *

§ ایرانی ـ آقای هندی صاحب . مکرالله . الله است (بازکش یکدم عنانت را که نبود کهرم کم زکبود) خیلی میدانداری و اسبدوانی کردید . قدری پیاده شوید باهم راه رویم . چه شده که این قدر متغیر کریده اید . بنده که حرف بجائی نزده . و وضع تازهٔ در صحبت پیش نکرفته‌ام . که شما یکمرتبه رم کرده جفتك بسقف طویله میزنید ! بنده از شما متوقع این وضع تغیر نبودم !! و اینکرمی و حرارت از حلم شما بعید بود !!! *

§ هندی ـ آقا جان من ـ خیلی صبر کردم ـ پی در پی برمن الزام بجا دادید . در هر کلام حقی که کفتم برمن اعتراض کرده متغیر شدید . همه را از زیر سبیل در کرده اغماض نمودم . حالا میبینم که شما باور کرده‌اید . که من احمقم یا ازین حرفهای ترسیده بدر رفته‌ام ـ این صبر و تحملیکه من میکنم محض این است که شما مسافرید ـ با شما پیچیدن مناسبت ندارد . و قصد اصلی من کسب اطلاع است و بس . شما کویا خیال خوف و طمع در من نموده اید . و حال آنکه یکانهٔ بی انباز میداند که نه ترس از شما دارم و نه طمع از احدی *

§ ایرانی ـ من هم قصد داشتم متغیر شوم . ولی کرمی شما مرا سرد کرد . یك اوقات تلخی طلبتان باشد . که بموقع خود خواهم کرد ـ حالا از شما معذرت میخواهم *

§ هندی ـ شما میدانید بنده غرض و مرضی ندارم . مقصودم کسب اطلاع و خیرخواهی دربارهٔ ملت شما ست . خواهشدارم شما بجا متغیر نشوید . و مغلطه در صحبت نفرمائید . تا بنده نیز در کمال ادب صحبت

دارم ـ خلاصه حرف خودمان را بزنیم که از همه بهتر است . وصی ـ صغار و ایتام را تعلیم و تربیت میکنند یانه ؟ *

§ ایرانی ـ بسیار کم دیده‌ام . که وصی از راه دلسوزی اولادهای موصیرا پدرانه تعلیم و تربیت نماید . و احیاناً هم اکر چنین کسی دیده شود ـ محض رفع حرف مردم و بدنامی است . نه اصول کلیه و ادای تکلیف شرعیه . و وظیفهٔ خود ! *

§ هندی ـ تمام وصیها این شیوهٔ غیر شیوا وروش غیر مرغوب را دارند . یا بعضی دون بعض ؟ *

§ ایرانی ـ آنچه را بنده دیده همین قسمها دیده‌ام ـ و هرچه شنیده نیز قریب باین عنوانات شنیده شده . ولی باصول کلیهٔ که در دست هست که فرموده‌اند (مامن عام الا و قد خص) البته اشخاص مخصوص . که وجود شانرا درحکم کیمیا وعنقا باید شمرد . مطابق تکلیف شرعی خود رفتار نموده . و بموجب وصیت نامه و قول موصی عمل مینماید *

§ هندی ـ اینکونه اشخاص را میشناسید . و شما دیده‌اید یانه ؟ *

§ ایرانی ـ بنده چون درین عوالم نیستم در صدد دیدن و شناختن چنین اشخاص نبوده‌ام . ولی حکایتی مشهور است بنده نیز شنیده‌ام صدق و کذبش را بذمهٔ کوینده باید دانست *

§ هندی ـ بفرمائید چه حکایتی است تابنده نیز مطلع باشم *

§ ایرانی ـ زرنکی ـ زیرکی . هوشیاری ـ عیاری ـ طراری ـ مآل اندیشی . عاقبت بینی . اهل اصفهان زبانزده تمام اهالی ایران شده (البته شما هم شنیده باشید) میکویند تاجر محترم مقدس معروفی وصیت نامه نوشته . چند نفر شهود کرفته ـ یکی از اشرارها و لوطیهای شهر که در

تمام اصناف و طوائف ایران باو باشی و بیدیانتی مشهور بود . مخفی وصی خود و وکیل برصغار خویش نمود . چون تاجر موصوف فوت شد . و وصیت نامه را بدست آن شخص لوطی دادند . دو دسته بوسر خود زده و کفت که ما عالم را کول زدیم . و آخر این اصفهانی مارا کولزد . ولی چه میتوان کرده (که مشت پس از جنك است) ناچار بموجب تکلیف خود عمل نموده اموال تاجر را تصرف . و در محاسبات وی رسیدکی کامل کرده . صغار را بتعلیم و تربیت واداشته . مصارف زن و ایتام موصی را بطریق مناسب و عزت برقرار داشت . چون این خبر در اصفهان شهرت کرد تمام مردم فسخ اعتقادشان از آن تاجر کردید . و حسن ظنی که دربارهٔ وی داشتند تبدیل بسوء ظن نمودند . که باوجود این همه علما و فضلا و مقدسین (که این لباس برقامت زیبایشان دوخته شده) مردکه لوطی را وصی خویش و وکیل برصغار خود کرد . این بود تاوقتیکه صغارش کبار شده به بلوغ و رشد شرعی رسیدند . روزی تمام تجار و عماید و علمای شهر را در خانهٔ تاجر متوفی دعوت نموده . تارسیدکی در حساب و کتاب و اموال موصی موصوف نمایند . وصی مزبور اول اصل مال را درحضور علما بوراث تسلیم داد . و سپس مبلغی کزاف از منافع آن اموال که کار کرده بود بآنان سپرده اظهار داشت . که آنچه تاکنون صرف ایتام و صغار موصی شده . همه را از کیسهٔ خود خرج نمودم . در آخر مجلس لعنت نمود کسی را که من بعد اورا وکیل و وصی خود قرار دهد . آنوقت مردم دانستند . که تاجر موصوف چه قدر زرنك و هوشیار و زیرك بود که در تمام طبقات و اصناف شهر در انتخاب وصایت خود . یك شخص مقلد متهم بد ظاهر را اختیار نمود . نمیدانم این واقعه حقیقت داشته یا مثلیست

مشهور . غیر ازین نشنیده‌ام که دیکران به تکالیف شرعیهٔ خود در امور وصایت عمل نمایند . ولی مشهور است (عدم الوجدان لا تدل علی عدم الوجود) ممکن است این‌کونه مردم بسیار باشند که ما ندیده و از حالاتشان نشنیده باشیم *

§ هندی ـ آقا صاحب در بارهٔ لوطیهای اصفهان . حکایات و امثلهٔ غریب غریب شنیده میشود . نمیدانم واقعیت دارد . یامثل وحکایت است؟ *

§ ایرانی ـ بفرمائید چه حکایت شنیده‌اید ؟ *

§ هندی ـ شنیدم . در اصفهان مسجد بزرکی بود که دو نفر از علمای اعلام در آن مشغول بامامت بودند . چند نوبت میان مأمومین و مردهٔ شان مناقشه واقع شده . کار بزد و کوب کشید . عاقبت آقایان محض رفع این غائله و اصلاح ذات البین حکم فرمودند . که در وسط مسجد دیواری کشیده . یکحصه در تصرف این آقا . وحصهٔ ثانی در قبضهٔ آقای دیکر باشد . لوطیهای اصفهان این خبر را شنیده . در همان مسجد اسباب فاتحهٔ بسیار با شکوهی فراهم آورده نشستند (شما بهتر میدانید که اهالی ایران در تعمیل احکام شرع . خصوصاً درین کونه موارد بی‌اختیار اند) فوج فوج کروه کروه به فاتحه آمده قرآن خوانده میرفتند . و کسی نمیپرسید که مرده و صاحب عزا کیست . تا روز سوم که یوم برچیدن فاتحه و آخر ختم بود علی‌الرسم علمای اعلام وعماید و بزرکان یك یك آمده مسجد پر کردید . رئیس لوطیها هم شال عزا بکردن انداخته در پائین مجلس با حالت غمکین نشسته بود تا آنوقت کسی نمیدانست که مرده و صاحب ختم کیست . یکی از علما رو بصاحب ختم که از شال کردنش معلوم میشد کرده . فرمود (آخر مصیبت شما باشد . خداوند تازه کذشته را رحمت کند . هرچه خاك

اوست عمر شما باشد . دنیا همین است . بزرگان دین ما رفتند . این راهیست که همه باید برویم (لهملك ینادی كل یوم* لدوا للموت وابنوا للخراب) خداوند بشما صبر کرامت فرماید . و اجر جزیل عنایت کند . بفرمائید بدانیم متوفی کی بود) صاحب عزا عرض کرد سرکار آقا . خیلی شخص بزرگی فوت شده . و زبانم یارای بردن نام او را ندارد . این بگفت و شروع کرد بهای . های گریستن . اینکلام باعث خیال آقا شد که اینشخص بزرگ که بوده . باز با زبان ملایم فرمودند . خدایش بیامرزد . نام بردن میت شرعاً ممدوح است . عرض کرد سرکار آقا . متوفی که بنده ختمش را گرفته ام . باندازهٔ جلالت شأن و عظمت قدر دارد که نمیتوانم نامشرا بزبان آورد . مختصراً بقدری ازین قبیل صحبتها داشت که عاقبت آقا متغیر شده فرمودند (مرد که . آخر بگو آن بزرگی که فوت شده کیست) لوطی مزبور باآواز بسیار نرم عرض کرد (خدا) آقا فرمودند . ای احمق چه غلط بیجا میکنی . و کفر میگوئی . لوطی بصدا آمده عرض کرد . سرکار آقا مسجد خانهٔ خداست . اگر (العیاذ بالله . خاکم بردهن) صاحب خانه نمرده بود . چگونه آقایان که وارث خدا و خلق خدایند . خانهٔ اورا قسمت کرده هرحصهٔ را یکی متصرف میشد . پس از این جواب آقایان سرهارا بزیر انداخته . دانستند که لوطیها این تدبیر را محض تنبیه آنها کرده بودند . این بود که همان وقت حکم شد دیواریکه در وسط مسجد کشیده شده بردارند . و باین تدبیر آن خانهٔ خدا از تقسیم و حصه محفوظ ماند *

§ ایرانی ــ جنابمن . اینها مثل و حکایت است . که مردم محض مزاح و تفریح طبیعت بیان میکنند و ابداً اصلیت ندارد *

§ هندی ــ اگر شخصی بلا وصیت از دنیا برود . بروارث او کسی را

حق گفتگو هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ حکام عرف بدون مستمسك بآنها نمیتوانند پیچید . ولی حکومات شرعیه را اختیار است . که هرقسم صلاح دانند با وراث عمل نمایند *

§ هندی ــ جناب آقا نفهمیدم . قدری مطلب را توضیح فرمائید ؟ *

§ ایرانی ــ مسئلهٔ ثلث میت در ایران خیلی اهمیت دارد . و چون ثلث باید در خیرات و مبرات صرف شود . تصرف و حکمش با ادارات شرعیه است *

§ هندی ــ ثلث میت مسئلهٔ شرعی است . ولی مشروط بوصیت میت میباشد . اگر وصیت به ثلث نماید . و وصی نداشته باشد . علما میتوانند در آن دخل و تصرف نمایند . اگر وصیت به ثلث نکرده باشد . شرعاً کسیرا حق بر ورثهٔ او نخواهد بود *

§ ایرانی ــ حکم ثلث میت در ایران هم همین قسم موافق با شرع است . ولی قدری در وضع و طریقهٔ وصول آن فرق میکند . در ایران میتوان گفت بطریق عموم متمولین وصیت در ثلث مال خود مینمایند . چراکه اگر بخودی خود وصیت نکنند . و صرف ثلث مال خویشرا معین ندارند . بعد از مردن آنها به آئین (چماق اوجن) ثلث مالشانرا از ورثه گرفته . متصرف خواهند شد *

§ هندی ــ در صورتیکه وصیت به ثلث نکرده باشد . چگونه تصرف در آن مینمایند ؟ *

§ ایرانی ــ یکی از حاشیه نشینهای دارالشرع مدعی میشود . که فلان وصیت بادای ثلث خود کرد . و در مجلسی که فلان و فلان و فلان بودند اقرار نمود . در محکمهٔ شرع همانها نیز شهادت داده ثابت شده حکمش را

میگیرند . اینگونه مسائل خیلی زود بثبوت میرسد. چه فیضش عام و نفعش خاص است *

§ هندی ـ پس از ثبوت بمحکمهٔ شرع چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ اگر ورثه مردمان قاعده دان سنجیدهٔ متشرعی اند . فوری اطاعت حکم دارالشرع را کرده . ثلث میت را میسپارند . در صورتیکه ورثه مردمان بیقاعده و بی تدین باشند . و در ادای ثلث میت ابا و امتناع کنند . فوری قاپچیان شریعت بحکم محکم (چماق ارجن) حجره و خانه و اسباب زندگی میت را مهر وموم نموده دست ورثه را از تصرف قطع کرده این حق شرعی را وصول خواهند فرمود . و اگر ورثه از دست قاپچیان شریعت بحکومت عارض شوند . کار محکم تر و بهتر میشود . اتفاق حقیق شرع و عرف را در ایران هر کس بخواهد ملاحظه کند در اینگونه موارد به بیند . که مانند سرکه و شکر در سر کنگبین که جدائیشان محال است این دو بقسمی در هم میآمیزند . که گویا هیچگاه تباین و تخالفی بین شان نبوده . خلاصه در اینگونه موارد اگر رجوع بدیوان نشود حکومات عرفیه بخودی خود نمیتوانند تصرفی کرد . ولی چون رجوع بآنها شود و سرمایه نیز قابل باشد حکومت کمر خود را خواهد بست ! *

§ هندی ـ پس از رجوع بحکومت عرف چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ درین گونه مأموریتهای عمده فراشباشی یا نائب الحکومه شخصاً مأمور میشوند . عارض قبل از وقت باید اجزای دیوانرا درست پخت و پز نماید تا قبول دعوی او بشود . چرا که طرف قاپچیان شریعتند . خلاصه مأمور حکومت آمده . محض استحکام عمل . او نیز قفلی بالای قفل قاپچیان شریعت زده . روانه بجانب دارالشرع گردیده . بحضور آقا رسیده

عرض میکند . که سرکار (الخ . یا شاهزاده . یا حضرت والا) سلام رسانده فرموده اند . که ورثهٔ فلان عارض شده اند که ثلث بر اموال فلان تعلق نگرفته و اعضای محکمهٔ شرع حجره و دکان و خانهٔ آنها را قفل زده اند . لهذا محض تحقیق امر و استفسار مطلب مرا خدمت حضرتعالی گسیل داشتند آنچه میفرمایند خدمت ایشان عرض نمایم . سرکار آقا میفرمایند . که سلام مرا برسانید و بگوئید که ورثه غلط کرده اند . از راه طمع میخواهند میت بیچاره که دستش از دنیا کوتاه است زیر دین گذارند . وصیت میت در بارهٔ ثلث بر خود من ثابت گردیده . و حکم اورا نیز داده ام . ثلث اموال میت را ورثه از روی دفتر تا دینار آخر باید برسانند . تا بمصارف لازمهٔ آن برسد . همین دو سه روزه خودم در دارالحکومه آمده مطالب را بشاهزاده خواهم گفت . اول ورثه صرف گرفتار قاپچیان شریعت بودند . بعد از عارض شدن بدیوان دو چار فراشان حکومت هم میشوند . پس از مدتی دوندگی آخر هم باید ثلث میت را موافق حکم دارالشرع به پردازند . و هم دیوانیانرا راضی نمایند . رضایت دیوانیان در اینگونه معاملات خیلی آب بردار است . مختصراً . مسئلهٔ ثلث در ایران تجار بیچاره را بیزار از مردن نموده قسمی شده است که احدی از ایشان میل بمردن نمینمایند *

§ هندی ـ آیا دعوی ثلث بر ترکهٔ هر متوفی در ایران میشود یانه ؟ *

§ ایرانی ـ اگر در حقیقت وصیت کرده باشد . و ورثه یا وصی اقدام در ادای آن نه نمایند . علما سخت گیری مینمایند (در صورتیکه پیشرفت بکنند) ولی اگر ورثه یا وصی متشخص باشند . و علما بدانند کار پیشرفت نمیکنند . سکوت اختیار خواهند کرد . تا امروز آنچه درбارهٔ ثلث دیده ایم که علما سخت ایستاده و گرفته اند . از تجار متوسط بوده

مثلاً فلان شاهزاده و وزیر یا فلان خان و عمال میمیرد. و ده کرور مالیه میگذارد. خواه وصیت بکند یا نکند. احدی از ادارات شرعیه متعرض او نمیشوند: چرا که زمین سخت است و میدانند پیشرفت نخواهد کرد. ثلث یا نصف یا تمام مال آنها حق دولت و وزرا و حکومت است. و نیز تا امروز نشنیده‌ایم ملائی بمیرد. ولو دارای ده کرور مالیه باشد. وصیت به ثلث بکند یا نکند علما اسم ثلث را نزد ورثهٔ او بیاورند. کسبه هم قابل نیستند. که علما در بارهٔ ثلثشان سعی نمایند. مسئلهٔ ثلث امروز در ایران از خصائص تجار متوسط قرار گرفته است! *

§ هندی — آقا صاحب. اگر کسی دیون زیاد دارد. در مقابل هم بعضی از املاك یا اموال را داراست. با او چگونه رفتار میشود؟ *

ایرانی — این مسئله پرسیدن ندارد. اموال و املاك اورا فروخته حقوق طلب کارهایش را میرسانند *

§ هندی — درست است. ولی چون در هندوستان از برای تصفیهٔ این گونه امور ادارهٔ مخصوص از جانب دولت مقرر است. ازاینرو استفسار نمودم. که آیا در ایران نیز برای اینگونه معاملات محکمهٔ خاصی هست یا نه؟ *

§ ایرانی — آنچه بنده مطلع میباشم اینگونه محکمه در ایران نیست. در مملکت ما صرف دو اداره دائر است شرع؛ و عرف. و در کارها تجزیه را جائز. نمی شمارند. هر معامله باشد جزئی یا کلی راجع باین دو محکمه و حاکم نیز منحصر در فرد است. محکمهٔ صدور حکم و اجرای آن. ادارهٔ مالیه و جنایات. همه یك است و آمر و ناهیش یکنفر میباشد. خواستم در اینباب حرفرا قطع کرده باشم که غیر از دو محکمه محکمهٔ ثالثی در ایران نیست درین باب زیاده بر این سؤال کردن تضییع وقت است *

§ هندی — در ایران حکامی که از جانب دولت مأمور میشوند امتحان میدهند یا نه؟ *

§ ایرانی — امتحان بجهة چه. مگر حکومت علم ضرورت دارد. که باید در مدرسه درس خواند و امتحان داد. حاکم فرمان دولت میخواهد و بس وقتیکه بدست آمد. هرکس میتواند حکومت کرد!!! *

§ هندی — آقا جان. شما اگر بخواهید تجارتی بکنید. چند سال باید تجربه حاصل نموده. زیردست اوستاد کار کرده یاالله. بتوانید یك دانهٔ جعبه بسازید. حکومت که باید مصدر هزاران کارهای عمدهٔ مملکت باشد علم و امتحان و تجربه در کار ندارد؟ *

§ ایرانی — جناب من. آنچه شما میگوئید از برای ممالکی است که حکام محدود باشند. حکومتهای ایران از جانب دولت یکفرمان مأموریت بیش لازم ندارند. چه همه مستبد برأی خود میباشند. نه دستورالعمل درکار است. نه علم و تجربه. صدها مأمورین با شأن دولت را سراغ دارم که سواد فارسی ندارند. و از خواندن و نوشتن معمولی عاجزاند. ولی در کمال شدومد. و اسطقست. حکمرانی مینمایند. حسن تدبیر این است. که اساس حکومات ایران بقسمی ریخته شده. که کرمه را اگر داروغه کنند. عمل داروغگی را در کمال خوبی سر انجام خواهد داد. داروغه را هرگاه فراشباشی نمایند. همان قسم تکمیل کارهای لازمه خواهد شد. باین سلسله بروید بالا تا هرکجا دلتان میخواهد. ادنی فراشی دعوی مینماید که اگر من والی فلان صوبه بودم. ادارهٔ حکومت را بهتر میگرداندم. و وضع بقسمی گذارده شده که انکار هم نمیتوان کرد! *

§ هندی — آیا حکومت یافتن. و مأموریت گرفتن. در ایران هیچ شرط

دارد یا نه *

§ ایرانی ـ چند شرط دارد (اول) اضافه نمودن برجمع بندی سال گذشته (دوم) رساندن وجه پیشکش زایداً علی ماسبق (سوم) راه داشتن بایکی از درباریان (و اگر متمول باشد راه پیدا کردن با درباریان دشوار نیست . خود آنها اسباب دوستی با اورا فراهم میآورند) مثلاً اگر ترقیات ایران . و حکومت گرفتن . و مأموریت یافتن مشروط بود . و لیاقت ضرورت داشت بالاملاحظه مردکهٔ کرباس فروش . بدون هیچ خدمت یکمرتبه میرپنجه و امیر تومان . و حکمران یکسرحد معظم ایران نمیشد . و حال آنکه (هر) را از (بر) نمیشناخت . دیوانیان پای بند بدین شعر اند (عقل و دولت قرین یکدگر اند * هرکه را عقل نیست دولت نیست) اگر کسی پیشکش خیلی بدهد . معلوم میشود صاحب دولت است . و هرکس دولت دارد البته باید دارای عقل باشد . با این صغری و کبری عقل هرکس که مأموریت یافته و حکومت گرفته ثابت خواهدبود . و هیچ گونه امتحان ضرورت نخواهد داشت . چرا که فرموده اند (آنچه بیند عاقل اندر خشت خام * می نبیند جاهل اندر آئینه) *

§ هندی ـ مدت و ایام حکومت در ایران معین است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ مدت معین یکسال است . ولی بسا میشود که دربین سال هم یکی بالادست حکومت مأموره برخاسته . وجه پیشکش را زیاد کرده . اورا به بهانهٔ طلب مینمایند . و بسیارهم شده که یك حاکم پنجسال و ده سال در یك بلد بحکومت باقی میماند . همه بسته بزیاد و کمی وجه پیشکش و علاوهٔ برجمع بندی سال قبل میباشد میزان درست در دست نیست *

§ هندی ـ حکام ایران بعد از آنکه معزول میشوند کجا میروند

وچه میکنند ؟ *

§ ایرانی ـ اگر حکام بزرك و شاهزادگان والا جاه‌اند . بعد از معزولی چندی در خانه نشسته . بهمان مواجب شخصی دولتی قناعت مینمایند تا مجدداً موقع بدستشان آمده مأموریت وحکومتی حاصل نمایند . و اگر از حکام بزرگی کوچك اند . که مواجب دولتی ندارند . باید بهمان شغل و کاریکه قبل از حکومت مشغول بوده . اشتغال ورزند *

§ هندی ـ اصول حکومتهای ایرانرا خیلی شبیه بوضع شاهبازی میبینم . که حالا دزد است . یکساعت دیگر وزیر میشود . درحقیقت مانند خوابیست که انسان در عالم رؤیا می بیند *

§ ایرانی ـ همهٔ دنیا درنظر عقلا خواب و خیال است . نکتهٔ اهم و فرق عمدهٔ که بین ما و دیگران میباشد اینست . که دیگران سعی کرده بجهة کارها آدم پیدا مینمایند . و ما کوشش میکنیم برای آدمها کار پیدا کنیم . و این جزئی فرق . مایهٔ خرابیهای کلی شده است !!! *

§ هندی ـ اگر حکام ایران باقیدار شوند در حقشان چه سلوك خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ اگر مال و منال و املاك و عقار دارد فوری ضبط شده . بمصرف فروش رسانیده . حقوق دیوان اعلی را وصول خواهند نمود . وهرگاه چیزی در دستش نیست . وحکومت او راساً از جانب دولت میباشد (وزیر بقایا) حبس و گرفتارش کرده . چه قسم سلوك با او میشود درست مطلع نیستم . ولی اگر مأموریت او جزء ایالت و حکومت مخصوص است . که دخل بدولت ندارد شخص حاکم درصدد وصول بقایای خود خواهد برآمد . چه دولت حکومتهای جزء را که حکام از طرف خود مقرر مینمایند

نمیشناسد. و ذمه‌دار حقوق دیوان همان کس میباشد. که شخصاً حکومت قبول نموده قبض بدیوان اعلی سپرده است *

§ هندی — حکومت با اجزای خود اگر باقی دار شوند. چه سلوك خواهد کرد؟ *

§ ایرانی — بدواً. بزبان نرم و وعده و وعید و امیدواریهای زیاد آنچه دارد خوشك خوشك از او میگیرد. و سپس اورا حبس نموده به تشر و دشنام هر قدر امکان شود از وی وصول مینماید. و اگر ازاینها نیز جا خالی بقایا پر نشود. ملك وخانهٔ داشته باشد اورا مجبور مینماید بفروش آن. و هرگاه این جمله نیز کفایت از ادای دیون دیوانی او ننماید بستگان و اقوام قریبهٔ اومثل برادر. پدر. فرزند. وغیره اشرا گرفته. دوچار شکنجه وصدمه و اذیت نموده. تا هرقدر ممکن شود در ازای دیون دیوانی (پسر و برادر و پدر خود) بسپارند. و عاقبت کار این است که مدیونرا در وسط چارسوی شهر. و رهگذرهای عمومی. بچوب بسته. تا مردم بروی ترحم کرده. قرض اورا بدیوان بپردازند. در اینموقع حکومت نمیگوید من از او طلبدارم. حرفش این است حقوق دیوان اعلی را بالاکشیده است. باین بهانه. و بدین حرکت وحشیانه. دولت را نزد ملت بی‌وقر نموده. ظالم مشهور میکنند. این حرکات را که اهالی شرع ملاحظه کرد ندمیدان بدستشان آمده دیوانیان را ظلمه خوانده. در انظار عوام دولت را غاصب و ظالم جلوه میدهند. و حال آنکه روح دولت ازینواقعات خبردار نیست! *

§ هندی — فروش و خرید املاك که در ایران بدون امضای علمای اعلام صحیح نیست. و بیع باکراه نیز شرعاً جائز نمیباشد. دراینصورت چگونه املاك ملزم را بدیگران میفروشند؟ *

§ ایرانی — علمای اعلام مأمور بظاهر اند. همین قدر که اقرار مدعی را بشنوند. قباله را مهر خواهند نمود. فراشها باقیدار حکومت را بقدری شکنجه نموده. صدمه میرسانند. که لاعلاج شده. اقرار بفروش خانه واملاك خود مینماید. ملا نیز صیغه‌را جاری و قباله را مهر کرده عمل میگذرد!!! *

§ هندی — آیا ملزم نمیتواند در حضور ملا بگوید. که بفروش این ملك راضی نیستم. و حکومت مرا مجبور کرده است؟ *

§ ایرانی — میتواند بگوید. و بمحض گفتن او ملا نیز قبالهٔ ملك رامهر نخواهد نمود. و اجرای صیغه‌هم نخواهد فرمود. ولی چون باقی‌دار دیوان است اجزای حکومت رهایش نخواهند کرد. ناچار دو مرتبه در قیدش انداخته. بقسمی درشکنجه‌اش میدارند. که از غلط کردن خود پشیمان شده توبه مینماید. آنوقت در نزد عالم دیگرش برده. اقرار بفروش نموده. قباله مهر میشود. محاکم شرعیهٔ ایران یکی. دوتا. صد تا. دویستا. که نیست نزدیك ملا نشد پیش ملای دیگر میشود. ملخص کلام هرگاه مالك ملکی هست بهرقسم باشد حکومت مدیون را بفروش آن ملك مجبور مینماید *

§ هندی — ملزم‌مدیون است. پدر و برادر و فرزند و اقارب وعشیرهٔ اوچه گناه دارند. که حکومت آنها را گرفتار و دچار صدمه و شریك شکنجه مینماید. دیوان بلخ که نیست. این شعر دربارهٔ دیوان بلخ بطریق مثل در هند مشهور شده (گنه کرد در بلخ آهنگری * بشوشتر زدند گردن زرگری) معلوم میشود ایرانیها عمل باین شعر مینمایند!!! *

§ ایرانی — عجب زور میگوئید. آنها اگر قصور نداشته باشند. پس بنده و شما داریم. اگر این قسمها نشود حقوق حکومت چطور وصول خواهد شد. بالاتر ازین عرض کنم. امریرا که این بنده بچشم خود دیدم.

اهالی دهات و ایلات و قصبات (کرمان) هرسال زمستان بجهة خرید تنخواه در بندرعباس آمده . تجار بندری چون میدانند همه ساله آنان مجبور به آمدن بندر وخرید تنخواه میباشند . نسیه خیلی به ایشان میفروشند . چه اولاً معاملات نقدی آنها کم است . و ثانیاً نفع تجار در معاملهٔ نسیهٔ با آنها میباشد . زیاده این عمل را هندوهای (کچهه) مینمایند که از رعایای دولت انگلیس اند . و اگر سال آینده مدیون آنها بموسم خود به بندر نیامد . هرکس که از آن آبادی آمده باشد . دائن اورا گرفته بحکومت و کارگذاری عارض شده . دیون یك همشهریرا از همشهری دیگر وصول نموده نوشتهٔ باو میسپارند (که فلان مبلغ که بر ذمهٔ فلان بود ما از همشهری وی فلان وصول کردیم . که او نیز در ملك خود از او وصول نماید) ناصرالدولهٔ مرحوم که از شاهزادگان عظام وسالهای دراز حکومت کرمان را داشت هرقدر بطهران و حکومت بنادر در رفع این عمل زشت قبیح نوشت . که آخر این فعل قبیح موافق شرع و عقل نیست . بخرج کسی نرفت . و تا کنون این رسم غیر مرغوب رواج و مرسوم است . در صورتیکه ساکنین یك شهر ذمه دار دیون همشهریهای دیگر خود قرار گیرند . و بزور حکومت علی رؤس الاشهاد وصول کنند . اگر برادر و فرزند و پدر را حکومت گرفته سیاست کنند که حقوق دیوان اعلی پایمال نشود امر غریبی نباید دانست !!! *

§ هندی — آیا در پیش نفس خود شما از این کردارهای نا ستوده هیچ خجالت میکشید یا نه ؟ *

§ ایرانی — (شرم چه سك است که پیش مردان آید) شما باید خجالت بکشید . که اینگونه سؤالات را مینمائید . هر مملکت قانونی دارد . قانون

ملك ما اینست ؟ *

§ هندی — امروز خیلی وقت شما خراب شد . مرخص شدم . انشاءالله فردا شرفیاب خواهم گردید *

§ ایرانی — خدا بهمراه شما . چون فردا با شخصی وعده کرده‌ام بعضی از جاهای دیدنی این شهر را به بینم . چنانچه بعد از مغرب تشریف بیاورید منتهای مرحمت است *



مجلس هشتم - عنوان دوم



§ هندی — آقا صاحب السلام علیکم *

§ ایرانی — و علیکم السلام (بکوری چشم (سیبویه) که میکفت الف و لام با تنوین جمع نمیشود) بسم الله *

§ هندی — جناب آقا بفرمائید . در ایران وضع عقد و طلاق بچه قسم است ؟ *

§ ایرانی — بقسمیکه درمیان تمام ملل اسلامیه جاری . و از شرع انور رسیده است *

§ هندی — مقصودم اینست . که محاکمات متعلقهٔ بعقد و طلاق . راجع بکدامین اداره از شرع و عرف میباشد ؟ *

§ ایرانی — دیگر این چه سؤالیست میکنید . یعنی توقع دارید که داروغهٔ شهر و کدخدای محله عقد و طلاق بخوانند . البته اجرای صیغهٔ عقد و طلاق راجعه بمحکمهٔ شرع انور است . مناقشاتیهم که بین زن وشوهر واقع شود

بدارالشرع رجوع ميشود . و كاهى هم كه يكى از طرفين بديوان عارض شوند حكومت عرف بدارالشرعش فرستاده احقاق حق و رفع تخالف و تنازعشان ميكردد. البته دراينصورت اجراى حكم دارالشرع را حكام عرف باصميم قلب خواهند نمود . خصوصاً وقتيكه بدانند نان و آبى در او هست *

§ هندى — علماى اعلام شخصاً صيغهٔ عقد و طلاق را جارى ميفرمايند . يا خير ؟ *

§ ايرانى ـ صيغهٔ عقود متشخصين كه مجلس عقد منعقد نموده . از روى قاعده و شأن دعوت نمايند خود آقايان اجرا ميفرمايند . عقود مردمان بيسر و پى بارباب مجانية نشينهاى دارالشرع است . صيغهٔ طلاق را علماى اعلام خودشان به ندرت جارى ميفرمايند . چه در طلاق حضور عدلين شرط است از باب احتياط و عدم ملكهٔ عدالت در مردم . صيغهٔ طلاق را عموماً اجزاى دارالشرع در حضور آقا (كه هر كس شك در عدالتشان آورد كافر ميشود) و ديكران اجرا مينمايند *

§ هندى ـ براى اجراى صيغهٔ عقد و طلاق محكمهٔ مخصوص و جاى معين مقرر است . يا نه ؟ *

§ ايرانى ـ صاف صاف اين حرف شما ديكر زور است ، عقد وطلاق محكمهٔ خاص و جاى مخصوص ضرورت ندارد (انكحت و طلقت) را هر كس ميتواند كفت . و هرجا ميتوان خواند . خصوصاً طلاب مدارس و حاشيه نشينهاى دارالشرع كه كارشان است *

§ هندى ـ منهم ميدانم كه اجراى صيغهٔ عقد و طلاق دشوار نيست . ولى اكر از روى قاعده اين عمل كه محل احتياج عام وخاص است ، نظام نپذيرد . مآلاً اسباب هرج و مرج مملكت شده هزار كونه فساد برپا

خواهد كرديد . آيا صيغهٔ عقد وطلاقيكه جارى ميشود تاريخ ميكذارند و در دفتر دارالشرع ثبت ميكردد . يا نه ؟ *

§ ايرانى ـ باز دفتر . دفتر . ميكوئيد و خاطر مرا مشوش ميداريد . خير . خير . خير . ابداً دفتر نيست . و ضرورت هم نداريم *

§ هندى ـ آقا صاحب تغير نميخواهد . مثل بچهٔ آدم بفرمائيد دفتر نيست . اما اينكه ميكوئيد ضرورت نداريم حرف جاهلانه است . اكر مناقشهٔ بين زن و شوهر واقع شود حكم او چه كونه خواهد شد ؟ *

§ ايرانى ـ هركس عقد نمايد البته كاغذ مهرنامه ميدهد . و هركه طلاق كويد لامحاله ورقهٔ طلاقنامه مينويسد . در وقت مناقشه و حين منازعه همان اوراق سنداست . و ادارات شرعيه نيز مطابق آن حكم ميفرمايند *

§ هندى ـ اكر آن اوراق مفقود شود چه خواهد شد ؟ *

§ ايرانى ـ از عاقد و مطلق استفسار خواهند نمود *

§ هندى ـ اكر عاقد و مطلق مرده باشند چه ميشود ؟ *

§ ايرانى ـ يا بمصالحه امر خواهد كذشت . يا بقسم ديكر فيصله خواهد شد *

§ هندى ـ كرهيرا كه بدست ميتوان باز نمود . چه ضرورت است بدندان باز كرد . اكر علماى اعلام درهر شهر يك يا ده مقام را بجهة اجراى صيغهٔ عقد و طلاق معين فرمايند . و اشخاص معين معلوم را از طرف خود مقرر دارند و در هر مقام كه معين مينمايند . دفتر مخصوص كذارده تا هر عقد و طلاقيكه واقع ميشود نقل اوراقشان را ثبت فرمايند . سد بسيارى از ابواب مفاسد مملكت خواهد كرديد . و ضرورتم بكاو و كوسفندان كسى وارد نخواهد آمد *

§ ايرانى ـ قربان سليقهٔ شما بكردم . كرهيرا كه بدست ميتوان باز كرد

شما رأی میدهید که با دندان باز نمایند . از خودتان انصاف طلب میکنم حالا که بطریق آزادانه صیغهٔ عقد و طلاق را هرکس در هرجا میتواند جاری نمود آسانتر است . یا وقتیکه جای مخصوص مقرر و آدمهای خاص معین کردند ؟ *

§ هندی ـ جناب آقا عفو فرمائید . ما هندیها تصوراتمان محدود است. و از کنه خیالات عالیهٔ شماها نمیتوانیم اطلاع حاصل کرد . بفرمائید در هرشهری از شهرهای ایران عاقد و مطلق از جانب شرع و عرف معین میشود یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ باز حرف خودرا میغلطانید . نمیدانم غرض ازین تجسسات و تحقیقات لاطائل بی معنی چیست . عقد و طلاق از احکام عمومیهٔ شرعیه است . شما میل دارید که این حکم عام مطلق را ایرانیان مخصوص و مقید نمایند . حاشا وکلا ! همین قسم که این عقود عام است اختصاص در اجرای صیغهٔ آن نیز نباید داد . هرکس در سلک طلاب درآمد و عمامه بسر گذارد . و ردا بدوش انداخت . در اجرای صیغهٔ عقد و طلاق مجاز خواهد بود *

§ هندی ـ شخص عالم فاضلیکه در لباس علم نباشد . آیا میتواند اجرای صیغهٔ عقد و طلاق نماید ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . چون درزی اهل علم نیست شایستگی اقدام دراین گونه اعمال شرعیه که از خصائص اهل علم است ندارد ! *

§ هندی ـ اگر گاو چرانی از اهالی دهات که ابداً سواد ندارد . در مدرسه آمده بلباس اهل علم در آید . و از ادای الفاظ مطابق اعراب و ترکیب عربی و قصد انشاء خبر نداشته باشد . و صیغهٔ عقد و طلاقیرا

جاری نماید صحیح است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ چون در لباس اهل علم است غلطهای او نیز صحیح تسلیم خواهد شد . تا توهین نوع نشده باشد ! البته حاشیه نشینهای دارالشرع ولو مکلاّ و بیسواد هم باشند در نوع طلاب شامل و از اهل علم محسوبند . چرا که بزرگان فرموده اند (المجالسة مؤثرة) *

§ هندی ـ آیا از برای عاقد و مطلق در ایران شرعاً یا عرفاً قید و شرطی هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ عرضکردم قیدش همان در لباس اهل علم بودن (یعنی درسلك طلاب علوم دینیه درآمدن است) شرطش آنکه اینقدر معروفیت حاصل نماید که در عقد و طلاق باو کسی رجوع نماید . عمامه و ردا ستارالعیوب است عیب بیسوادی . بیدیانتی . لا ابالیگری . و . و . و . و آنچه باشد همه را میپوشاند *

§ هندی ـ اوراق مهر نامه و طلاقنامه ها بمهر و امضای اینگونه عاقد و مطلقها میباشد ؟ *

§ ایرانی ـ جز معدودی از عماید و بزرگان غالباً همین قسمهاست *

§ هندی ـ اگر گفتگوئی دراینگونه عقد و طلاقها واقع شود حکام عرف و شرع پای بندی بآن اوراق مینمایند *

§ ایرانی ـ (اولاً) آنکه چون مصدر این اعمال نوع طلاب اند . حکام عرف زیر نوشتجات آنها نمیتوانند زد (ثانیاً) حکومات عرفیه خر خود را میرانند . و نقش خویشرا در آب می بینند . نه مقصود شان احقاق حق است و نه ابطال باطل همینکه رجوع بآنها بشود حق یا باطل محض کشیدن گلیم خود از آب پیروی مینمایند . و از مظلوم و ظالم و

حق و باطل حقوق خود را باز یافت میکنند (ثالثاً) امریکه رجوع بحکام عرفشود برای تحقیق رجوع بدارالشرع مینمایند. و کسانیکه مرتکب اینگونه اعمالند محض پیشرفت کار خود بهر وسیله هست خویشرا معروف دارالشرعها مینمایند. وقتی بدارالشرع رجوع شود پیچ کار بدست خودشانشانست. بهرقسم (مقتضی وقت دیدند) میکردانند *

§ هندی ـ حکام دارالشرع طلاب و حاشیه نشینهای خودرا امتحان مینمایند که آیا لیاقت ارتکاب اینگونه اعمال را دارند یا نه؟ *

§ ایرانی ـ عرض کردم همان در سلك اهل علم بودن. و درزیّ طلاب درآمدن. کافی از همه گونه لیاقت است. گذشته از سائر مراتب اینگونه امور که از وظائف علما میباشد و ترك فرموده‌اند. در حقیقت برای مدد معاش طلاب وحاشیه نشینهای خودشان است. اگر بنا باشد درین جزئیاتهم تحقیق بشود بار بار نمیشود. دیگر اینکه شرع بظاهر حکم میکند همینکه شخصی در لباس اهل علم درآمد. در سلك طلاب محسوب است. و طلبه بودن فی حد ذاته مستغنی از هرگونه لیاقت و بی‌نیاز از هرقسم امتحان میباشد. علم و فضل بلباس است نه بلیاقت و دانش؟ *

§ هندی ـ این عاقدین و مطلقین غیر محدود در حین عقد و طلاق تجسس مینمایند یا خیر؟ *

§ ایرانی ـ جناب بنده (لا تجسسوا) از برای کدام موقع است! ازینکه گذشته چون معاملات عقد و طلاق معاملهٔ نفس با نفس است (اقرار العقلا علی انفسهم) دلیل است بر اینکه اقرار زن و مرد کافی و تجسس ضرورت نیست *

§ هندی ـ با این بیقاعدگی و آزادی غیر محدود در معاملات عقد و

طلاق حرج و مرج واقع نمیگردد؟ *

§ ایرانی ـ همین بیقاعدگی و آزادی غیر محدود در مادهٔ عقد و طلاق خود اسباب رواج بازار دیوانیان وحاشیه نشینان دارالشرع است. ایام حکومت محمد اسماعیل خان وکیل‌الملك بسیاحت کرمان رفتم (ملا حیدر) نامی بود طلبه نما که شغلش عقد و طلاق و ادارهٔ معاشش ازین ممر میگذشت. روزی در مجلس حکومت نشسته بودم شخصی عارض شد که (ملاحیدر) زن مرا برای دیگری عقد بسته. مرحوم وکیل‌الملك فراشی بطلب وی فرستاده حاضرش نمودند. بعد از تحقیق ظاهر شد که (ملاحیدر) برای یکقران اجرت عقد. زن هرکس باشد برای دیگری عقد می بندد وطلاق میگوید. گویا وکالت مطلقه ازطرف عموم خلق الله دارد مشهور است که (ملاحیدر) هروقت سرتدینش درد کند عقد فضولی می بندد. ورنه بوکالت عامهٔ که دارد مطلق اقدام درهرقسم عقد وطلاق میکند. وکیل‌الملك پرسید آخوند اجازهٔ عقد و طلاق ازعلما داری؟ آخوند در کمال تغیر فرمود که بنده اجازه بدهم نه اجازه بگیرم. باز استفسار شد که بچه استصواب زن شوهر دار را برای دیگری عقد بستی؟ جوابداد که بنده تکالیف شرعیه را از شما بهتر میدانم. محمد اسماعیل خان ازین جوابات خیلی کوك شده بود ولی خود داری کرد. وقتیکه نکاحنامهٔ او دیده شد. علاوه بر اغلاط معنویه مشحون بود از غلطهای املائی. هنوز ختم کلام نشده بود که چند رقعه از علمای کرمان بوکیل‌الملك رسید. که شایسته نیست آخوند (ملاحیدر) که جز نوع طلاب شامل و در لباس اهل علم داخل است نگاهدارید. ناچار حکومت اورا مرخص کرد. و مبلغی از دو شوهر زن جلب منفعت نموده همه را بدارالشرع گسیل داشت. اعضای دارالشرع نیز ازین نمد کلاه خودرا گرفته

تامدتى كه من در كرمان بودم مرافعه‌شان دائر بود. عاقبت بكجا منتهى شد اطلاع ندارم. مقصود آنست كه اينگونه واقعات بسيار واقع شده وميشود. ولى چون مفيد بحال اجزاى شرع وعرف است مائل باصلاح آن نميباشند. خواهشدارم كه خارج از موضوع صحبت نداريد شمهٔ از اصول محاكمات هند بيان فرمائيد؟ *

§ هندى – امروز وقت گذشته. اگر حيات عاريت باقى است فردا بطريق اجمال عرض خواهم نمود *

§ ايرانى – بسيار ممنون خواهم شد *

مجلس نهم – عنوان دوم

§ هندى – آقا صاحب بندگى *

§ ايرانى – ما نيز به همچنين. صاحبا. ديروز وعده فرموديد كه از اصول محاكمات هند شمهٔ مستحضر داريد (المؤمن اذا وعد وفا) *

§ هندى – مفصلاً شرحش موجب اطناب است ولى بنوع اجمال رؤس قواعد و اصول محاكماترا عرض مينمايد (اولاً) بايد دانست كه حكومتهاى هند كلاً و جزءً اعم از جنايات و حقوق از دو صنف انتخاب ميشوند. يا از وكلاى نامى و بارسترهاى گرامى يعنى مقننين كه شرح تعليمات و درجهٔ لياقات آنها را عرض نمودم. يا كسانيكه در امتحان درجهٔ (سول سروس خدمات ملكيه) كامياب شده باشند. توضيحاً خوب است شمهٔ از شرايط كسانيكه ميتوانند (سول سروس) را امتحان داد عرض نمايم —

(١) بايد شخصيكه ميخواهد امتحان (سول سروس) بدهد. مولود در ممالك انگلستان يا مستعمرات دولت انگليس باشد —

(٢) كسى كه شامل امتحان مزبور شود عمرش زايد از (٢٣) سال نباشد —

(٣) لازم است كه داراى هيچگونه امراض ظاهرى و باطنى و ناقص الاعضا نباشد —

(٤) بايد سندى در نيك رفتارى و خوش اخلاقى خود در ادارهٔ امتحان تقديم نمايد. اما نصاب تعليمات وشرايط لياقت علميهٔ كه براى امتحان دهنده لازم است ازينقرار ميباشد :—

(١) بايد زبان انگليسى را در درجه اقصى تعليم يافته امتحان داده سند كاميابى در دست داشته باشد —

(٢) علاوهٔ بر زبان انگليسى لازم است يكى يا زايد از السنهٔ سنسكريت – عربى – يونانى – لاتن – فرانساوى – آلمانى – را دانسته و سند كاميابى امتحان در دست داشته باشد —

(٣) علم هيئت و حساب را بدرجهٔ كمال بداند —

(٤) فلسفهٔ طبيعى كه مشتمل است بر علوم كيميا – حيوانات – نباتات – ارض – ابدان – كامل دانسته باشد —

(٥) حاضر بر تواريخ يونان باشد —

(٦) تاريخ روما را خوب بداند —

(٧) از تواريخ انگلستان با خبر باشد —

(٨) على الاجمال عالم بتواريخ حاليه تمام دورهٔ عالم باشد —

(٩) در علوم منطق و فلسفه يدطولى داشته باشد —

(۱۰) علم اخلاق را بدرجهٔ کمال رسانیده باشد —

(۱۱) حکمت تمدن و سیاست مدن را بداند —

(۱۲) از قوانین قدیمهٔ روما کاملاً مطلع باشد —

(۱۳) عالم بکلیهٔ قوانین انکلیسی بوده باشد —

بعد از آنیکه با شرایط اولیه شخصی دارای تمام این علوم شد . و از امتحان بیرون آمده سند لیاقت یافت . باید یکسال زیر مشق و تجربه و تحت امتحان باشد ، سپس در قوانین ملکی که عبارت است از تمام قوانین دولت انکلیس امتحان جدید بدهد . چنانچه کامیاب شد . بحسب لزوم مأموریت هر صوبه را که خواستکار شود باید زبان آنصوبه را کاملاً یادگیرد ، و اسب سواریرا نیکو بداند . چون همهٔ این عقباترا طی نموده کامیاب شد . مأموریت مختصر و عهدهٔ کوچکی باو میدهند . پس از ده سال خدمت که تجربه حاصل کرد . و جوهر لیاقت خودرا بروز داد . و در مأموریتهای خویش بخوش نام کردید . اورا مخیر میکنند در حکومات ملکیه از قبیل بیکلربکیکری و تحصیل مالیات و امثال آن ، و یا در حکومات عدلیه مانند قضاوت و فصل دعاوی مالیه . درجه بدرجه بر مقام و عهدهٔ او میافزایند . منتهای ترقی در شاخ اول عهدهٔ (کمشنری — بیکلربکیکری) و عضویت در شورای حکومت کلیه ، و ایالت صوبه است (اگر چه کمشنری به اهل هند ندرتاً داده میشود و ایالت تاکنون داده نشده ولی هرکس درین شاخ خدمت کند مستوجب این عهدها نیز میباشد) اگر خدمت در شاخ ثانیرا اختیار کند منتهای ترقی آن قضاوت عدالت العالیه و قاضی القضاتیست (همچنین اهل هند تا کنون در عهدهٔ قاضی القضاتی منتخب نشده‌اند) درین شاخ اخیره وکلا و برسترها نیز منتخب

میشوند ولی شاخ اول خاص است بآن کسانیکه (سول سروس) را امتحان داده کامیاب گردیده اند (سول سروس) خواه در شاخ اول یا شاخ ثانی اختیار خدمت نمایند مختار اند که از شاخی بشاخ دیگر عهدهٔ خویشرا تبدیل دهند *

§ ایرانی — واقعی میگوئید که حکام اجزاء و کل هندوستان باید دارای این همه علوم باشند ؟ *

§ هندی — هیچ غرضی دربین نیست که لازم آید سخن از در تکذیب و کزاف گفته آید *

§ ایرانی — قربون (قربان) ایران خودمو (خودمان) نه تنها حکومت بلکه وزارت نیز ضرورت بخواندن و نوشتن فارسی معمولی هم ندارد *

§ هندی — درست است (یعنی کشك) بواسطهٔ همین نکات میباشد که وزرا و حکام ایران از سالخ تا غره اسباب بربادی ملت — و علت خرابی مملکت ، و بادی ضعف و اضمحلال دولت میکردند ، و برعکس حکام هند که هریك بمأموریتی نائل میکردند لامحاله سبب رفاهیت ملت ، و آبادی مملکت ، وقوت دولت متبوعهٔ خویش آثار و یادگاری از خود میگذارند *

§ ایرانی — از تقریر شما معلوم میشود که حکومت موروثه در هندوستان نیست *

§ هندی — خیر . دولت انگلیس حکومت را بلیاقت میدهد نه وراثت *

§ ایرانی — پس وزیر بچه ها . و خانزادها . که بواسطهٔ اطمینان بحکومات و وزارات بدری از تحصیل لیاقت بی بهره مانده اند چه باید بکنند ؟ *

§ هندی — باید در اذل حال و ارذل احوال به پستترین وضعی دو روزهٔ عمر را بگذرانند ، و مایهٔ عبرت دیگران کردند ، و سر تسلیم نزد فرزندان

رعاع رعایای خود که دارای لیاقت شده خم نمایند ! *

§ ایرانی — اگر بچهٔ سبزی فروش ، یا بقال زاده ، دارای لیاقت شود ، و مستوجب حکومت گردد ، بدان عهده و مقام نائل میشود و ملاحظهٔ حسب و نسب اورا نمیکنند ؟ *

§ هندی — شگفت تعجبی شما را گرفته است ! اصولیکه امروزه انگلیسیان دارند مسروقهٔ از دیانت حقهٔ اسلام است که شما ایرانیان که دعوی پیروی شریعت طاهره را مینمائید پشت پازده بقدری نا آشنای بدان قوانین شده اید که از شنیدنش وحشت میکنید . آیا کلام درر نظام مولی الموالی را فراموش کرده اید که میفرماید (کن ابن من شئت و اکتسب ادباً * یغنیك محموده عن النسب — ان الفتا من یقول ها انا ذا * لیس الفتا من یقول کان ابی) و در جای دیگر میفرماید که (لا فضل الا لاهل العلم انهم — الی الهدی لمن استهدا ادلاء) هزارها نوابزادگان هندی بواسطهٔ عدم لیاقت سائل بکف شده و چاکری و خدمتگاری فرومایگان را اسباب فخر و مباهات خویش تصور مینمایند ، و صدها بقال و علاف زادها از برکت علم و دانش بمقامات عالیه ارتقا جسته اند . افسوس که گلستان را در هفت سالگی خواندم در هفتاد سالگی ملتفت نکات او نمی شوید ، نقشهٔ حال امروزهٔ هند را در یك قطعه به نیکو ترین وجهی کشیده است (پسران وزیر بیدانش * بگدائی بروستا رفتند — روستا زادگان با فرهنگ * بوزیری پادشا رفتند) *

§ ایرانی — راست بگویم خواه این وضع مخالف شرع وعقل باشد یاموافق من هم بحیثیت ایرانی گری خودم پسند نمی نمایم چگونه آدم راضی شود که پسر های نوکر فرومایه اش بواسطهٔ چند سال تحصیل علم سمت برتری

و بزرگی بر فرزندان دلبند او حاصل کنند . من وضع ایران خودمانرا بهتر پسند میکنم که خانزاده ولو نالایق باشد باید خان بشود . و وزیر زاده اگرچه ناقابل و بی لیاقت باشد باید به مسند وزارت به نشیند . مثلی دربین ایرانیان مشهور شده است اگر چه بطریق ضرب المثل و مضحکه بیان میکنند ولی (خود حقیقت شرح حال ماست این) میگویند — ملای دهی این جهان فانی را وداع گفت . برخی از صلحا چون مسجد را بی امام نتوانستند دید قصد نموده که محراب و منبر را از امام مهجور نگذارده و عالمی از شهر برای خود طلب کنند . خر مریدان بصدا آمده که ما هرگز رضا ندهیم که غیر از خاندان آقای خودمان دیگری درین مسجد بامامت نماز گذارد . آقا زاده را در محراب وا داشته اقتدای بدو نمائید . صلحا جواب دادند که آقا زاده کوچك ونابالغ است . هنوز قابل مقتدی شدن نیست . مریدان گفتند نقلی نیست صبر کنید تا بزرگ ولایق شود . صلحا محض الزام آنان اعتراض کردند اگر پسر آقا نبود چه میکردید ؟ جواب دادند دختر آقا را . اگر دختر آقا نبود ؟ زن آقا را . اگر زن آقا نبود ؟ کنیز آقا را . اگر کنیز آقا نبود چه میکردید ؟ با کمال تغیر جواب دادند خر آقا را در محراب وامیداشتیم ونمیگذاردیم این مقام منیع ازین خانوادهٔ جلیل خارج شود . همین کیفیت است حال رؤسای روحانی و جسمانی ایران وزیر زاده باید وزیر شود حتماً . آقا زاده باید آقا تسلیم گردد یقیناً . سرهنگ زاده را باید بسرهنگی قبول کرد البته . تا بحق شناسی و قدردانی معروف باشیم *

§ هندی — آفرین بر سلیقه ودانش شماها ! حق اینست که صاحبان اینگونه خیالات این قسم مذلتها را مستوجب اند . آقا جان بقول شما ایرانیان این سبکی را که برخلاف عقل وشرع گرفته اند بواسطهٔ آنست که بعدم ناقدردانی نامزد

نشوند و حق ناشناس بشمار نیایند . تصور باید کرد که هیئت مجموعه یا که فرد فرد
ملت را بر دولت حقی است . چنانچه بملاحظهٔ قدردانی و حق شناسی (وضع شیئی
در غیر ما وضع له) گذارده شود حقوق ملیونها نفوس رعایا که ودایع خداوندی
اند هبا و هدر خواهد شد — آقا صاحب شما در صحبت میروید راه دفاعی
پیدا کرده بمثل معروف (ابروشرا درست کنید . چشمش را کور میکنید) *

§ ایرانی — راست میگوئید ولی چه میتوان کرد . که مدتهاست اهالی ایران
در مادهٔ رؤسای جسمانی و روحانی خود بدین عادت مشئوم خوگر گردیده
اند . و ترک عادت موروث مرض است (ولو اینکه این درد بی درمان ایرانیانرا
بیمار ذل مسکنت نموده است) ولی نکتهٔ اهم اینجاست که بزرگان ما
اساس کارها را برای سهولت خود بقسمی گذارده اند که احکام روحانی
و جسمانی در امور ملک و ملت مستغنی از همه گونه قابلیت و بینیاز از
هر قسم لیاقت اند . حکومت در ایران فرمان دولت میخواهد و ملائی
لباس چون یکی ازین دو برای کسی حاصل شود میتواند از عهدهٔ
حکومات شرعیه و عرفیه بر آمد *

§ هندی — آقا صاحب سخنان شما مرا دنگ میکند ! بد نباشد چرا اینقدر
پریشان میگوئید مشهور است به (کرک) گفتند که چرا روز به آبادی نمی آئی ؟
جواب داد که از کرده های شبم است . وقتی درست ملاحظه شود تمام بدبختیهای
ایرانیان را از اثر این اصول ناپسندیده و وضع ناستوده باید دانست *

§ ایرانی — واقعاً شماها ظالم دستکوتاه هستید (عیب ما گوئی بر خویش
نه بینی هیهات * بخدا معنی انصاف نه این است ادیب) یک خرده که دم
زمستان آدم داد فوری سوار او میشوید . هندیان سزاوار نیست ایرانیها را
بد بخت بگویند چه . امت هندیه بدبخت ترین تمام امم روی زمینند .

معذالک هنوز تیزی زبانشان کم نشده : همیشه در وقت صحبت میگویند ما
کجا و خلیفه در بغداد . آب را از عالم بالا پائین میمانند *

§ هندی — آقا صاحب متغیر نشوید . بر بدبختی هند ما عالمی شهادت
میدهد و بنده خود اقرار دارم ولی علت بدبختیشانرا وقتی ملاحظه مینمایم
همان حرکات امروزهٔ ایرانیان بوده . چون من دوست و خیر خواهم از
روی سوز درون بعضی کلمات دلخراش میگویم . شاید اسباب تنبیه شماها
شده بدبختی امروز هندیان فردا نصیب ایرانیان نشود *

§ ایرانی — خود ماتیم زمین را سخت دیده سپر انداختی . و رنه هرگز
باین خوبی اقرار نمیکردی . راستی بگوئید بدانم در عمر بیست و یک سالگی
که باید امتحان (سول سروس) داده شود با این مدت قابل در این همهٔ علوم
تبحر از کجا حاصل میتواند شد . ماها از شش هفت سالگی شروع بمقدمات
یعنی صرف و نحو عربی نموده در بیست و پنجسالگی هم تبحر در آن یک
فن حاصل نمینمائیم این ها چه میکنند که در جزئی زمان در این همه علوم
کمال حاصل مینمایند *

§ هندی — دانشمندان اروپا اساس تعلیمات ابناء ملت را بر قواعد و
قوانینی نهاده اند . که اگر از روی آن قواعد و قوانین پیروی شود . طفل که
در عمر هفت سالگی بمکتب رود . در هفده سالگی از جمیع این علوم که
عرض شد فراغت میتواند حاصل کرد *

§ ایرانی — حقیقة فرنگیها سحر مینمایند . خیر ما کار باین کارها نداریم
برویم سر مطلب خودمان . بفرمائید وضع محاکمات هند چه قسم است و
حاکمی که مقرر میشود بچه نوع حکومت میکند *

§ هندی — (اولاً) باید دانست که آن وضع حکومتی که جنابعالی مدنظر

دارند در هند مفقود است . حکومتهای هند برای نامند . چه حاکم حقیقی قانون ملك قرار یافته . هر کس در هر محکمه مأمور شود تابع احکام قانون آنست و سرموئی نمیتواند از احکام قانونی تخلف ورزد . فرمانفرمای هند سمت نائب السلطنگی هندوستانرا دارد و باین لقب نیز ممتاز میباشد با آن جلالت شأن تابع احکام قانون است . خارج از قانون نمیتواند به ادنی شخصی از خدمتگاران خاصهٔ خود نیز تحکم فروشد . فرضاً هرگاه یکی از فرومایگان نسبت بشخص شخیص فرمانفرمای هند خلاف ادبی نموده مرتکب جسارتی شود . با آن همه اقتدار و جلالت فرمانفرما قادر بر آن نیست که شخصاً اورا سزا دهد . حتی مطابق احکام قانونهم نمیتواند شخص فرمانفرما اورا معاقب دارد ناچار باید به محکمهٔ مخصوص که در خور رسیدگی در آن گونه جنایت است استغاثه فرموده . مطابق قانون حاکم آن محکمه تحقیقات لازمه را نموده آنچه حکم قانونی اوست صادر نماید . بعد از آنیکه اختیارات شخص فرمانفرما که نایب السلطنهٔ هندوستان است باین درجه محدود باشد . اختیارات حکام جزء لازم بذکر نیست . از شخص فرمانفرما گرفته تا برسد بحکام جزء حتی منشی های ادارهٔ پلیس همینکه بحکومت منتخب شوند لازم است که از روی آئین قسم یاد نمایند بدرستکاری خود و بیغرضی وعدم طرفداری وغیره . آئین حلف محض آنست که اگر احیاناً یکی از مأمورین خیانت نماید و برخلاف وظائف خویش عمل کند قانوناً بر او جرم وارد آورده علاوه . بر سزائیکه در خور خلاف و خیانت اوست و قانوناً داده میشود . بسزای قسم دروغ مبتلا گردد . این سزا را برای آن قرار داده اند که اهمیت قسم در انظار عام و خاص زیاد شود . این نکته را هم باید دانست که برای سهولت و انتظام کارها . حکومت یک شهر را تجزیه نموده از برای هر کاری اداره و محکمهٔ

مخصوصی قرار داده اند ومطابق ضروریات هر اداره ومحکمه قانونی وضع شده که ناطق است بر کلیات و جزئیات امور متعلقهٔ بدان اداره . حکومتی که منتخب میشود صرف برای سررسی و نگرانی است که اجزای ادارات مخالف قانون وضابطهٔ مرتبهٔ آن اداره حرکتی نه نمایند . ورئیس هر اداره ذمه دار نیك و بد افعال و کردار اجزا ! آنچه متعلق باداره اوست در نزد افسر اعلی و ادارهٔ بالا میباشد . دول اروپا عموماً و دولت انگلیس خصوصاً بجهة پیشرفت امور اساس کارها را بر خوف و رجا گذارده اند یکطرف از برای اجزای هر اداره درجات معین کرده ارتقاء درجه را در سایهٔ حسن خدمت گذاری و درستکاری قرار داده اند . واضح است که مطابق فطرت هر کس خواستگار علو مرتبهٔ خویش است . بدین آرزو مساعی جمیله را در حسن خدمت بکار خواهد برد . و از طرف دیگر خائن در خدمات و وظائف دولتی را بدرجهٔ سخت سزا میدهند که عبرت سائرین گردد اول بسزای خائن آنستکه از آن عهده و مقام بر طرف و مادام الحیات از ملازمت و خدمت دیوان محروم ماند . سپس باندازهٔ خیانت او سزای قانونی میدهند . دولت انگلیس در محاکمات میزان عدل را بپایهٔ اقصی گذارده . ریشهٔ استبداد را یکباره کنده . اختیارات مطلقه را از دست حکام یکمرتبه زائل کرده . در مادهٔ محاکمات عمومیه اعم از جزئی وکلی عامهٔ حکومات را دست بالای دست قرار داده . تا برسد به (هوس آف کامنز ـ وهوس آف لاردز) که دو مشورت خانهٔ عام و خاص انگلستان است . اما محاکمات عمومیهٔ هند اعم بر اینکه تجزیه شده . حقوقرا جداگانه قرار داده . وجنایات را علاحده . و استینافرا خاص . و معاملات تجارتی . و ورشکست . وامور ایتام . وموقوفات . و. و. و. هریك مخصوص است . وهرگز کسی نمیتواند در محکمهٔ جنایات رفته ادعای طلب خود

زا بیش نماید ویا در ادارهٔ حقوق اشتکی از ضرب وشتم و جنایات دیگر کند. و امور محاکمات مغشوش ومخلوط نیست. اجزای هر محکمه وظائفشان معین است وبیرون از وظائف خود نمیتوانند قدمی برداشت. ملت هم راه دعاوی را دانسته تکالیف خویشرا میشناسند. با این همه محض انتظام و سهولت کارها در هر محکمه نیز شعبات مخصوص قرار داده هر شعبه برئیسی خاص و اجزائی مخصوص سپرده شده. وقانونشانرا معلوم و اختیاراتشانرا محدود کرده است. همه مانند پرگار در دائرهٔ خود بگرد مرکز خویش میگردند. وتخطی از وظائف خود نمیتوانند نمود. تمام این محکمجات و ادارات هریك دارای اجزا و رئیس است. اجزا مجبور اند حسن خدمت خود را نزد رئیس خویش پیش نمایند. رئیس ناچار است خدمات خویشرا پیش افسر اعلای خود تقدیم کند. همین قسم دست بالای دست قرار داده شده تا برسد بشخص شخیص فرمانفرمای هند. و از هند هم گذشته به محکمه استیناف لندن تجاوز کرده. تا برسد بمجالس خاص وعام انگلستان. مقصود آنست که هیچکار را بدست یك نفر نداده اند تا باختیار خود آنچه بخواهد بکند. این امر را دو فائده است. اول آنکه اجزای هر اداره بواسطهٔ خوف از ادارهٔ بالا دست خود خیانت و نادرستکاری نخواهند نمود. وفرضاً یکی دو نفر در یکی دو اداره اگر خلاف قاعده وطرفداری هم کرده حق کسیرا پایمال نمودند چون راه دادخواهی باز و دست بالای دست قرار است. لامحاله احقاق حق خواهد شد. چه بیرون از تصور است که برای پایمال نمودن حق یکنفر تمام ادارات بالا دست برخلاف وظائف خود و دیانت شعاری رفتار نمایند

§ ایرانی – ادارات را باین درجه وسعت دادن. و محاکمات را متعدد ساختن. مصارف فوق العاده بر دولت وارد می آورد. وخزانهٔ دولت از

کجا کفاف این همه مصارف را خواهد نمود

§ هندی – فوت کاسه گری اروپائیان همین است که ما اهالی آسیا از آن بی بهره هستیم. یعنی علم گرداندن اداره را نداریم. و راه پیدا کردن مداخل مشروع را نمیدانیم. هر اداره که قائم شود اول میزان خرج او را معین کرده با منتهای صرفه جوئی مصارفش را محدود میکنند. سپس در صدد پیدا کردن راه مدخول مطابق میزان خرج یا اندکی زاید بر آمده بهر قسم باشد معین مینمایند. رفته رفته هر قدر مدخولش زیاده شود آن اداره را وسعت داده ترقی میدهند. با آنکه کابیش بالغ بر ده ملیون نفوس هندیه سمت ملازمت دولت را در ادارات مختلفه دارند. و تمام آنان در ادارات دولتی مشغول بخدمت اند. ومشاهرهٔ این ده ملیون نفوس بدون تعویق هر ماه داده میشود. اعلای ملازمین پنجهزار روپیه و ادنایشان هشت روپیه ماهی مشاهره مییابند. اگر این ادارات فی حد ذاته مدخول نبود. ودخلشان کفایت از خرجشان نمیکرد. و بنا بود دولت انگلیس از خزانه مقاسمهٔ که از رعایا حاصل میکند صرف این ادارات نماید. تمام عایدات حکومت هند کفایت از تنخواه این مصارف نمیکرد. کلام را مختصر میکنم اگر این همهٔ ادارهٔ محاکمات جزء و کل که در هریك از بلاد هند ملاحظه مینمائید. به بدون ادارهٔ باشد که دخلش کفایت از خرجش ننماید. بلکه کلیةً دخلشان زیاده بر خرج است. این همه عمارات عالیه که در هر جای هند ملاحظه میکنید که هریك برای یك اداره و محکمهٔ دولتیست. حکومت از اضافهٔ دخل ادارات ساخته. بدو آغاز محکمجات دولتی در عمارات کرایه بود. اساس کار را چنان گذارده اند که اهالی با کمال میل و رغبت رجوع بمحاکمات کرده. و بدون شکایت و فریاد آنچه مصارف لازمه قرار داده اند متحمل میشوند. و دیناری از آنچه

وصول شود حیف و میل نمیگردد . مقصود آن نیست که در محاکمات هند ابواب تقلب و رشوت یکدفعه مسدودست . ولی خیلی در پرده و به ندرت . دوهر صورت حقوقیکه باید به صندوقخانهٔ محکمجات برسد بهیچوجه ضایع نمیشود . ممکن است بعضی از محکمجات جزء دخلش کافی از خرجش نباشد . ولی وقتیکه شعبه های مداخل یك اداره را دوبهم ریزند و جمع و خرج نمایند دخل اضافهٔ برخرج خواهد بود *

§ ایرانی ـ در هند همهٔ محکمجات علیحده است ؟ *

§ هندی ـ بلی . عرضکردم نه تنها محکمه ها جداگانه است . بلکه دوهر محکمه شعبه های او نیز علیحده . ودوهر شعبه هم حکام متعدد نشسته اند باین معنی . آنچه متعلق بدعاوی و مطالبات است منشعب نموده . هر شعبه راجع بیك حاکمی است . مثلاً اگر دعوی زاید از دو هزار روپیه باشد باید در عدالت العالیه (هایکورت) رجوع شود و اگر از دو هزار کمتر باشد درعدالت خفیفه (اسمال کازکورت) و عدالت خفیفه نیز مراتب دارد . یعنی ازفلان مبلغ بالاتر باید نزد یك حاکم برود . و از فلان اندازه پائین تر نزد حاکم دیگر و غیرذالك . و از برای هر یك از آن حکام کتابچها طبع و اصول محاکمات را دست داده اند . حاکم نمیتواند سرموئی بظاهر ازاحکام آن کتابچه تمرد نماید . المختصر درفیصلهٔ هر معاملات قراری داده . قواعدی مرتب نموده اند . که حاکم و محکوم نمیتوانند تخلف و تمرد نمود . حاکم و محکوم تکلیف خودرا میدانند . وهیچ یك بمیل و رغبت خویش نمیتواند عمل کراد . مدعی باید روی کاغذ تمر دولتی به اندازهٔ که معین است زده سپس دعاوی خودرا نوشته درعدالت پیش کند . همان نوشتهٔ اول که (عرض نالشی) میگویند دارومدار وشالودهٔ محاکمات عدالت وبحث در آن مرافعه قرارمیگیرد *

§ ایرانی ـ بفرمائید اگر کسی صد روپیه ادعا دارد . بایددرکاغذ یکه چه قدر تمر داشته باشد عرایض خود را بنویسد ؟ *

§ هندی ـ در کاغذیکه قیمت آن دوازده و نیم روپیه باشد . و تا هزار روپیه بهمین منوال زیاد میشود . یعنی دوهر روپیهٔ دوآنه و ازهزار به بالا اضافهٔ قیمت تمر در صدی دوازده و نیم چیزی کم میشود *

§ ایرانی ـ اینوجه را دولت بچه عنوان و جهت از مدعی میگیرد ؟ *

§ هندی ـ علت این امر در کتاب قانون نوشته نشده . ولی ظاهر است که دولت چنانچه عرض کردم مال مقاسمه را صرف این ادارات نمینماید . باین تدبیر ازملت وصول کرده خرج عدالت و اجزای آن که وقت عزیزشان صرف این راه است میکنند . ومواجب بفراش وحاکم وسائر اجزاء میدهد *

§ ایرانی ـ عجبا اینوجوهات را بهیچ وجه حکام و اجزای آن تصرف نمیکنند و بمصرف خود نمی آورند ؟ *

§ هندی ـ عرض کردم این وجوه راجع بدولت است و بس *

§ ایرانی ـ آیاحکام میتوانند بر آن وجوه معینه چیزی اضافه نمایند؟ *

§ هندی ـ خیر . اینجا هندوستان است . نه شهر بلخ . و مملکت ایران!!! *

§ ایرانی ـ ازین قرارحکام هند روح حکومت که مداخل است ندارند ؟ *

§ هندی ـ مداخل حکام همان مواجبیست که ازدولت بجهة ایشان بقدر کفایت مقرر میشود . جمیع این وجوهات وارد به خزینهٔ دولت میشود و از همین وجوه تمام مصارف لازمهٔ عدالات و مواجب حکام و اجزای آنرا میدهند *

§ ایرانی ـ اگرتمرعریضهٔ نالش واشتکارا مدعی کم بزند چه میشود ؟ *

§ هندی ـ مطابق قانون مدعی را جریمه نموده آن کمبود مبلغ تمر را

چه بیست گونه مضاعف کرده ازوی میگیرند *

§ ایرانی ـ یقین این وجه جریمانه را حکام و اجزای آن می برند و این یك راه مدخولیست بجهة آنها ؟ *

§ هندی ـ عرضکردم حکام یك پول سیاه برخلاف قانون و کتابچه نمیتوانند از رعایا طلب نموده خود به برند . آن وجه را مجددا غرخریده شامل عریضهٔ نالش و ورقهٔ شکوا مینمایند . بهرحال قیمت در کیسهٔ دولت میرود نه حکام *

§ ایرانی ـ اینچه حکومتیست که حکام اختیار ندارند در هیچ امری زیادتی کنند ! بخیال من اگر حکام ایران در هند بیایند هرگز حکومت قبول نخواهند کرد !! *

§ هندی ـ راست است نخواهند داد یا نخواهند کرد را بعد باید دید . ولی از روی انصاف دولت مراعات حال آنهارا کرده بمراتب درجه ومقامیکه دارند مشاهره میدهد . یعنی بقدر مئونهٔ کافی بآنها هرماه مواجب میرساند . مگر نشنیده اید که (نوکر بی جیره ومواجب تاج سر آقا . و حاکم با مواجب حافظ رعایاست) *

§ ایرانی ـ درستست ولی لذت حکومت در مطلق العنانی است که بزند . به بندد . بکشد . بگیرد . ببخشد . خرج کند . بخش بدهد . وهرچه میکند مطلق العنان باشد ! *

§ هندی ـ آقای من این صفاتیکه شما ذکر میکنید از خصائص شخص سلطان است . آنهم درممالك بیقانون . یا سلطان قاهر مستبد یکه خویش را از تحت احکام قانونی خارج نموده باشد . در هر شهر که یك سلطان نمیتواند بود مثل مشهور است که دو پادشاه دریك اقلیم نگنجد *

§ ایرانی ـ جناب من . معلوم میشود که شما از وضع دنیا واقف نمیباشید . و سیاحت نکرده . صرف چهار امثلهٔ مشهوره را یاد کرده اید . من میبینم در هریك از قصبات و دهات ایران ده نفر متجاوزند که باحکام مزبورهٔ فوق که شما از خصائص سلطانش میشمارید بارعایا سلوك مینمایند !!! *

§ هندی ـ آنچه میفرمائید راست است . ولی سبب همان میباشد که عرضکردم قانون در ایران نیست . و تمام این عیوبات از بیقانونی نشأت مینماید که حاکم و محکوم تکلیف خودرا نمیدانند . هرکس آنچه از پیشش برود میکند . و مورد سئوال و جواب و عقاب و عتابهم واقع نمیشود . تمام انبیاء کرام و حکمای والا مقام سعی کرده مردم را در تحت قاعده و قانون آورده مطلق العنانی و آزادیشان را مرتفع داشته اند . شما ایرانیان برخلاف همهٔ پیغمبران و حکما آزادی وحشیانه را پسندیده اید !!! *

§ ایرانی ـ بفرمائید مدعی بچه قسم باید عریضهٔ نالش و اشتکای خودرا در عدالت پیشکند ؟ *

§ هندی ـ مدعی باید دعاوی خودرا از اول تا آخر با دلائل و نوشتجاتیکه در حقیت ادعای خود دارد در آن عریضه درج نموده پیش نماید . و برصدق ادعای خویش بآئین مقرره حلف کند . تا حاکم قبول نماید مدعی بودن ویرا . و اگر دلائل و نوشتجات او مطابق با قاعده و قانون نباشد عدالت دعوی اورا قبول نمیکند *

§ ایرانی ـ در عدالتهای هند ادعای زبانی را بدون اسناد و دلائل قبول نمی نمایند ؟ *

§ هندی ـ قانون هند قانون فرنگ است . چون اهالی فرنگ اعتقاد بآمدن از آسمان ندارند . اگر کسی بگوید از آسمان آمده و بفلان ادعا

دارم قبول نمیکنند *

§ ایرانی — قربان ایران خودمان . هر کس هر ادعای زبانی بخواهد میتواند نمود . فرضاً از ثبوت هم عاجز شود بعد از یك سال دو سال دوندگی وزحمت دادن به مدعاعلیه حق قسم اوجائی نرفته چه از روی شرع اثبات با مدعی ویمین برمنکر است . باری بفرمائید گواه وثبوت هم در عدالت لازم است یا بهمان کاغذ و سند حکم میدهند ؟ *

§ هندی — باید بروفق ادعای خویش سند و دلایل سفارشی شدهٔ خود که مصدقهٔ محکمه های قانونی باشد پیش نموده گواه نیز بگذراند تا حق وی ثابت شود *

§ ایرانی — شهادت دادن در عدالتهای هند بچه قسمست ؟ *

§ هندی — گواه بعد از یافتن حکم احضار در عدالت حاضر میشود بدواً باید حلف کند برصدق قول خود . تا اگر ثابت شود که گواه بدروغ شهادت داده و بناحق قسم خورده ویرا بسزائی که برای حلف دروغ مقرر است بتوانند رسانید . مجمل تفصیل آن را عرض کردم سپس شاهد گواهی خودرا داده آنچه وکلای فریقین بتوانند جرح وتعدیل مینمایند . یعنی بقسمی وکلا شهود را استنطاق میکنند . که ممکن نیست شهادت راست هم زیر جرح وتعدیل آنها درست ازکار بیرون آید . لازم است که گواه پیچ و بغل آئینی بکار برد . تا بتواند شهادت خودرا از روی حقیقت بدهد . این موضوع خیلی مفصل است دراین باب کتابی نوشته شده اگر بخواهید میدهم ملاحظه کنید . وبسیاریهم که بدروغ شهادت میخواهند بدهند دراستنطاق دروغشان ظاهر میشود . وحق این است که بساهم میشود بعضی شهادتهای مجموله نیز از روی قانون وجرح و تعدیل وکلا درست از کار بیرون می آید *

§ ایرانی — ملاحظهٔ شأن مدعا و مدعی علیه و شهود و مراعات مقام آنها در صدر و ذیل عدالت میشود یانه ؟ *

§ هندی — خیر . مکان مخصوصی مثل قفس معین است . مدعی ومدعاعلیه و شهود بدون استثناء در آنمکان ایستاده . آنچه وکلای فریقین از او سؤال نمایند باید جواب گوید *

§ ایرانی — فرضاً حکم حاکم مطابق با میل مدعی یامدعا علیه نشود آیا حق هیچگفتگو از برایشان باقی هست یانه ؟ *

§ هندی — سابق عرض نمودم که مراتب حکام بتفاوت است هرمحکمه بالا دستهم دارد . و مدعی یا مدعا علیه میتواند فیصلهٔ حاکم پائین رابمحکمهٔ بالا استیناف نماید . حتی احکامیرا که حکام بزرگ عدالت العالیه (هایکورت) میدهند در لندن استیناف میتواند نمود . فرضاً بحکم یك حاکم اگر قانع نشد بحاکم بالا دست رجوع میشود . باین سلسله تا برسد بلندن در حضور وزارت عدلیه . بلی حکم وزارت عدلیهٔ لندن استیناف نمیشود . مگر درموارد ومسائل و مرافعجات خاص که به مجلس شورای دولتی (هوس آف لارد) یاشورای ملتی (هوس آف کامن) رجوع میشود . واین سبب بزرگیست که هر یك از حکام در مرتبهٔ خود سعی و کوشش مینماید در تحقیق وحکم نمودن بحق چه ملاحظه از حکام بالا دست خود دارند این است سبب آنکه محاکات و معاملات هند جزءً وکلاً از اختیار حکام مستبده بیرون است ؟ *

§ ایرانی ازقرار فرمایشات شما در هند عمرها بر سر یك مرافعه طی میشود . و خانه ها خراب میگردد . سالهای سال باید مدعی و مدعاعلیه دوچار عدالات در سریك مرافعه باشند *

§ هندی ــ معنی قانون و استحکام کارها همین است که حقوق رعایا از میان نرود و زبردست نتواند بر زیردست اجحاف کند . و حکام نتوانند بمیل و هوای نفس خود حرکت نموده احکام مستبدهٔ وحشیانه را جاری نمایند *

§ ایرانی ــ عاقبت مصارف و مخارجیکه در این عدالتها مدعی و مدعا علیه می نمایند بر ذمه که تعلق میگیرد ؟ *

§ هندی ــ اگر مدعی ادعای خود را ثبوت دهد . علاوه بر آنچه دعوی اوست بحکم عدالت مصارفیکه در دوران آن مرافعه کرده بیک اندازه از مدعا علیه میگیرد . و اگر مدعی از اثبات حقوق خود عاجز ماند مخارج مدعا علیه را از قراریکه عدالت مقرر کند از مدعی میگیرند ولی حصهٔ زیاد مصارف مدعی و مدعا علیه از میانه میرود . در بسیاری از مرافعجات است که مدعی و مدعا علیه هر دو بخاک سیاه نشسته . و زیر بار مصارف عدالت درمانده اند *

§ ایرانی ــ بفرمائید بعد از این همه زحمات و مخارج در صورتیکه مدعا علیه بحکمهای خود اطاعت نکند احقاق حقوق چگونه میشود . و تا حکام احکام بچه قسم بموقع اجرا میآید *

§ هندی ــ طلبکار باید نزد عدالت ثابت کند که مدعا علیه فلان ملک یا نقدینه و چه را داده بعد از آن بحکم عدالت اگر نقدینه است از پیش او گرفته میشود . و اگر ملک است حراج شده بعد از وضع مخارج و جریمهٔ مقررهٔ دولتی . اگر چیزی باقی ماند بطلبکار میدهند . و از آنهم اگر اضافه شود بمالک ملک میسپارند *

§ ایرانی ــ اگر مدیون اموال خویش را بنام دیگری کرده یا بنام خود چیزی نداشته باشد با وی چه سلوک میشود *

§ هندی ــ دربارهٔ مدیونیکه از عدالت افلاسنامه نگرفته و مالی هم در

ظاهرا نداشته باشد حکم گرفتاریش را عدالت میدهد . و پلیس مدیون را گرفتار و بمدتیکه عدالت مقرر نماید در حبس حکومت میاندازد . و مصارف مدیون در ایام حبس از طلبکار هفته وار وصول میشود . و اگر یک روز بگذرد و وجه مصارف مدیون را دائن نرساند از حبس بیرونش میکنند *

§ ایرانی ــ در حبس خدمتی باو رجوع میشود و یا ز حق باو میدهند یا نه ؟ *

§ هندی ــ خیر در کمال راحت و عزت است . همین قدر میباشد که از آن مقام خارج نمیتواند شد *

§ ایرانی ــ باین اصول که شما میفرمائید کمتر طلبیست که در اینگونه عدالتها بدین وضع وصول شود ؟ *

§ هندی ــ راست است ولی احقاق حقوق هم خیلی میشود *

§ ایرانی ــ در ایران ما همین یک نکتهٔ استبداد حکام اگر متروک آید . احقاق حقوق را نسبت بهند بهتر مینمایند . یعنی با آئین چماق ارجن وجه را از مدیون گرفته به دائن میسپارند ! *

§ هندی ــ اگر حقیقةً مدیون ندارد چه میتواند کرد ؟ *

§ ایرانی ــ شما نمیدانید . با میل حکام و یا اگر مدعی رعایای خارجه و آدم متشخص ناموری باشد وصول میشود *

§ هندی ــ آقا صاحب . باز زور میفرمائید . وقتیکه شخص ندارد از کجا میگیرند . گاو نر را هرچه بدوشی شیر نمیدهد (مشهور است نادر شاه بمیرزا مهدی خان گفت که مال مرا بکسی مده که طاقت گرفتن از وی نداشته باشم . میرزا مهدیخان پرسید . که با این قدرت وجباری که مر آن پادشاه با اقتدار را مسلم میباشد . کیست که شما طاقت گرفتن مال خود را از او ندارید ؟ نادر جواب داد . کسیکه ندارد) *

§ ایرانی — مردمان هند خیلی ساده لوح اند . فدای شما کردم در ایران ما کاونر هم شیرمیدهد . وهم بچه می آورد . خداوند سلامت دارد آئین چماق اوجن را ! اگر خود مدیون ندارد . پدر و برادر وکسان اولابد دارند . از آنها وصول میشود . و اگر کسان آنها هم نداوند بستکان او . اگر بستکانش هم نداشته باشند . خدا کلهٔ چاه سوی شهر را نکاهدارد . که آئین چماق ارجن را جاری داشته مردمان راه کذار رحم . برمدیون نموده دینش را میدهند ! ! ! *

§ هندی — بستکان و کسان مدیون چه کناه دارند ؟ که وجه از آنها مطالبه میشود ! ! ! *

§ ایرانی — آنها کناهی ندارند . وفی الواقع کسی هم نمیکوید شماها بده‌اید . چون مدیون را که نورچشم و لخت جکرشان است در شکنجه و تنك تجر حکام کرفتار می بینند . بر او رحم آورده قرض اورا میدهند !!! *

§ هندی — اکر بستکان مدیون دین او را ندهند مدیون تا کی در شکنجه خواهد ماند ؟ *

§ ایرانی — بسته بمیل حاکمست ! بخواهد بعد از یأس از وصول اورا رها میکند . نخواهد تا زنده است در کنج قید خانه می‌افتد !!! *

§ هندی — از قرار فرمایشات شما . حکام اطاعت از قانون شرع هم ندارند ! و از مفلس هم نمیکذرند !! و آئین ملك همانا میل حکام است !!! خداوند بفریاد ملت و دولتی برسد که حاکم و محکومش تکالیف خود را نمیدانند . و وظائف خویشرا نمیشناسند . آیا شخص مقدس سلطنت . و رجال با عظمت و بزرك دولت که خیر خواه ملت و وطن اند . ازین واقعات اطلاع دارند یا نه ؟ *

§ ایرانی — خیر . اطلاع ندارند . سبب بی اطلاعی آنست که اخبار در ایران نیست . و چند ورقی هم که موسوم باخبارند آزاد نیستند . که تمام مراتب را علانیه بعرض رجال دولت . و بسمع مبارك شخص مقدس سلطنت برسانند . فقرا هم دستشان از چاره کوتاه است نمیتوانند جزئیات عرایض خویش را بمرکز کل عرض نمایند . ازین رو کلیهٔ اجحافاتیکه برملت میشود پوشیده می‌ماند . و بوضع (شرب الیهود) میکذرد ! *

§ هندی — علت اینکه اخبارات را آزادی نمیدهند چیست ؟

§ ایرانی — همینکه اخبارات آزاد باشند لابد پرده از روی کارها برداشته و عیوبات افعال و قبائح اعمال ظاهر شده فریادها بمرکز کل میرسد — این امر برخلاف مرضی رجال خود غرض ایران است . که ملت و دولت را برای مقاصد فاسدهٔ خود میخواهند . این است که بعرض پادشاه صاف ضمیر پاك درون چنان میرسانند . که آزادی اخبارات مورث شورش ملت بردولت میکردد . کذشته بر این رجال محترم ایران را عقیده بر این است که خلقت آنان برای ستایش زیردستان ملت شده . پول میدهند و خودرا اسباب مضحکه و سخریهٔ ارباب عقول قرار داده دروغ میخرند . این است که شاعری هم در ایران منحصر شده بمدائح کاذبه . و ستایشهای مجعوله . چنانچه قاآنی میکوید (هزار بیشه هژبر است در یکی قالب) و حال آنکه از صدای (میو . میو) کربه درپستوی اطاق فرار می نماید . لطف اینجاست که مادح میداند دروغ کفته . ممدوح می‌فهمد اورا مسخره نموده . سامعین و قارئین آن مدایح برریش مادح و ممدوح میخندند . معذالك این عادت منحوس مرتفع نمی‌شود . در چنین صورت چکونه اینکونه رجال که سراپایشان مملو از خود غرضی و دنائت نفس است . رضا خواهند داد که

اخبارات ملی بدون ملاحظه پرده از روی عیوبات کارشان برداشته . نقائص اعمال ومناقص افعال و مفاسد مقاصد ایشانرا روی دایره بریزند . حق اینست تا شخص نصف عمر کرانبهای خود را در ایران صرف ننماید . ونصف دیکر را در خارجه نکذراند . از نواقص حقیقی و خواص طبیعی ایران و ایرانیان آکاهی حاصل نتواند کرد . نمیدانم بچه زبان بکویم . که برق غیرت خرمن هستیم را سوخته است ! منجمله صفاتیکه درما ملت ایرانیه حکم ملکه را حاصل بلکه در سرشت مان شامل شده است . همانا خود را بی عیب دانستن و منزه کفتن است . و این صفت در بزرکان ما بیشتر قوت و رسوخیت حاصل کرده است . اکرکسی العیاذ بالله از روی خطا وجهل نسبت سهو و خطائی بامام علیه‌السلام دهد . در انظار عامه عظم و قبحش کمتر است نسبت بر اینکه الزام خطا بیکی از رجال دولت و رؤسای روحانی ملت داده شود . چرا که اصول مشوره در ایران متروك است تا صحت و سقم خیالات و آراء رجال ما کم کم بر خودشان آشکارا کردد . کذشته بر این سزا و جزاهم که نتیجهٔ افعال نیك و کردار زشت است کلیةً از دستکاه ملت و دولت مرتفع میباشد . و اکرهم کاهی صورت وقوع پیدا کنند از روی استبداد و هوای نفس است . نه برای سزا و جزا و حقانیت . تا در نیك و بد افعال و کردار عامه اثر تامه بخشد . وآنکهی آنهم از برای فقرا و ضعفاست نه از برای رجال صاحب نفوذ و رسوخ که مقصود اصلی و مایهٔ غیرت و عبرت عامه میتواند شد . دیکر آنکه نقشهٔ کامل افعال نیك و بد هرقوم را ادبای شیرین مقال آنملت بکلمات نغزواشعار پرمغز کشیده در نظرها جلوه داده افعال زشت مایهٔ عبرت و اعمال نیك پایهٔ تشویق

وسرمشق سایرین میکردد . بواسطهٔ علل مزبوره آن اصول نیز در ایرانیان مرتفع کردیده ! اشعار سعدی و امثال آن که مایهٔ یکدنیا عبرت ونصیحت . و دارای یکعالم حکمت وسیاست است درخور فهم اطفال پنج شش سالهٔ خودقرار داده . بزرکان بقدری بان کلمات بی اعتنائی مینمایند که قابل تفکر و تعمق خود نمی شمارند . شعرای حالیه نیز بواسطهٔ عدم رواج بازار اصول اساتذهٔ سابقین بر پنج فرقه منقسم شده اند . برخی توهمات صوفیانه که علت تنبلی . بیماری . بیکاری . زوال قومیت . پشت پا زدن بوطن . ترك دنیا بظاهر (که عین دنیا پرستی است) سرمایهٔ اشتهار خود نموده خلق را بدین و تیره از دنیا و آخرت محروم مینمایند . کروهی بغزلیات عاشقانه و تهورات جاهلانه و جلادتهای بیباکانه که جمله‌اش کذب محض است دانش خودرا بمعرض ملت عرضه میداوند . مسلم است که اثر اینکونه اشعار جز فساد اخلاق ابناء نوع هیچ نبوده و نیست . دو فرقهٔ دیکر شاعری را سرمایهٔ تکدی و دریوزه‌کری خودشان قرار داده اند . فرقهٔ بمدایح مجعولهٔ کاذبه ریشخند بزرکان را کرده قصیدهٔ که از آغازتا انجامش همه کذب محض است بهم بافته . بر ریش مادح خنده زده چهار شاهی کیسهٔ او را بریده ادارهٔ معاش خود میکنند . فرقهٔ دیکر بهجای مردم اقدام کرده بضرب دشنام و سخنان رکیك که او نیز سراپا افترا و بهتان است بزرکان (..... نشنیدهٔ) مارا مرعوب خود ساخته ادارهٔ معاش خویش مینمایند . مانند (یغما)ی جندقی که کمال و اشتهار خودرا درهجوهای بیمعنی و دروغهای پوچ قرار داده‌بود . مثل اینکه میکوید (شش جهة زن . . . بازار است کوئی نیست هست) فرقهٔ پنجم که الحق از هر حیثیت بر فرق اربعهٔ مزبوره شرف و برتری دارند . شعرائی هستند که بمدح بزرکان

دین وقت گذرانیده . و خیالات خود را متوجهٔ امورات دینیه ساخته . بدین وسیله قوم را راسخ‌العقیده مینمایند . افسوس که اینطایفه نیز اغراق و غلورا پیش نهاد خود کرده . بسیاری از مطالب غیر واقعه را نسبت به بزرگان دین اسلام داده . بعضیها که تملق را کمال خویش قرارداده‌اند جملهٔ محالات را در حق بزرگان دین ممکن جلوه داده . برخلاف شرع وعقل هزار گونه توهمات لایتناهی را در قلوب عامه جای میدهند . وخلاف آنرا دربارهٔ دشمنان آنها ثابت میکنند . این فرقه دارای دو جنبه اند یعنی هم مادح اند . وهم هاجی . اینگروه اگر ترك کلیهٔ (احسن‌الاشعار اکذبها) را گفته . و پیرامون اغراق و غلو و کذب و بهتان نگردند . ملت را فائدهٔ که باید از خیالات شاعرانه‌شان حاصل شود تا اندازهٔ حاصل تواند شد . ولی درصورتیکه بدقت ملاحظه کنیم اینفرقهٔ اخیره تا یك درجه ناچار از اغراق و غلو . بلکه از کذب وغلو و افترا و بهتانند !!! چرا که فرقهٔ مادحین و هاجین آنچه الفاظ مدحیه وهجائیه که مروج بوده در ممدوحین و مهجوین خود (که سرتا پایشان بدوغاز زنك زده ارزش ندارد) استعمال کرده . مسامع مردم را بدان الفاظ آشنا نموده اند . مادحی که باید مدح بزرگان دین گوید . وهاجی که لازم آید هجودشمنان خدا ورسول سراید . ناچار است افعال وصفات و ملکاتی را بتراشد . که فوق مدح وهجو مردمی (که نسبتشان با آنان نسبت کاه وکوه و قطره و دریا را قبول نمیکنند) باشد . ناچار اغراق و غلو را شعار نموده پی در پی دروغ میتراشد !!! چندی نمیگذرد که فرقهٔ سوم و چهارم همان الفاظ و صفات و ملکاتی را که فرقهٔ پنجم با هزاران خون جگر از خصائص بزرگان دین و دشمنان خدا و رسول قرار داده اند . باکمال سهولت وآراستگی در مدح و هجو

کینه ترین مردم بجلوهٔ ظهور در می آورند . بناچار باز فرقهٔ اخیره زحمتها کشیده . صفاتی چند جعل کرده . اختصاصی در کلام خود و مدح و ذم خویش قرار میدهند . مجدداً همان دو فرقه اقتباس از کلام ایشان نموده . دستگاه اولیه را بروی کارمیآورند . بهمین ترتیب رفته رفته کلمات وخیالات شعرای ما عروج حاصل نموده . تاکار بجائی میرسد که ادنی صفتی را که برای ممدوحین خود ذکر میکنند صفت ربوبیت میباشد ! چنانچه انوری ابیوردی در مدح وزیر میگوید (ای کائنات را بوجود تو افتخار * برتر ز آفرینش و کم ز آفریدگار) این است که عظم و وقر مدح بزرگان دین هم از میان برداشته شده . در قلوب ملت اثرات لازمهٔ خود را نمی بخشد . با این نقشهٔ حقیقی که برای شما دربارهٔ ایرانیان کشیدم . البته جای شبهه باقی نمانده‌است که ذات مقدس شاهانه را از رفتار وکردار و اخلاق رجال دولت آگاهی نیست . و وسیلهٔ هم از برای تنبیه رجال و آگاهی پادشاه نمیباشد . درچنین ملك وملت آیا اخبارات ملی میتوانند بوظائف مقدسهٔ دولت خواهی و وطن شناسی عمل نمایند حاشا . ثم حاشا . درد اینجاست . که در مملکت ما نه افعال نیك معلوم است . نه کردار زشت معین . نه اسباب سعادت محدود . نه لوازم شقاوت مقرر . بزرگان ما قبیح را در افعال خود تصور نمیکنند . قبیح را آن میدانند که در نظر خودشان مستحسن نیاید ! با اینحال کجا کسی را یارای آنست که در افعال وکردار آنان چون و چرا نماید . (حسن علیخان) امیرنظام گروسی از بهترین رجال دولت است . عالم . فاضل . ادیب . باسیاست . مدبر . شاه پرست . وطن خواه میباشد . تدبیر حکمرانی راهم از زعامهٔ ولات ایرانی بهتر میداند . و درهر حکومت ملت ازوی کمال رضایت را داشته . عکسش

نزد بنده موجود است ملاحظه فرمایند که از وجناتش آنچه عرض کردم معلوم تواند شد . از بهترین صفاتش این است با وجودیکه در زمان فرنکی مآبی ایران واقع شده . ابداً از وضع ایرانیت خارج نکردیده . با اینهمه محسنات . چون از فوائد نکته چینی واقف نیست . یعنی طبیعتش عادت باین وضع نداشت . وتصور خطا در افعال خود وخیال قبح در اعمال خویش نمیکرد . قبیح را آن میدانست که برخلاف رای او باشد . و حسن را آن می پنداشت که خود به پسندد . روزنامهٔ موسوم به (احتیاج) در تبریز دائر شد (و الحق بهترین روزنامجات فارسی زبان ایران بود) بمجردیکه در یکی دو نسخه طریق آزادی کرفته و اصول نکته چینی آغاز نهاد . این مرد بزرك داغ تاریخی برروی خود کذارده مدیر محترم (احتیاج) میرزا رضا قلی را طلبیده تا کمرش را در زیر چوب ریخته اداره اش را باثر و مطبعش را بباد یغما داد ! هزار حیف از آن یا قوت بی‌عیب که عاقبت خودرا در تواریخ عالم لکه دار ساخت . بعقیدهٔ بنده (امیرنظام) تقصیر نداشت ، عقیدهٔ ایرانیان براین است که اخبارنکاری نیز قسمی از شاعری وآلهٔ مدح و ذم مردمان فرومایه و رجال بزرك است . اخبار نکار را چه حد و اختیار که دخل در معقولات داده در عمل بزرکان چون و چرا نماید ! و مایهٔ اخبار نکاری راهم همان حیثیت منشی کری تصور کرده‌اند . یعنی عبارت را سلیس بنویسد . و انشاء و املایش هم درست باشد . و کاه کاه قافیه‌هم بتواند پرداخت . البته چنین شخصی در ایران قابل است که اخبار بنویسد . چرا که جزاینکاری باخبار ندارند . ومقامی دیکر از برای اخبار نکار قرار نداده اند . و فائدهٔ دیکر سوای ملاحظه مدائح خود نمی شناسند . این است که اخبارات ایران هم همین وضع وشیوه را

اختیار کرده ! ملت هم چون فائده ازین گونه اخبارات حاصل نه نموده ـ به تصور نمی آورند ـ که بذریعهٔ اخبار کارهای بزرگ ملی هم انجام تواند یافت ! و جرائد خدمات عمده نیز میتوانند بملك و ملت نمود ! ازین رو توجه عامه بخریداری وهمراهی اخبارات مبذول نمی شود !!! ومیتوان گفت خریداران اخبارات فارسی منحصر در ممدوحینشان است ! ولی هر یك از ممدوحین آنها بهتر از یك مزرعهٔ در بست است ! و عوض ده بیست نفر کار میکنند *

§ هندی ـ آقا صاحب . معنی این سخن (که بهتر از یك مزرعهٔ در بست ـ و برابر ده بیست نفر کار میکنند ـ نفهمیدم) ؟ *

§ ایرانی ـ جان من . خریداران اخبارات فارسی بملاحظاتیکه عرض شد منحصر به حکام و ولاتند ! و از روی مآل اندیشی آخر سال باید چیزی باداره‌ٔ اخبارات بسلفند ، از طرف دیگر خود هم نمیخواهند از کیسه مایه گذاوند ، تدبیری بکار برده چند نسخهٔ اخباریکه درعرض سال بآنها رسیده هر یك را بنام یکی ازمحترمین وتجار میفرستند ! هرقدر فریادزنند نمیخواهیم ـ فائده ندارد !! قرب نوروز فراش حکومت با قلق خود خواه نخواه بدل سالیانهٔ اخبار را گرفته ، مبلغ معتنائی میشود ! این مبلغ که بنام مدیر اخبار فرستاده شد ، از شما انصاف می طلبم اگر ضحاك باشد نوشیروان نمیشود ؟ اگر اشعس باشد ـ حاتم جلوه نمی کند ؟ و ـ و ـ و ـ و ـ و *

§ هندی ـ شما را بخدا وضع اخبارات فارسی این است ؟ *

§ ایرانی ـ بلی شرم مانع است ـ وضع های دیگر مداخل آنها را (که نفس هرقدر فرومایه باشد از ارتکابش شرم میکند) عرض نمایم ! ! ! *

§ هندی ـ تف بر این اخبارات و اف بر نگارندهٔ اینگونه جرائد ! ! ! *

خوب بفرمائید ، اخبار فارسی چند نسخه هست ؟ *

§ ایرانی ــ از ابتدا تا کنون نه اخبار فارسی اشاعت یافته (مفرح القلوب) در کلکته (اکلیل) در کراچی (اختر) در اسلامبول (فرهنگ ناصری) در بمبئی (ایران) در طهران (اطلاع) در طهران (ناصری) در تبریز (فرهنگ) در اصفهان (احتیاج) در تبریز که شمهٔ از شرح حالش را عرض کردم ! جز ایران و اطلاع و ناصری فعلاً بزبان فارسی اخباری اشاعت نمی شود *

§ هندی ــ مملکتی بدین وسعت و این همه نفوس سه اخبار دارد ؟ !!!

§ ایرانی ــ از عدم توجه ملت این سه اخبار هم رواجی ندارد ! علت هم همان است که عرض شد ، اخبارات فارسی تا زمانیکه ترک مسلک شاعری که قدح بیجا ، ومدیح بی موقع است نه نمایند ، و در آنچه ملت بدو محتاج است بدون هیچگونه آز و طمع سخن نرانند ، و ملت را فائده نرسانند ، رفع احتیاج خود را نخواهند کرد ، و ازین مذلت بیرون نخواهند آمد ! معنی زندگی وهوشیاری این است ، که انسان بهر کس غرض دارد ، مسلکی اختیار کند که او را مغرض ساخته متوجه بخود سازد ، در آن صورت حرکتی عاقلانه نموده ، وفائدتی عمده و بعزت برده ، پس اخبارات فارسی را شایسته این است ، که سابقه بخرج داده اول ملتفت شوند که ملك وملتشان بچه محتاج ، و اهالی بچه مسلك راغب اند ، در آن رشته سخن رانند ، تا کم کم ملت رجوع بدآنها نموده ، خویشتن را محتاج بآنها قرار دهند ، تا هم خود فائده بر گیرند ، وهم ملت را فائده رسانند . جرائد نگاران اروپا که امروزه نخود هر آش وفضول باشی علم ، و رکن رکین ملك ، و پناه ملت ، و جاسوس دولت شناخته شده به ملاحظات همین نکات معروضه بوده است *

§ هندی ــ فرمایش جناب عالی تا درجهٔ صحیح است ، ولی اروپائیها میگویند ــ ترقی اخبارات به توجه ملت منوط است ، و توجه ملت بجراید مایه مربوط به لیاقت و دانش جرائد نگاران وحسن مشرب ومسلك آنهاست ، بدین معنی همینکه ملت قابل و عالم و دانا شد ، بالتبع اخبارات ملی ترقی میکنند ، چه اخبار نگاران هم یکی از افراد همان ملت اند ، وچون ملت بهیئت مجموعه متوجه جرائد شوند ، خود بخود رفع نقائص اخبارات خویش را خواهند نموده ، و این سخن هم مشهور است (مستمع صاحب سخن را بر سرکار آورد) ولی ، توجه ملت بجرائد مایه منحصر است به ترقی ادارهٔ تعلیمات ملی در ملتی ، که بین هزار پنج نفر سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد ، چگونه اخبار در آن قوم ترقی نماید . مثلاً هندوستان که تخمیناً دویست وهفتاد ملیون نفوس را داراست ، بمشکل اگر چهار ملیون انگلیس و انگلیسی دان داشته باشد ، ولی این چهار ملیون چون تعلیم یافته اند بالغ بر دویست ونود اخبارات روزانه ــ هفته وار ــ رسائل ماهانه ــ سه ماهه ــ شش ماهه ــ سالانه ــ دارند ، واخباراتشان بدرجهٔ ترقی کرده که میتوان گفت بعد از ژاپون در آسیا عمده ترین مرکز معارف هند شناخته میشود . اما سائر ملت هندیه با اینکه یکصد سال است انگلیسان مربوطشان خواندن نموده ، و مذاقشان را بدین صوب رجوع داشته ، هنوز در مقابل جراید انگلیسی یك اخبار ندارند ! که قبول نسبت و برابری تواند نمود !! اگرچه ، ازروی تقلید انگلیسان بالغ بر پانصد اخبارات روزانه وجرائد ماهانه و هفته وار اشاعت میشود ، ولی ابدا نمیتوان گفت که وضع جرائد نگاران و ادارهٔ اخبارات هندی از روزنامجات و روزنامه نویسان فارسی بهتر باشد . پس علت همان تعلیم وتربیت آن چهار ملیون وعدم تعلیم و تربیت

این دویست و شصت و شش ملیون است . لذا میتوان گفت درین ماده چندان قصور بر ارباب جرائد فارسی عاید نتواند بود ، چه اگر ملت تربیت شده و تعلیم یافته باشد ، باندك توجهی رفع نقائص ادارهٔ معارف خود را کرده ، جرائد نگارانرا تعلیم و تربیت می نمایند ، چون ملت امی و ناخوانده و از نفع و ضرو خود واقف نمیباشد ، این است که اخبار نگاران جاهل که میتوانند خواند و نوشت - وتکذیب وتحسین کرد - وقافیه ساخت - ومعما براند - و لغز خواند - درمیان آنان دعوی بوزرجمهری نموده ، خودرا طاؤس علیین نام می نهند ! و اخبار نگار می شوند ! امروزه مشکل ترین کارها که خیلی لیاقت در هر علم وفن ضرورت دارد ، اخبار نگاری است ، ولی بین اقوام جاهل اسهل کارها شده ، یعنی هر منشی اخبار نگار است ، و هر شاعر دبیر اخبار !!! *

§ ایرانی - اگر بدقت ملاحظه شود بر هر دو قصور وارد می آید *

§ هندی - این اخبارات که بر شمردید ، روزانه اند یا هفته وار ؟ *

§ ایرانی - اسماً هفته وار ، ولی بقدرت خداوند برای این ادارات چند هفته نگذشته ، یعنی چند اخبار اشاعت نیافته ، سال ابونه تمام می شود *

§ هندی - معنی این عبارت را نفهمیدم *

§ ایرانی - یعنی اسمشان این است که هفتوار طبع می شود ، و غالبا سه ماه بسه ماه یك نسخه اشاعت میشود ! و قیمت را سالانه از مشترکین محترم میگیرند !!! *

§ هندی - اف بر مملکتی که اخبار نگارانشان ، که مدعی انسانیت و منادی تربیت و تمدن ملت اند ، بدین شیوهٔ غیر مرضیه خوگر باشند !!! آیا ممکن است که نسخهٔ یکی ازین جرائد را بنده ملاحظه نمایم ؟ *

§ ایرانی - انشاءالله فردا که شرفیاب شده هر گاه در کاغذ کهنه های خود یافتم می آورم *

§ هندی - ممنون و متشکر خواهم گردید *

مجلس دهم - عنوان دوم

§ ایرانی - بموجب وعدهٔ که نموده بود ، در کاغذات خود تجسس کرده یك نسخهٔ (ایران) و یکشمارهٔ (اطلاع) را پیدا کردم *

§ هندی - هرگاه قدری بزبان مبارك قرائت فرمائید ، ممنون خواهم شد *

§ ایرانی - سمعاً و طاعه (ترجمهٔ تلگرامهای خارجه - لندن ۲۵ شعبان المعظم) ازقرار تلگراف وقایع نگار(روتر) عمل استرداد چین بهمان وضع باقی است ، و باز شدن بندر (تالیانوان) برای تجارت خارجه قبول شده ، و دولت روسیه نیز درین باب ضدیت و مخالفت دارد *

§ هندی - تلگرافاتش ضرور بخواندن نیست ، مطالب دیگرش را قرائت فرمائید *

§ ایرانی - بدیده منت . در مملکت آلمان شماره کرده اند . نسوانی را که در مدت هفتاد سال یعنی ابتدا از سنهٔ (۱۸۹۶) مسیحی بیگ شکم زیاده از یك طفل زائیده اند *

§ هندی - آقای ایرانی ، این لغویات چیست ، مطلبی که راجع بملك و ملت ایرانی است بخوانید *

§ ایرانی - اگر میفرمائید از پیش خود بخوانم ممکن است ، ورنه درین اخبار جز این گونه عناوین چیز دیگر ملاحظه نمیشود !!! *

§ هندی - از بابت ایران هیچ ننوشته است *

§ ایرانی - خیر ، ضرور بنوشتن نیست ، یعنی چیزیکه قابل درج باشد در

ایران واقع نمیشود ، ایران از هر جهت امن ، رعایا مرفه‌الحال اند ، بروایت فال نامهٔ امام جعفر صادق صلواةالله و سلامه علیه ، یعنی روزنامهٔ مبارکهٔ (ایران) *

§ هندی - آقا صاحب خیلی حرفهای چمن دوقیچی میزنید ، مملکتی بدان وسعت و فسحت و جمعیت - که اخبارش منحصر بیك دو نسخهٔ دو برگی است ، و آنهم سالی چند نسخه بیش بیرون نمی آید ، هیچ واقعهٔ که قابل درج باشد در او واقع نمیشود ؟ معذورم دارید از کلفتی روی شما ، بحیرتم که چنین سخنان را چطور ادا میفرمائید ! ! ! *

§ ایرانی - فرضاً اتفاقیهم بیوفتد - چه دخل باخبارنگار دارد ، که بنویسد *

§ هندی - این حرفهای شما مرا چار نعل میکند ، پس وظیفهٔ اخبار نگاری چیست ؟ *

§ ایرانی - فقط وظیفهٔ اخبار نگاری تعریفات شاعرانهٔ حکام ، و وزرا ، ومستمری سالیانه از آنها گرفتن است ، همین قدر که نانی بیرون آید ، وعمری بگذرد کافی است (مارا چه بدین کار که خان آمد و بگ رفت) دنیا دو روز است ، تا پشت کردهٔ رفته ، البته نکتهٔ که خیلی معتنا میباشد ، آن است که نگارندهٔ جریدهٔ شان گویند ، مدیر روشن ضمیر شان ستایند ، و خود را مربی ملك و ملت جلوه دهند ، و در هر مجلس شرکت کرده ، بالا نشسته ، قلمبه گفته ، آسمان وزمین را بهم پیوند زده ، اسباب کاشی شاعرانه فراهم آرند !!! *

§ هندی - خوب اینگونه اخبارات ، چه فائده برای حکام دارد که مستمری بدیشان میدهند *

§ ایرانی - (هزار نکتهٔ باریك تر زمو اینجاست) اهالی آسیا عموماً

بالخصوص اهل ایران ، تمجید و تعریف دروغین را خیلی دوست دارند ، وقدح و ذم حقیقی خود را بسیار دشمن ، این است که در مشرق زمین بنام شاعری (که نام شعر وشاعری را ضایع کرده) جماعتی نان میخورند ، و این جماعت همشان در شاعری جز مدح و ذم دروغین نیست ، چنانچه گفته اند (احسن‌الاشعار اکذبها) اخبار نگاری فارسی شاعری به نثر است ، ازین گذشته حکام و ولات و وزرا این دو سه ورق کاغذ پوسیده را سپر بلای خود ساخته ، مثلا هر گاه یکی از اخبارات خارجه از روی حق ودیانت پسلك یکی از حکام و ولات و وزرا را بالا افکند ، یعنی پرده از روی قبایح اعمالشان بر دارد ، بکیش کیش آنان مدیران اخبارات پارسی بوی هجوم آورده پاچهٔ آن فلك زده را میگیرند !!! *

§ هندی - قیمت این اخبارات دو برگی ، بپول هند چند است ؟ *

§ ایرانی - تخمیناً ده روپیه ، ولی چنانچه اشاره نمودم ، درحقیقت قیمت چند نسخه ده روپیه است ، چه سالانه بیش از دو سه نسخه بطبع نمیرسد !!! *

§ هندی - دولت ایران اخبار رسمی هم دارد *

§ ایرانی - بلی ، اخبار موسوم بایران ، رسمی شناخته شده است *

§ هندی - در اخبار رسمی جمیع مواد دولتی و امور حکومتی درج می شود ، یا خیر ؟ *

§ ایرانی - خیر ، هر کس فرمان صادر کرد ، یا محل الطاف ملوکانه شد ، اگر خود رجوع باخبار نمود ، و حق القلم هم داد ، ممکن است پس از مدتی نقل فرمان با مقدمهٔ پرآب و تابی بر او نوشته شود *

§ هندی - مأموریتها دولتی بدون اعلان و شاعهٔ در اخبار رسمی قبول می شود ؟ *

§ ایرانی — جهتی ندارد که قبول نشود، مأموریت در ایران دولت فرمان میخواهد، ایرانیها مغرورند، هرگز باخبار نگار دو پولی سر فروه نخواهند آورد، و زیر منت او نخواهند رفت، حکم هر مأموریت را همان فرمان میدانند و بس *

§ هندی — پس اخبار رسمی یعنی چه ؟ و این اسم بدون مسمی را چه فائده است *

§ ایرانی — چون سائر دول اخبار رسمی دارند، اگر ما نداشته باشیم از عظمت و جلالمان خواهد کاست ! لذا اخبار رسمی هم مثل سائر ادارجات اسما باید موجود باشد . مثلاً امروز منتظم ترین دول، انگلیس است، هر ادارهٔ که در انگلستان هست در ایرانهم داریم، وزیر علوم — وزیر انطباعات وزیر اوقاف — وزیر وظائف — وزیر فوائد عامه — وزیر تجارت — وزیر عدلیه — و — و — و — و — و — همه باسم موجود، و در جزء وزرا محسوب، و از دولت هم زاید بر وزرای سائر دول وظیفه میگیرند . اما وقتی که موقع کار میآید، گویا هیچ نداریم . ازین قبیل است اخبار رسمی ما، دیگران مردهٔ رسم اند، ما کشتهٔ اسم !!! *

§ هندی — پس اخبار رسمی ایران چه می نویسد ؟ *

§ ایرانی — مثلا شاه بشکار رفت، یا عیدی رسیده درباری نموده، مدتی بعد از آن واقعه می نویسد، در اعیاد ملی تلگرامهائیکه بین شاه و دول دیگر رد و بدل میشود، جسته، جسته بعضی را نقل میکند، عطیات ملوکانه و حکومات وغیره هم، هر کدام که خود رجوع کرده، حق القلم بده اند می نگارد، ولی چون نگارشاتش محدود و مشروط است، محض پر کردن اخبار حصهٔ از تواریخ ایرانهم را هم در آن مینگارد، ونیز اخبارات غیر رسمی

را هم شامل نموده، باسم اخبارات غیر رسمی خیلی قلم فرسائی میشود؛ اینجاست که از کمال فائده باید گرفت . مثلاً شیراز قحط نان است، همین که حکومت حق القلم داد، نوشته میشود — « از اقبال بی زوال اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا فداه ارزاق فارس درمنتهای فراوانی است » . و یا آنکه کردستان مغشوش است، همین که مستمری رسید، اقبال بی زوال همایونی ارواح العالمین فداه خودی میان انداخته از هر جهت امنیت قائم میشود، این است که یکی از ارباب خرد و بینش روزنامهٔ ایرانرا (فالنامهٔ امام جعفر صادق) نام نهاده، و بد نه نهاده است . در عرصهٔ چهل سال در جمیع ممالک محروسهٔ ایران گرانی نشده، اغتشاش نیفتاده، احدی از دولتیان خیانت نکرده اند، (مرد آخر بین مبارك بنده ایست) کلمهٔ عزل در روزنامهٔ ایران دیده نشده، چه در عزل فائدهٔ نیست، و آنچه فائده متصور است در نصب است، کمال و معجزه این است، که هر کس بهر حکومت میرود حسن سلوك ورأفت و مهربانی وعدالت او از نوشیروان گذشته اقداماتی می نماید که در حکومتهای سالف نشده بود و — و — و *

§ هندی — این اخبار البته وقایع نگار هم دارد که از شیراز و کردستان وغیره باو چیزی می نویسد *

§ ایرانی — بعضی اوقات همان حکام و یا اعضای حکومت چیزی در تمجید خود می نویسند — اخبار نگار خیلی زحمت می کشد تا عبارت اورا اصلاح نموده آب و تاب داده درج نماید، گذشته بر این وقایع نگار ضرورت نیست، قاعدهٔ کلیه در دست است که ایراد نباید گرفت و بد نباید نوشت و راست نباید گفت *

§ هندی — تعجب دارم که هیچ کار شماها بآدم نباید نماند،

حتی روزنامهٔ رسمیتان ؟ *

§ ایرانی ـ آقا جان نفهمیدم این‌قدر زبان درازی وجسارت چرا ، وضع ملك ما همین است ، آب و هوای ایران روزنامهٔ رسمی بهتر ازین تربیت نمیکند ، بفرمائید بدانم که وضع روزنامهٔ رسمی هند چیست ؟ *

§ هندی ـ هیچ چیز در دولت انگلیس اهمیت روزنامهٔ رسمی را ندارد ، بزرگترین عهده های هندوستان فرمانفرمائی است ، تاوقتی در اخبار رسمی‌هند انتخاب فرمانفرما اشاعت نشود ، احدی بفرمانفرمائی اورا نخواهد شناخت ، هر مسئله که در شورای حکومت هند موضوع بحث وممضا شود ، وجمیع اخبارات هم در او بحث نموده اورا بنویسند ، تاوقتی که در اخبار رسمی نیاید ، در موقع اجرا گذارده نخواهد شد ، فرمان واجب‌الاذعان دولت روزنامهٔ رسمی‌است ، نگارشات اخبار رسمی را افراد ملت و اعضای دولت مانند حکم آسمانی صحیح و ناطق و واجب‌الاطاعه میدانند ، آنچه در اخبار رسمی نوشته شود تصور خلاف در او نمی رود ، جمیع ادارجات دولتی از لشکری و کشوری کلی وجزئی واقعات رسمیه را رسماً باید باداره اخبار رسمی اطلاع داده اشاعت شود ، خدمات عمده و ترقی عهده وخیانت وعزل و بر طرفی ازخدمت دولت همه در روزنامهٔ رسمی درج می شود ، ملازمتهای حکومتی حتی عهده های کوچك که پنجاه روپیه مشاهره دارند عزل و نصبش در روزنامهٔ رسمی اشاعت می شود ، لطف این است با این همه اهمیت روزنامهٔ رسمی ، اعضای او در کمال گمنامی اند ، با این گمنامی اگر کسی صد هزار تومان بدهد که یك کلمه آنچه باید نوشته شود درج نشود ، و یا آنچه نباید بنویسند نوشته آید ممکن نیست . *

§ ایرانی ـ اینگونه اخبار نگاری چه ثمر دارد ، که انسان نتواند اظهار

رشادت کند ، و ابداً راه مدخول هم نداشته باشد ؟ بدتان نیاید بمذاق ما ایرانیها که مردهٔ اسم بی مسمی ، و کشتهٔ مداخل غیر مشروع هستیم ، این وضع و سبك هیچ خوش نمی آید ، این هم کار شد که انسان مدیر اخبار رسمی با این همه اسم و رسم و دنگ و فنگ باشد ، ابدا نتواند بکسی زیادتی کند وزور گوید ، و مدخول برد ، و تفرعن بخرج دهد . خداوند ایران خودمان را آباد کند ، که فراش یکی از ادارهٔ اخبارات غیر رسمی از مدیر جریدهٔ رسمی هند کارش بیشتر ، و مدخول و حکمرانیش زیادتر است *

§ هندی ـ آنچه شما از سلیقهٔ ایرانیان میفرمائید ، ازصفات دیرینهٔ مذمومهٔ جمیع اهالی مشرق زمین است ، در حقیقت اختصاصی بایرانیان ندارد ، قرنها مأمورین و حکام هندوستان را نیز همین مسلك غیر مرغوب بود ، نتیجه اش آن شد که امروز ملاحظه میفرمائید ، که سیصد ملیون نفوس گردن اطاعت وبندگی نزدیك مشت انگلیسان که انگشت شمارند خم نموده ، اهالی مغرب که ترقی کرده ، سلیقهٔ شان غیر ازین است ، در مباحث الفاظ ابدا نمی پیچند ، و مقصود از لفظ را مفهوم آن و غرض از علم را عمل خواسته اند ، ودر صدد بزرگیهای مجعولهٔ کاذبه نیستند ، بزرگی باید مایه ، و عزت باید شالوده داشته باشد ، این چه بزرگی است که من نسبت بچهار نفر برادرانه زیر دست خود تبختر بفروشم ، ومانند عبد خاضع خاشع سر اطاعت نزد فرومایگان دول وملل اجنبیه فرود آرم !!! غربیان دوهر امر که اقدام نمایند ، و هر اداره که قائم کنند ، از او نتیجه میخواهند ، و عقیدهٔ شان این است همین که نتیجه حاصل شد ، اسم بالتبع پیدا می‌شود ، بر عکس باسم تنها نتیجه حاصل نتواند شد ، خود را بخدمت موظف میدانند ، عهده و مقام را برای اسم خود قبول نمی کنند ، عزت خود را در افتخار ملت و

دولت خويش ميدانند ، هرگاه يكى از مأمورين فرومايگى اختيار نموده ، راه مدخول غير مشروعى نيز براى خود پيدا نمايد ، آنهم مدخولى خواهد بود كه هيچ ضررى بدولت نرساند ، يعنى دولت كارهاى خود را قسمى منظم نموده كه نميتوانند مأمورين خساره بر او وارد آرند ، و هر كس اقدامى در خيانت بامور دولت كند ، بايد دست از همه چيز خود بشويد ، و مادام العمر اميدوار بملازمت دولت نباشد - اين است كه هر يك از مأمورين حكومتى ترقى نمايند ، و نام بردارى حاصل كنند ، در سايهٔ خدمات صادقانهٔ بملك وملت و دولت است - خوب بفرمائيد كه اعضاى ادارهٔ انطباعات دولتى چند نفر اند ؟ *

§ ايرانى - درست نميدانم ، يكى از دوستان صادق واثق من بيان ميكرد از منشى و فراش رئيس و مرؤس بالغ بر يكصد و پنجاه نفر ، و هر يك هم مبلغ گزافى از طرف دولت مى برند *

§ هندى - اين فوج معارف آخر چه ميكنند ؟ *

§ ايرانى - ماشاءالله ! ماشاءالله !! چشم بد دور ، اخبار مى نويسند !!! اخبار نگارى كار سهلى نيست جوال ، جوال ، علم ميخواهد ، و آخور ، آخور ، فراست دركار دارد *

§ هندى - اگر چنين است بايد در ادارهٔ اخبارات روزانهٔ انگليسى كه يك نسخهٔ آن برابر پنجاه نمرهٔ اخبارات فارسى است هزاران نفوس مشغول باشند ، و حال آنكه اعضاى معتبرهٔ آن غير از فراش و عملجات بده نفر نميرسد *

§ ايرانى - تعجب دارم كه شما انگليسان فعله را پيش ما ميگذاريد ، آنها مردمانى هستند مزدور ، ما همه شاهزادگان مشرق زمينيم ، زمانى بر نصف

كرهٔ ارض حكمرانى ميكرديم ، كه انگليسان در جنگلات با وحوش دم از همسرى ميزدند ، حيف از شما كه ميخواهيد ما را در زحمت كشى پيش آنها گذاريد ، نگارش مضامين اخبار ، و ترجمهٔ تلگرافاتى چنين كه با شهرداد بايد برسد با سجع وقافيهٔ تمام يك عالم تبختر ، و يكدنيا تفرعن دركار دارد ، امرى سهل و آسان نتوان شمرد ، تا اين درجه هم كه كارهاى ادارهٔ معارف پيشرفت كرده ، از اقبال بى زوال اعليحضرت شاهنشاهى بايد دانست ، ولى عمده همان است كه عرض كردم ، احدى اخبارات فارسى را محض فوائد اخبارى ابونه نمى شود ، چنانچه اشاره نموديم ، برخى از روى خوف ، جمعى از روى رجاء ، جماعتى براى نشر مدايح خود ، گروهى براى كتمان ذمائم خويش ، باين اخبارات دو برگى يك مشت پول بى خون جگر ميرسانند ، اگر صد برگ هم باشد همين است ، و هرگاه روزى دو مرتبه هم بيرون آيد غير ازين نيست (خر است و يك كيله جو) درين صورت مگر خرشان به گل خوابيده كه بيش ازين دماغ سوزانده زحمت بكشند !!! *

§ هندى - ادارهٔ انطباعات دولتى غير از اخبار كار ديگر هم دارند ، يعنى چيز ديگر هم طبع مى نمايند ؟ *

§ ايرانى - چون مطابع در ايران انگشت شمار است ، در ادارهٔ انطباعات دولتى كتب عاميه نيز بسيار به اجرت طبع ميشود *

§ هندى - اجرت طبع اين كتب بدولت ميرسد ؟ *

§ ايرانى - دولت عليه شأنش ارفع بر اين است كه از هيچ اداره حساب بخواهد ، دخل و خرج ادارهٔ انطباعات كه قابل ذكر نيست ، علاوه چون اسم اين اداره را بروى دولت گذارده اند ، غالب اعضاى بى قابليت آنهم مواجبهاى قابل از دولت ميگيرند ، و براى فائدهٔ خود خدمت بخويش ميكنند *

§ هندی - با این همه طرق مداخل چرا باز از دولت مواجب میگیرند ؟ *

§ ایرانی - مردم نوکر پدر کسی نیستند - همین که خودرا منتسب بدولت کردند هم حق گرفتن مواجب دارند و هم حق هر گونه زیادتی ها، و چون در ادارات دولتی ما ابداً حساب نیست، و خدمت و خیانت بهیچگونه تمیز داده نمیشود، وجزا وسزا در اعمال نیك وزشت نمی دهند، هر کس در هر اداره باشد لابد وظیفهٔ خود را شلتاق و زیادتی میداند - پس هر گاه اعضای ادارهٔ انطباعات خدمت ها و ممالکت کنند، و کلاه دولت را هم علانیه بر ندارند و درکارها امانت پیشه نمایند، نزدسایر اعضای دولت بی وجود و بی عرضه و ازره قلم خواهند رفت . در ایران امروزه معنی بزرگی بخششهای بی جا، ومعنی زرنگی کلاه برداری دولت، ومعنی سیاست با اجانب ساختن، و اجنبیان را حامی خود قرار دادن، وملك وملت و دولت را به بهای نجس فروختن، و معنی تدبیر جاب نشانهای داخله و خارجه و کسب منصب و عهده هائیکه ابدا قابل او نباشد، و از عهدهٔ انجامش بر نیاید میباشد، و اگر اعضای ادارهٔ انطباعات غیر ازین رفتار نمایند البته بشئونات آنها پش سر و همسر بر خواهد خورد !!! *

§ هندی - آقا صاحب سالنامهٔ ایران را دیده اید *

§ ایرانی - بلی نزد بنده موجود است *

§ هندی - سالنامهٔ ایران چه قسم و بچه ترتیب است *

§ ایرانی - سالنامهٔ ما ابتدا تاریخ می نویسد، و نام ملك وملت ودولت باستان را زنده میکند، وسپس یك دوجزوی بدون تحقیق ازحالات قشون و ادارات محض اینکه مسامحهٔ بعمل آمده باشد در او درج می شود *

§ هندی - در سالنامه تاریخ چه معنی دارد ؟ *

§ ایرانی - شما هندیها از اصول تجارت واقف نمی باشید، اول آنکه باید کتاب سالنامه را ضخیم نمود، تا یك مبلغ درستی از دولت بتوان بدین اسم جاب کرد، دوم وقتی که تاریخ در او نوشته شد کتابی می شود و بهر کس میتوان فروخت و فائده گرفت، سوم چون از اوضاع حالیه هرچه نوشته شود اسباب مذلت و مایهٔ خواری است - لذا محض افتخار خود از تاریخ اسلاف خویش می نویسیم، امروزه تاریخ اسلاف، نخود هر آش شده حتی در روزنامهٔ رسمی و سالنامهٔ دولتی *

§ هندی - در سالنامه اسم و رتبهٔ جمیع عهده داران دولتی از لشکری و کشوری نوشته می شود ؟ *

§ ایرانی - بعضی رؤسا را می نویسند، اعضای ادارات یا قابل به نوشتن نیستند، و یا ادارهٔ انطباعات قابل بنوشتن شان نمی شمارد ؛ و یا اعضای ادارهٔ انطباعات واقف از آنها نیستند. غالب شده مأمورین که پنج شش سال قبل مرده یا معزول شده در سالنامه زنده و منصوب نوشته شده است *

§ هندی - چرا تحقیق نمی نمایند ؟ *

§ ایرانی - تحقیق زحمت دارد، کی بکیست، تا حال احدی ایرادی بسالنامه درین مواد نکرده آنها هم خر خود را میرانند *

§ هندی - پس فائدهٔ اینگونه سالنامه چیست ؟ *

§ ایرانی - فائده اش برای ادارهٔ انطباعات ظاهر است، از برای دولت هم همین قدر که اسمش باشد سالنامه داریم کافی میباشد، ملت بقدری جاهلند که تصور فائده گرفتن درین امور نمی نمایند، اگر ملت جاهل نبود اینگونه سالنامه را بر سر طبع کننده اش میزنند *

§ هندی - ایرانی صاحب بد تان نیاید، باز ما هندیهای نیم وحشی ملل

متمدنه را بگذارید ، اگر در یکی از امارتهای هند چنین سلوك شود ، اعضای دولت و ارکان ملت درصدد علاج برآمده ، رفع اینگونه تقلبات که اسباب مضحکهٔ دیگران است می نمایند *

§ ایرانی – آقای ، هندی باز خشت مالیدی ، و غور رفتی ، اگر آدم هوشیار زرنگی هستی بیان کن بدانیم این همه تقلبات محاکم و ادارات ایران را چگونه میتوان رفع نمود *

§ هندی – بنده هیچگاه چنین دعوی نه نموده ، و هرگز آراء زهیدهٔ خودرا قابل اصلاح یك ملك و ملت ندانسته ، چون در هر سری سودائی ، و در هرکله عقلی میباشد ، آنچه بخاطر فاطر رسیده و بعقل ناقص نیکو شمرده می شود بمفاد

(گاه باشد که کودکی نادان)

(از قضا بر هدف زند تیری)

عرض کرده ، حالا هم و لو آنکه بر این بندهٔ بهیچ نیر زنده بخندید ، آنچه در اصلاح محاکم ایران به نظر رسد عرض می نماید *

§ ایرانی – خیلی از استماعش محظوظ و ازجنابعالی ممنون خواهم گردید *

§ هندی – چندان لازم به بیان نیست ، که مظهرعدالت محاکم است ، محاکم ازجزئی وکلی کوچك یا بزرگ انتظام نه پذیرد ، جز درسایهٔ قانون مبسوطی که حاوی باشد جمیع تکالیف حاکم و محکوم ، ومدعی ومدعا علیه را علی سبیل العموم بطریق تساوی و بدون ملاحظه و رعایت احدی ، و این قانون در یك محکمه یا محاکم مختلفهٔ مملکت باصول محکم جاری نشود ، مگر آنکه احکام آن برجمیع افراد اعم از شاهزاده و گدا زاده عالم زاده وعامی زاده بالسویه جاری باشد ، این است ثمرهٔ قانون و معنی سلطنت مشروطه ، قانون لفظی

است ، که چون نامش بزبان یکی جاری شود « حتی در برخی از خواص که مسبوق بمعنی حقیقی آن نیستند » متوحش میشوند ، متشرعین تصور میکنند ، که قانون یعنی اباحهٔ منکرات ، وشیوع فواحش و – و – و – و – ، جهال خیال مینمایند ، قانون یعنی فرنگی شدن ، و اجرای قانون عبارت است از فرنگی نمودن ایرانیان ، دولتیان همچو می پندارند که قانون یعنی سلب اختیارات مطلقه از ایشان ، و آنان را بسلاسل کشیدن ، این است که لفظ قانون در ایرانیان هیبتی بزرگ ، و عظمتی فوق عظمتها پیدا کرده ، و هر کس این لفظ را بزبان آورد گویا کفر گفته ، یازندقه بافته است . اولاً باید عظمت این لفظ را ازقلوب عامه مرتفع داشت ، بدین قسم ، که معنی حقیقی قانون را بقسمی که همه کس بفهمد بیان نمود ، قانون عبارت است از رفتار و کردار عادیهٔ عامه و خاصه ، مثلاً جناب آقا که صبح و ظهر و شام بوقت معین و بدون تخلف وتردد برای نماز جماعت میروند ، مطابعت و پیروی از قانون خداوندی نموده ، و معنی قانون همان احکام خداوندی است ، که پای بندی خودرا جناب آقا برآنها فرض می داند ، ولی برای استفهام عوام مثلی دیگر باید آورد ، آقای بقال و کفش دوز که ماست را سیری یکشاهی میفروشد ، و کفش را زوجی یك قران ، اگر خود پای بند باین اصول شده ، برای پیش رفت کار قانونی خویش وضع کرده ، و اگر بامر ادارهٔ احتسابیه است ، پیرو قانون او شده است ، بعبارة اخری ، همین حرکت او به تساوی که « بهر کس ماست را سیری یکشاهی بفروشد » قانون است ، حالا ملاحظه شود ، اگر جناب آقا پای بند به آمدن مسجد و نماز جماعت نشود یعنی گاهی بیاید و گاهی نیاید چه قدر اسباب زحمت دیگران میشود ، آیا نماز جماعت او هرگز رونق حاصل میکند ؟ هرگاه مردکهٔ بقال

که ماست را سیری یکشاهی میفروشد ، پای بند بر آن وضع کلیه بتساوی نشود ، بیکی یکشاهی ، و بدیگری دو شاهی ، یا نیم شاهی بفروشد ، رونق در دکانداری او پیدا خواهد شد ؟ پس ظاهر است ، که قانون همین حرکات عادیهٔ افراد ملت میباشد ، تحت یك انتظام صحیحی ، بیك اصول متقنی ، حسن و قبح و نیك و زشت ، احکام قانون بسته بانتخاب است ، هر گاه قوانین مشروعه اتخاذ شود نیکو خواهد بود ، و اگر پیروی از اصول زندقه نمایند ، بد ، پس قانون که سبب استیحاش عامهٔ ایرانیان شده به نفسه بد نیست ، و از امور عادیهٔ نوعیه میباشد ، حسن وقبحش در اصول اتخاذ ، و آنهم بدست خودماست ، برای دوانیان نیز لازم است معنی قانون تشریح شود ، قانون اساسی عبارت است از حکم عمومی پادشاه بر جمیع افراد ملت بتساوی ، سلطان برجمیع افراد ملت تسلط تامه دارد ، حتی بر وزرا و فرزندان خود ، هر قسم که صلاح داند برای رفاهیت ملت وترقی دولت و آبادی مملکت حکم نافذ مینماید ، اگر آن حکم شخصی و موقتی است فرمان گویند ، و اگر دائمی و نوعی است قانون می نامند ، حکومتیکه قانون یعنی حکم عمومی پادشاه را دارا نیست ، حکم ملوك طوائف را دارد ، وهر امیر و وزیر وحاکم و دبیر و هر صاحب نفوذ و اقتداری برای خود مطابق صرفهٔ خویش اجرای حکمی مینماید ، وهر گاه عایق و مانعی در جلو خود دید نسخ و فسخ میتواند نمود ، و نظر بمنافع خویش تغییر و تبدیل میدهد ، این است که در یك شهر ملاحظه می کنیم ، پنجاه دستگاه مرافعه یعنی عدالت خانه بپاست ، و سی چهل دستگاه چوب و فلك و محبس یعنی ادارهٔ جزائیه بازاست ، احدی تکلیف خود را نمیداند ، و مرجع ومآب خویش را نمی شناسد ، وسروپای محاکمات هم معلوم نیست ، نه ادارهٔ حکم

معلوم است ، نه ادارهٔ اجرای معین ، در غالب مواد هر دو اداره یکی میشود ، یعنی در یك اداره یکنفر هم قاضی است ، و هم محتسب ، جزا وسزا ومحبس وغیره نیز او ، وهمه خانهٔ اوست ، این است که ملك از نظام می افتد ، و ارکان سلطنت متزلزل میگردد ، خود سری و خود رائی در مملکت شیوع می یابد ، وهر کس حکم خود را مطاع میخواهد ، اندك اندك احکام شخص پادشاه هم معطل می ماند ، چه کسانیکه آلهٔ اجرایند سزا وجزائی برای خود ملاحظه نکرده ، خوف و رجائی دامن گیرشان نیست ، پس هر حکمی از احکام پادشاه را که مقرون بصرفه ملاحظه نمایند مجرا میدارند ، و هر یك را که نافع بحال خویش ندانند معطل ، این است که کم کم اطمینان ملت از دولت مرتفع ، بلکه اعتبار افراد رعایا از شخص پادشاه زائل شده ، متوجهٔ با جانب میگردند ، بهمین وسیله اندك اندك سلطنت ضعیف ، و اجانب در داخلهٔ آن مملکت دست تصرف دراز مینمایند ، چون حکم عمومی پادشاه که قانون است در ملك جاری نباشد ، و تمام اعضای دولت وحکام وولات واجزاء آن محکوم بحکم معینی نگردند ، وخوف و رجائی بسزا و جزا نداشته باشند ، در منکرات محض پیش رفت کار خود و خوشنامی خویش ، دولت را بدنام نموده حکم دولت جلوه دهند ، و در تمرد از آن اظهار عجز نمایند ، و هر گاه عملی بحکم سلطنت بر طبق میل رعایا شود ، حسن سلوك و فطرت پاك و نیت تابناك حاکم مهربان سبب خواهد بود ، این است که در سلطنتهای قاهره یعنی بی قانون شخص پادشاه از یکطرف گمنام است ، و از طرف دیگر مبغوض رعایا میباشد ، ولی در مملکتهای قانونی در هر اداره اسم پادشاه دائر ، و بر سر هر حکم نامه نام نامی سلطان مسجل ، احدی قادر بر این نیست بگوید (من میگویم) هر کس

میگوید (حکم دولت ، وقانون پادشاه این است) نام پادشاه در هرجا وهر مورد بعظمت یاد میشود ، مسالك غیر مرضیهٔ ملوك طوائفی مرتفع میگردد ، چون دولتی قانون نداشته باشد ، اجانب نیز همه قسم باجتهاد خود درمملکت او حکم میکنند ، ولی در ملك با قانون خارجه نیز مجبور اند که از حد خود پای بیرون نه نهند ، و از قانون آن دولت سر پیچی نه نمایند ، جمیع اختلافاتیکه بین ملت و دولت واقع میشود ، از نکبت بیقانونی است ، هرگاه درمملکت قانون جاری باشد آن ملت و دولت را در یك دائره متحده بیکدیگر مربوط میدارد ، و احدی را آن قدرت پیدا نمیشود ، که بگوید (رأی من این است) و (حکم من چنین) همه مجبور اند بگفتن اینکه (قانون دولت این) و (حکم پادشاه چنین است) در جمیع افراد ملت اتحاد کلمه پیدا شده ، اختلاف قول و فعل وخیال مرتفع میگردد ، اینکه شیخ سعدی علیه الرحمه میگوید « دو پادشاه در اقلیمی نگنجد ، و ده درویش در گلیمی بخسبد » مقصودش آن است ، که هرگاه حکم و امر که از خصائص پادشاهان است درمملکت دو شد - یعنی همهٔ رعایا درتحت یك قانون و یك حکم قرار نگرفتند ، در آن ملك هرج ومرج واقع شود ، ولی چون درویشان هرقدر باشند در تحت یك امر ، و بیك مسلك قدم میزنند ، در یك گلیم توانند خسبید ، پس چگونه خواهد بود حال یك شهر که صد حکمران داشته باشد ، و بصد گونه احکام وحکام اهالی گرفتار باشند ، بالجمله تاوقتی که قانون مرتب نشود ، اصلاح محاکمات محال اندر محال است ، این امر البته اندکی تنقیح طلب است ، که کدام قانون مورث ترقی ملت و آبادانی مملکت تواند شد ، آیا مطلق قانون کافی است یا شرطی هم دارد ، آنچه محققین از حکما و ارباب سیاست در این موضوع بحث نموده ، این است ،

که مطلقا قانون از بی قانونی بهتر است ، ولی قانون در صورتی فائدهٔ تامهٔ خود را به ملك و ملت و دولت به بخشد . که احدی از او مستثنی نباشد ، حتی شخص پادشاه بر قانونیکه پس از مشورهٔ بارجال دولت و امنای ملت جاری داشته و بمنزلهٔ حکم عمومی اوست ، تحکمی نباشد ، ورنه آن قانون ناقص ، و فوائدی که بر آن مترتب است نیز ابتر خواهد بود . مثل قانون عثمانی که ارادهٔ سنیه بالای او گذاورده شده ، و یا قانون مجریهٔ روس ، که همه روزه برای شخص پادشاه تغییر و تبدیل پیدا میکند . در حقیقت عدم قانون بهتر از اجرای اینگونه قوانین است ، اگر چه قانون حکم عمومی پادشاه است ، ولی همینقدر که شخص پادشاه پای بند به حکم عمومی خود نباشد ، در جمیع مواد قانونی خلل پیدا می شود ، چه بسا شود یك پادشاه سفاك بی باکی بذالی بر سریر سلطنت جای گیرد ، چون بر سلطان کسی را سلطنتی نیست ، هر قسم تصرف در جان و ناموس رعایا و بیت المال که قانوناً ممنوع بوده تواند نمود ، و همین که امور یك مملکت بزرگ احیاناً بید اقتدار یکنفر جوان کم تجربهٔ سفاك بی باك واقع شود ، لا محاله هرج و مرج آن ملت و دولت را فرا خواهد گرفت ، و کار های ملك و ملت و دولت دگر گون خواهد شد ، وهزاران شواهد تاریخی بر این امر موجود است ، که در این مقام لازم به تشریح نیست ، گذشته بر این چون شخص پادشاه بهیچ چیز محدود ، و بهیچ شرطی مشروط نباشد ، و کیف ماشاء بتواند تصرف در امور عامه نموده ، قوانین مجریهٔ ملك و ملت را بحسب میل تبدیل و تغییر دهد ، طبعاً آن قانون از تداول خواهد افتاد ، فرضاً پادشا رؤف و سلیم النفس باشد ، و قانون خود را تغییر ندهد ، ولی آن اشخاصیکه در وجود پادشاه رسوخ دارند هرگز اعتنا بمواد

قانونی نخواهند نموده ، آنچه را مقرون بصرفهٔ خود ندانند مانع از اجرایش خواهند شد ، و پادشاه را به تبدیل آن حکم عمومی راضی خواهند نمود . از آنها که بگذرد هر کس بوجود اشخاصیکه در وجود پادشاه تصرف و نفوذ داشته باشد ، نیز پای بند بقوانین دولت نخواهد شد ، چه اطمینان دارد که در التجای به مخصوصین دربار ، و توجه درباریان بشخص شخیص پادشاه ، تبدیل وتغییر قانون دربارهٔ آن تواند شد ، بهمین اطمینان و اعتماد ، اعتبار عامه از آن قانون مرتفع خواهد گردید ، و کان لم یکن فرض خواهد شد . پس قانون در صورتی متقن و مفید تواند بود ، که شخص پادشاه نیز پای بندی خود را بمواد آن که حکم عمومی اوست فرض شمارد ، و تصور تغییر و تبدیل در او نرود ، و شخص شخیص پادشاه نیز در آن قانون شامل باشد ، جز موضوعات جزئیه که منافی با شئونات سلطنت شناخته شود پادشاه نیز در جمیع مواد قانون باید شرکت با رعایا داشته باشد ، از برای پادشاه هیچگونه خلاف احترامی تصور نمی شود . که خویشتن را در احکام خود پای بند سازد ، و برای اجرای احکام عمومی اختیارات خود را هم مشروط قرار دهد ، چنانچه پادشاهان انگلیس و آلمان و ژاپون وغیره وغیره نموده اند ، بعبارة اخری تا شخص پادشاه اختیارات خود را مشروط قرار ندهد ، بر اجرای قانون فائدتی که باید به ملک وملت ودولت مترتب شود نخواهد شد ، قانون مشروطیت در اتحاد ملت و دولت و ترقی ملک وسلطنت ندای آسمانی است ، ترتیب قانون بطریق اجمال ازین قرار باشد بدنیست ، اولاً قانون بدو قسم منقسم شود ، حقوقیه ، وجزائیه ، حقوقیه عبارت ازقوانین راجعهٔ بمیراث وسائر دعاوی حقانیت میباشد ، وجزائیه عبارت است از سیاسات مانند ضرب وقتل و شتم و حبس و جریمه وغیره . اما قوانین

حقوقیه بدون کم و کاست در ایران باید ازشریعت محمدیه و کتب جعفریه اخذ شود ، یعنی از کتب فقهیه قول فیصله فقهاء گرام را انتخاب و در فارسی پس از امضا و تصحیح علمای اعلام مبوب و طبع نموده ، بقیمت نازل فروخته ، تا افراد ملت از حقوق خود واقف شوند ، این امر را کلیه باید بعلماء اعلام رجوع کرد ، و این خدمت معتنا را از آن بزرگواران خواست ، و این امر در منتها درجهٔ سهولت است ، چه علمای اعلام شیعه را درغالب مواد بلکه عامهٔ مسائل حقوقیه اتفاق است ، همان قول فیصل که گرفته شد ، قانون محاکمات حقوقیه قرار خواهد گرفت ، این قانون را اگرچه هر طلبهٔ کم سوادی هم میتواند مرتب نماید ، ولی این کتاب بدوا باید بامضای فحول علمای عصر برسد ، بلکه مرتبهٔ آنها باشد ، تا در متن واقع در محاکم عدلیه مطابق حکم آن بزرگواران احقاق حق شود ، و هر کس در آن محاکم حکم کند برأی آنها باشد . اما قوانین جزائیه که عبارت از حدود و سیاسات و تعزیرات شرعیه است ، مسلماً در ایران احکام الٓهیه و نبویه معطل و معوق است ، لاطی مطابق شرع بقتل نمیرسد ، زانی و شراب خوار را تازیانه نمی زنند ، دزد را دست نمی برند ، چه غالب علمای بزرگ از فرقهٔ شیعه تکلیف خود را در اجرای این احکام نمی دانند ، بلکه این مراتب را از خصائص امام عصر و نواب خاص آن بزرگوار میشمارند ، در حقیقت هیچگونه قانون جزائیه اعم ازشرعی وغیر شرعی امروزه در ایران جاری نیست ، احدی از متشرعین نمیتواند دعوی نماید که سیاسات و حدود الٓهیه در ایران جاری است ، و بر لزوم اجرای قوانین جزائیه در مملکت عقل وشرع حاکم میباشد ، چه درملکی که قانون جزائیه جاری نباشد ، لابد هرج و مرج میشود ، زانی را اگر تازیانه نزنند ، و یا قسمی دیگر اورا سزا

ندهند، فواحش در ملك زیاد شود ، دزد را اگر دست نه برند ، و یا عقوبت دیگر نه نمایند، مال احدی مصون و محفوظ نماند، و هکذا در سائر جنایات، پس حالا که علمای اعلام اجرای قوانین جزائیه را از روی قوانین شرع تکلیف خود نمیدانند، وآنچه دراین مواد در ایران تا امروز مجری بوده و هست مطابق شرع تصور نمی شود، چه چیز مانع دولت است در ترتیب قوانین جزائیه، در صورتیکه تا امروز هم بمجرمین آنچه سزا داده یا من بعد داده شود مخالف با شرع انور تصور شده و بشود، و قانون عمومی هم بر بیقانونی حالیه البته ترجیح دارد، پس بهتراست که از برای حدود و جنایات قانون عمومی مرتب شود، و تاجائی که ممکن و مقتضای وقت باشد این قانون نیز مأخوذ از شریعت باشد، احدی از علما را دربن امر جای سخن نیست، چه مسلم جمیع عقلاست که «مملکت بدون سلطنت نشاید، وسلطنت بلا سیاست نپاید، وملت بدون جزا مرعوب سلطان عصر و حاکم وقت نگردد» هرگاه در جنایات سزا نباشد، امنیت و رفاهیت و آسایش درملت پیدا نشود، فعلاً ولات و حکام و کدخدا و داروغه حتی فراشهای دیوان از ارباب جنایات را هرکس مقتدر شوند وبخواهند بر حسب دلخواه بطرق مختلفه و انواع متفاوته جزا میدهند، نهایت این است که عمومی نیست، و بیك اصول جزا داده نمی شود. مثلاً اگر خان و طلبه و تاجر و کاسب و فراش همه در یك مجلس شراب خورند، یکی معاف میشود، دیگری درحقش سکوت را بهتر میدانند، سهٔ دیگر جرمانه میشود، جرمانه هم حد معین ندارد، ملاحظهٔ شخصش را مینمایند، از یکی پنج قران گرفته میشود، از دیگری پانصد تومان، بعضی ازشراب خواران را مرفوع قلم میگویند، و جماعتی دیگر را قابل سزا نمیدانند، وهمین قسم است در

سائر جنایات. پس مسلم شد، که آنچه دربارهٔ هریك از مجرمین مجری میشود، خلاف شرع بین است؛ و احدی نمیتواند انکار این معنی را نماید. دربن صورت اگر قانون جزائیه به تساوی مرتب شود، و اجری گردد، چگونه کسی مانع دولت تواندشد؛ درصورتیکه گفته شود خلاف شرع انوراشت، میتوان جواب داد که آنچه تا امروز نیز جاری و متداول بوده و هست مخالف با شریعت غرای محمدی بوده ومیباشد. علاوه دولت میتواند غالب قوانین جزائیه را از روی سیاسات شرعیه اتخاذ نماید؛ اما قوانین جزئیهٔ ادارات که اختیار کلیه اش با دولتیان است. در هر اداره هر قانونی دولت مجری دارد احدی را حق اعتراض نیست، وآن قوانین را بدون هیچ مانع میتوان ازقوانین ادارات دول فرنگ گل چین نمود، چه آنقوانین درهر یك از ادارات محدوداست، و ما به الابتلای عموم رعایا نیست. مثلا دولت میخواهد قانونی در ادارهٔ لشکری خود بگذارد. استرضای عامهٔ رعایا امروزه چندان لازم نمیباشد، آن قوانین را باید درمیان سرداران و بزرگان لشکری بمعرض بحث آرد، تا نواقص آن رفع شود. علما که مانع از اجرای قانون جلوه یافته، دربن مواد نه حق گفتگو دارند، و نه احدی تا امروز هیچگونه تصرفی کرده. ولی بعض قوانین است که هرگاه بنا شود در ادارات جزء جاری نمایند، از همان طبقه که مبتلابه میباشند لازم است استحصال رأی به نمایند. مثلا در مواد گمرکی مشورهٔ با تجار مملکت باید بشود، تا اسباب خسارهٔ کلیهٔ آنها و ثروت ملت واقع نگردد. در صورتیکه دولت درجمیع ادارات خود اجرای قانون نماید، و پای بند بر آن باشد، ملت چون طبعاً محتاج دولت، و کارهای شان مربوط بیك دیگر است، بالتبع قبول آن قوانین را خواهد نمود. دولت انگلیس که در بلوچستان، وفرانسه در الجزائر

بدواً اجرای قانون نمودند بهمین اصول بود ؛ یعنی قانون‌را در ادارات خود جاری داشته ، هر یك از افراد ملت که بدان اداره رجوع کرد ، مجبور بپای بندی آن قوانین شد ، رفته رفته کسب عمومیت کرده فرد فرد تبعه تابع آن قوانین گردیدند . ظلم بالسویه را که عدل گفته اند ، مراد از قانون است ، ورنه بدون قانون مساوات عدالت صورت نه بندد ، (انوشیروان که بعدالت مشهور گردید . بواسطهٔ آن بود که احکامش برملك زاده و گدا زاده یکسان بود ، حتی نفس نفیس خودرا هم از احکام قانونی موضوع نمیداشت ، این بود که ملکش آباد ، ملتش مرفه الحال ، نامش تا قیامت بعدالت و نیکی برده خواهد شد) . پس از آنیکه قوانین مرتب شد ، ادارهٔ قضی و اجری را علاحده باید نمود ، سپس به تجزیهٔ ادارات پرداخت . مثلا محاکمات حقوقیه را بر چند شعبه قرار باید داد ؛ یك محکمه فقط تا هزار تومان را فیصل کند ، و حکامیکه در آن محکمه می نشینند نیز مختلفه الدرجه باشند ، و حدود واختیارات برای هر یك معین گردد . مثلا صدتومانی بیك ، ودویست بدیگری سپرده آید ، تا هر کس که در هرمحکمه وارد گردد ، تکلیف خودرا بدون سرگردانی بداند . و یك عدالت‌العالیهٔ هم که منشعب بچند شعبه باشد مقرر باید نمود ؛ شعبهٔ از آن فقط برای استیناف این محاکم باشد ، تا هر یك ازمدعی ومدعا علیه رضا بحکم حکومات جزء ندهد در آنجا استیناف نماید ، و شعبهٔ برای رسیدگی در معاملات بزرگ ؛ مثلاً از هزار تومان به بالا . و یك شعبه برای استیناف معاملات جنائی که در عدالتهای جزء فیصل می شود لازم است ، و شعبه دیگر هم باید معین شود که امور مهمه ، مثل قتل نفس ، وجنایات بزرگ که سزایش بسیار سخت است ، چهار پنج حاکم جمع شده ، و از رجال مؤتمن ملت‌هم شرفاً چندنفر منتخب شوند ، که درحین

لزوم آنها نیز نشسته ، رأی خود را ظاهر دارند . درین عدالت‌العالیه شعبهٔ دیگرهم لازم‌است ، که استیناف مرافعات اضلاع ومضافات رجوع بآن شود ، چه ممکن‌نیست درتمام قصبات‌ودهات ، عدالت‌العالیه برقرار داشت . عدالت‌العالیه اختصاص بیك ایالت‌دارد ؛ مثلاً اینگونه عدالتخانه درتمام ایالت فارس‌لازم‌است درشیراز بنا و از جمیع مضافات بدآنجا رجوع شود . ولی عدالتهای جزء چه حقوقی ، وچه جنائی ، بحسب لزوم واندازهٔ نفوس باید در هر قصبه ودهات بزرگ و کوچك موجود باشد . شرط عمدهٔ این‌عدالت خانها قانون است ، که ذکر کردیم ؛ مشروط برآنکه رشوه و واسطه وغیره مرتفع گردد . در هریك ازین‌عدالت خانهای جزء وکل ، اعضائی لازم است ازمنشی وفراش و پیش کار که باید دولت معین نماید . این حکامیکه در عدالت خانها می نشینند ، جزءً وکلاً نباید جز رسیدگی در امور و بیان حکم هیچگونه تصرفی در کار دیگر نمایند ، و بهیچوجه نفوذ و اختیاری را دارا باشند . اجرای حکم را قوهٔ جبریه درکار است . و ادارهٔ جداگانه لازم ، در هرعدالتخانه اعم ازحقوق وجنایات ، آنچه مدعی ومدعاعلیه و شهود میگویند لازم است ثبت شود ، که اگر استیناف شد ، حاکم بالا دست بملاحظهٔ همان نوشتجات بتواند حکم نمود ، که آیا حکومت جزء ازروی‌قانونی که در دستداود ، بصواب حکم کرده یا بخطا . و نیز حکومت مرافعهٔ که یك ماه طول می کشد اگر جمیع مباحثاتش قلم بند نشود ، نخواهدتوانست از روی بصیرت مطابق احکام قانون حکم نماید ، و اگر چنین نمایند ممکن است که مدعی ومدعاعلیه از گفتهٔ خود برگردند . و نیز باید در عدالتخانه رئیس و مرؤس غنی و فقیر یك حکم داشته باشند . یعنی مقام و منزلتشان در حضور حاکم یکسان باشد ، و یك مقام خاصی را معین کنند . که مدعی و مدعاعلیه و شهود به ترتیب دو

آنجا ایستاده یا نشسته استنطاق شوند؛ چه محکمه عدالتخانهٔ بادشاهی، ومرکز داد خواهی است، شأن ومنزلت جمیع افراد رعایا را باید علی السویه ملاحظه نمود، ورنه در ارکان عدالت خلل روی خواهد داد. همینکه امور کلیهٔ ملت و دولت درتحت قانون متقن «که حکم عمومی پادشاه است» در محور صحیح بگردش آمد، خود بخود ادارات جزئیه نیز ازقبیل ادارهٔ موقوفات ومحافظهٔ مال صغار وایتام و - و - و - بطریقیکه شرح لزوم ندارد، درمحور صحیح بگردش می آید. آنچه درین مقام بیان شد کلیات است نه جزئیات. مختصراً اگر انوشیروان عادل، و یا بسمارك آلمان (سخن را بمنتها رسانیم) هرگاه ملائکهٔ آسمان، بحکومت برخیزد، تا قانون اساسی و حکم مساوات را در ملك و ملت جاری ندارد، نه بعدالت رفتار میتواند کرد، و نه رعیت مرفه الحال گردیده، از پادشاه راضی خواهند شد، و نه ملك آباد، و نه آن دولت قوی خواهد گردید. چه این اصولیست طبیعی، که پادشاه علی الاطلاق برای اجرای عدل و داد به فرستندگان خود، یعنی پیغامبران بزرگ فرستاده. هرگاه بدین اصول که حکم حاکم علی الاطلاق، و اصول طبیعی عالم است پیغمبران مرسل که سلاطین معنوی کرهٔ ارض بوده. رفتار وسلوك نمی نمودند، نه دینشان قوت میگرفت، و نه احکام خدا جاری می گردید، و نه جمیع نفوس بشریه در محور یك نقطهٔ مرکزیه که وحدت واجب الوجود است گردش، و متوسل بدان درگاه میگردیدند *

(از هزاران قصهٔ کامل به ناقص نکتهٔ)

(اکتفا کردم توخوان زین نکته کامل قصه ها)

(والسلام)

